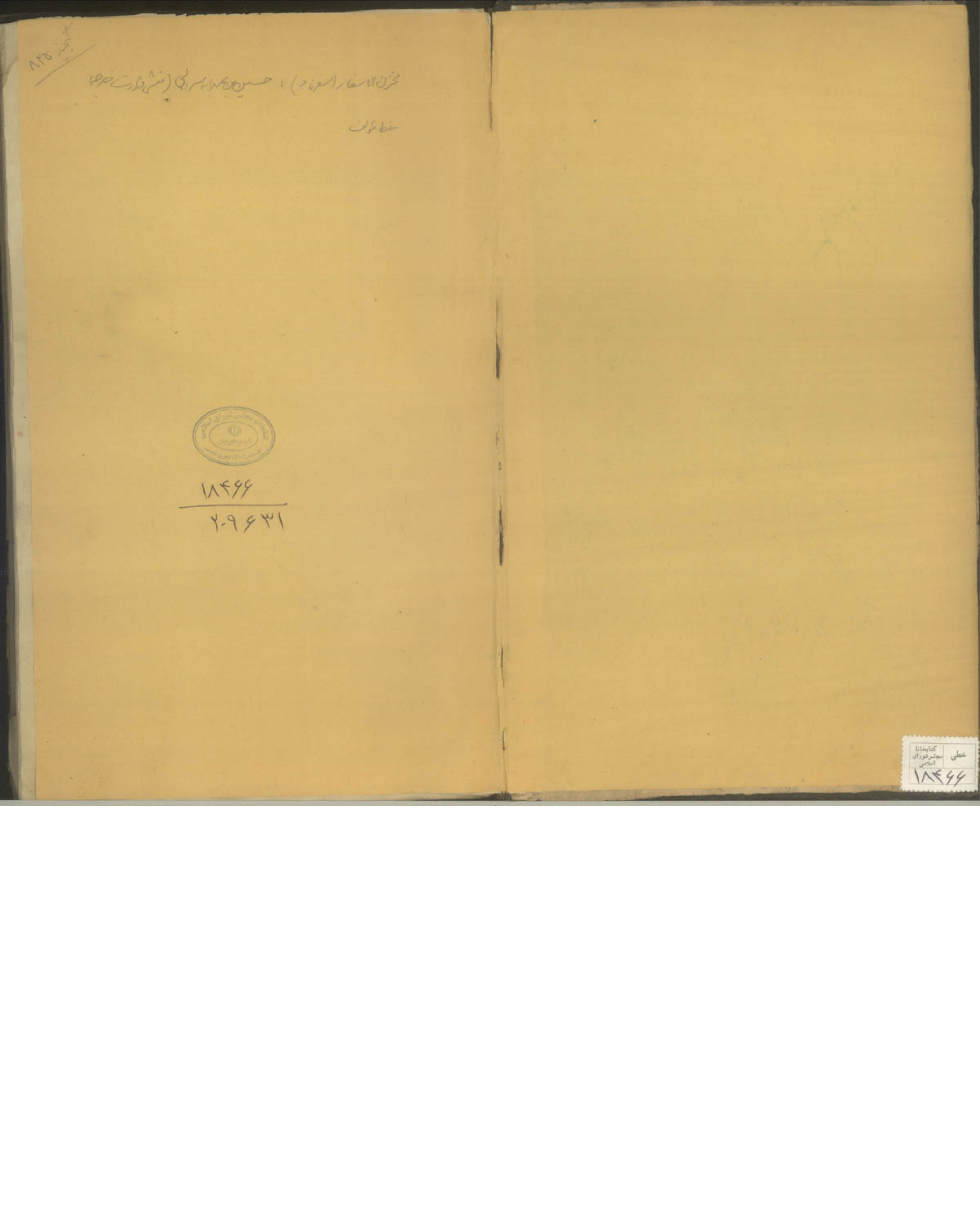
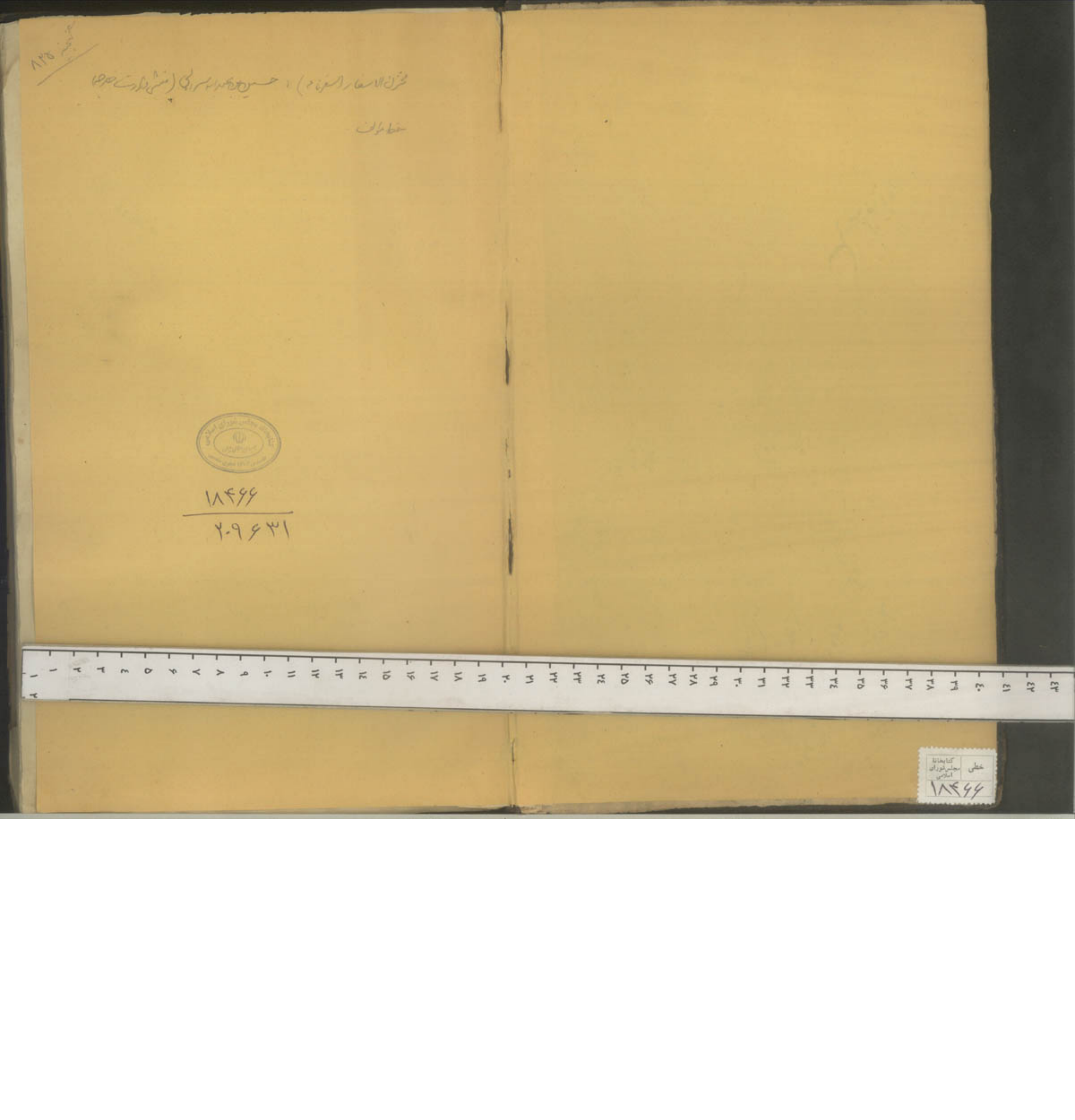
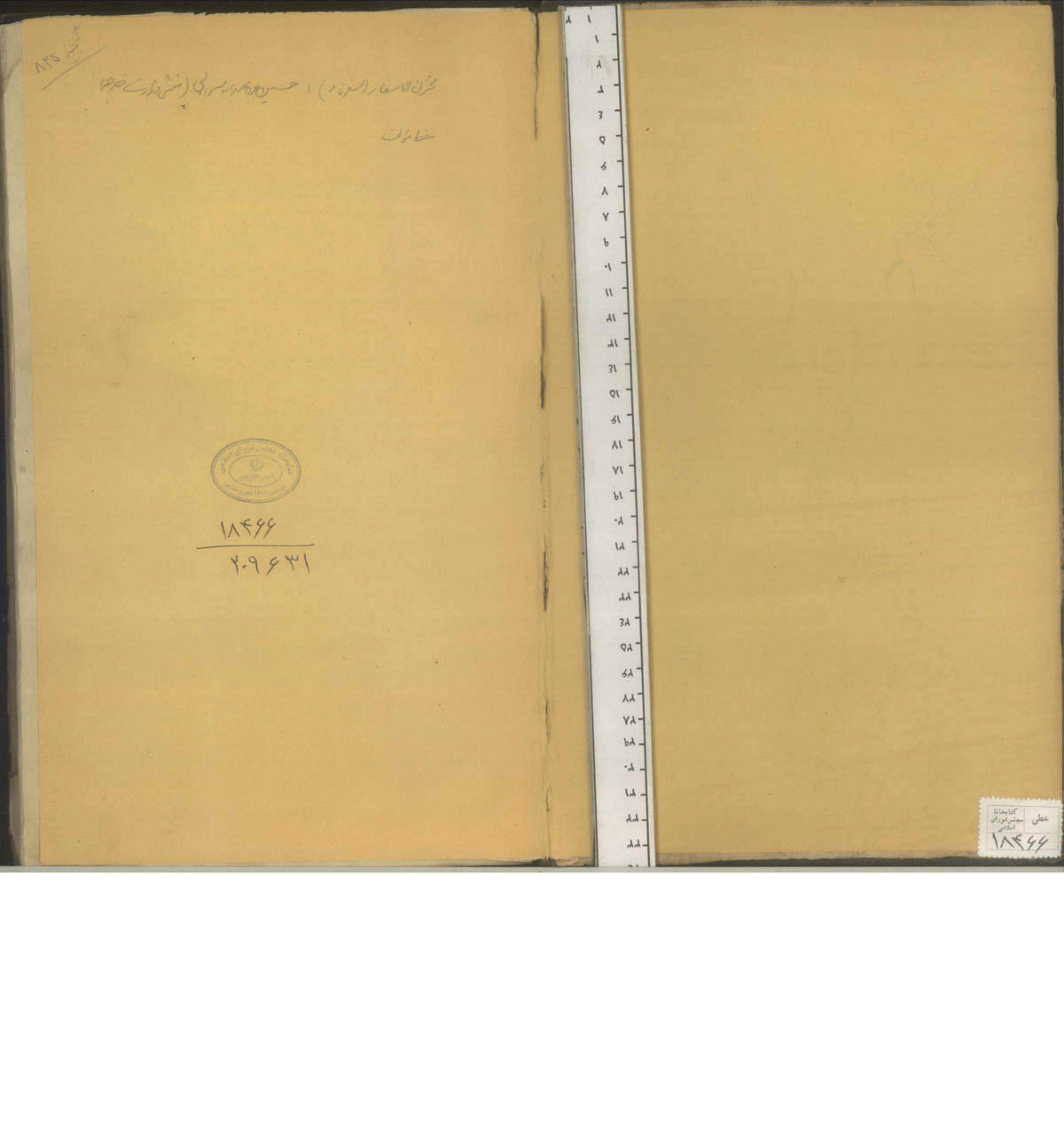
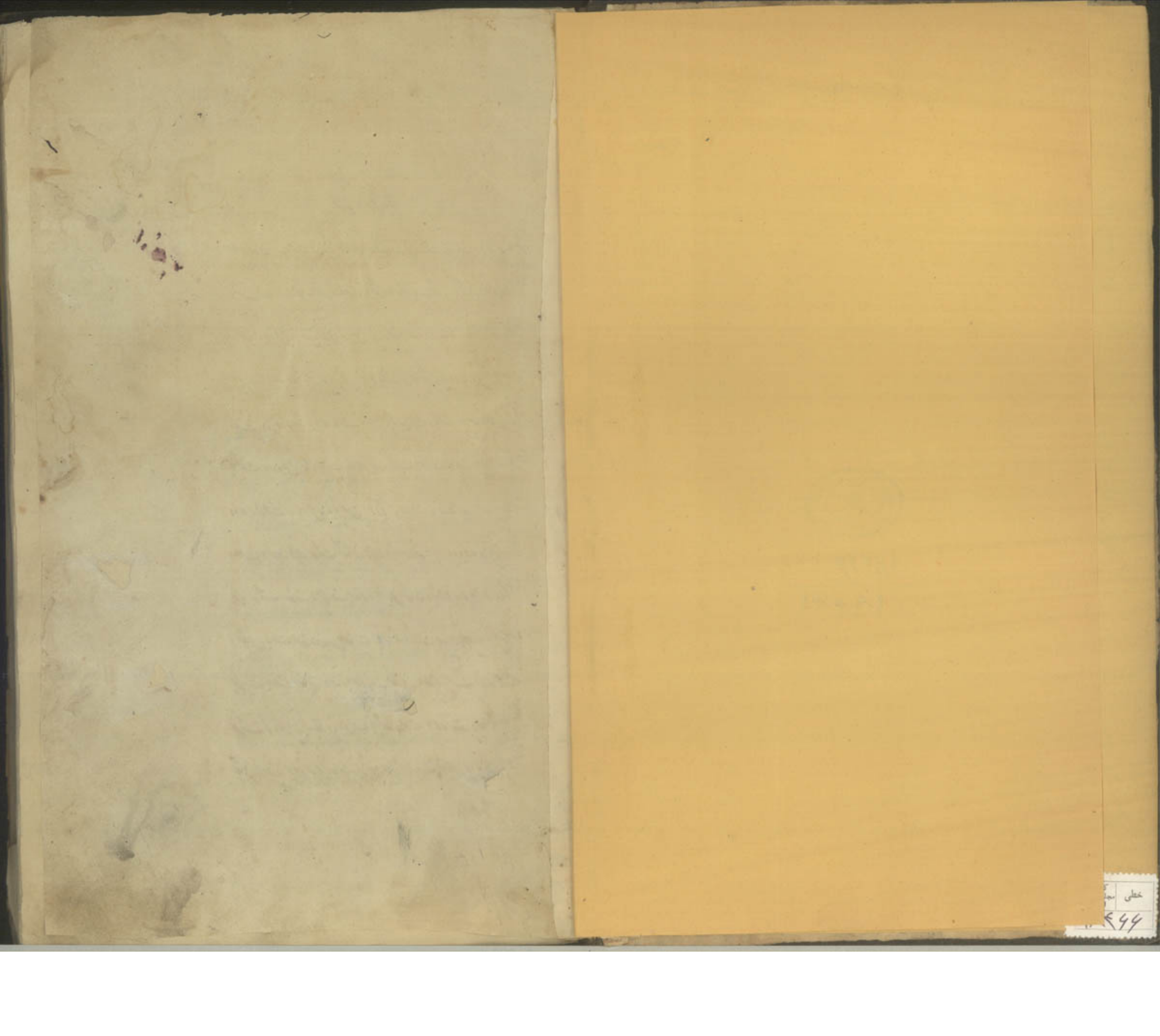

۸۳۵
مخزن الاسفار (سفرنامه) ؛ حسین بن عبدالله سرابی (منشی وزارت خارجه)
خط مولف
۱۸۴۶۶
۲۰۹۶۳۱
خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۸۴۶۶



خط مؤلف
۱۸۴۶۶
۲۰۹۶۳۱
خطی
۱۸۴۶۶


خط مؤلف
۱۸۴۶۶
۲۰۹۶۳۱
۱۸۴۶۶



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الاول قبل الانشاء والآخر بعد فناء الاشیاء لم یشارک فی الٰهیته ولم یلد برهانه جلّت عظمته
لا خلف لوعده ولا نقض لعهده ولا فساد فی حکمه ولا تنازع فی حکمه سرپاشان گردن فراز
بدرگاه او بر زمین نیاز صانع قدیمی که این زار و ضمیر حضرت بی‌نیاز بادل آگاه و طراوی
مع الله دیباچهٔ روزنامهٔ معارف را بامعرفت حق مرکب که او نخ و ارفع مخلوقات است
زینت داده و دو فرسخ تر و محامدش جامعه ناک حق عبادت در مقام عبودیت ترتیب
یافت در اولین قدم بعثت از جانب رب العزت با کاینات عهد [illegible] بیعت
و وعده بشفقت داد اتباع دین مبین امر فرمود و از عوالم امر در توزیع اسرار ملک جاودان
و اصول دولت توجه بهر یک نکته فرد خوانند تا در هر مرتبه ازو از وجوه راه چند [illegible]
گزیده در نکته اختلاف و ائتلاف پذیرند تعارض اکوان و شئون و تخالق الوان گوناگون
و تفضیل درجات عالم و تفصیل طبقات امم را که از مشیت باری و ارادهٔ نافذ عزیز
علیم است بتقدیر تفصیل کنند و همه را مقتضیات حکمت بالغه و رحمت شاملهٔ حق جل شأنه
تعبیر کنند که ناطقه از استغراق این مسائل عاجز است و قوهٔ متفکره را [illegible]
حقایق خبر مقدور [illegible] بیان افاضات این حضرت رب العالمین و ائمه طاهرین صلوات الله

علیه

علیه و علی آله و علیهم اجمعین و بشکرانهٔ این نعمت که ملت و دولت اسلام از میان علم
و دول با عیارت بخت و استحکامات عهد الست در اعلی درجهٔ اختصاص است
دعای خسرو بازل و عادل و دین پرور و دادگستر بحر نوال کسری خصال مرجع و ملجأ
الخواقین ناصر الدین شه   او ملک جهان شده آراسته چون صحن چمن ز [illegible]
بهار رعیت عدلش را پیوسته [illegible] پرورد   بهر ملکت و دیار واجب آمد
زینت دیباچهٔ کتاب و طراز فاتحهٔ این فصل الخطاب نمود اللهم ابّد حیشه و ابد عیشه
چون در عهد فیروزی مهد شاهنشاه جهان ستان که تا جهانست جهانش بکام باد ارادهٔ
اقدس همایون نظر بمفاتیح امور دولت و ملت قرار بر این گرفت ارسال رسل که در تابیه
مبانی صلح و داد از احسن وسایل است سفیر مخصوص که در دیار همیون مهمه دکفایت عقل او کم
در میان رجال دولت معتقد باشد بسفارت که فواید آن نامحصور است مأمور دول [illegible]
عثمانیه و فرانسه و انگلیس که هر یک سلطنتی که از دولتهای متین و قرینه روی زمین و [illegible]
از نتیجهٔ [illegible] فرمایند تا از رود لطف [illegible] خصال او که در معنی [illegible]
الفت است روابط دوستی رو داده چنانچه شایه دیار علایق یکجهتی و [illegible] استحکام و ازدیاد
پذیرد و مرجعات [illegible] سمت ایتلاف گیرد و شرایط [illegible] و مواخذت با راده
شیمه و [illegible] پادشاهان قدر توان [illegible] هوشیار [illegible] قوی [illegible]

دول معظمه در وسیله دوستی سابقه و مودادت این دولت علیه را بطیب خاطر
طالب و برابری ثابت و صاحب و راغب بودند با بعضی رشته ذات حمیده
صفات جناب مجدت و نجدت نصاب فخامت و نبالت اکتساب کفایت و کفالت
مآب مقرب الخاقان مؤتمن السلطان فرخ خان امین الملک که در حضرت پادشاهی بکفایت و خدمات
موصوف بود از جمله مقربان دربار سپهر مدار اقدس همایون با ینجانب ایلچی گری مخصوص و جلیل القدر خطاب
این رتبت جلیل احتشامی یافته در سال فرخنده فال لوی ئیل خیریت دلیل مطابق سنه همایونه هزار
دویست و هفتاد و سه هجری که با فراغ امتیاز رتبت والاقسام تحیات از مقر دولت کبری
عازم انعقاد عقد علیه شده نه کمترین چاکر درگاه کبریا حسین ابن عبدالله سرابی از اول جلی بزرگی و همراه
مقرب الخاقان محمد رضا خان میرپنجه قراگوزلو از منزل طولیه رجعت بوار افتخار نموده و ایشه
بدلگاه وزارت خارجه دولت ابد مدت و در خدمت جناب جلالتمآب فخامت و نبالت
اکتساب مقرب الخاقان معتمد السلطان میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه بجمیع باره منصب
منشیگری سفارت کبری مفتخر گردیده در خدمت جناب معظم الیه مأمور بسفر ممالک فرنگستان
شده چون در آغاز سفر بنظر جناب امین الملک احتیاط گردید که رجب امور قرار معهود با
مأموریت رسمی دولتی مقصودشان استعلام و استفهام جزئی و کلی از اوضاع یوروپ و منظور نشان
حتی المقدور مقصور بافتتاح ابواب مودت دولتی باعموم آنها الی آن صفحات اروپا

لنه الکرم

لهذا کمترین چاکر حسب میل مطابقت برضا خاطر و متابعت بجابل فایده مند آنجناب نموده
مصمم گردید که وقایعات مفیده آن سفر را من البدو الی الختم تألیف و ضبط و ترتیب اداره
امور دولتی و ملتی فرنگستان را بهمان طور ثبت و درج نماید هزار شکر مرحله را که بحول
و قوت قادر سبحانی و یمن توجه حضرت سلطانی سفر فرخنده اثر حسب المرام بختام و آنچه منظور و مقصود
بود موافق تمنا بحصول و انجام رسید و کتابی تألیف گردید موسوم بمخزن الوقایع و منقسم شد بدو جلد
جلد اول در بیان وقایعات و گزارش حالات و مأموریت و سفارت جناب ایلچی کبیر
با سلاطین و رجال فرنگستان جلد دوم در شرح اداره امور و ترتیب کارهای پلتیکی
و حتی فرانسه است و انتظام اوضاع عموم ممالک یوروپ بر سه تفاوت جزئیه بدان مسلمانان است
و کلیه این کتاب مستطاب مشتمل بر یک مقدمه و چهار فصل قرار داده شد که مقدمه حدود وقایعات
مختصره از دار الخلافه الی اسلامبول و فصول اربعه مجموعی از وقایعات دول متفرقه دولت عثمانیه
و فرانسه و انگلیس و بعضی از دول عدیده پروسیا که وقایعات هر کدام در ضمن فصلی جداگانه
گردیده است که توکلا علی الله شروع میشود ابتدا مقدمه دول بدین نهج که بتاریخ روز
دوشنبه یازدهم شهر ذیقعده الحرام سنه یکهزار و دویست و هفتاد و سه هجری جناب ایلچی کبیر معظم الیه
هنگام عصر از قریه نیاوران شمیران از حضور مهر ظهور حضرت اقدس ظل اللهی روحنا فداه
مرخص و حرکت نموده منزل اول را در گلن نموده و الی روز جمعه نیز بجهة اتمام بعضی کارهای خود و اجزای

سفارت در قریهٔ مزبوره توقف شد مقرب الخاقان آقا ابراهیم بیگ که بخلعت قصد سلام از حضور مبارک
همایون مامور باحوالپرسی جناب ایلچی کبیر بوده برگشته آمده و بعضی از صاحب‌منصبان سفارت کبری
نیز [illegible] ترجمه اول سفارت فرانسه که مامور مهمانداری سفارت و در خدمت
جناب امین الملک تا فرانسه رفتن [illegible] از شهر آمده ملحق گردید یوم شنبه شانزدهم شهر مزبور از قریهٔ مزبوره
حرکت نموده بواسطه ناخوشی وبای قزوین از راه [illegible] عوض که مشهور [illegible] شهباز است روانه
شدند در قریهٔ مزبوره حاجی آقا محمد ملک التجار قزوینی وارد شده و کاغذی نیز از مقرب الخاقان
حاجی حسینعلی خان خوی که وزیر قزوین است رسیده که ناخوشی قزوین بالمره رفع شده در [illegible]
و ابهر [illegible] از راه هوای غیر سالم وارد جناب امین الملک از راه قزوین تشریف بیاورند هم مخلص
خود را از ملاقات خود محظوظ و هم از راه خوش آب و هوا عبور خواهند کرد جناب [illegible] مقرب
مقرب الخاقان [illegible] در قبول نموده و بملاحظه نزدیک بودن آن راه و ضایع بودن پاهای اسبان
[illegible] که برسم ارمغان [illegible] حضرت امپراطور فرانسه می‌برند بنا گذاشته شد که از راه قزوین روانه
شوند فردا آن روز [illegible] حرکت و منزل بمنزل طی مسافت کرده وارد [illegible] شهر قزوین شدند
در منزل مزبور مقرب الخاقان حاجی حسینعلی خان و [illegible] خان و جناب شیخ الاسلام با جمعی از تجار و معتبرین
قزوین باستقبال آمده و بعضی تعارفات از قبیل قند و چای و حلویات همراه خود آورده بودند
حسب الفرمایش جناب ایلچی کبیر تقسیم [illegible] صاحب منصبان سفارت و [illegible] کرده از آنجا

فردا [illegible] شده

فردا [illegible] شده وارد [illegible] شدند چادرهای سفارت را در مقابل دروازهٔ رشت زده بودند
تا چهار ساعت از شب گذشته حضرات مزبوره در خدمت جناب امین الملک بودند فردا نیز
جمعی از اعیان و اشراف و علما و سادات و ذوی العزة و الاحترام بدیدن آمده و تعارفات
معقولی از شهر آورده و تقدیم باجزای سفارت کردند روز شنبه نیز بقرار یوم سابق مشغول دید و بازدید
بودند آدمی از مقرب الخاقان حاجی میرزا محمد خان دبیر مهام خارجه از آذربایجان رسیده که [illegible]
دبیر مهام خارجه از تبریز آمده [illegible] بوده و جناب ایلچی کبیر را ملاقات [illegible] چون [illegible]
و ملاقات لازم داشت سواری فرستاده در عقب ایلچی و خود نیز بعد از حمام خواهد آمد جناب امین الملک
چون از قزوین کوچ می‌کرد [illegible] ایشان نکرده به مقرب الخاقان حاجی حسینعلی خان گفت
چون [illegible] رسیده ملاقات [illegible] کشیده [illegible] از جناب [illegible] نیز سواری [illegible] و جواب
کشیده و خود نیز حرکت از قزوین کرده روانه شدند جناب شیخ الاسلام با جمعی از معتبرین تجار
بقدر نیم فرسخ مشایعت کرده مراجعت بشهر نمودند و مقرب الخاقان حاجی حسینعلی خان و حاجی آقا محمد
ملک التجار [illegible] تا قریهٔ [illegible] که منزل آن روز بود همراه بودند از آنجا نیز حضرات [illegible]
تا [illegible] قزوین [illegible] مشایعت نموده مراجعت کردند جناب امین الملک آن شب را در [illegible]
و فردا [illegible] وارد سلطانیه [illegible] مقرب الخاقان [illegible] خان
حاکم آنجا بعضی تعارفات از قبیل قند و چای و شیرینی آورده و فردا از آنجا عازم زنجان [illegible]

عازم [illegible]

شهر مقرب الخاقان چراغعلی خان با جمعی از اعیان و صاحبمنصبان نظامی زنجان استقبال
نموده بسمت ... هم وارد شهر و منزل شدند حاکم معزی الیه قبل از ورود معزی الیه همه گونه تدارکات لازمه
و میوه جات در چادر و پوشش سفارت ترتیب داده بودند بعد از صرف شیرینی و غیره
مستقیما و غیره و در دو روز توقف آنجا حضرت چراغعلی خان و پسرش ... در لوازم احترام
و مهمانداری زیاده مراقبت نموده یوم جمعه ۲۹ ماه مزبور ... جناب ایلچی کبیر از شهر
نهار نموده بعد از نهار ... سفارت سوار شدند در نیم فرسخی مقرب الخاقان معزی الیه با جمعی
مراجعت و جناب ایلچی روانه سمت ... شدند و در هر جا از منازل ... باز خوانند
و احترام تمام پذیرائی و استقبال می کردند و قربانی می کشتند در قصبه میانج چاپار از ارومیه رسید
و بعضی از کاغذها را بخدمت جناب ایلچی کبیر آورده بود ... از آنجا حرکت و در ترکمان
یک روز توقف نموده بعضی از نوشته جات ... و سواد بعضی از نوشته جات که ملاحظه
مضامین آنها برای مأمورین ... خالی نخواهد بود و در این کتاب ضبط آنها لازم
افتاد و در این جسارت ... باب ... که این کتاب ... عنوان و ... ثبت
زیرا که ... مأمورین دولت ... مدت منتخب شده اولیای دولت ... از ازدیاد
... از آنجائی که ... باعث ... بصیرت ... می
توان بود لهذا جسارت ... بعضی ... ترکمان فقط ...

صورت کاغذ

ملاحظه شد

صورت کاغذ مقیم السفاره ... مقرب الخاقان ... مقارن حرکت از منزل
میانج به ترکمان چاپار رسیده ... بزرگی از ... سلطنت عظمی آورده ...
رسانید بعضی از کاغذهای ... حکایتی بود که ... بعضی از آنها ...
بود که باید ... از مضمون آن مطلع گشته ... جناب قائم مقام روانه نموده
که جناب معزی الیه مصحوب چاپار ... روانه ... دارند البته ...
و ملاحظه نمودن اطلاع ... اولیای دولت علیه چنانچه ...
معمول داشته اند ... معمول خواهند داشت انشاءالله تا ورود ...
کارهای عمده ... صورت خواهند داد ... بموجب حکم اولیای دولت علیه
بدیهی است ... که اوقات ورود ... سفارت ... دولت عثمانیه
محروم ... دارم اگرچه سابقا اولیای دولت ... احترام سفارت را ...
داشته اند که با اولیای دولت عثمانیه ... اظهار دارند ...
بجناب ... افندی ... کاغذ دولت عثمانیه ... رفته است ولی ...
که اولیای دولت عثمانیه ... نمایند که وقت ورود ...
لهذا ... می نویسم که ... در ترکمان سه روز دیگر
و در شهر ... روز توقف ... ترکمان ... خواهد بود ...

بشرط حیات معمول خواهد شد چون حسب الامر بنده در مقام رخصت برآمدم
البته معذور خواهید داشت و در صورت معذوری بیش از آنکه دوسته‌ای
وارد اسلامبول شود آن مخدوم ملاقات کرده از تفصیل آنجا و وضع و رسوم سفارت
اطلاع بهم رسانده که باعث ندامت بنده نشود و اگر ملاقات آن مخدوم
چنانکه خواسته‌ام میسر نشود پیش از ورود به آنجا تفصیلات را که متعلق با یکار است
بهطور باشد بمن برسانید و البته تاحین دریافت ملاقات احوالات را با پیک اولی
هر وقت روانه می‌سازید بطور اختصار مرا هم از کیفیت حالات اخبار خواهید
داد که زیاده لازم است چون میدانم که آن کاغذ را نور چشم کرام میرزا
ملکم خان خواهد دید وقت هم بسیار تنگ بود کاغذ را مختصر کردم البته در حینیکه
پیش آمدن آن مخدوم مقدور باشد نور چشم مشارالیه را زحمت مسافرت خواهید داد
بتاریخ سیم شهر ذیحجة الحرام سنه ۱۲۳۳ فردای آن روز از قریه ترکمان روانه گردیده
در منزل اوجان صفرعلی بیک پیشخدمت جناب مقرب الخاقان میرزا صادق
قایم مقام پیشکار مملکت آذربایجان وارد و بارخانه شایسته آورد و در منزل
قریه یوسف آباد اوجان علیجاه اسدالله خان ایشیک آقاسی از جانب نواب والا
شاهزاده نصرت الدوله برای احوالپرسی جناب ایلچی کبیر آمده کالسکه و بخت روان
نیز احتراماً آورده بود و در منزل قریه باسمنج نیز از سرکار شاهزاده والاتبار بارخانه شایان
فرستاده بودند

فرستاده بودند یوم پنجشنبه ۵ شهر ذیحجة الحرام صبح زودتر از قریه مزبوره حرکت
کرده و در نزدیکی خلعت پوشان جناب قایم مقام جلودار خود را با سه رأس اسب
یدک همراه دسته از تفنگداران و غلامان خود را برای تکریم سفارت
فرستاده و از خلعت پوشان الی دارالسلطنه تبریز متصل میرپنجگان و سرتیپ
و سرهنگان و سایر صاحبمنصبان نظام و تجار و غیره دسته دسته باستقبال می‌رسیدند
در اثنای شهر فراشان سرکار شاهزاده همراه آردلهای ترکانه مبارکه به جلو جناب ایلچی کبیر
افتاده با اعزاز و احترام تمام داخل شهر و شرفیاب خدمت سرکار شاهزاده شده
و سرکار والا نیز نهایت مرافقت و ملاطفت را در باره سفارت کبری فرمودند روز شنبه
و آن شب را نهار و شام از کارخانه خود التفات فرمودند و چند نفر از فراشان
و عمله خلوت خود مادام توقف سفارت در تبریز بخدمت گذاری مقرر داشته طرف
عصری جناب قایم مقام یکطاقه شال ترمه بسیار اعلی با دوازده خوانچه شیرینی بعنوان
مبارکبادی سفارت فرستاده هنگام غروب آقاحسین پیشخدمت و عمده دربار سرکار
نزل
شاهزاده یکطاقه شال ترمه بسیار خوب با چند خوانچه شیرینی بسفارت آورده احوال
پرسی یکان یکان از صاحبمنصبان کرده جناب ایلچی کبیر منازل صاحبمنصبان همراه خود را از منازل
مزبوره تقسیم فرموده از جلودار و غلامان و جوال هر یک فرد فرد بپرسش نموده فردای روز
ورود که آدینه بود صاحبمنصبان نظام از سرهنگان و سرتیپان و مقرب الخاقان محمدرضا خان

بکهر با و اعیان و کدخدایان شهر اول صبح بدیدن جناب ایلچی کبیر آمده از آنجا بلافاصله
برای سلام عید شرفیاب حضور سرکار شاهزاده شدند و عصر آن روز عالیجناب سیادت
السادات العظام حاجی میرمحمدحسین و حاجی محمد ابراهیم تاجر قزوینی با جمعی از تجار
معروف و معتبر شهر و غیره بدیدن آمدند خلاصه در یازده روز در شهر سرکار شاهزاده و جناب
قایم مقام و علما و فضلا و اعیان دارالسلطنه شهر و آذربایجان کمال اعزاز و احترام را
درباره سفارت بعمل آوردند و از همه جهت تدارکات منزل مبارکه را فرستادند
و با همه دید و بازدید شد و اکثر از اعیان دعوت بمهمانی نمودند و در لوازم مهمانی
وازای هیچوجه نقصی نگذاشتند بخصوصه جناب مقرب الخاقان میرزا جعفرخان مشیرالدوله
کمال خصوصیت و مهربانی در ایام توقف شهر نمود خلاصه جناب امین الملک قرب
بحرکت از شهر نوشتجات اخبار بعالیجاه میرزا بزرگ خان کارپرداز ارض روم و مقرب
الخاقان حاجی میرزا احمد خان مصلحت گذار مقیم اسلامبول و میرزا ملکم خان نوشته و روز
سه شنبه ۲۲ شهر ذیحجه الحرام که بنای حرکت از شهر گردید جناب قایم مقام برای وداع
سفارت آمده و بعد از مراجعت ایشان جناب امین الملک شرفیاب حضور سرکار شاهزاده
شده از سرکار ایشان وداع نموده دو ساعت بغروب مانده از شهر سوار شدند و جمعی از صاحب
منصبان نظام و غیر نظام و اعیان و تجار برای مشایعت همراه بودند تا خارج شهر همراهی
نموده ایشان معاودت بشهر و جناب امین الملک روانه قریه اوار و منزل بود شدند
و آن شب را

و آن شب را بموجب مقرب الخاقان یحیی خان ایلخانی و نقی خان سرهنگ خویا در پیش
جناب ایلچی کبیر بسر بردند صبح در قریه مزبوره یکپاره میرمحمدحسین خان بدیدن آمده از طرف
از جانب سرکار شاهزاده و سرکار قایم مقام بارخانه و چاروا و احوالپرسی از جانب
ایشان نمودند هنگام عصر حضرات مراجعت بشهر و جناب ایلچی روانه باغ ملک زاده
و از آنجا نیز حرکت بمنزل شبستر و از آنجا بمنزل طسوج و از آنجا وارد قریه دیزج خوی
گردیده نیم فرسنگ از آنجا یکدسته سرباز خویا با صاحب منصب خود که از جانب سرکار نواب مستطاب
شاهزاده محمد رحیم میرزا حکمران خوی و سلماس مامور بودند از سفارت کبری [illegible]
در جلو سفارت کبری استقبال کردند بارخانه شایسته نیز همراه مهماندار یکه
از جانب شاهزاده و انشار تعیین شده بود از خوی رسید روز دوشنبه سلخ
ماه مزبور از قریه دیزج سوار و روانه داخل باغی خوی که منزل شده بود گردیدند
دیگر بیگی خوی نواب امیرزاده والاجناب میرزا پسر شاهزاده محمد رحیم میرزا که نایب
الحکومه بود همراه اعیان و آقایان با جمعی از معارف خوی استقبال سفارت
کبرا را نمودند قبل از ورود بمنزل شاهزاده معظم الیه فراشباشی خود را با یکدسته
فراش تعیین کرده اطراف چادری پوشش حوضها بسته و آبها جاری نموده و بقرار
بجهت کوفته و چند گردان که چند و پانزده خونچه شرینی و حلویات پاکیزه و میوه جات
زیادی با چادر ترتیب داده در منزل همه جهت سفارت را نیز فرود آورده

چادرای

خوانچه شیرینی و مرباجات از جانب سرکار شاهزاده مرحمت می‌شد و بعضی از روز
سرکار شاهزاده یکطاقه شال لباس خوب بعنوان مبارکبادی بمنزل جناب
ایلچی کبیر فرستادند و فردای آن روز خود سرکار والا بدیدن جناب ایلچی کبیر
تشریف آورده پنج روز توقف خوی بجهة سعادت کبری بسیار خوش گذشت
سرکار شاهزاده بیگجان سرکار مهماندار ایشان نمودند و در لوازم احترامات و
مهمانداری کمال مراقبت را بعمل آوردند و در خوی ابوالقاسم بیک آدم معتبر
حضرة میرزا بزرگ خان کارپرداز ارض روم از جانب معزی الیه رسیده و تعیین
شخص مهمانداری از جانب اولیای دولت عثمانیه و قرار تشریفات و پذیرایی
سرحد و تشخیص منازل ارض روم را از ارض روم آورد و سواد مرقومه آن کاغذ
این بود قرابت سوم رقیمه کریمه شهر ذیقعده الحرام از منزل ترکمان مصحوب چاپار
دولتی ببر افرازی این عقیدت کیش شرف صدور یافته بود در روز دهم شهر
مزبور بزیارت آن سرافرازی حاصل نمود مژده تشریف فرمائی بندگان عالی را
اولیای دولت علیه در چهارم ذیقعده الحرام مرقوم فرموده اند اعلام و ترقیم رفت
نمیدانم بچه وسیله معطل شده است در یازدهم ماه مزبور یک روز پیش از آن
تعلیقه بندگان عالی بکمترین رسیده در ساعت ورود اعلام که شب سه‌شنبه یازدهم
باشد بدون تعویق همان شب رسماً بجناب پاشا والی ارض روم رسیده و نوشته

اخبار روداد

اخبار روداد بود کاغذیکه جناب جلالتمآب محمد وجیهی پاشای والی
ارض روم نوشته اینست که دولتلو افندم حضرتلری امشب که شب سه‌شنبه
یازدهم ذیحجه الحرام است چاپار وارد شد و از جانب اولیای دولت
قوی شوکت علیه ایران اطلاع دادند که بجهة دوستدار شرف صدور یافته است
اخبار تشریف فرما شدن جناب مقرب الخاقان مؤتمن السلطان فرخ
خان امین الملک که حسب الامر اقدس اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاه
ظل الله روحنا فداه برسم سفارت کبری از دربار شوکت مدار همایون مأمور
بسفارت پاریس و دولت فخیمه فرانسه و مأموریت مخصوصه در دربار شوکت
مدار دولت علیه عثمانیه دارند و حامل نامه مودت ختامه همایون از جانب
سنی الجوانب سرکار اعلیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی روحنا فداه
بپایه حضرت قدر قدرت سلطان روم ایده الله سلطانه هستند در باب حفظ
مراتب احترام جناب معزی الیه بسرحد و منور فرمودن دولت علیه عثمانیه بنا
باقتضای سلوک و مصافات کامله که فیمابین دولتین علیتین حاصل است در وقت
ورود بسرحدات احترام و اکرام درخور مأموریت و شأن جناب معزی الیه
در سرحد موجود باشد لوازم احترامات و تشریفات و توقیرات عظیم الشأنی
و لوازم مهمانداری بعمل آید لهذا در کمال توقیر و احترام زحمت افزای گشتن

بتاریخ یوم دوشنبه بیست چهارم شهر ربیع الثانی دو ساعت بغروب مانده سفارت
کبری از اسلامبول حرکت کرده خود ایلچی بکاری که از دولت فرانسه مخصوصا برای
سفارت کبری آورده بودند رسانیده بمجرد ورود بیرق شیر خورشید را در بالای ستون
کشتی باز نموده و برای احترام صاحب منصبان کشتی موازی نوزده تیر توپ خالی کردند
و این کشتی جنگی بود که دویست نفر سرباز و ده نفر عمله و یکنفر سرهنگ و دو نفر نایب و هشت
عراده توپ داشت و از دولت فرانسه بسرهنگ مزبور حکم شده بود که اخراجات
سفارت ایران با دولت فرانسه است هرچه تدارک و ما یحتاج موافق احوال
ایشان لازم و ضرور خواهد بود باید در کشتی آماده و مهیا داشته باشد بعد از ورود بکشتی
ایلچی کبیر فرانسه مقیم اسلامبول برای وداع سفارت کبری بکشتی آمده و اندک زمانی
صحبت کرده و بصاحب منصبان کشتی سفارت کبری را سپرده پس از صرف چای وداع
کرده مراجعت نمود و بعد از او مقرب الخاقان حاجی میرزا احمد خان با اتباع خود با
بعضی از تجار تبعهٔ دولت علیه که برای مشایعت آمده بودند صرف چای نموده وداع
و مراجعت بشهر نمودند هنگام غروب آفتاب کشتی از مقابل اسلامبول حرکت داده
گردید بعد از طی یکشبانه و روز نزدیک بغروب هوا کم کم اغتشاشی بهم رسانیده و هوای دریا
منقلب گردید و باد مخالف وزیدن آغاز نهاد چون ایام تحت الشعاع و شبها زیاده
تاریک می شد سرهنگ کشتی احتیاط کرده کشتی را در لنگه موسوم بدزدانیل اقامت داد
صبح که روشن شد روانه گردید بعد از طی یک شبانه و روز باد باز بنای تندی گذاشت
و دریا در انقلاب و تلاطم روداده احوال جناب امین الملک و اتباع سفارت کبری
از حرکات صدمات کشتی منقلب گردید با هزار مرارت روز چهارم وارد بندر شهرانکی

که پای تخت مملکت یونان است شدند و در آنجا برای رفع خستگی دو روز
اقامت کرده جناب امین الملک در انتظام اقامت آنجا بتفرج شهر آتن را
لازم دانسته سرهنگ را خبر نمودند که آدم فرستاده چند کالسکه در
کنار دریا حاضر نمایند از کشتی کناری شده اول خود بندرها گردش نمودند
و از آنجا که این بندر معبر گردش کنندگان دریای سیاه و بغاز را دارد
و همیشه لازم است کشتیهای جنگی چند از دولتین انگلیس و فرانسه برای محافظت
آن بندر و استحضار از احوال سیاحان آن معبر در آن جا اقامت داشته
و برای خود قراولخانه خوب تعمیر نموده اند دولت فرانسه دو فوج و دولت انگلیس
یک فوج در آنجا سرباز مقیم داشته بندر مزبور قریب بهزار خانوار سکنه داشت
و خود شهر آتن یکفرسخ از دریا دور از این بندر دو راه همه مسطح بود در عصر
جناب امین الملک بعد از تفرج بندر روانه شهر شدند و در اول ورود خواسته
آثار قدیمه را تماشا نمایند در خارج شهر اول در سر تلی بمسجدی وارد
شدند که از بناهای بسیار قدیم و از قراریکه مذکور مینمودند سه هزار سال قبل
برین بنا شده و معبد اهل آن عصر بوده است و همه آن بنا از اعلی و فرع کلاً
از سنگ مرمر صاف و براق تعمیر گردیده و در اندرون تمثالهای ارباب النوعان
خود و تصویر حکما و دانشوران و صاحبان علوم و صنعتهای غریبه را از سنگ مرمر
برتراشیده و نمره گذاشته بودند و تمثالها در آنجا نشان دادند که بسقراط
و افلاطون استادی داده و ارسطو تعلیم کرده بقیه و از آنجا قدری بالاتر گذشته
چهار دستگاه عمارت بسیار عالی و باشکوه در سر تلی مسطح و وسیع بنا شده

که بلندی او خارج

که بلندی او از خارج از دایره تعریف است و در فکر استحکام آن بنای ملک
و اساس عقل زرین بسیار است بود بدیهی است که آثاری سه هزار سال برقرار
بماند خود دلیل محکمی خود خلل بود از اولین بنای روی زمین است از قراریکه
مورخین نوشته اند سه هزار سال جماعت جمهورین قبل از اسکندر معماران
و مهندس حکیم و کارشناس در هر جا که سراغ داشته اند آورده این اساس را
بنا نموده اند و پادشاهان کیان این مملکت را مسخر نموده و آتش زده
همه این بنا از سطح و سقف و ستون و دیوار هرچه هست از مرمر است اطراف
عمارت از خارج در بلندی سه و چهار ذرع از زمین با سنگ مرمر برداشته
و صفحه قرار داده و دور را دور بر عمود گردش و بقدر هشتاد دستگاه ستون مرمر
و ده دوازده ذرع بلندی دارد و دور عمود گردش ستون زده شده
بعضی درکار بوده وصل و بعضی که بلند بوده چنان وصل نموده بود که یکپارچه مینمود
از عمارت اول که بر تپه ای ... صعود میشود پنجاه و شصت پله به پهنای حیاط
از سنگ مرمر درشت و ضخیم برداشته شده ابداً سنگهای آن از هم باز
نشده بود و حوض بسیار بزرگی مربع در وسط عمارت واقع و اما شکسته
و ریخته شده بود اگرچه این عمارت الآن شکسته و ریخته بود باز بعضی طاقها
و دیوارها و عمود گردش دوره و ستونها دو سرپا مانده است مثل روز
اول سخت و قایم و محکم است دیواری طاقها که شکسته است هیچ و شش ذرع
قطر و ضخامت آنها ملاحظه شد و همه بناها از اندرون و بیرون دیوانخانه
و دفترخانه و کشیکخانه و مریضخانه هر یک در جای خود نشان داده شده پادشاه

شهر آتن چند نفر معمار و بنا تعیین کرده بود که سنگهای ریخته را بجای خود نموده و بعضی جاها را
تعمیر کرده که از حالت حالیه خرابتر نشود و بعضی جاها را نیز تعمیر کرده و باز در کار بودند فی‌الحقیقه
آثار غریبه و عجیبه بود که با این‌همه زمان و مرور دهور هنوز در لطافت خود باقی بنظر آمد و خود شهر
آتن در مقابل این عمارت در سمت هموار واقع شده که طرف شرق و شمال شهر
تپه‌های بلند است و بقیه در زراعت کارهای دیمی نموده‌اند و سمت غرب با یک فرسخ مسافت
منتهی به دریا می‌شود همه باغات و محل زراعت و هوای اینجا هم بسیار خوب و خاک زمینش بسیار قابل
و حاصلخیز است از انواع میوه‌جات انگور بسیار و سایر هم از هر جنس بقدر اعتدال دارد
و برکات زرخیز و پرتقال و نارنج و لیمو زیاد بنظر آمد و درخت زیتون افزون از همه اشجار
بود و خود شهر آتن وسعتی است به ترکیب شهرهای فرنگستان طراحی کرده‌اند که جاهایش راست
و دیوارش از سنگ و از همه صاحب صنعتان فرنگستان با خانه کوچ آمده در اینجا
مشغول کاسبی خوب شده‌اند شهرت مشتری و مجری بر همه جهت و پادشاه اینجا در وسط
شهر در جای وسیعی بطرح عمارت فرنگستان عمارتی ساخته یکطرف عمارت باغ مخصوص پادشاه
و یکطرفش صحراست و جلو عمارت و مقابل شهر است میدان هموار و وسیعی [illegible] و اطرافش
میدان خیابان درخت زار و جلو آن خیابان نیز باغ بسیار خوبی ساخته شده که از همه جور
درختان لیمو و پرتقال و نارنج و گلهای مختلف الالوان کاشته شده دولت یونان دولت کوچک
است و سی هزار قشون دارد کرده کارشان از فرنگستان برداشته موافق اندازه خود اسباب
تجارت دریا و صحرا فراهم آورده بوسیله تجارت گذران می‌کنند بالاخره حرکت نمودیم چون منقلب
و پر برکت بود بعد از ده ساعت گردش مراجعت به لنگر کرده فردای آن روز هنگام غروب از آنجا
حرکت و بعد از طی مسافت یک دو ساعت باز هوای دریا منقلب گردید احتیاط نموده مراجعت به بندر

نزول کرده

نزول کرده و شب را در آنجا مانده صبح که روز جمعه یازدهم بود حرکت و روانه شده فردای
آن روز باز باد بنای وزیدن گذاشت اگرچه از طرف پیش مخالف نبود لیکن از بس که شد
می‌وزید و امواج کوه کوه در تلاطم بود و تکان کشتی اهل سفارت را باین سو و آن سو
می‌انداخت احوال جناب امین‌الملک و اجزاء سفارت زیاده منقلب و درهم شده از
کثرت مشقت همه بی‌حس و بدحال افتاده سه روز و سه شب از باد و رفتن و سرازیر آمدن
کشتی نه طبخ چیزی ممکن و نه از انقلاب مزاجها میل و اشتهای اکل و شرب برای احدی باقی
مانده بود پس از طی مسافت سه شبانه‌روز وارد بندرگاه جزیره سیر شده که یکصد و پنجاه
فرسخ از شهر آتن فاصله و در آن کشتی سواری سفارت کبری آمده در مقابل بندر ایستاد اجزای
سفارت که از تلاطم دریا هر کدام در جای خود بیخود افتاده بود از مژده رسیدن کشتی
به بندر مزبور قوه قلب و اطمینان بهم رسانده یک یک بعضا کشتی بیرون آمدند و از اشتغال
صدمات دریا حالت بابشاشتی داشته شکرگزاری می‌نمودند و اتفاقا آن روز اول
ماه ژانویه و ابتدای سال نو روز عید و روز همه مهیا بودند افواج چند از سرباز خانه‌های
شهر با حرکت نظامی آمده در مقابل اقامتگاه کشتیها که میدان مسطح و وسیعی بود بنای
مشق گذاشته جناب امین‌الملک تماشای آنها نموده از کشتی بکنار آمدند و بتفصیل مشق
آنها را گردند از ملبوس و اسلحه چنان آراسته و پیراسته بودند که گویا همه در یک قالب و یک
اندازه همان روز از کارخانه ایشان را داده بودند هر فوج لباسهای مختلف الالوان
داشته فوجی شلوار ماهوت سیاه و قبای ماهوت آبی و کلاه پر دار و با اسلحه براق و تمام باز
صاحب الوان بودند و فوجی برعکس آنها و افواج دیگر بر خلاف همدیگر با انواع
مختلفه و لباسهای متفاوت ملبس گردیده همه گونه تهیه‌جات را بطور خوش آینده ترتیب
داده بودند که زیاده پسندیده و مطبوع بود بعد از تماشا سوار کالسکه و شهر را گشت و گردش نمودند

شهر خوش ترکیب و باصفائی در برابر دریا و در دامنهٔ کوهی اتفاق افتاده عمارات

و بناهای عالیه چهار پنج مرتبه از سنگ بنا شده و کوچهای راست و مفروش از سنگهای [illegible]

تراشیده و پاک و پاکیزه طول شهر در طول دریا تقریباً نیم فرسخ و عرضش بدامنهٔ کوه و سینهٔ کش کشیده

شده و هیچ خانه [illegible] باغچه و در چله زمستان سبز و خرم و درختان میوه دار مثل [illegible] از پرتقال و نارنگی

بودند [illegible] را پر کرده آورده در کشتیها می فروختند جزایر سیسیل قسمت آباد و دایر و معظم جز

مملکت ایتالیا که اطرافش همه دریا و خود این جزایر کوهستان است [illegible] دیده نمی شد چون

[illegible] و جنگلات آن سبز و خرم و بسیار [illegible] است اصل شهر و پایتخت این جزایر موسوم

به پالرم و چون کنار از دریا دور بود مشاهده نکردیم و [illegible] این شهر [illegible] بندریست

که در معبر راهی که از اسلامبول و فرانسه [illegible] واقع و منزلگاه کشتیهای عابرین و مترددین

است که برای بردن آب شرب و [illegible] دیگر چند ساعتی در آنجا توقف می شود چون

[illegible] و شهرهای این جزایر بسیار آباد و بندرگاه [illegible] شهرت است و از هر مملکت

بآنجا [illegible] بآن مملکت [illegible] از طرف کوهستان و چه از جانب دریا قلعها

و برجها و جا بجا و قورخانه‌ها و [illegible] از سنگ بسیار محکم [illegible] تعمیر کرده اند که [illegible]

و [illegible] بانهای [illegible] بر این بناها قرار داده و بطور باستیان ترتیب کرده توپها در

روی آنها گذاشته اند و عموم این بناها از سنگ [illegible] و ضخیم است که [illegible]

[illegible] چنان در قوام و استحکام تمام شده است که خیال [illegible]

و این از متعلقات ناپل است منظور جناب امین الملک این بود که [illegible] روز بجهت رفع [illegible] دریا

در آنجا توقف نمایند قونسول فرانسه مقیم آنشهر بدیدن جناب امین الملک آمده به رئیس کشتی پیغام

داد که امپراطور فرانسه حکم کرده است که سفارت ایران را در دریا معطل ننموده زودتر بپای تخت

برسانند علیهذا آن روز را [illegible] فردا [illegible] از بندر [illegible] حرکت کرده [illegible]

[illegible]

مسافت چند فرسخ از آنجا که چون زمستان و فصل [illegible] بود بخصوصه در دریا که

[illegible] از ابر و باد [illegible] شده کم کم باد وزیدن آغاز نهاد و اندک اندک

ابرها از اطراف بجنبش آمد و ساعت به ساعت زیادتر گردید تا اینکه یک [illegible]

روی آسمان پوشیده شده روی دریا را [illegible] نمود و بارش به شدتی تمام [illegible]

گذاشت و برق و رعد علی الاتصال ظاهر شده دریا طوفانی گردید قطره‌های آب مانند

قطعات ابر به هیجان آمده و امواج کوه کوه متراکم شده [illegible] آنقدر کشتی

بلند می نمود که در سرازیر آمدن آن [illegible] امیدی به حیات [illegible] زورق بزرگی را که

بر کشتی با زنجیر آهنی بسته بودند و ده ذرع از آب ارتفاع داشت تراکم امواج گویا

چون

باد برخورده [illegible] زورق ریخته زنجیر و حلقها را بکلی بریده و کنده برد [illegible]

اضطراب و غلغله و هراس تمام بر اهل کشتی غلبه نموده [illegible]

امید [illegible] نمی آمد اتباع سفارت چون مرغ نیم بسمل در میان اطاق کشتی

در غلطیدن [illegible] بودند و از مشاهدهٔ حالت یکدیگر پریشانتر [illegible]

برای [illegible] نجات [illegible] و جوی اطراف [illegible] می شد هیچ [illegible] بجز از دریای

بی پایان و [illegible] کوهی بزرگتر از تراکم امواج [illegible]

نمی آمد [illegible] شب تاریک و [illegible] موج و گرداب چنین هایل [illegible]

حال [illegible] محض لطف [illegible] بهدایت ائمهٔ هدی با مژدهٔ روشنایی

شهر ناپل بر دلهای افسرده فرح [illegible] تازه [illegible]

از [illegible] حرکت [illegible] کشتی روان [illegible]

[illegible] جناب امین الملک [illegible] طاقت کشتی نشستن [illegible] به شهر ناپل رفته

در [illegible] خانه نزول نمودند بعد از استراحت [illegible] بنای گردش [illegible] شهر ناپل [illegible]

زیادی در آن شهر شده که یکی از جمله آن کوه آتش‌فشان بود که کوه ویزو مدوری مانند کوه
دماوند در مقابل شهر در چند فرسخ مسافت واقع و نمایان و بقدر ده کوره آجرپزی دود و بخار یکدفعه
از گردهٔ مقاطعه مانند قطعات ابر رو به آسمان بلند شده و شبها گاهی شعله‌های آتش از آنجا
مشتعل و نمایان می‌گردید از قراری که در تواریخ نوشته شده است هزار و هشتصد سال قبل از این
شهر بزرگی که اسم او پومپئی بوده است در دامنهٔ همین کوه واقع و از همان منفذ که بخار و دود
منتشر می‌شود سیلاب خاکستری غلیان و سیلان کرده سرازیر گردیده و شهر را خراب و منهدم
کرده است قریب یکصد سال قبل از این یکنفر زارعی در وقت زراعت سوراخ عمیقی پیدا
و چند جزئی از قبیل تمثال آدمی از سنگ مرمر تراشیده و پارهٔ سینه آلات زنگ زده
از آنجا بدست می‌آورد و در تاریخ هم معلوم که در آن حوالی شهری در زیر خاکستر مانده است
از زارع اطلاعات بروز که پادشاه ناپل آدمی تعیین و آنجا را کنده زیر زمینی پیدا
می‌نماید بعد از آن عملهٔ زیاد و لکار راه چند سر کوچه را بدست آورده کوچه را سراسر خالی می‌نماید
تا به دروازهٔ شهر می‌رسند درب دروازه و دروازه‌بان را با اسباب حربه‌ای که داشته است
همه را مرده در می‌آورند بعد از آن درب کوچه و دکاکین را با ردیف خالی می‌نمایند و درب
عمارت را بدست می‌آورند و تخلیه می‌کنند و هر چه از اسباب طلا و نقره و سینه آلات
و غیره که پوسیده بود جمع می‌کنند و از آن کوچه به کوچه‌های دیگر و عمارات عالیه و کلیساهای بزرگ
و تماشاخانه‌ها و میدان بزرگ و سربازخانه می‌رسند و همه را تخلیه می‌نمایند و از آنجمله زنها را
سر با دیوار چسبیده و بگردن بند و دست بند طلا داشته بودند و هر چه از این شهر از خاک بیرون
آورده بودند در خود شهر ناپل عمارت بسیار عالیا تعمیر کرده و در اوطاقهای آن با مزه ترتیب داده
اند و در آن اوطاقها قراول و نگهبانی قرار داده‌اند و سپرده به یکنفر ژنرال است در بنای کرول
شهر اول را انشای سعادت کبری به شرح این عبارت کرده در مرتبهٔ اول که وارد اوطاقهای اولیا
شدند به سلیمانی

شدند صفحه‌های سنگ مرمری و مس زرد مطول و مربع و مقعری و به اقسام مختلفه
منقش کرده و تمثالهای حیوانات و انسانها از هر گونه از سنگ مرمر کوچک و بزرگ
با حالت چنان تراشیده بودند که مثل زنده بنظر می‌آمدند و بعضی تمثالهای بزرگ
و قطور از مرمر و چون با مزه قرار داده و لباسشان بطور لباس فراخ و با
دامن‌های آنها را چنان چین چین بروی جسم آورده و حمایل وش کرده بودند که گویا
دامن‌هایشان در حرکت است و ستونهای مرمری و سنگی الوان و منبت و از حیث داده
شده و بعضی را سفیده و با مزه گذاشته بودند و از آنجا که گذشته در وسط اطاقی دیگر از
از چوب دور صفحه‌ای کشیده و صورت اسکندر و دارا را با نقش و قلم با سلیقه
خوش کشیده بودند بعد از آن مرتبه بالا رفته یک اوطاق را مثل دکان زرگری فرنگستان
جواهر که از شهر خرابه بیرون آورده در آنجا چیده بودند از جمله سمتی از اوطاق را
اسباب طلا و نقره آلات از قبیل دست بند و گردن بند و هر جور اسباب زینت
و غیره چیده و سمت دیگر تخته‌بند کرده و صفحه برداشته سنگها و معدنی الوان که
اکثرش عقیق بود از قبیل بازو بند و گردن بند و نگین‌های مختلفه و اسباب حکاکی کنده‌کاری
و غیره سه و چهار صفحه ترتیب داده و از جنس این نگین‌ها جام بسیار بزرگ ابداری
از عقیق کنده شده و محفوظ در سر چهارچوبه نشانده بودند که بسیار لطیف و نظیف و صاف که
وقتی روبروی شمع گرفته می‌شد همه نقوشش پیدا و حاجب ما وراء نمی‌بود گفتند
در قیمت شریک الماس است و چند پول دیگر در توی بشقاب‌ها ریخته شده بود نقل
می‌نمودند که پولها را در توی کیسهٔ پوسیده و در دست یکمرد تمثالی پیدا کرده‌اند و از جمله
دکان نقاشی را در آورده بودند که همه رنگ نقاشی را با ظروفهایش آورده در ظرفها

چیده بودند و در دکان بقالها حبوبات از قبیل نخود و عدس و لوبیا و گندم با خوشه
و با خوشه و همچنین کره و خرما و کشمش و مویز با خوشه رسیده و سیاه شده در توی شیشه‌ها
گذاشته شده همه منجمد شده و لیکن از حالت و ماده اصلیه تغییری نکرده بود و بعضی از پیاله‌های
نقره و دیگر هم از قبیل جام و قاب و لگن و قهوه جوری و قاشق‌های بزرگ و کوچک
و ظروف دیگر در صفحه دیگر چیده بودند و چند اوطاقهای دیگر ظروف مسینه و آهنی از
قبیل دیگ و سایر ظروف آشپزخانه و ظروف چینی و غیره از هر قبیل در آن اوطاقها
ترتیب داده بودند و یکمرتبه دیگر اوطاقهای مخصوصه پرده‌های تصویری و نقاشی آدمان
و لیک از پرده‌های تصویر کارهای قدیم و جدید زیاد در آنجا که [illegible] و در اطراف اوطاقها
نقاشیهای [illegible] کشیده و نقاشی بودند از آنجا که گذشته گردش شهر را نمودند شهر ناپلی بهترین
شهرهای فرنگستان در خوبی هوا و لطافت و قشنگی شهر مشهور آفاق است در کنار
دریای طول و آبادیش قریب یک فرسخ و عرضاً بسیکش کوه کشیده عمارات عالی روی
هم تا قله کوه واقع و جمیع خانه‌ها باغچه دارد در عین چله زمستان انواع و اقسام گلهای مختلف
در شکفتگی و همه درختان سبز و خرم و پرتقال و لیمو و نارنگی همه در طراوت و تازه گیست
از درختان آن بیرون صحرا و در اطراف از چون فصل بهار سبز و ریان است و سبزیجات از
دکان میفروشان از هر جور مال حتی گل بنفشه را دسته دسته در کوچه‌ها گردانیده میفروشند چند
شهریست وسیع و بندرگاه و عمارات عالیه چهار و پنج مرتبه با کوچه‌های وسیع و [illegible]
و معروفش از سنگهای نظامی بزرگ پاک و منقح بناهای عالیه از هر قسم از قبیل [illegible]
و مدارس و کلیساهای عالی و قدیم و مشهور و مریضخانه و قهوه خانهای بسیار لطیف و یک
عمارت تماشاخانه دارد که از اولین بناهای فرنگستان شمرده میشود یک شبانه روز

در شهر بروزانده

در شهر مزبور مانده حرکت بسمت پاریس کردیم بعد از طی مسافت یکشبانه روز
در روی دریا باز چنان طوفانی که صاحب منصبان کشتی برای مشورت اجلاس نموده
متفق اللفظ بودی مراجعت بشهر ناپلی چاره دیگر ندیدند بعد از قطع مسافت [illegible]
راه دوباره معاودت بناپلی کردیم دو شبانه روز اجزاء سفارت مشقت [illegible] راه را
نموده حیران و سرگردان مرده و مدهوش افتاده نمی دانستند که کجا میروند و از کجا می آیند
مرحله ایست که از اسلامبول تا فرانسه یکهفته راه بیش نیست سفارت ایران که بیست و چهار روز
در روی دریا چون ماهی در طپیدن بودند این احوالات خود دلیل [illegible] که در چه قدر زحمت
و مرارت کشیده‌اند باری مجملاً دو باره بشهر ناپلی جناب امین الملک [illegible] رسیده باز
در همانجا نزول نمودند در این حرکت از ناپلی و مراجعت دوباره اگرچه زحمت بسیار کشیده شد ولی
از فضل جناب باری تعالی شانه رفع مهلکه و مخاطره عظیمه کرده آثار قدرت الهی بسیار مشاهده شد اول
روزیکه [illegible] بناپلی رسیدیم کشتی سفارت را در نزدیک یک کشتی تجارتی که حمولات ناپلی را از
اسباب توپخانه و توپ [illegible] اقامت داده‌اند از قضا همان کشتی که از همسایگی او حرکت کرده [illegible]
شدیم فردا دوباره طوفانی شده معاودت کرده به آنجا رسیدیم همان کشتی آتش گرفته چهل نفر از
اهل خود تلف نموده و به همسایه‌هایش نیز ضرر کلی رسانیده بود و نعمت دیگر برما این بود که در اوقات
[illegible] تفرج شهر [illegible] بتفصیل تمام گردش شده و مشاهده شد که ربع شهر را خدا [illegible]
و همه آثارش از دکاکین و بازار و عمارات آشکار است کوچه‌هایش راست و سنگفرش از سنگهای
[illegible] و دیوارهایش هم از سنگ و آجر [illegible] روز اول با حجارت و کارخانجات و عمارات
عالیه و حمامها و [illegible] تماشاخانه و کلیسا و دربارخانه و میدان بزرگ و نظامی و عمارت پادشاهی
که همه فرش زمین و اوطاقها و کنار حوضها و زمین طالارها و ایوانها با نقشهای مختلف منقش و

و جاهای دیوانی که نزدیک آن خانه نموده بودند از سنگ مرمر انواع و اقسام تمثال و حوض
و طیور را تراشیده در حوض قرار داده شده شب و روز اول همه درهای خوب باغ
بود وضع و ترکیب عمارت بطرز ایران است اول عمارت یکمرتبه و بهم خانه
حیاط و حوض در وسط دارد حمام نقاشی اوطاقها شبیه به نقاشی کارهای ایران است
و هر عمارت اندرونی و بیرونی علیحده دارد اما بطرح عمارات حالیه فرنگستان
شباهت ندارد حالا در هر محله چند خانه مسکن نموده و [?] دارند عمارت
دیوانه [?] آنجا تعمیر شده در میان باغچه عمارت درختان مرکبات را بار بود هم
بعد از دو روز اقامت غره ذیحجة الحرام [?] بهم رسانیده از ناپل حرکت کردیده بعد از
سه شبانه روز که بعضی رنجات زیاد شده روز چهارم باسلامتی و شکرگذاری و
به بندر طولون که اول بندر فرانسه است رسیده و برسیدن آنجا نوزده تیر توپ خالی
کردند و جمیع اهل شهر در لب دریا ایستاده بودند [?] کشتی کناری کرده بعد از
اندک مدتی مراجعت نموده خبر آورد که عمارت عالی بجهت منزل تعیین کردند
و کالسکه‌ها در کنار دریا حاضر است و خبر ورود سفارت را با تلگراف به [illegible]
و پاریس فرستادند و حاکم شهر و صاحبمنصبان بحری و بری برای پذیرائی حاضر شدند
سفارت کبری با کمال توقیر و احترام روانه منزل شدند و حاکم آنجا که امیر بحری
و منصب امیر تومانی داشت با صاحبمنصبان نظامی خود برای دیدن جناب [illegible]
و فردا نیز در شهر تولون برای رفع خستگی توقف کرده بهمراه امیر بحری [illegible]
کارخانه‌ها و توپخانه‌ها و جبه‌خانه‌ها و جاهای عجیبه رفته در اثنای گردش رهنمای یک کشتی
شد که [?] و چهار عراده توپ داشت [illegible] تمام شده بود

بعد از تفرج

توپ

بعد از تفرج و گردش که مراجعت بشهر نمودند ایضاً برای احترام نوزده تیر توپ
خالی کردند بعد از دو شب اقامت در طولون هنگام ظهر سوار کشتی شده یک ساعت
از شب رفته وارد مارسیل گشته بمجرد ورود ایضاً نوزده تیر توپ از کشتی خالی نمودند
چون شب تاریک و بیموقع بود ورود سفارت را هنگام شام مصلحت ندیدند و آن
شب را در کشتی ماندند و کاغذی از وزیر امور خارجه فرانسه رسید که از جانب خود و از
طرف ملت فرانسه بجناب ایلچی کبیر مبارکبادی ورود و احوالپرسی نموده و علاوه مسیو برلیق
مترجم اول وزارت خارجه از جانب اعلیحضرت امپراطور با [?] شما مأمور آورد
به پاریس شما خواهد بود و بهمه جا سفارش شده است که سفارت کبری را
با احترام و استراحت وارد بیاورند امیدوارم که انشاءالله تعالی در همه جا برای شما خوش
بگذرد فردای آن روز یک ساعت به ظهر مانده که اوضاع تشریفات را فراهم آورده
بودند از کشتی بنای حرکت کردید علاوه مسیو برلیق مترجم اول وزارت خارجه [illegible]
که [?] شده حاکم امور شهر مارسیل بود و با چند نفر از صاحب منصبان و نجبای مارسیل [?]
و [?] کالسکه در لب دریا حاضر و یکدسته سواره بیرق دار نیز با صاحب منصبان خود از
راه صف کشیده و از جنبین راه اهل نظام با طبل و موزیکان صف زده ایستاده
و اهل شهر نیز از اناث و ذکور در کوچه‌ها و غرفه‌ها و معابر ازدحام عام نموده بودند سفارت
از کشتی کناری کردیده و ایضاً نوزده تیر توپ خالی کردند و موزیکانچی و طبال نوای [?]
که [?] از لب دریا تا منزل که در این راه پر از جمعیت بود با احترام و اعزاز تمام سواره
بیرق از جلو نظام از طرفین راه وارد منزل شدند در دم درب منزل نیز یک فوج نظام
با طبل و موزیکان نظام زده بودند بمجرد سلام نظامی داده آغاز موزیکان و طبل زدن

کردند منزل در عمارت بسیار عالی با همه اسباب و مایحتاج آماده کرده بودند بعد از
ورود سردار قوشون بحری صاحب منصبان نظام و حاکم شهر با نجبای شهر بلباس رسمی بدیدن
سفارت آمدند زیاده گرم گیری و محبت و مهمانی نمودند و خواهشمند شدند که سفارت
کبری چند روز در مارسیل بمانند و رفع خستگی دریا را بکنند و مشق قشون مارد ملاحظه نمایند
و تماشاخانه آمده داخل مجلس عیش بالشوند و تفرج شهر مارد نمایند و بناهای قدیم و جدید مارسیل
ببینند جناب امین الملک چون میل آنها را عین مطلب دیده قبول نمودند سه روز در آنجا اقامت
کردند فردای روز ورود سردار قشون آنجا چند فوج سرباز را با چند عراده توپ در میدان
مشق نظام حاضر نموده و یکدسته سواره بیرق دار بمنزل سفارت فرستاده و اتفاق روز هم
چاپ — در روز ناهار حاضر کرده بودند که سفارت ایران انتظام [illegible] در میدان مشق حاضر بوده تماشای
نظام خواهند کرد و شب را نیز بتماشاخانه خواهند آمد وقت ظهر کلیه اهل شهر در کوچه و
معابر برای تماشا ازدحام نموده بودند خود سردار با لباس رسمی بدرب منزل سفارت
آمده چند راس اسب نیز برای سواری اجزای سفارت آورده بود جناب امین الملک
بهمراه صاحب منصبان خود سوار شده با اهل سوار بیرق دار در جلو سفارت روانه
میدان شدند بورود میدان سلام نظامی داده بنای مشق گذاشته بعد از تمام مشق
جناب امین کبیر تحسین و تصدیق زیاد کرده و با همه اهل نظام و صاحب منصبان تعارفات
شایان بجا آورده و از مهمان نوازیهای حضرت [illegible] اظهار تشکر و امتنان نمودند بعد از اتمام
آنجا سردار مزبور با جمعی از صاحب منصبان و مباشر حکام [illegible] و مترجم وزارت همراه جناب
امین کبیر بگردش و دیدن بعضی بناها و مکانهای قدیم و جدید رفتند و در مراجعت نیز سردار
[illegible] بهمراه رفقای خود تا درب منزل رفاقت کرده معاودت نمودند و شب را
نیز بتماشاخانه

نیز بتماشاخانه دعوت کردند روز سیم نیز بتفرج محلات و ییلاقات و در [illegible] و
باغات و عمارات و جاهای خوش منظر که [illegible] آمد عازم گردیدند و در یکی از باغات
که مخصوصا برای نگهداری هر جور وحوش و طیور و حیوانات دیگر بود شاهد همه قسم
مخلوقات عجیبه و غریبه گردید فی الحقیقه در این مدت سه شبانه روز در لوازم اعزاز
و احترام و مهمانداری و مهمانی در مارسیل بهیچ گونه فروگذاری نکردند شام و نهار بسیار
خوب ترتیب داده از اول شام تا آخر که بقدر یک ساعت و نیم متجاوز طول میکشید
هر شب پنجاه نفر موزیکانچی بنای موزیکان میگذاشتند از برای اهل سفارت هیچ شب و
هیچ روز خوش حالی بهتر از ایام اقامت شهر مارسیل نشده بود اول عبور از خروج
از سرحد ایران و ورود بسرحد عثمانی قریب دو ماه و نیم که در خاک عثمانی بودیم چه
در اثنای عرض راه و چه ایام توقف اسلامبول ابدا از رسوم تعارف و بوی انس غیر
از این همسایه ناجهان ملاحظه گردید اولین شخصی که از دولت عثمانی مامور مهمانداری
سفارت کبری بود حسین پاشای عثمانی بود که منصب امیر تومانی داشت و از ارکان
دولت عثمانی شمرده می شد از ارض روم با دویست سوار باسم مهمانداری تا تبریز
آمد و جمیع اسباب خانه و صندوقخانه و قهوه خانه و اسباب احتشام آن شخص جلیل القدر
منحصر بیک خورجین چرم مستعمل و در آن گنجینه احتشام سوای جوراب های پاره پاره و جلیقه های
کهنه و پوستین نود ساله که عبارت از رخت خواب بنده گان امیرتومان بود و یکقوطی انفیه؟
و تنه شکسته قلیان داشت که گاهی یک فنجان قهوه تلخ که مایه افتخار و عنوان [illegible] دولت عثمانی
بود صرف میفرمود و این مهمانداری را فوز عظیم و نعمت غیرمترقبه انگاشته همه روزه شام
و نهار را در سرسفره سفارت کبری با رشادی قوم خود میل میفرمود و هیچ راضی نبود که این

مأموریت او با آنکه برسد وارد و رود پای تخت نیز هرکه در هر حرکت و حال مهمانداری
میکرد مهمان محترم سفارت کبری تا اینکه ورود باسلامبول کرد و قریب دو ماه نیز در آنجا
اقامت شد نان و نمک احدی از اهل مملکت و اعیان دولت عثمانی نچشیده و نگردید
و از این طایفه که دولت ملتی و دولتی ایران است بهیچوجه لوازمهٔ مهمان نوازی بعمل نیامد هیچ
دولت و هیچ ملت این حرکت ناشایست را بر خود هموار و گوارا نمیدانند که ایلچی بزرگی
از دولت همسایهٔ خود که با همدیگر هم ملت و دولت قدیم و با هم مراوده تمام داشته و در
ظاهر با همدیگر هیچ در رابطه گله و کدورت نداشته باشند و بخصوصه نامهٔ مبارکهٔ پادشاه خود را
که محض اظهار دوستی و یگانگی با آن دولت آورده بود خود علامت اتحاد خواهش ابدا در مدت
دو ماه اقامت یکنفر در مقام اظهار محبت و مهربانی بر نیامدند و رسوم انسانیت بالمره از
میان ایشان برداشته و هیچ قبح این معنی را بر خود نگرفته و بالمره خود را تحاشی از رسوم و قواعد
در نظرها جلوه گر داده اند صد هزار بار شکر که ملت و دولت ایران بصفات حمیدهٔ مهمانداری
و مهمان نوازی در همه جا مشهور و معروف و احترام مهمان و گرامی داشتن مسافرین و
سیاحان را بر همه چیز مقدم میدارند و چنانکه در حین عبور جناب ایلچی کبیر از خاک آنها
غیر از مستقبلین و مهمانداران در هر منزل هرکس که وارد منزل جناب ایشان میگردید
با کمال خوشی و احترام پذیرائی میرفت و برخلاف آن دولت بزرگوار همسایهٔ قدیم ایران دولت
علیهٔ ملت فرانسه بمقام تدارک آنها برآمده در مراعات رسوم انسانیت و از حد خود
و آرایش مهمانداری و مهمان نوازی هیچوجه مضایقه و قصوری نکرده اند در طولون و شهر مارسیلیه
محبتهای ملت پر محبت فرانسه همه زحمات راه و دریا و ما هر با تبهای ملت عثمانی را فراموش
کرده پذیرائی خوب و شایسته کردند و در منازل عالیه استراحت دادند و تشریفات و نظام
حضور بجلوه

بجلوه در آوردند و چراغهای کوچک و بزرگ را روشن گردانیدند و بتماشاخانه دعوت نمودند و در هر
نوع از لوازم احترامات خود داری و مضایقه نکردند آن سرحد خاک عثمانی و مملکت پاریس
بود که اگر تدارک خود سفارت کبری از ایران همراه نبود اهل سفارت و مهمانداران
و مستقبلین که مهمان سفارت بودند باید شام و نهار بی مانده و این سرحد خاک فرانسه بود
از شام و نهار گذشته بقدری نعمت فراوان ریخته که بغیر از سفارت و مهمانداران و اعیان پاریس
یکصد نفر هم دو باره در سر میز می‌نشستند باز نعمت باقی بود حسن و قبح و نیک و بد و احسان
و دنائت مملکتین نیست که در پردهٔ خفا مستتر بماند این صفت پسندیده و حمیدهٔ جانی
کمترین چاکر را مجبور بنمود بتعریف احوال [illegible] زنها که اوصاف جمیله‌اش تا ابد پاینده
خواهد بود و آن اینست که در سال هزار و دویست و پنجاه و یکهجری هنگامی که مقرب
الخاقان محمودخان میرپنجه قراگوزلو که از پطربورغ مراجعت کرد فصل چله زمستان و سرمای
مملکت روس رودخانهای بزرگ بطوریکه یک ذرع و بلکه بیشتر از یخ بسته بودند و از آن
مسکو تا قزاق یکنفر از صاحب منصبان قزاق که منصب یاوری داشت و از نجبای قزاق بود
از بسکه این یاور لیفرا و مأمورین دولت علیهٔ ایران و پطربورغ در اثنای ذهاب و ایاب
محبت و مهربانی مینمود و از لوازم مهمانداری و مهمان نوازی کم و کسر نمی‌گذاشت مأمورین
دولت علیه در ذهاب و ایاب لب بر طلب ملاقات او بودند و او نیز با حوال و [illegible]
مأمورین دولت علیه مشتاق و شیفته بود پیش از رسیدن مأمورین بسرحد و خاک قزاق
دو سه منزل از محل نشیمن خود پیش آمده استقبال و از اول خاک قزاق تا آخر [illegible]
و مهمانداری می‌نمود و از جانب دولت روس نیز مأموریت مهمانداری داشت ولی
چون مقرب الخاقان محمودخان مصلحت که [illegible] و مأمور مقیم در پطربورغ بود حق نداشت که
در ذهاب و ایاب در خاک روس از مهمانداران مطالبهٔ اخراجات بکند قرض مهماندار

این بود که در عوض راه منزل سفری با آتش در دست با حاضر و آماده دارد اخوت
شام و نهار و سایره با خود معتمد الخاقان موزایه بود لکن این باد را از اول خاک
قزاق تا آخر مهمانداری میمود بطریق مهمانداری مهمانداران ایران جمیع مایحتاج را
از ماکول و مشروب و غیره در منزل خود و برای سفارت حاضر داشت بدون آنکه چشم
نگاره از کسی داشته باشد و لوازم مهمانداری آنچه لوازم مهمان نوازی بود بعمل آورد
از منزل یادر صبح حرکت کرده در وسه ساعت از روز گذشته وارد کنار رودخانه که
از رودخانهای بزرگ و مشهور که سرتاین با قایق عبوری نمودند رسیدیم آب آن رودخانه
چنان یخ بسته بود که جمیع چارپادار و قافله از روی یخ عبور می نمودند از قضا آن روزها
اینجا باران خارج العاده در وسه روز علی الاتصال آمده و یخ معبر رودخانه را شکسته بود
برسیدن اینجا محتاج شدند که قایق آورده احمال و اثقال و اسباب را با کالسکه ها
بگذرانند معتمد الخاقان محمود خان و معتمد الخاقان محمد خان پسر مرحوم محمد حسن خان سردار
که در آن سفر همراه بود با رفقای دیگر از کالسکه ها پیاده شده قدری بالاتر از
گذرگاه از روی یخ پیاده عبوری نمودند و بعضی از رفقا نیز در کنار رودخانه و در سر راه
واقع بود اطراف آبادی نیز از آنجا جمعی بود بعضی بگذرانیدن بارها مشغول و بعضی بتماشا ایستاده
بودند و هوا نیز کمال سرما را بحدی داشت که موی کلاه و سبلت همه یخ زد در این حالت
همه پیاده گذشته منتظر گذرانیدن بارها بودیم ناگاه زن مشخصه آمده بعد از سلام و تعارف
دعوت بخانه خود کرد که آنجا بسیار سرد تا احمال و اثقال بگذرد بیا بخانه گذشت
توقع دارم که تا بارها گذشته و آماده باشد در خانه من با رای صرف قهوه و چای تشریف بیاورید
بمقام اصرار آمده و چند نفر آدم زبان دان تعیین نمود که احمال و اثقال را با دقت و
عیب و نقص بگذرانند ده و یا یازده نفر ایرانی بودیم از آقا و نوکر همه را برداشته بخانه خود

برودخانه بلو

برودخانه بلو در وسط باغچه بزرگ و در طرح خانه و باغچهای فرنگ تعمیر کرده و آنچه در
خانه بزرگان فرنگی اسباب خانه بهم برسد در خانه او موجود بود بعد از ورود آنجا چهار
زن مشخصه که قدری مسن بودند با سه و چهار نفر دختر جوان به دیدن آمدند از اقوام صاحب
خانه بودند صاحب خانه آنها را معرفی نمود و معتمد الخاقان محمود خان گفت در میان ما
رسم است که مان عزیزی را اطاق صحبت می کنیم اگر رخصت بفرمایید دختران مشغول
مهمانداری بشوند بدیهی است این خواهش را همه جا با کمال میل و تشکر قبول می نمودیم
ورود از هر چیز تشریفی در سر میز حاضر کردید بعد از آن چند قسم مربا که رسم فرنگیهاست
با شیرینی حاضر کردند بعد چای با قوریهای مختلفه چایها آوردند بعد از صرف شیرینی و چای صاحب
خانه با کمال مهربانی گفت دختران مختصر نهاری در اطاق دیگر ترتیب داده اند خواهش
میکنم که نان و نمک نیز صرف بشود جناب معظم الیه گفت ما در ظهر چای در اکل و شرب
مضایقه نکردیم و تشنگی از غذای دیگر شدیم و حال آنکه در چاپارخانه جلوی برای نهار
موعد است تدارک دیده شده و منتظر است گفت از ما نهار میل بفرمایید
برای زیر قلیان تا نهار آنجا برسید محتاج نهار خواهید شد خلاصه از آنجا حرکت کرده
وارد اطاق نهار شدیم در سر میز آنچه غذا در میان ایشان رسم بود آماده کرده بعلاوه
بعد از نهار چه که از سر میز برخاسته دختران پشت سر هم ده قسم کباب طیور در روی
بشقاب با کارد و چنگال آورده تعارف می نمودند و اصرار در خوردن آن می کردند
و می گفتند ما خود مخصوصاً آن کبابها را درست کرده ایم چطور میشود که اینها در حضور
شما صرف نشود بعد از آنکه از نهار فراغت برای اطاق اول شد قهوه صرف کرده
حرکت کردیم تا نزدیک کالسکه ها خانم با دختران همراهی کردند و هر کدام یکچه شیرینی آورده
در توی کالسکه ها آذوقه راه که باشد و با کمال مهربانی و تعارفات روانه نمودند عجب این است

در جا بار خانه بسیری که منزل شب بود عاده از عقب رسیده بود از غذا که خانم
مزبور فرستاده بود و سفارشش کرده است چون این تدارک برای ایشان دیده
شده بود صرف او را به وجه ایشان کرد را ندیدیم مغرب سالها قاضی محمود خان
بجهت ما انعام برای آوردند و قالیچه خوب با کار کردستان که مرغوب است گلین تر
از یک طاقه شال کشمیری بود برای خانم یادگار ایرانها فرستاده در راه گذر زنده بود
بی سابقه و بلا ملاحظه نه وقتی خبر داشت و نه چشمی تعارف داشت انتظار این نیست و تشخیص
بحضور رسانیده شد ها ده وجه قان خرج کرد یک کرور مایه نیک نامی برای خود
بیادگار گذاشت به مردی بود که زنانی کم بود بهمت روس با وجه اینکه حق کرایه
خرج نداشتیم از بطرپورغ تا سرحد ایران که قریب چهار صد فرسخ راه است در همه شهرها
و قصبه ها و اکثر از منازل قبول کرایه پول ننمودند پیش از رسیدن به منزل در
هر منزل شیرینی در روی میز ترتیب داده شده و چای و یا نانهای مخصوص چای آماده
بود و شام و نهار بسیار پاکیزه موجود و حاضر بود ولی مردان در رجال دولت عثمانی
با وجود اینهمه خصوصیتهای سابقه و ملاحظه جوار بسیار تعجب است که برای ایلچی کبیر و محترم
دولت همسایه دولت خود خوش آمد و دو دانه سیب هم تعارف نکردند و طعم نمک خود
نیز در سفره خود دریغ فرمودند و حال آنکه سالهای سالست که سفرای دولت عثمانی
بدولت علیه ایران تردد می نمایند در عرض راه و در همه جا تعارف و پیشکش شاهزاده
و نان و نمک ایرانیان را چشیده اند باری دنیا همه چیزش در افراط و تفریط است
اگر ما مهربانیهای دولت عثمانی نمیشد شاید آنها مهربانیها و این همت محبوب بودند
معلوم میکردید خلاصه روز چهارم از شهر مارسیلیا با نظام به حرکت کرده وارد عمارتی
که مخصوص راه آهن و در کنار نهر واقع بود رسیدند و کالسکه مخصوص که نشیمن دوازده
نفر و هم تا کوتاه

نفر و هم تا کوتاه داشت که هر یک نشیمنگاه چهار نفر برای سفارت آماده و
گرم نموده بودند و طریقه گرم کردن هم اینطور بود چون اوطاق کالسکه از چوب
ورقه شده به پارچه حریر بود آتش که بخش آنجا با حرکت شد کالسکه مخالف بود
لوله ها چیزی از آهن ساخته و آنها در تخته های فرنگی وصله و آن لوله ها را پر از آب جوش
میان کالسکه ها میگذارند و در زیر پای آدم پنهان است هر وقتیکه آبها سرد شد در منزلها
عوض میکنند و با هوای آن لوله ها کالسکه گرم میشود و دیگران نیز نشیمنگاه علیحده
تعیین شده و در سیاق از تحفه های حضرت اقدس شهریاری روحنا فداه را نیز اوطاقی
بزرگ و آذوقه و آخور قرار داده بودند تا حوالی ظهر با جمعیت وارد و عام روانه
بودیم چون در هر شهر و آبادی بجهت کم و زیاد بودن آدمها چند دقیقه توقف میکردیم
ساعتی شش فرسخ طی مسافت میشد بعد از ظهر کالسکه سواری سفارت را سوا
نموده و دوازده ساعتی ده فرسخ روانه کردید تا اینکه در ساعت از شب رفته
وارد شهر لیون شهر دوم و مشهور ترین شهرهای فرانسه است شدند و صاحب منصبی
از جانب حاکم شهر در سر راه آهن منتظر رسیدن سفارت کبری بود و چند کالسکه
نیز در آنجا حاضر داشت از کالسکه راه آهن پیاده شده به کالسکه های آنجا
سوار و روانه منزل کردید لیون شهر بسیار معتبری در کنار رودخانه رون واقع
و رودخانه مزبور بسیار بزرگ و سودمند و گردشگاه قشنگ و قایق است و شهر
مزبور مرکزیت [illegible] کارخانه ها از هر قبیل و جهانی خانه ها و بازارها
و مدارس و تماشاگاه بسیار خوب دارد از کثرت چراغهای گازی و وفور روشنائیه
کوچه ها و خانه ها و بازارهای آن شهر مثل روز روشن منور بود منزل بسیار خوب آماده
نموده و اطاقها چهار چراغها و دیوار کوبهای متعدد ترتیب داده و شام رنگینی مهیا و آماده

کرده بود بود و در چه حاکم شهر که منصب سرداری و از معتبرین ارکان دولت فرانسه
و معزز و ده و یازده نشان آرایش سینه و نزدیک بهفتاد سال داشت بدیدن آمده قدری
پرسش از اوضاع ایران و مجتهای مشوقه نموده و فرداً فرداً احوالپرسی از اتباع سفارت
کرد چون اکثری از آنها در زبان فرانسه دان دیده بسیار شکفته خاطر گردیده قدری نیز با آنها
صحبت نموده و عذرخواهی کرد که زیاده شائق هستم که خدمت شما باشم و لیکن چون حکم شاه
دارید زیاده برین مصدع نمی شوم رفت بعد از آن حاکم شهر آمد چون در اثنای شام
بود سر پا احوالپرسی و تعارفات بعمل آورده مراجعت نمود همان شب را در شهر لیون
مانده قبل از طلوع صبح از منزل حرکت کرده بر راه آهن رسیده سوار شده گردیدیم
از شهر مزبور تا پاریس یکصد فرسخ مسافت است باز تا وقت نهار همراه جمعیت روانه بودیم
بعد از نهار کالسکه سواری سفارت را سوار نموده با جمعیتی که تا شهر همراه بودند روانه گردیدیم
در مدت این دو روز از مارسیل تا شهر پاریس که یکصد و بیست فرسخ راه می شود همه جا
ملاحظه می شد کلاً عجیب و غریب هر چه مشاهده گردید عموماً حیرت آور بود اولاً این یکصد و بیست
فرسخ همه بنظر شهر آمد زیرا که این مسافت بهم متصل دهات و قصبه ها و شهرهای
دایر و آباد است و در این مملکت زمین بسیار کم و آدم معمول زیاد یک وجب جا
ولم یزرع پیدا نمی شود و هر چه دهات و باغات و خانها ساخته شده همه بیک اندازه
و یکقرار ترتیب داده اند زیرا که درین ولایت هیچ کس خودسری نتواند بنا یا ب زد مگر باذن
دولت و موافق نقشه معماران دولتی است که هر دهی و هر شهری و هر باغی و هر زراعتی
و هر نهری و هر راهی ساخته می شود همه بطرح معماری است این صحرا و این مسافت همه آباد است
و باغات و زراعت کلاً بایران کاشته شده طرح و وضع از جهت دخم اخشاتا و مجرای
آب را بنوع اندازه و ترتیب داده اند که هنگام آبیاری خودبخود آب همه جای زراعت
کرده حاجت

کرده حاجت دست زدن و اسباب بکار بردن بهیچوجه نخواهد بود و در دو طرف هر خانه و نهرها را
بهر طرف جدول و در گرد اینده قرار آب و قسمت زمین و ساحت آبیاری را چنان
تعیین کرده اند که ابداً افراط و تفریط و قطره کم و بیش نمی گردد و هر جا که دهات مثل شهرهای
بزرگ کوچه ها دارد و مفروش با سنگ در کمال پاکیزه گی است و همه باغچه ها و
و گلکاری دارند و هر مالک در میان ملک و زراعت گاه خود برای رعیت و زارع خود
خانه منقح از سنگ و آجر ساخته و برای آن خانه باغچه قرار داده که هر جور گل موافق هر فصل
در هم دارند و شکفته اند کیست و این خانها که در میان زراعت تعمیر کرده راه و گردشگاه انهار سوا
سوا و مخصوصی قرار داده اند که از و بند و حاصل تا تحصیل محصول سبزه ها لگدکوب و ضایع تلف نمی شود
و هر جا که زراعت کرده شده است از بسکه در تنقیح و تنظیم آن زراعت و راه آب و گردشگاه
و گذرگاه لبتن آن اهتمام و سعی نموده اند خود آن زراعت مثل یک باغچه واقعی در نظر جلوه گر است
توجه و اهتمامی که در تعمیر راهها مشاهده شد خارج از قدرت و قوت بشریت ملاحظه کردیم
آنچه صحرای هموار است راهها را کشیده و به آهک و سنگ توجه کرده اند چنانکه از تمام سال
بارش نبود ذره گل در است و خاک نمی شود هر جا که گودی داشته است پر و صاف نموده اند
اگر پنجاه ذرع گودی داشته است و هر جا که بلندی داشته است کاویده و هموار نموده اند راهها
با چشم کاری کند خیابان وار است هر جا که کمر و دامنه کوه است کاویده و تراشیده با زمین
برابر نموده اند اگرچه همه سنگ بوده است و هر معبری که از کوه می گذرد سوراخ نموده راه سوار
گذرانده اند و البته هیچ جا این راه کمتر از ده دوازده ذرع پهنا نخواهد داشت زیرا که کنار راه
و راه کالسکه بکار رود اینقدر مسافت لازم است در حکم اینها تراشیدن و کندن و بریدن سنگ
و خاک و چوب بعلاوه بنظر درآید اعداد فرسخ را در کنار راه سنگ لستون نشانده و حک
نموده اند و در بعضی جاها به راست و چپ جدا می شود و بهر طرف که نو همه را در سنگها نوشته اند

که فلان راه بکدام سمت و بکدام شهر برود از همه عجیبتر کالسکه های بخارست که اوطاقها
و نشیمنگاه های مرغوب و بسیار راحت دارد که گویا بهشت است و بهر ولایت چون تیر
شهاب ساری و ما شاء الله بی‌اتصال در کار و جاریست اوضاع این کالسکه های بخار و دود
اسباب و چرخها و مداخل و مخارج آن خیلی انسان را که همه حیرت آورست اگر بگویم
کمترین چاکر در سفارت پطربورغ به مخارج راه آهن آنجا ملتفت شد که از یکصد فرسخ
مسافت [illegible] گرد مسافت چیزی کم و زیاد مذکور و مشهور بود و این مسافت از شهر پطربورغ
تا شهر پاریس قریب [illegible] فرسخ می‌گویند و اکثر در فرانسه راه آهن برای همه جا
باز است و این همه راهها [illegible] فرنگی برای راه آهنی عمارتها و باغچه ها و دکانها
و آب انبارها و در هر کدام چندین کالسکها و چرخها مهیا و آماده دارند که در وقت کم
و زیاد بودن آدم و بار هر قدری که اوطاق نشیمن و بار لازم باشد دارند ~~که در وقت کم و زیاد~~
~~بودن~~ آدم و همه اسباب فراهم و موجود است خیلی غرابت داشت که در مسافت سیر یکروزه
چهار فصل مشاهده شد چون سمت [illegible] فرانسه گرمست انتظام حرکت از مارسیل همه
باغچه ها از اقسام گلها و درختان مرکبات پربار و صحرا سبز و خرم و مثل بهار بعد از
طی مسافت چهل پنجاه فرسخ نزدیکتر [illegible] برگهای درخت ریزد چون فصل خزان ملاحظه شد
بعد بکوهها که افتاد پر از برف و هوایش بسیار سرد عین زمستان می‌نمود از سرعت سیر کالسکه ها
بخار است که ایجاد [illegible] یکصد فرسخ در یکروز سیر کنند و کوه و دره را بیکدیگر متصل نموده‌اند
[illegible] که در بیابان به پایان حرکت کنند که هیچ کوهی در نظر پدید نیست از سرعت
سیر بغتتاً بکوهی رسیده مثل خورشید در زیر ابر ناپدید می‌شود بهر کار و شغل و صنعتی که نظر
می‌افتد عقل حیران و واله است حضرت سلیمان از درگاه جناب احدیت درخواست نمود
که رب هب لی ملکاً لا ینبغی با جناب اقدس باری اجابت فرموده [illegible] بساط و باد را باین شأن

عطا فرموده

عطا فرموده اند که در روی زمین آنقدر سلطنت مخصوص و مختص حضرت او بود این سلاطین
فرنگستان را خدای تعالی آنقدر قدرت داده است و اسباب موجود فرموده است
که هر کدام یک بساط را خود ایجاد نموده است اول آن کشتیهای بخار بحری و ثانی این
کالسکهای بخار برقی که هر کدام یکصد بار و یکصد هزار قنطار بدون اینکه پای احدی از رفتار
مجروح شود و یا بارش گرانی نماید و یا خودش خسته گردد و یا از برف و بارش و گرما و سرما آسیبی
برسد با همه قورخانه و توپخانه و آذوقه در بحر و بر روزی یکصد فرسخ حرکت میدهد و آن عمل تلغراف
که در ساعتی از یکصد بلکه از هزار فرسخ راه خبر میدهد نمونه از طی الارض است و آن روشنایی گاز
آتش را مثل آب جریان داده باسمان [illegible] و یا در زمین بکار برد [illegible]
البته جریان این هزار مرتبه از آب آسانتر است کرور کرور فانوسها در هر شهر مشتعل کرده
روی زمین را مثل آسمان پرستاره نموده اند همه اینها از آثار قدرت خداوندی نمونه است
که بمخلوق خود بیدریغ عطا فرموده است در آبادی مملکت آنقدر که ممکن است اهتمام نموده و نقطه
بدست زده نگذاشته اند و در سهولت همه کارها آنچه که مقدور بوده است کوشیده اند و در امنیت
ولایت و مملکت آنقدر کاوش نموده بمردم اطمینان داده اند که اگر [illegible] کرور طلای زر
بگذارند [illegible] نخواهد داشت شاه اسمعیل مقدم [illegible]
که عرض می‌شود [illegible] مترجم وزارت خارجه که [illegible] در سفارت کبری بود سی چهار
فرسخ بپاریس مانده با تلغراف خبر داد که چاپ در منزل پیش حاضر سازند برسیدن آن محل [illegible]
[illegible] اسباب چاپ را در توی اوطاق کالسکه آورده مشغول چاپ کردن [illegible]
چای را [illegible] بیرون از کالسکه مشغول چای دادن [illegible]
[illegible] مشغول چاپ دادن در توی کالسکه [illegible] و منتظر اتمام [illegible] بود که ناگاه کالسکه های
بخار بغتتاً حرکت کرده روانه شده [illegible] با حروف چاپ در کالسکه روانه گردید از این حرکت عقل [illegible]

دختره درهای بازمانده او را بغیر از خنده هیچ چه نشد و اضطرابا بخاطرشان خطور ننمود جناب
امین الملک عذرخواهی از دختره می‌نمود که چگونه شما مراجعت خواهید کرد دختر اظهار انبساط
می‌نمود که این مسافرتی شما کمال خوشبختی و افتخار بود برای من و کمال خوشحالی از این همراهی
شما دارم در هر یکی از منازل که کالسکه می‌ایستد من با کمال اطمینان مراجعت خواهم کرد به قدر
ده فرسخ همسفر بوده در هنگام ایستادن کالسکه دختره همه را وداع نموده از کالسکه پایین آمد
و جناب امین الملک انعامی به دختره داده عذرخواهی زحمت او را کرد از آنجهت که مملکت بود
که دختر یازده ساله سر خود و خودسر پیاده دوازده فرسخ بیابان با کمال آزادی و بشاشت
روانه گردیده ابداً پروایی نداشت از آنجا که عبور شد کالسکه آنجا را در چنان تند نموده که مستغرق
حال را هیچ نحو زمانی باقی نمانده همه در مقام صرف می‌شد تا اینکه ساعت از شب دوشنبه سوم شهر
جمادی الاول وارد شهر ارم نمون پاریس شدیم از شاهراه شب پاریس و از کثرت روشنایی فانوسهای
برق در کوچه‌ها و در عمارات هرچه بخیال دقت داده اغراق گویا شود عشری از اعشار دیگر از هزار
نگزارده شد شهریست در روی زمین منحصر بفرد باری جنب وزیر دول خارجه قبل از ورود کالسکه همراه مکتوب جناب
منصب وزارت در سر راه آهن حاضر نموده بود سوار شده در هتل از [illegible] که کوچه اول پاریس و نمونه
از خیابان چاپان و از میدان [illegible] که زبان در میدان تعریف و توصیف آن کند در کمال عجز [illegible] نموده
در کوچه آوینو [illegible] وارد منزل شدیم عمارت بود عالی که از برای همه حاجتمندان اطاقهای مجزا
معروف با جمیع ما یحتاج حتی تخت با رخت خواب و ظروف رو دست شوری با آب [illegible]
و آینه‌های بزرگ و ساعت مجلس در هر اطاق و آنچه برای آدم در منزل لازم می‌شود موجود و فراهم
بود روز سه شنبه جناب وزیر امور خارجه مسیو [illegible] مترجم وزارت خارجه را با جوابرسی فرستاده عذرخواهی
نمود که زیاده طالب بودم با جناب ایلچی کبیر زودتر ملاقات نموده باشم ولی افسوس دارم از اینکه اعلیحضرت
امپراطور امروز مرا دعوت شکار فرموده نتوانستم از ملاقات ایشان محظوظ باشم روز پنجشنبه جناب امین الملک و همراهان
جناب [illegible]

جناب وزیر امور خارجه رفت بعد از مراجعت از آنجا کاغذی از ایشک آقاسی باشی رسیده که
نوشته بود که روز دوشنبه سوم [illegible] اعلیحضرت امپراطور سفارت کبری را بحضور خود خواسته
پذیرایی خواهند نمود و وقت غروب نیز یکنفر از نایبان خود را که شخص بزرگ و صاحب نشانهای
متعدد بود با جوابرسی فرستاده و سفارش کرده بود که من خودم نیز فردا که روز جمعه است
ایلچی کبیر را ملاقات کرده قرار تشریفات و پذیرایی را معلوم خواهم نمود روز جمعه یکنفر از نایبان
خود بدیدن آمده و صحبتهای مودت آمیز طرح شد و قرار تشریفات و پذیرایی را بیان نمود
پس از صرف قهوه و چای مراجعت کرد روز پنجم [illegible] که وعده شرفیابی حضور اعلیحضرت امپراطور
بود جناب ایلچی کبیر صبح اول صبح بیاراسته جناب ایشیک آقاسی باشی رفته لباس منصبان خود پوشیده که
با لباسهای رسمی حاضر و آماده باشند پس از مراجعت جناب سفیر کبیر از بازدید در ساعت قبل از ظهر
مسیو [illegible] و دو نفر از نایبان ایشیک آقاسی باشی در سفارتخانه حاضر گردیده نیم ساعت بوعده مانده
چهار دستگاه کالسکه شش اسبه که از کالسکه‌های مخصوص و اسبان خاصه اعلیحضرت امپراطور بود
برای سفارت کبری آورده همه یراق اسبان و کالسکه‌ها طلا بوده همراه کالسکه جناب امین الملک
چهار نفر شاطر سواره در جلو و چهار نفر در عقب و چهار نفر کالسکه‌چی در پیش رو و پشت سر نشسته بودند
و باقی کالسکه‌ها نیز با هر کدام دو نفر در جلو سوار و چهار نفر در پیش رو و پشت سر نشسته بودند در
ساعت موعود جناب ایلچی کبیر و اجزای سفارت کبری به ترتیب تمام سوار شده روانه دربار
خانه اعلیحضرت امپراطوری گردیدند کوچه‌ها و راهها از ازدحام عام پر و ملت فرانسه تعظیمات و
تکریمات بعمل آورده رسوم [illegible] می‌نمودند و جناب ایلچی کبیر نیز با همه تعارفات و مهربانی نموده
وارد میدان موسوم به [illegible] شدند میدان مسطح و وسیعیست که احاطه شده است با دستگاه
عمارات قدیم امپراطوری یکی موسوم به [illegible] و دیگری [illegible] که این عمارات بهترین عمارات
در همه شهرها [illegible] تصویر این دو عمارت را کشیده اند قریب دو هزار ذرع بلکه متجاوز اطراف این عمارات

می شود هر دو متصل بهم و چهار طرف بناهای سه و چهار مرتبه و البته متجاوز از هزار حجره و آیینه

بطرف میدان و اطراف بازی شود ترتیب و طرح و وضع این عمارت یکمرتبه احتشام و خوبی

دارد که گویا یک کوه با رعب است که در وسط شهر واقع گردیده است در اینجا ان نیز جمعیت زیادی

صف زده و فوج سرباز خاصه امپراطوری با لباس و اسلحه منتخب و ممتاز از دم درب میدان

تا درب عمارت دو طرف صف کشیده ایستاده بودند بمجرد ورود سفارت کبری بمیدان آواز

با بیدق سلام نظامی دادند و طبل و موزیکان زدند تا اینکه داخل عمارت شده و اشخاص اول

نایبان ایشیک آقاسی باشی و خدم پیشخدمتان و عله جات خلوت بودند که استقبال کرده وارد

نمودند داخل اطاقی که رسیدند تخمیناً قدر سیصد قدم طول داشت که از اول مرتبه تا مرتبه دوم و سیم مرتبه

بود و از ده متصل می شد داخل سیار وسیع و همه مفروش با فرشهای الوان فرنگی و چهل چراغهای

بزرگ از سقف آویزان بود از اول این دالان تا آخر دو صف قراولان خاصه که همه بلند قد و نجیب

و ضخیم الجثه و قوی هیکل یک نمره و یک اندازه منتخب شده ایستاده بودند همه با کلاه خود و تیغ و سایر

و اسباب ممتاز بودند و از آنجا گذشته وارد تالار بزرگی که تخمیناً قدم متجاوز طول داشت شدند در اینجا نیز

قراولان خاصه با لباسهای رنگین و سلاح دو طرف صف کشیده ایستاده بودند و اینها از دسته دیگر

از قراولان اول بودند و از آنجا نیز گذشته وارد تالار دیگر شدند که تصویر نایبان و سرداران

و رجال دولت فرانسه را کشیده بودند و در آنجا وزیر دولت خارجه آمد با جناب ایلچی کبیر راهنمائی

بحضور نمودند با ترتیب و نظم مقرره شرفیاب حضور گشته جناب ایلچی کبیر با مترجم وزارت و منشی

قدم فاصله در پیش روی اعلیحضرت امپراطور و صاحب منصبان سفارت کبری نیز اندکی عقبتر

در مقابل ایستاده اسباب و اشیاء و تعارف را نیز جناب ایلچی کبیر هر یک را در از دو جزوی سفارت

داده بعد در دست داشته اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس هر دو در وسط تالار در مقابل تخت

خود ایستاده

چون یقین ... اعلیحضرت ... [illegible] ... دولت ... [illegible]

خود ایستاده بودند در پشت سر اعلیحضرت امپراطور ده دوازده نفر از رجال دولت

با لباس رسمی و نشانهای متعدده ایستاده و در پشت سر امپراطریس چهار ده نفر از خانمهای

تربیت شده انجا که در اصطلاح فرانسه آنها را دُنم دُنُرْ می گویند یعنی خانمهای متشخص

که ندیم و مصاحب امپراطریس و صاحبان حمایل و نشان هستند ایستاده بودند و در مقابل

اعلیحضرت امپراطور جناب امین الملک با سه نفر صاحب منصب ایرانی خود صف زده

بودند بعد از جابجا شدن و آرام گرفتن جناب ایلچی کبیر با کمال بلاغت عرض نمودند

نظر با استقرار کمال دوستی و یگانگی که ما بین دولتین علیتین موجود است حسب الامر قدر قدرت

برحسب الامر اعلیحضرت شاهنشاه ولی نعمت خود مأمورم که تهنیات عدیده اداء

رسوم تبریک و تحیت بحضور ملوکانه اعلیحضرت امپراطوری بنمایم و خود را زیاده خوش

بخت و خوشحال میدانم که در وقتی مأمور این سفارت شدم که اقسام سعادت و بهجت

برای این دولت رو داده است و قدم جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت امپراطوری

بر سریر سلطنت ممالک محروسه ثانیاً ولادت با سعادت نواب مستطاب ولیعهد

آن اعلیحضرت که باعث مزید استقلال و استقرار این سلطنت همایون و مایه چشم روشنی

کل اهالی فرانسه و دوستان یگانه این دولت است ثالثاً انعقاد عهد صلح ما بین دول

متفقه با دولت روس در پای تخت این دولت و موجب شوکت و نیکنامی

اعلیحضرت امپراطوری را بیگانه انعقاد عهدنامه دوستی ما بین دولت ایران و این دولت

جاویدنشان که سالها مسرول و متمنای سلاطین شوکت آیین دو دولت و آرزوی اولیای

دولت و کل اهالی دو مملکت بوده امروز بمنه الله تعالی بکام خاطر دو پادشاه با فر و جاه این نتیجه

مبارکه صورت استقرار یافت اعلیحضرت در جواب جناب ایلچی انبساط فرمایش فرمودند

پیشواز ایلچی گرامی خوشبخت هستم که پادشاه شما را مأمور کرده که مبارکبادی اعلیحضرت

بمن ابلاغ نمایید در ابتدای جنگ مشرق زمین من با میل طالب شدم که روابط

قدیم مارا با دولت ایران تجدید نماییم و به دولت ایران برای ما فایده

کرده امروز خود تهنیت می‌کنیم در این عهدنامهٔ تجارتی که فیمابین دو مملکت انعقاد

یافت زیرا که استحکام روابط تجارتیه همیشه موجب استحکام دوستی ملل است با تأسف

تمام ملاحظه از جنگی که فیمابین شما و یکی از متحدین مخصوص من ظهور کرده اما از روی صدق

مایلم و از خدا طالب هستم و من هم آرزو میکنم که مأموریت شما در انقلابات عالم زودی

رجعت صلح ... من از شما ممنونیت دارم و از آن اظهارات خوش آینده که نسبت

به دولت فرانسه و ولیعهد من بیان نموده از شما خواهش دارم که از مراتب خیرخواهی من

نسبت بخود سلطان ... باشید بعد از آن جناب ایلچی کبیر نشان تمثال بمثال اعلیحضرت شاهنشاه

با نامهٔ همایون بدست گرفته پیش برد و اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس هر دو از

تخت پایین آمده نامه و تمثال همایون را امپراطور بدست خود گرفته یکی از عمله‌جات

حضوری داد و بعد از آن تسبیح مروارید ارمغان علیا حضرت امپراطریس را تعارف

نمود معظم الیها خود بدست گرفته رسم تعارفات بجا آورده یکی از زنان داد

بعد از آن جناب ایلچی کبیر شمشیر ... ولیعهد را بدست گرفته پیش او خود امپراطور

پیش آمده و شمشیر را گرفته بسیار اظهار خوشحالی و امتنان نموده فرمود که از این شمشیر

بسیار ممنونیت دارم زیرا که اعلیحضرت پادشاه ایران و ولیعهد مرا یادآوری

نموده و اورا یادگاری فرستاده است بعد از آن جناب امین الملک صاحب منصبان

سفارت کبری را معرفی کرده و اعلیحضرت امپراطور فرداً فرداً بهمه توجه و التفات

فرمودند

فرمودند و در ساعت سه بهمان ترتیبات سفارت کبری مراجعت فرمودند جناب وزیر

امور خارجه تا درب اوطاق همراه آمدند و ایشیک آقاسی باشی تا درب عمارت رفاقت

کرده و مهمانداران ایشیک آقاسی باشی ... تا منزل همراه بودند

جناب امین الملک بعد از شرفیابی بحضور امپراطور

امپراطور اول بنای بازدید از شاهزادگان و خانوادهٔ سلطنت نمود جناب وزیر امور خارجه

فردای روز شرفیابی بحضور اعلیحضرت امپراطور از جناب امین الملک وعدهٔ شام گرفت

در اینجا یعنی پاریس بیشتر از زن و مرد در آن مجلس بودند خود وزیر امور خارجه و زنش

کمال مهمانداری و اظهار خوشحالی می‌نمودند و رسم پذیرایی مهمان در بعضی مجالس بزرگ

اینست که چند روز پیش کاغذ دعوت بجمیع اکابر و اعیان دولت و معارف

شهر میفرستد که شب فلان چندم ماه فلان کس در ساعت معین در منزل خود مجلس

نشینی دعوت یا بال که عبارت از مجلس رقص و موزیکان است دارد خود را مشعوف داشته

از دعوت بعد از آن یک یا بقدر خانم و شب مزبور مجلس خود را آراسته خود

آرایش ... و منتظر ساعت است اول دم درب پرده نوکرهای چندی پذیرایی مهمان

وارد را می‌کنند و در انتهای ... و دم درب اندرون شخص فرنگی چماق در دست

ایستاده است بمجرد ورود مهمان چماق خود را بزمین میزند از اندرون شنیده راه باز می

کنند و در اوطاق دیگر نویسنده بر میز نشسته از ورود ... کاغذهای دعوت رسیده

بود و نیز می‌نویسد و اسمهای آنها را می‌نویسد و کارت دعوت را از مهمان مطالبه

می‌نمایند بعد از آن مهمان با اطاق انتظار وارد می‌شود بوده و آنجا موکل آنجا بصدای بلند می

کند که ایلچی فلان با فلان صاحب منصب وارد شد صاحب خانه بمحض شنیدن دم درب آمده

مهمان را پذیرائی می‌نماید و فردای آن شب ایلچی سفارت کبری با لباس رسمی مخصوصاً به دیدن زن
جناب وزیر امور خارجه رفته زن شان را در همان درب اطاق پذیرائی کرد زن بزرگ
جوان و بسیار عاقل بود اول از زحمات راه و دریا احوالپرسی نمود بعد از آن جویای
از تشرف به حضور اعلیحضرت امپراطور کرد و همچنین از تشرف به حضور امپراطریس و از صحبتهای
مجلس آنها تحقیقات نمود و بعد از آن از کیفیت و سبب تغییر لباسهای پوستین ایران
و انگلیس سؤال کرد و بعد از آن از طرز و طور و دستوری زنهای ایران پرسش نمود بعد
دختر و پسر خود را که هفت و هشت ساله بودند احضار نموده بجناب امین الملک معرفی نمود و بعضی
صحبتهای متفرقه کرده بیرون آمدند بعد از آن دیدن از شاهزاده خانم که برادرزاده ناپلیون
اول دختر عموی این ناپلیون حاضر گردیده کرده بعد از آن از پرنس ناپلیون که پسر شاهزاده
خانم که در اوایل این دولت ولیعهد امپراطور حال بود دیدن کرده بعد از آن از شاهزاده
خانم قیصیه دختر شاهزاده که دختر عموی امپراطور است کرده که در فرانسه اولین
زن و بسیار دلدار و شکفته و در نزد اعلیحضرت امپراطور و همه اعیان مملکت و در همه
مجالس محترم و زیاد موقر است در حین تشرف به سفارت کبری در روز جشن تعظیم نمود خود شاهزاده
خانم با چهار خانم دیگر که از نجبای مملکت بودند در وسط اطاق پیش آمده به پذیرائی سفارت
کبری رو جناب ایلچی کبیر را همراه خود برده در روی یک نیم تختی همراه هم نشسته صاحب منصبان
سفارت در پیش روی خود در صندلیها نشانیدند اول احوالپرسی از زحمات راه و دریا و دعوای دولت
ایران و انگلیس را کرد و ترغیب بصلح نمود و ضررهای جنگ را نشان داد و از ترتیب قشون
ایران و از کمیت و کیفیت ایشان تحقیق کرد و بعد رو بصاحب منصبان سفارت کبری نموده احوالپرسی
از آنها نمود جناب ایلچی کبیر برخاسته فرد فرد صاحب منصبان را معرفی کرد شاهزاده خانم خود برخاسته

آمده یکدیگر

[illegible] یک ساعت احوالپرسی گذشت و اکثری را فرانسه دان دیده زیاد مشعوف گردیده
بنای صحبت با ایشان گذاشت جناب ایلچی اذن مرخصی خواست گفت شما را در پیش خواهم
دید و دیگر دعوتها خواهم کرد و همگی از آنجا سه روز بعد از این که روز چهارشنبه است برای
شب از نجبای پاریس وعده کرده‌ام و خواهم خواهش از جناب ایلچی کبیر وعده میکنم آن شب
بزیور رد با همه صاحب منصبان خود در آنجا حاضر باشند جناب ایلچی کبیر نیز تشکر و امتنان
نموده بیرون آمدند شب مزبور بخانه شاهزاده خانم معروفه رفتیم جمعیتی زیاد از زن
و مرد در آنجا حاضر بودند و جمیع اطاقها مملو و در گردش بودند بجهت ورود شاهزاده
خانم تا دم اطاق تشریف آورده پذیرائی نمودند و جناب ایلچی کبیر را به خانمهای
مجلس معرفی نموده زیاده اظهار التفات و مهربانی میفرمودند همه اطاقها را گردش
نمودیم و در اطاق بخاری گرداگرد میز و در میز از هر قسم خوردنیها و آشامیدنیها و شیرینی حاضر
و موجود بود در اثنای گردش سرائی و تماشا هر کس هر چه میل میداشت صرف مینمود این طور
مجالس را مجلس بال میگویند و این مجالس در فرنگستان در موسم زمستان متداول است
و کیفیت آن به نحو است که نجبای مملکت را از مرد و زن دعوت میکنند و قرار
دعوت با خط است که کاغذهای الوان بزرگ قطعه‌های ایران مخصوصاً برای
دعوت ساخته اند و با خط خوب نوشته و چاپ شده است که فلان آقا و یا فلان
خانم در کوچه فلان در خانه خود خوشبخت می دانند از اینکه وعده بگیرد از فلان شخص و جای
اسم و آن را نوشته باز است هر کس را میخواهند وعده بگیرند اسم او را مینویسند و
میفرستند و این دعوت برای بشاشی و عشرت است اطاقهای متعدده پر از گل
و عطریات با اسبابهای نفیس و رنگین آرایش گردیده اطاق بزرگ مخصوص رقص

مرد و زن دست بدست هم داده با کمال آزادی و ادب رقص مینمایند و این رقص برطبق
علم موزیکان اختراع شده است جمیع حرکتهای این رقص از روی علم است که در مدارس
با درس یاد میگیرند معلم موزیک کتاب موزیک را با یکدسته موزیکانچی در پیش روی خود
باز نموده و جمیع موزیکانچیان نیز هر کدام کتابی در پیش دارند صفحه بصفحه میزنند و از روی
او موزیکانچیان میزنند و اهل مجلس نیز بهوای نغمات موزیک رقص مینمایند برای تربیت
انسان این علم موزیک در مجلس و این حرکت رقص زیاد نفع و سودمند است
تا کسی بچشم خود مشاهده ننماید نمیتواند محسنات این را دریابد نظیر رقص فرنگستان
نه رقصی است که جاهل در کابلی دیده باشد در جمیع فرنگستان پادشاهان و دانشمندان
این علم موزیک را ستوده دانسته در صدد اخذ آن برآمده‌اند باری اوطاقهای متعدده
برای گردش است اطراف این اوطاقها را با انواع و اقسام گلها آرایش میدهند و
حوضها و فواره‌ها در کار است اوطاق مخصوص برای مشغولیات و بازی قرار میدهند
و متعدد میزها گذاشته میشود و در روی میزها اسباب شطرنج و تخته نرد و ورق کارت
برای هرگونه بازی حاضر است در این مجالس این اسباب برای برد و باخت نیست بسبب
زیادتی هوش و اختراع هر نوع صنعت میباشد و اوطاق بزرگ نیز برای اکل و شرب
قرار میدهند و در آن اوطاق میز سراسری ترتیب داده میشود و هر چه ایجاد شده است
از نعمتهای خدا در روی میز حیات و شیرینیها چیده ... در عقب میزها ایستاده مشغول
خدمت است هر کس هر چه میل کند پیشخدمتها فوری خواهند رسانید و اهل مجلس [illegible]
حرکت کرده هر کس بمقتضای خواهش خود رفتار ... نموده ... در مجلس ... هزار [illegible]
از مرد و زن جمع است [illegible] اصلا [illegible] نمیشود [illegible]

و با تعارف

و با تعارف و در حرکت با یکدیگر رفتار مینمایند چه قدر [illegible] در انعقاد این مجلس ملاحظه نموده‌ام
و تماشا رفته که این مجلس بال برای بجای [illegible] حکمت است همه کس در مدرسه و تربیت اولاد خود
باشد که قابل این مجلس بشود و همه کس جهد و تلاش میکند که کار کرده و بکار خانه‌ها از اشغال خود بیکار
ننشیند و با همه کس ملاقات نموده طرز و اطوار و اسلوب خوب را یاد بگیرند [illegible] روز جمعه [illegible]
شاهزاده خانم معظم الیها بسته پاکتی از جانب والی شهر که رئیس آنجا باشد و در جوف آن بسته پاکت
پاکتهای متعدده باسم اجزای سفارت کبری فرداً فرداً که نوشته شده بود و مضمون آنها بود که والی
شهر شب جمعه دو ساعت از شب گذشته در عمارت اوتل دوویل که خانه مسکونه خودش است مجلس
بال دارد و کمال خوشحالی دارد از وعده گرفتن جناب ایلچی کبیر ایران [illegible] در روز [illegible] شهر جمادی الثانیه
١٢٣٣ شب موعود که عازم مجلس والی شهر بودیم بسته پاکتی از جانب [illegible] رسید
مضمون این بود حسب الفرمایش اعلیحضرت امپراطور [illegible] وعده بگیرم از جانب [illegible] پادشاه
ایران در شب پنجشنبه [illegible] ماه [illegible] سه ساعت از شب گذشته [illegible] بحضور [illegible]
در عمارت [illegible] همچنین فرداً فرداً [illegible] سفارت کبری و قرار این است که [illegible]
هر کس بلیط خود را همراه خود بردارد [illegible] چند نفری تعیین کرده است [illegible]
[illegible] در هنگام تقسیم بلیطها برداشته [illegible] بلیط خواهد [illegible]
آنجا هر کس بلیط خود را داده بگذرد اگر احیاناً بلیط کسی در راه افتاده و یا مفقود شده باشد اگر
آن کس معروف و مشهور است مانع نمیشوند و اما آن [illegible] اگر غیر مشهور است مانع میشوند
شب موعود بخانه والی شهر رفتیم آن شب [illegible] بلیط [illegible] هزار مرد و زن [illegible] شهر دعوت کرده
شده بود این عمارت [illegible] از بناهای قدیم پاریس است شارل پنجم که از پادشاهان فرنگ [illegible]
در ایام سلطنت خود [illegible] داشته است بعد از آن پادشاهان گاهی دیوانخانه [illegible]

سهری قرار داده بعد هم در سنه هزار و ششصد و پنجاه و شش لوئی چهاردهم که پادشاه مشهور فرانسه بوده او برج

خرج باندازه کرده برای خود نشیمن قرار داده بعد از آن هر پادشاهی که آمده چیزی به بزرگی آن

عمارت افزوده و بنای تازه تعمیر نموده و آثار ایشان به بنای قدیم داده حالا این عمارت را تماشاگاه

شهری قرار داده‌اند و پنج شانزده میلیون فرانک که عمارت از سنگ [illegible] هزار [illegible] ایران باشد [illegible]

و آرایش او خرج کرده‌اند عمارتیست مربع و سه مرتبه و اطرافش از چهار طرف باز و هر چهار طرف چهار

دستگاه عمارتست که بعد بر وضع و هر طرف مخصوص نشیمن مجالس مخصوصه تعبیرست آنچه طرف شمال که در

این عمارتست میدان بسیار خوبی در مقابل عمارت واقع است و سر در بسیار با شکوهی که در بالای

آن قرار داده شده است و ساعتی بزرگ در عقب آن تعبیه شده است چراغی که عکس آن به جوف ساعت افکنده

شبها خود ساعت چون ماه تابان درخشانست و در بالای آن ساعت در روی هم سر در تصویر

فاتح زنی چهار اسبه از برنز سوار است نشانه هم دیگر است از این عمارت مخصوص نشیمن و اما شهر و عیال و

متعلقان اوست آنهم باین تفصیل است مرتبه اول از بکمیتی دالکه از عیال و در اشتغال اوست مرتبه دوم مخصوص

برای مجالس جاهانه و پذیرائی نفرا و مقربان و سیاقان از اعیان و شاهزادگان و بجای هر مملکت که

بجزو سیاحت به پاریس می‌آیند مرتبه سیم برای دفترخانه امورات و ایلکیت که ترتیب تکیه فرزنده

و نشانه در سرکار و ساختمان در کارخانه و چنین کارهای عمده ابوابجمعی اوست از آنجمله اخراجات تعمیرات

شهر پاریس است که هر سال [illegible] کرور تومان ایران است خرج تعمیر شهر است و با اوست محادث و متعلقات

شهر پاریس و بیمه‌ها و اما شهر است حکومت در دو خانه‌های بعضی جمیع انکه محادث که در خانه‌های آنها کو

میکرد و قسمتی دیگر در این عمارت مخصوص است برای اعیاد بزرگ که در آن اوقات از اعیان

شهر جمعی انبوه جمع گشته آن عمارت را چراغان نموده مشغول رقص و حرکت می‌باشند و قسمتی

برای مجلس مشورت عامه و قسمتی مخصوص مجلس مشورت دانشمندان و علماست و قسمتی دیگر در

ولینه کالان

زلینه کالان و صاحب منصبان و کارکنان و دیوانخانه‌های آنجاست بنای این عمارت از بناهای

عالیه و مشهوره فرنگستان است هیچ دکان نقاشی در جمیع شهرهای فرنگستان پیدا نمی‌شود که نقشه این

عمارت را نفروشند باشند شب موعد که وارد آنجا شدیم اول وارد تالار گرانی مرتبه اول شدیم که

دستگاه گردش جمیع اوطاقهای مرتبه اول را دیده و از آنجا عبور نموده وارد اوطاق بزرگی شدیم

که در روزها از کرایه برای گرفتن و نگهداری نمودن بالاپوشهای مردم مأمور بودند چون قاعده زنهای

فرنگستان اینست هرگاه به مجلسی وارد شوند باید با لباس سنگین و فاخر و سر و گردن و سینه و بازو باز

باشند در این اوطاق همه بالاپوش هر چه دارند سپرده می‌گیرند و از آنجا عبور نموده وارد اوطاقی

شدیم که به حجره‌های هشت بهشت روی زمین بود از وسط این اوطاق پله‌کانها بر پنجهای سه و چهار زرع

مرتبه بمرتبه منتظم کرده دارد بر قرار یکصد و پنجاه قدم طول دارند به ساده و فضای اوطاقهای مرتبه دوم دیدیم

می‌شود این پله‌کانها همه از سنگ مرمر سفید و براقست اول آنکه اوساط فرش این اوطاق و پله‌کانها از گلهای

فرنگی که همه تشکیلات انواع و اقسام گلها [illegible] از نظر یکی معطر بوش از گل می‌نمود آرایشگاه و این

اوطاق و جنبین پله‌کانها بمجری به بلندی سه چهار کشیده شده و یک نوع از دیوار خانه وارد که خود

این را دکت بجو سطله و میانه بجو و دیوار تو از بوته‌های گل بود و این بوته‌های گل نیز به بلندی یکجا ایستاده بودند

علی هده صورت دیگرها می‌نمود آرایشگاه اینست که در میان این گلها از دم درب اول تا آخر این

مرتبه فاصله بفاصله هر سه نوع ستونی چند ساطع به بلندی بجو و بوته گلها نصب کرده شده و در سر هر ستون پنج

شاخه از برنز و در سر هر شاخه فانوس چند در شکل فدره بودند در هر نظر این بجو سطله و این گلزار

و این فرش زمین و این بخت خانه که هرکدام پنج ماه در سر و شته و در یک پله‌کان بقرار هر یک و یکصد ماه

ماه تابان جلوه کرده به عالم دیگر بنظر می‌آورد و علاوه بر اینها چهل چراغها نیز از سقف با قطار آویزان دور مرتبه

دوم اطراف این در روی پله‌کان قدم گردش و گردشگاه و اوطاقهای بالا بود که در وقت گردش این منظر

مدنظر می شد از آنجا عبور نموده وارد اوطاق اول شدیم که حمام عام و جمعی از زن و مرد در آنجا
بودند و از آنجا نیز عبور نموده باوطاق دیگر شدیم که در آنجا زن والی با دو دختر خود صاحب مجلس
پذیرایی و مهمانهای مجلس بود برسیدن ما آنجا زن والی با دختران خود پیش آمده پذیرایی از سفارت
کبری را نمودند و با جناب ایلچی کبیر تعارفات زیاد و مهمانی آوردند و بر خانمهای مجلس معرفی نمودند
مردم از هر طرف متوجه تماشای وضع لباس و ترکیب ایرانیان بودند زیاده در نظر همه پسندیده
بود بعد از دیدن و بجا آوردن تعارفات وقت از راه‌رو و گردش اوطاقهای عمده بطور واقع
به طالار بزرگی که مجلس اصلی و محل رقص مردم است و طول طالار قریب دویست قدم میشد
دور طالار دو مرتبه چهارکوچک و نیم‌تختهای مطول برای نشستن مردم تماشاکی گذاشته شده و اطراف
کلاه آینه‌های سه و چهار زرعی نصب کرده هر طاق نمایش یکپارچه آئینه بود همه اوطاقها بطوری
مختلفه مطلا و مذهب است و همه نقوش کاری کرده هر چه اسباب چوبی داخلی از در و پنجره و پرده
و صندلیها و میز و سایره بود عموما مطلا و مذهب و هر چه از پرده و روی صندلیها و اسباب دیگر بود همه اوطاق
برنگ عمده مخمل قرمز بود و اطراف این اوطاقها گلدانها را گذاشته و فواره و حوضها نیز در میان اوطاقها کار
بود هر چیز در این مجلس اندازه بدار و دیگر اوضاع گلدانها و دیگر اسباب روشنایی سقف و دیوار اوطاقها
یکجا معمول شود با چهل چراغهای متعدد بهم و پنج شاخه و دیوارکوبها بهر طرف که نظر برود مجلس رقص است
و آواز موزیکان و اوطاقهای عمده برای استراحت و صحبت و بازی و خوردنیها مهیا تا دو ساعت از
شب گذشته در آنجا مانده بیرون آمدند هنگام بیرون آمدن زن والی زیاده اظهار مهربانی و ملاطفت
نموده از جناب امین‌الملک در آن شب وعده شام گرفت بعد از دو شب فاصله که وعده شب دولت
اعلیحضرت امپراطور بود عالیجاه مسیو برتیق آمده گفت که مقرر شده است فردا شب از وقت که هنوز مردم
جمع نشده است جناب ایلچی کبیر در وقت مخصوص شرفیاب حضور اعلیحضرت امپراطور شوند نیمساعت

پیش از ورود

پیش از ورود وارد شدند مردم تازه بنای جمع شدن بودند و ما در اوطاقهای عقب مشغول ارزیابی
بودند جناب ایلچی کبیر بهمراه مسیو برتیق باوطاق مخصوص اعلیحضرت امپراطور داخل شده شرفیاب
حضور مبارک گردیدند و اجزای سفارت نیز در اوطاق رقص منتظر بیرون آمدن امپراطور در آن حال
بودیم که درهای اوطاقها را باز نموده و مردم منتظر که گفته از بیرون هجوم آوردند طالار
چنان مملو شده که حرکت برای کسی ممکن نبود مقابل تخت اعلیحضرت امپراطور اندکی جا بجهت
رقص خالی کردند و تمام سفرا و اجزای سفرا از همه مقدم ایستاده بودند تا آنکه بعد از انعقاد مجلس امپراطور
و امپراطریس تشریف آوردند هر کس در جای خود ایستاده بود اعلیحضرت امپراطور خود گردش کرده اول
دست بعضی سفرا داده فرداً فرداً احوالپرسی نمودند و بعد با شاهزادگان و سایر نجبای دیگر که از ممالک
دیگر آمده بودند مشغول صحبت و بعد با سرداران و درباریان دولت فرانسه بعد از آنکه تعارفات مختصه بعمل آمد
بمقابل تخت رفت و در آنجا رقص کرده اول اعلیحضرت امپراطور دست امپراطریس را گرفت بعد
از سایر اعیان و سفرا یک زن و یک مرد نوبه بنوبه رقص نمودند باز دسته عمده داخل شده مشغول رقص
بعد امپراطریس در مقابل تخت بالای صندلی نشسته و مشغول تماشا و صحبت بودند و امپراطور نیز سرپا
در گردش و با مردم گرم صحبت بود و سایر مردم نیز مشغول موزیکان و رقص بودند تا دو ساعت از نصف شب
گذشته بهمین منوال مردم مشغول عیش و عشرت بودند و بعد از نیمه دوم در طالار بزرگ میز اکل و شرب مهیا
و فراهم بود و برای حاضرین مجلس بروش و طور همه گونه نعمتها مهیا اعلیحضرت امپراطور در اوطاق مخصوص
خود میز عمده و مخصوص ترتیب داده بودند با سفرا و خاصان خود در دعوت آنجا رفته بنای اکل و شرب
گذاشته این مجالس بال مجلس آزادیست هر کسی بطور دلخواه خود نشسته و برخاست میکند و هر وقت بخواهد
بیرون میرود حالا از سر مجلس بیرون میرود سفارت کبری نیز تا دو ساعت از نصف شب گذشته در آنجا بوده بعد
از آنکه از حضور اعلیحضرت امپراطور مرخص شده بیرون آمدند بعد از آن بنای افتتاح ابواب دید و بازدید

قرار دید و بازدید سفرا در فرنگستان با همدیگر است

وقتی که سفیر وارد از جانب می‌شود قرار بر این است اول باید رفته وزیر امور خارجه را دیدن کند بعد از آن
سواد از خود نوشته منظور جهت حضور پادشاه مملکت می‌شود تا به وقتی که شرفیابی حضور مبارک کرده نامه را که همراه دارد
حضور نیاورده است خود و صاحب‌منصبان خود آزادی ندارند که مراوده با مجلس دیگر داشته باشند بعد از شرفیابی
حضور آزادی تمام دارند که با مردم مراوده نموده هرجا که بخواهند بروند در خصوص دید و بازدید اگر
ایلچی کبیر است باید سیاحت نموده برود سفرای کبار که پیش از او وارد شده‌اند دیدن بکند و صاحب‌منصبان
خود را نیز نوشته با جواب سفرا یکی در شأن از خود پایین‌مرتبه است و یا وقت او چند نامه و کارت بدهد
خودش سفرای کبار را دیدن کرد مأمورین دولت آنجا کاغذ چاپ نوشته که فلان شخص سفیر کبیر دولت فلان
حضور پادشاه رسیده و مأموریت خود را با نامهٔ پادشاه خود که به حضور پادشاه رسانیده فلان روز رسمیت
شدن تا شدن رسمیت در منزل خود نشسته خوشوقت را خواهد داشت از پذیرایی عموم اجزای سفارت
های کاغذ را بعد رکاب چند ورق چاپ می‌زنند و جای اسامی را در آن خالی گذارند بعد از چاپ
با اسم هرکس که را می‌نویسند برای اخبار هرکس که لازم است می‌فرستند و آن روز موعود خود و صاحب‌منصبان
خود با لباس رسمی خود را پوشیده مشغول پذیرایی می‌شوند بعد از اتمام دید هرکس که دیده او آمده است خود
بازدید بکند هرکس در منزل هست و هرکس نیست کارت اسم خود را بگذارد و بعضی جواب را از منزل می‌دهد روز
هرکس کارت باید داده است وقت ورود آقای خود بدون تأخیر و عذر جواب رسانیده و آن کارت خود
بازدید او بعد مستغنی از دیدن او باره خواهد شد و این کاغذ کارت رسم خوبی است برای بازدید آن
هم به طوری است که هرکس از زن و مرد دسته کارت به بزرگی ورق کاغذ از جهت تمام ورق اسم و منصب و دولت
خود را نوشته حتی منزل را که در کدام کوچه و در کجا و در کدام خانه منزل دارد همه را چاپ می‌زنند و در نزد خود نگاه دارد
هر وقت به هرکس که دیدن لازم دارد برود اگر خواست دیدن بکند خودش داخل شده دیدن می‌کند والا کوشهٔ
کارت را بگذارند

کارت را می‌گذارند و بعد از چند روز کارت او را دیده برگشت کارت است علامتش که خود آن آمده اگر خودش نخواهد
می‌رود به رفیق خود و یا به برادر خود و یا زن خود کارت به هرکه در وقت کرده این کار تمام از جانب منصب
شخص به دیده بعد از آن خود جناب امین‌الملک سفرا و وزرا و ارکان دولت را دیدن نموده این
دید خود کاغذی به مضمون نوشته چاپ زدند که فرخ خان امین‌الملک ایلچی کبیر دولت ایران بعد از
شرفیابی حضور اعلیحضرت امپراطور فرانسه و رسانیدن نامهٔ اعلیحضرت پادشاه ایران که حاوی مأموریت
و ورود ایشان خود بود تمجیدی کند با خبر نمودن اعضای کشور و چند ساعت که خوشوقتی خواهد داشت از پذیرایی
آقایان کور و چند ساعت روزهای فوریه از ساعت و بعد از ظهر تا ساعت چهار این کاغذ را
به جاهای تقسیم کردند و در روزهای موعود در سر وعده با لباس رسمی خود در منزل خود مشغول پذیرایی شدند
چون آن روز مخصوص دید و به جا آوردن رسم سفارت زیاد نمی‌نشینند عموم سفرا و اتباع ایشان در
روزهای مقرره آمده بازدید به جا آوردند و همه از جناب ایلچی کبیر مسئلت نمودند که ایام توقف پاریس
همه اوقات محفوظ و راحت دائمی نموده از مراوده و احوالپرسی غفلت ننمایند هرکدام از اهالی این مملکت
که لیاقت کبری می‌آمدند اظهار محبت و مهربانی نمودند چند شب خود شفاها اظهار دوستی و طلب آشنایی می‌کردند و این
ایام که روزهای ماه فوریه و روزهای جشن و شادمانی عیدیست در میان ملت فرانسه و اکثری از ممالک
یوروپ که آن را عید نوروز خیال کرده‌اند جشن عید قربان مثل ایام است که جماعت قصابان موازی چهار گاو
فربه لطیف و ضخیم الجثه و خارج العاده تکمیل نموده و همه آنها را پروارانیده و در جاده و فرجی با تعرض الفاظ
و مدت سه روز آنها را با جمعه در روی عراده‌ای شش اسب و چهار اسب می‌گردانند و این جمعه با ساز
و اقسام زینت مزین گشته است جمعهٔ اول جلد شیشه جمعه را مادی ساخته شده و آرایش کرده و بالای چهار
گاو وزیر و پوشش خود جمعه از مخمل یا پارچه‌ها و قطعه‌های سلطنت و بیرق‌ها چند که هرکدام منسوب به یکی
از ممالک یوروپ است به اطراف جمعه نصب شده است و چند دختر از قصابان با زینت و آرایش تمام

و در آن جمله یا فشانده بود دختر اول لباس حریر سبز پوشیده و در سرش تاجی از گل منسوب بخود زده [illegible]
دختر دوم با لباس حریر آبی علامت ملت انگلیس است دختر سیم با لباس [illegible] با علامت [illegible] است در پهلو
جلو [illegible] مانندی که هشت دسته گل دختر در روی آن نشسته که هرکدام آنها منسوب بیک ستاره که اسم آن
دخترها آراسته بگل سوری کرده است و دو نفر دختر با هر آنها نشسته هرکدام حربه در دست کرده یکی
از آن دختران منسوب بربیع دیگری علامت برکت است و دو نفر دختر دیگر در عقب آنها نشسته یکی با لباس
قرمز و دیگری زرد منسوب بدولت عثمانی و آن زرد است و هرکدام از این دختران تاجی از گل سوری
در سر و [illegible] از آن [illegible] منسوب بود در دست داشت و از برای هر کالسکه نیز جمله آراسته کرده
با شاخ و برگ [illegible] و در عقب اینها جمله دیگر [illegible] که هرکدام لباسهای مختلفه [illegible]
پوشیده و هرکدام اسبابی از موزیک و سازهای مختلفه در دست مشغول تقلید ساز زدن بودند و جمعی از
موزیکانچیان نظام همراه ایشان با ذوق مشغول [illegible] و موزیک و دسته دیگر از سوار نظام از پس و پیش روان و
راه باز نمودن و پاسبانان آنها بودند بدین تفصیل جمیع شهر را گردش مینمودند و به در خانه اعلیحضرت امپراطور
و وزراء و سفراء رفته و قدری در در خانه هرکدام از [illegible] توقف نموده و [illegible] انعامی گرفته راهی میشدند
و در روزنامه ها هر روزه تفصیل [illegible] از گردشگاه آنها که امروز در فلان کوچه است و به در خانه کدام شخص رفته
در جمیع کوچه و خیابانها [illegible] جمعیت تمام [illegible] عام [illegible] همراه آنها بود روز اول [illegible]
سفارت کبری آمده بنای موزیکان گذاشته و گردش تمامی در کوچه سفارت منعقد بود جناب
امین الملک مبلغ بیست تومان انعام بآنها داده و آنها نیز زیاده اظهار امتنان و تشکر کرده عبور نمودند
و از قراری که در روزنامه ها نوشته بودند [illegible] و آن دیگرها نیز
یکصد [illegible] مقدمه این سه روز [illegible] در فرانسه ایام عید [illegible] کوچه ها [illegible] مجالس
عیش و عشرت برپا و جمیع ملت را از مرد و زن آزادی تمام حاصل است اگر کسی از مرد
و زن با لباس

و زن با لباس تبدیلی و با روی پوشیده در کوچه ها و در مجالس [illegible] گردش مینماید بعضی مردان
لباس زنان و زنان لباس مردان پوشیده در میان آن لباس تبدیلی در هر جا هرگونه صحبت
[illegible] و هرگونه شوخی و ظرافت و گستاخی [illegible] است و هرگونه شوخی را با زنان میتوان کرد و [illegible]
سابقه و آشنائی با هر زن بنای تعریف صورت گذاشته میتوان پرسید و در [illegible] آزادی تمام [illegible]
از هر جا و از هر کس [illegible] از هیچ کس [illegible] نخواهد بود اگر بر فرض زنها در مقام [illegible] ورآید همه مردم
[illegible] که این مجالس برای عیش مهیا و آزادی تمام در میان ملت برای [illegible]
[illegible] این مجلس [illegible] و حال آنکه ابدا از کسی
[illegible] نخواهد بود و مردم نیز چون تربیت شده هرگز حرکاتی [illegible] باهم
[illegible] صحبت میکنند و در هر مجلس هزار گونه لباس و هزار قسم ترکیب صورتها
[illegible] تبدیلی [illegible] چندین دفعه تغییر لباس میکنند [illegible]
و تغییر لباس این شبها [illegible] کوچه [illegible] است در پاریس مشهور [illegible] طول و [illegible]
در همه شبهای سال [illegible] عمارت [illegible] از روشنائی است
در توصیف این کوچه هرچه ذکر شود [illegible] اغراق و در حقیقت عشری از اعشار ذکر نشده است
و بتقریر نخواهد آمد اول عرض شد که [illegible] نیم طول و جمیع این کوچه از جنبین [illegible]
[illegible] و از اول کوچه تا آخر کوچه [illegible] سنگ مصنوعی صاف و پاکیزه و هموار است [illegible]
[illegible] این کوچه [illegible] خواهد بود [illegible] تعجب
برای ناظرین خود پاریس هم [illegible] این [illegible] از حیرت نخواهد بود برای [illegible]
از تماشاخانه ها و قهوه خانه ها و [illegible] در این کوچه است و جمیع این کوچه سراسری بازار و
دکاکین و همه [illegible] چراغها [illegible] انواع و اقسام اسباب [illegible]

و غرفات بناهای چنین این کوچه نیز در تقاطع در روشنایی البته به اغراق درین کوچه در دو
طرف گذرگاه و غرفات بالا و پائین زیاده از پنجاه هزار روشنایی هر شب در لمعان است
البته سامعین در حقیقت اغراق بنظر خواهد آمد ولیکن بجهت دولت کرده می‌توانم بلکه متجاوز از یکی این
درین کوچه فقط اسباب روشنایی است که ما که پاریس را دیده اندر هیچ استانبول روغن گرفته
میکنند و نمی‌توانند بدهند برای اینکه البته درین کوچه پست و پر آب فقط قهوه خانه از آنجا
مشهور درجه یکم قهوه خانه مشهور هم پاریس است که هر شب ده هزار و پنجاه اسباب روشنایی
روشنائی روشن است البته هر هزار کالسکه همیشه درین کوچه در تردد است که هر کدام یک جفت فانوس
الوان در جلو دارند و درین کوچه قطعاً قطع نظر از روشنایی بازار و دکاکین و قهوه خانهای مرتبه
بمرتبه و بناهای سراسری دو ردیف درخت زیر یک در میان ستون مرتبط به نصب
و در سر او فانوس بزرگ از آئینه وضع شده و شیرهای آتش از دو طرف سراسری کشیده
شده و این فانوسهای الوان در جلو کالسکه‌ها چون سیر آتش در وسط کوچه بزرگ و درخشان است
شبها در چنین کوچه وسیع و طولانی از ازدحام عام و کثرت بچه و بچه از زن و مرد از فقیر و کبیر با آن
تغییر لباس که مشغول گشت و گردش هستند چنان ازدحامیست که کسی قدرت ندارد بر قطع عرض یک کوچه
و چندین هزار صندلیها در جلو دکاکین و مابین درختان با ردیف و حلقه برای استراحت مترددین
و تفرج کنندگان کوچه گذاشته اند هر شب علی الاتصال چندین هزار از زن و مرد درین کوچه در تفرج
و گردش اند عجب این است در هر چند قدمی از چنین کوچه چهار طاق منقش به ترکیبهای مختلفه برای
بولکاه و [illegible] احتیاج مردم دولت تعمیر کرده اند در اطراف آنها با خط جلی نوشته شده است طرفی
مخصوص زنان و طرف دیگر مخصوص مردان است این بنای استراحت در همه مکانها و مجمع و گذرگاه
عام است حتی در همه باغات تعمیر کرده و موجود است و بعضی چهار طاقهای منقش خیلی قشنگ برای

زنهای روزنامه

زنهای روزنامه فروش است که تفرج کنندگان پاریس از آن روزنامه‌ها ابتیاع نموده ملاحظه نمایند
مقصود حقیر از تقریر و بیان از تحریر تفصیل اوضاع این کوچه نابود و تمام است بهتر این است از این
بگذریم و [illegible] لیکن از این کوچه مشهور بلیوار شان زیلزه است و این میدان جدیده کونکرد از
[illegible] جهان است و فی الحقیقه پسندیده جمیع ممالک فرنگستان است [illegible] که در زمان شهر لندن
دولت نموده در حین به پاریس میکردیم بزرگ شهر لندن آن عمارات عالیه و آن راستگاهها
و آن شکوه شوکت او خیابانهای مارا حیرت و عالم ما در ملاحظه آن عوالم خارج از اندازه و فوت
محض بهت و حیرت بود همان شب ورود پاریس و عبور ما از این میدان شد بمجرد نظر هم
اوضاع شهر لندن از خاطر رفت هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری شهرهای اروپ همه
خانه او [illegible] باغچه بنفشه و آثار قرینه زیادت و لکن شهر پاریس مجمع همه خوبیها و جایی [illegible] مکان
انبساط و شگفتگیست درین بین جناب امین الملک در باب صلح [illegible] فیمابین دولتین ایران
و انگلیس با اظهار و صواب دید اعلیحضرت امپراطور فرانسه و بامشورت جناب کونت [illegible]
و کارهای آن دولت بهیه بنای گفتگو مکالمات و مکاتبات جناب لرد کاولی ایلچی کبیر دولت
بهیه انگلیس مقیم فرانسه گذاشت دولت انگلیس چون پایداری و ایستادگی جناب امین الملک را
در استدعای [illegible] اقصی المقام دیده و فهمیده بود که جناب ایشان با وثوق تمام [illegible] ایلچیان
و ایلچی کبیر دولت مشار الیها مقیم اسلامبول را تبدیل کرده و مراتب تقصیری و ترضیه ایران
و شکایات دولت انگلیس را با فرستادن سواد نوشته جات سفرای خارجه [illegible] نموده
و مسلط ایشان همه را [illegible] گردانیده است و در پاریس هم بر همه سفرا مراوده داشته با کفایتی
که دارد می‌تواند خیلی کارها بشود و از طرف دولت ایران بجهت عهده هر دو سفر
[illegible] دیده با جمیع هیئت [illegible] آمده است و علاوه بر اینها اعلیحضرت امپراطور فرانسه نیز

برای یگانگی خود در اصلاح مابین و رفع نقار از میان دو دولت بهیه خودداری نخواهند نمود لهذا
اولیای دولت انگلیس طالب صلح گردیده ایلچی کبیر خود را که مقیم پاریس بود مأمور بمکالمه
با جناب امین الملک نمودند و اعلیحضرت امپراطور فرانسه و اولیای دولت ایشان نیز چون مراتب
درایت جناب امین الملک و بدست آوردن زمام مهام مصالحه را از جناب ایشان قرین تجربه
معتقد دیدند اسباب توسط در برای وسیلهٔ یگانگی خود موجود حفظ کرده بنای توسط را گذاردند
این بود بتأیید الطاف خدای متعال [illegible] جناب امین الملک ساعی جمیلهٔ خود را بکار برده اسباب
صلح را بدست آورده امر مصالحه را انجام دادند و عهدنامهٔ جدیده مسطوره در ذیل در دو نسخه بلغت
فرانسه نگارش پذیرفته و با مهر هر دو ایلچی کبیر مختار دولتین ایران و انگلیس مختوم و ممهور گردید عهدنامهٔ ایران
بمصاحبت عالیجاه نریمان خان نایب اول سفارت کبری برای امضا انفاذ ایران و عهدنامهٔ انگلیس بمصاحبت
عالیجاه [illegible] صاحب ارسال شده اینک سواد این عهدنامهٔ مبارکه و صورت فصول

بسم الله الرحمن الرحیم

چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون پادشاه اعظم و شاهنشاه با استقلال کل ممالک ایران
و اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ممالک انگلیس هر دو بالسویه از روی صدق و صفا مایل اند که بلایای
جنگ را که منافی مراتب وفاق و اتحاد است و منشأ بسی مکروهات [illegible] گرفتار آن [illegible] بر
رفع شده مبدل بروابط دوستی و اتحاد قدیم و روابط مودت و محبت و مهربانی دولتین
علیتین برقرار می‌باشد بجهت آنکه بیک صلح که متضمن فواید کثیره برای طرفین است بر بنیان محکم
مستحکم شود لهذا برای اجرای این مطلب مقصود اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه ایران جناب جلالت مآب
مؤتمن السلطان فرخ خان امین الملک ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان تمثال همایون و حمایل آبی و دارای
کمر مکلل بالماس وغیره وغیره وغیره و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب [illegible]
چارلس بارون کاولی

چارلس بارون کاولی از اعیان دولت انگلیس و از وزرای مشورت مخصوصهٔ مبارکهٔ اعلیحضرت پادشاه
انگلیس صاحب نشان بزرگ سلک شریف حمام و ایلچی کبیر مخصوص و مختار دولت انگلیس در دربار
اعلیحضرت امپراطور فرانسه وغیره وغیره وغیره را وکیل مختار خود تعیین فرموده و ایشان بعد از آنکه
مختارنامجات خود را ابراز و مبادله نموده و موافق ترتیب رسمی دیدند فصول ذیل را مقبول و برقرار
داشته اند فصل اول از روز مبادلهٔ امضانامجات عهدنامهٔ حال فیمابین اعلیحضرت شاهنشاه
ایران و اعلیحضرت پادشاه انگلیس و همچنین فیمابین خلف و رعایای ممالک طرفین صلح و دوستی دائمی
خواهد بود فصل دوم چون بدولت و اقبال فیمابین دولتین ایران و انگلیس مصالحه و دوستی برقرار گردید بحکم
این فقره مقرر است که عساکر دولت انگلیس ممالک ایران را تخلیه خواهند کرد و موافق تعهدات و شرایط
فصل سیم دولتین علیتین متعاهدتین تعهد میکنند که کل اسرا که در حین جنگ بدست عساکر طرفین افتاده
بلا عذر و درنگ آزاد نمایند فصل چهارم اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میکنند که بلا فاصله بعد از مبادلهٔ
امضانامجات این عهدنامه یک عفونامهٔ کامل اعلام نمایند که بواسطهٔ آن جمیع رعایای ایران که در وقت
جنگ همراهی با عساکر انگلیس متهم [illegible] شده باشند از عقوبت آن حرکت محفوظ و معاف باشند بطوری
که هیچکس هر درجه داشته باشد بجهة آن حرکت خود مورد مؤاخذه و اذیت نخواهد شد فصل پنجم اعلیحضرت شاهنشاه
ایران متعهد میشوند که بلا درنگ فرمانی صادر نمایند که عساکر و کارگزاران ایران از خاک و شهر هرات
و سایر ممالک افغان خود را پس بکشند و تخلیه ممالک مزبوره تا مدت سه ماه بعد از مبادلهٔ امضانامجات این عهد
نامه معمول خواهد بود فصل ششم اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی میشود که ترک بکند کل ادعاهای سلطنت خود
بر خاک و شهر هرات و ممالک افغان و هرگز مطالبه نکند از رؤسای هرات و ممالک افغان هیچ علامت
اطاعت مثل سکه و خطبه و باج و نیز اعلیحضرت ایشان متعهد میکند که بعد از این از هر گونه مداخله در امورات داخله افغانستان
اجتناب نماید و نیز اعلیحضرت ایشان وعده میدهد که استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نماید و هرگز

باستقلال ممالک مزبوره مداخله کند در صورت ظهور منازعه فیمابین دولت ایران و ممالک هرات
و افغانستان متعهد میکند دولت ایران که رجوع آنکار را رجوع نماید به اهتمامات دوستانه دولت
انگلیس و خود دولت مزبوره اقدام بجنگ نکند مگر در صورتیکه اهتمامات دوستانه دولت انگلیس مثمر ثمر
نشود از طرف دیگر دولت انگلیس متعهد میکند که همه وقت نفوذ و اعتبار خود را در ممالک افغان بکار برد و نگذارد که از آنها
هیچ وقت باعث هیچ گونه تشویش و اذیت بدولت ایران بشود و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات
رجوع بدولت انگلیس نماید دولت مزبوره نهایت کوشش را خواهد کرد که منازعات فیمابین را موافق حق و بطوریکه
شان دولت ایران است اصلاح نماید فصل هفتم در هر وقتیکه از جانب هرات و ممالک افغان بر سرحدات ایران
تجاوزی بشود هرگاه ترضیه شایسته داده نشود دولت ایران حق خواهد داشت که بجهة دفع و تنبیه جانب متعدی
اقدام بحرکات جنگ نماید اما این مرحله معلوم و مقبول است که هر لشکری از جانب دولت ایران که بجهة
مقصود مزبور از سرحد بگذرد بمحض اجرای مقصود خود مراجعت خواهد کرد بجانب خود حق مزبور بهانه
توقف دائمی دولت ایران یا الحاق شهری یا بلکی به ممالک مزبوره بممالکت ایران نشود فصل هشتم
دولت ایران متعهد میکند که بعد از مبادله امضانامهای این عهدنامه جمیع اسرائیکه در حین جنگ از لشکر انگلیس
بدست آورده است بدون مطالبه عوض نقدی آزاد نماید و همچنین جمیع افغانها که باسم گروی و یا بجهة امور پولتیکی
در هرجای ممالک ایران مقید باشند آزاد خواهند بود بشرط اینکه افاغنه هم از طرف خود اسرا و مقیدین ایرانی را
که در دست آنها باشند بدون مطالبه عوض نقدی آزاد نمایند ولشتین معاهدتین در صورت لزوم مأمورین
نصب خواهند کرد که شرایط این فقره را معمول دارند فصل نهم ولشتین معاهدتین متعهد گشتند که در باب نصب و قبول ایلچیان
جنرال و قونسولها و دولکای قونسول هریک از این دو دولت در ممالک دیگر [illegible] باشند حالت دول کامله
الوداد را منظور خواهند داشت و نسبت برعایای طرفین و تجارت ایشان در هرباب ملاحظه رفتار خواهد شد
که نسبت برعایا و تجارت دول کامله الوداد میشود فصل دهم بعد فاصله بعد از مبادله امضانامهای این عهدنامه سفارت
انگلیس طهران

انگلیس بطهران مراجعت خواهد کرد و در همان وقت دولت ایران راضی میشود که سفارت مزبوره با عذرخواهی و
باشرایط عذرخواهی و ترتیبات مندرجه در رقعه علیحده که وکلای ولشتین [illegible]
فصل یازدهم دولت ایران متعهد میکند که در مدت سه ماه بعد از مراجعت
سفارت انگلیس بطهران یکنفر مأمور تعیین نماید باتفاق یکنفر مأمور دولت انگلیس مطالبات
نقدی جمیع رعایای انگلیس را از رعایای دولت ایران تحقیق و تشخیص نمایند و دولت ایران هر
یک از این مطالبات که بتصدیق مأمورین مزبوره بجا باشد یا دفعةً و یا باقساط خواهند داد در
کمتر از یک سال از تاریخ اعلام مأمورین مزبوره نباشد و مأمورین مزبوره نیز تحقیق و تشخیص خواهند
کرد دعاوی دولت ایران را بر رعایای سایر دول تا وقت عزیمت سفارت دولت انگلیس از
طهران در زیر حمایت دولت انگلیس بودند و از آن وقت ترک حمایت مزبوره گفته‌اند
فصل دوازدهم در فصل سابق مقرر شده دولت انگلیس این حق را ترک
و انکار خواهد کرد و حمایت نکند بعد از این هیچ یک از رعایای ایران را که بالفعل در نوکری
سفارت و قونسولها و دولکای قونسول انگلیس نباشد بشرط اینکه چنین حق بدول دیگر داده
و معمول نشود در اینباب و در جمیع خصوصیات دیگر دولت انگلیس مطالبه میکند و دولت ایران
هم متعهد میشود که همان اعتبار و امتیازات و مساعدات در مملکت ایران بدولت انگلیس و نوکر
و رعایای آنها داده خواهد شد که بدول کامله الوداد و بنوکرها و رعایای ایشان داده کامله
میشود همچنین دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن بهره یاب خواهند شد از همان
اعتبار و احترام که بدول کامله الوداد و نوکرها و رعایای آنها داده میشود فصل سیزدهم
ولشتین معاهدتین سعادتین بحکم این تجدید مینمایند آن قرار را که در ماه اوت هزار و هشتصد
و پنجاه و یک مسیحی مطابق شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۷ در باب رفع تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس

خواهد بود این دولت داده شده است و معهذا این تعهد میکنند که قرار مزبور را از انقضای

مدت برقراری آن که عبارت از ماه آگوست ... تا مدت ده سال دیگر برقرار خواهد بود

و بعد از آن تا هنگامی که یکی از جانبین بیک اعلام رسمی قرار مزبور را موقوف بدارد

اما آن اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر بعد از یک سال از ظهور آن. فصل چهاردهم بعد از

مبادله امضاهای این عهدنامه عساکر انگلیس از هر نوع حرکات خصمانه نسبت به دولت و مملکت

ایران ترک خواهند نمود و دولت انگلیس معهذا این تعهد میکند که بمحض آنکه قرار تخلیه هرات

و ممالک افغانستان از عساکر ایران و همچنین قرار داد بجهة پذیرائی سفارت انگلیس بطهران کاملاً

مجری خواهد شد عساکر انگلیس بدون تاخیر از جمیع ولایات و امکنه و جزایر که متعلق بایران است

بیرون کشیده خواهند شد و دولت انگلیس تعهد میکند که در این اثنا سرکرده عساکر انگلیس

عمداً هیچ حرکتی که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت باعلیحضرت شاهنشاه ایران

باشد نخواهد کرد بلکه تقویت اطاعت مزبور نهایت مقصود دولت انگلیس است و معهذا

دولت مزبور تعهد میکند که بقدر امکان رعایای ایران از زحمت ظهور عساکر انگلیس ایمن

خواهند بود و همچنین آذوقه که برای عساکر مزبوره لازم شود دولت ایران متعهد میکند

که بلا کسر از آن خود در غیر جاهائی که عساکر انگلیس در در کشتی آذوقه مزبوره اعانت کنند و نیز

دولت انگلیس متعهد میشود که در حین اخذ آذوقه و اشیاء دیگر قیمت آن را موافق نرخ

روز از جانب مأمورین انگلیس نقد داده خواهد شد. فصل پانزدهم

عهدنامه حال ممضی خواهد شد و امضاهای آن مبادله خواهد شد در بغداد در مدت

سه ماه یا زودتر هرگاه ممکن شود و بجهة اثبات مسطورات فوق ایلچیان طرفین این عهدنامه را

ممضی و بمهر خود ممهور ساختند در شهر پاریس در چهار نسخه در یوم هفتم شهر رجب المرجب در تاریخ هزار و

والسلام

صورت [illegible] [illegible]

بازشدن دار الشورای فرانسه در پاریس بقراریست که هر سال رسم است که در ماه

فوریه که اول کار جات دولت است وکلای رعیت از محال و نواحی فرانسه به پای تخت

جمع آمده مجلس دار الشورا را باز مینمایند و از وضع سال گذشته مملکت را ملاحظه مینمایند نظم امور

دیگر و ... داخل و خارج را بحال محال از رعیت و لشکر و تجارت و خرابه و آبادی هر محل شده

کماهو حقه رسیدگی نموده در مقام تدبیر ... آینده و در ابتدا در حضور اعلیحضرت امپراطور

... نموده وکلای رعیت و وزرای مملکت و رجال دولت فرانسه را احضار نموده

سفرای دول خارجه را نیز بآن مجلس دعوت میکنند در این مقدمه که جناب امین الملک ایلچی

کبیر انگلیس مقیم فرانسه در گفتگوی مصالحه بودند این مرسوم رسید که هنگام باز شدن دار الشورا

بود از جانب ... کاغذی بجناب امین الملک رسید که پانزدهم ماه فوریه هنگام

... اعلیحضرت امپراطور ... اعلامات خود در بیان خواهند فرمود حسب الامر مخصوص

... دعوت کنم جناب ایلچی کبیر پادشاه ایران را به مجلس حضور ایشان در ساعت

مزبوره با صاحب منصبان خود. در ساعت مزبور جناب ایلچی کبیر با صاحب منصبان خود بالباس

رسمی ... حضور گردید در وقتی که مجلس منعقد و وکلا و امنا و سفرا هر کدام در جای خود قرار

... اعلیحضرت امپراطور رو بکف مجلس سرپا برخاسته شروع به بیان اعلامات خود فرمودند

... و ... بیانات سال گذشته که در هنگام باز شدن دار الشورا شرح داده

بودم بعون الله تعالی حسب المرام صورت انجام گرفت ... از خداوند تعالی مسئلت و استدعا نموده

بودم که ... ... و ترتیبهای پسندیده ...

... مصالحه نامه ... با دولت روس بسته

و نقار و نزاع بالمره از میان برداشته شد و مشکلات مفصله که ما را در مخالفت مجبور می‌داشت
عهدنامه در پاریس با خوشحالی تمام منعقد گردید و کشمکشهای نزاع انگیز و فیمابین دولت برای اول
متفقه هر یک بود از حالت نقار و منازعه افتاده امیدوار هستیم که در این اندک زمانی
با صلح آن برسیم و بی‌تشویش و حرکت با قوت که حامی دولت عثمانی بود دولت فرانسه و انگلیس
منتفع از آن شوند که قشون خود را در پیشرفت معطل بگذاریم و اگر یک نفاق تا سفارتخانه برخواسته
و خصوص کارهای مملکت نا برپایه و اوراد نیز استوار و داد بخواهشهای خود که قوت میدهد با جلال
دولت علیه و بگوئیم یا دولت من در منافع جهانیان در و حاشا امروز که مراد دولت ما در اتحاد که ما با همه
همه دول بزرگ موجود است ما باید کاری بکنیم باید جهد تمام در توسعه و ترتیب کارهای داخله
خود در وسعت و رفاهیت و قوت ملت و ما باید رفع بکنیم در دایکه مانع پیشرفت کار و
ترقی ملت میشود مقصود از تربیت انسانها اسم حث روحانی و آنچه که جهانی است این در فکر خود
انسانهاست و ما باید او را مثل قوتی تصور کرد که ظفر آن میسر میشود بدون فزع و بدون قربانها این
راههای سریع السیر که بهاتان کرده اند مراوده های مردم را و باز نموده اند تجارت را و اهالی بعیده
و جابجا نموده اند منافع را و عجب اند چشم اند جاها را که هنوز از این اسباب محرومند دارای چه خیال
بکار بردیت پر منفعت که زیاد کرده اند کارهای مردم را و جابجا نموده اند در دول بعضی مردم را از بیکاری
که در روزهای الگی را در [illegible] و این کمه ها که منتشر کرده اند بعالم منافع و نتایج ما نعدد و این افزایش یا مردم

وسعت

که ده مقابل زیاده کرده است مصارف و مایحتاج را و بهمن کرده است و جنهای مملکه زرد [illegible]
هم چیز بقیمت [illegible] و این چیزهای هرگز خشک نشده دولتمندی که نام اعتبار [illegible] از عجب دولت
و کم افزوقات و زیاده روی در معاملات مدحوم مجبور میشود بجزائهای سخت [illegible] در آن وقت
بدون اینکه پیش بینی بشود مبتذل دولت مردم [illegible] اعانت بکنیم [illegible] در سر خود [illegible]

باشد و باید

باشد و باید بعضی در حرکت و بعضی در اصلاح شود و بعضی از این جهات حریص و مغلوب را وظیفه قرار داد
مراعات کرد اگر در این مملکت فرانسه هم چیز را که از دولت منتظر است هر کدام اینها باید ملاحظه حد خود را
مقدار اهالی را در رفع نمودن و منظم داشتن این است حقوق ما و باید تصدیق و قبول کردن که مملکت
در ترقی است زیرا که با وجود جنگ و گرانی اسباب ترقی تنزل ننموده و عوائد [illegible] جات مالیات
دولت و ملت مردم است و در سنه [illegible] بود در مدت برقراری بناهای [illegible] این حد
خود متزاید گردیده [illegible] از حد رسیده است به [illegible] و ده ملیون [illegible] در یک [illegible]
پیدا شده است در قسمتی از معادن و نواحی [illegible] ایا یک زراعت و حال خوب [illegible]
که در گوشه های مردمان جهان گشته و ملیون ملیون دستگیر [illegible] دولت فرانسه نمیتواند
که [illegible] باید بالمضاعف بکنیم [illegible] برای چاره این دردها [illegible]
[illegible] چند سال [illegible] سبب طغیان [illegible] کرده و خسارتهای زیاد شده است و همه [illegible]
داده اند که [illegible] را بجای [illegible] تمام [illegible] همه اوقات در دست باشد [illegible]
[illegible] این [illegible] طغیان آبها را در فرانسه در [illegible] خود چنانکه در جاها خود خوابیده
اند [illegible] فرانسه که [illegible] بیرون آمدن و طغیان کردن و [illegible] سبب به [illegible]
بزرگ [illegible] شود در [illegible] مردم جابجا شده است وقتی که [illegible] واقع میشود [illegible]
[illegible] که از [illegible] جمیع [illegible] که هیچ جهتی [illegible] جای آنها [illegible]
[illegible] نگذارند [illegible] رسید [illegible] که از یک [illegible] و مستند است [illegible]
[illegible] مقصود [illegible] که دولت عزیز وسعت و افزایش و ترقی چیز اخری را طالب است بنا بر این
حقوق [illegible] این است که [illegible] بکنند در همه [illegible] مصرف [illegible]
[illegible] که [illegible] خسارت و [illegible] رو [illegible] در [illegible] اول [illegible]

می‌گشته چون اختیار خود را ... زیاد دیده‌اند و مشتهای خیال را در بنا بطور تحقیقات مختلفه من ختم شده
که کم بکنم توجه دارد بدون آنکه مصالح بکنم کارهای بزرگ را و بدون آنکه خیلی با تقاضای [illegible]
و تخفیف به هم بعضی از مالیات را بدهد که نقصان برسد به مالیات و [illegible] مخارج [illegible]
میزان را که دولت ... و خرج ... ملاحظات بیش ... بکار رفته است
و بجا ارادی اخراجات قشون نیز کافی خورده شد [illegible]

و حساب می‌توانیم اطمینان داشته باشیم بدون آنکه موجب استیناف با اعتبار [illegible] بشود مخارج
عالیه ... کشیده شده و در [illegible] بطوریکه مخارجات شده است ملاحظه شده است
موافق ترتیب عسکری احترامات و درجات که با قابلهای خوب [illegible] کرده و نگهداری شده است
ایضاً یک لشکر نظامیه که برای صیانت مملکت کافی خواهد بود و همین ملاحظه است که موافق [illegible]
امسال با قشون مالیه هزار معین شده و این قسمت از قسمت سایر سالها [illegible] هزار نفر [illegible] کرده [illegible]
و موافق این قاعده تازه که پسندیده‌ام [illegible] سه قسمت [illegible] ترتیب
و سال در خدمت ... و بعد از آن ... ردیف ... هزار قشون
حاضر [illegible] خواهیم داشت و در باطن این تخفیف که به لشکر داده‌ام [illegible] صاحب منصبان [illegible]
زیاد بکنم و این از زیاد [illegible] لازم شده است و به همین سبب مخارج [illegible]
[illegible] برآورد کرده است که به موجب [illegible] از نظام و غیر نظام [illegible]
که مخارج کشتیهای بخاری که در بحر محیط [illegible] با وجود [illegible] خواهم کرد [illegible]
مالیات [illegible] که برای جنگ [illegible] شده است موقوف بداریم که این تخفیف مبلغ [illegible] هزار
[illegible] خواهد بود [illegible] این تخفیف موافق مصلحت [illegible] یک حق تازه برای
[illegible] نکنم [illegible] وقت [illegible] یک ملاحظه [illegible] در [illegible]
مجلسین [illegible]

به وجود [illegible] یک [illegible] مانند [illegible] از این مملکت مدت پنجاه سال [illegible]
که در اینجا [illegible] یافته است و در وضع [illegible] از [illegible] باید [illegible] نمود که [illegible]
[illegible] به هیئت [illegible] مملکت الجزایر با تمام [illegible] کارهای [illegible] و [illegible]
زراعت و تجارت روز بروز در ترقی [illegible] و ترقی [illegible] ملاحظه ما شده است [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] آن مملکت [illegible] تکلیف [illegible] مخصوصه شما [illegible]
مخصوصه که در باب آبادی و [illegible] کرده شده [illegible] خواهش [illegible]
[illegible] امور [illegible] امور [illegible]
بشود زیرا که آبادی و [illegible] ترقی و تنزل مملکت موقوف به ترقی و تنزل زراعت است
و یک تکلیف موافق قانون به [illegible] دارم که [illegible] لازم است و [illegible]
این است که عموم قوانین [illegible] که از مدت شصت سال تا بحال وضع و برقرار کرده است [illegible]
یکجا جمع نماید [illegible] دارم که [illegible] خواهد بود [illegible] این کار [illegible] باسم او شهرت [illegible]
خواهد یافت [illegible] جان من [illegible] که گذشته است [illegible]
[illegible] از شما بکنم از آن تقویت ما [illegible] که در این مدت چهار سال
[illegible]
مملکت بود با من شرکت نمودید و شما [illegible] تقویت کردید در این ایام جنگ و شما شریک غم و الم من
شدید در این اوقات [illegible] ایام شادمانی [illegible]
[illegible] یک [illegible] و یک فرزند محبوب [illegible]
دولت [illegible]
رسم [illegible] قانون تازه [illegible]

مشورتخانه‌ها و انقلابات عزل و نصب وزرا که بنای عمدهٔ [illegible] از آزار [illegible] می‌شد که [illegible]

با هم مباحثه و جر و بحث می‌شوند که بالاخره بجز یأس [illegible] می‌شود بهترین دشمنان آزادی

فرانسه در مباحثه و خشونت و حرفهای نامناسب است با فوریت موافقت اعیان ملت [illegible]

و با وفا بودن اهل نظام و مخصوصاً با استقرار دست بندی تمدن اهل مملکت که [illegible] که همه ساله

تن صرف شده مصالح و منافع آنها [illegible] مردم با این وحدت یک آرام و استراحت [illegible]

بدون اینکه هیچ حقوق کسی [illegible] در عالم فرانسه [illegible] بدرجه رسیده که [illegible]

[illegible] تسلیم کند با کمال [illegible] کامل [illegible] همه وقت [illegible]

[illegible] با ایام ما [illegible] سوم مشهور [illegible] ایام [illegible] اول [illegible] است که

همه کس با هم موافقت دارند از [illegible] و استراحت عامه همه محظوظ و خوشوقت بوده‌اند

بعد از مراجعت از حضور اعلیحضرت امپراطور

کاغذ دعوتی از جانب وزیر امور خارجه رسید که فردا شب خوشبختی را خواهیم داشت از حضور جناب

ایلچی کبیر پادشاه ایران همراه صاحب منصبان خود چون آن ایام اجازت قبل از [illegible]

[illegible] عزت ایشان بود همه روزه مجالس بال در خانهای اعیان و اشراف فراهم [illegible] سفارت

کبری را جا بجا [illegible] اتفاق می‌افتاد که کاغذ دعوت جناب امین الملک از [illegible]

می‌آمد چون از وزرا [illegible] دولت فرانسه رسید جناب ایلچی کبیر [illegible]

[illegible] دعوت [illegible] دعوت همه را قبول نموده [illegible]

[illegible] کرده [illegible] مجلس [illegible] از جمله این شب شب دعوت زن وزیر امور خارجه بود

که این زن [illegible] فرانسه است [illegible] مجلس و وضع بال [illegible] بود [illegible] این مجلس [illegible] است که

اهل آن مجلس از زن و مرد [illegible] صورت و تبدیل لباس نموده از [illegible] می‌پوشیدند و روی

خود را روبنده

خود را روبند می‌اندازند و بعضی صورتهای عجیب از بازار که برای این روزها می‌سازند می‌گیرند

و بروی خود می‌بندند جمیع اهل شهر از هر طبقه مجلس مخصوص دارند و کوچه‌ها [illegible] دارند و صورت

مصنوعی در هر ترکیب در بازار و دکاکین ساخته دارند بصورت خود که زده در هر جا و هر

مجلس وارد شده با آزادی تمام صحبت و شوخیها مینمایند و رقص میکنند و چون [illegible]

مترجم وزارت خارجه وضع مجلس را ذکر نموده بود که باید اهل مجلس همه تبدیل لباس نمایند

از لباسهای قدیم پوشند لهذا جناب امین الملک لباس سابق که در ایران رسم است و شال

کلاه بر سر نهاده و صاحب منصبان سفارت کبری نیز با لباسهای مختلفه [illegible] مجلس گردیده

وارد مجلس وزیر امور خارجه گردیده مجلس آراسته و از کثرت روشنائیهای چلچراغ و انواع

اسباب روشنائیها بزم شب روشن‌تر از مجلس روز بود همهٔ اطاقها و راه روها

از [illegible] و چه [illegible] اندرون و بیرون از کثرت گلهای [illegible] زینت یافته بود

[illegible] چون محشر از زن و مرد در حرکت و جنبش هرکدام بلباس ملون جنس و [illegible]

[illegible] از جمله خود جناب وزیر امور خارجه لباس وزرای خارجهٔ لوئی چهاردهم

که در [illegible] بزرگ فرانسه پوشیده و موهای سر خود را سفید نموده در دم درب اطاق

ایستاده بود جناب امین الملک در [illegible] عید نمودند و بعد از آنکه معلوم کرده

مراجعت کرده لوازم تعظیمات بجا آوردند و بعد از تعارف و تحیات با زن وزیر امور

خارجه که صاحب مجلس بود با سایرین نیز از معارف و وزرا احوالپرسی کرده خود در گوشه نشسته

به تماشای مجلس مشغول بودند [illegible] که بعضی موزیک میزدند و رقص مینمودند و بعضی جا با زنان

روبسته با انواع مزخرفات گفته و شوخیها می‌نمودند و در این بین یک نفر زن با [illegible] پوشیده

آمده با جناب امین الملک بنای صحبت گذاشته و در ضمن این صحبتها انواع شوخیها کرده

و بذله‌ها گفتند جناب امین الملک چون از روش و وضع آنها اطلاع زیاد داشت و ایشان در [illegible]
و صحبت مدتی در ایستاده جواب ایشان را کمال زیرکی باینجانب ایلچی کبیر حالی مینمودند و هر کدام بحضور
سزاوار جواب میدادند بتوسط صاحب منصبان خود جواب میدادند بقرار سابق در نزد جناب ایلچی کبیر
نشسته صحبتهای پاکیزه نموده قدری حافظ کرده رفته بعد معلوم شد که علیاحضرت امپراطریس
بیمه است و آن شب اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس چند مرتبه در آن مجلس تبدیل لباس
نموده و رحلت از نصف شب گذشته مجلس منقضی و مردم متفرق گردیدند و بهمین طور همه شبها بال
هر شب خانه یکی از مشاهیر فرانسه متواتر می‌آید تا اینکه کاغذهای معاهده مبارکه مابین جناب امین الملک
و ایلچی کبیر دولت انگلیس بانجام رسید و عهدنامه‌ها محترم و ممهور شد جناب ایلچی کبیر انگلیس سفارت
سفارت کبری را بشام و شب نشینی دعوت کرده و مجلس بال قرار داده و از دوستان و محترمین
خود وعده کرده اتمام مصالحه را [illegible] با زن و عیالش [illegible]
می‌کرد و تشکر مینمود و اظهار میل و محبت بی نهایت خود و زنش نسبت بجناب امین الملک و تمامی اتباع این
یکروز بعد از آنکه کار مصالحه یکجا باتمام رسید اعلیحضرت امپراطور سفارت کبری را [illegible]
بحضور خود دعوت بشام فرمودند و این مجلس شام امپراطوری نیز از مجالس اقبال بخت [illegible]
و سفارت قبل از این بود که نیت ارجمند و مقصد عالی خود را مقصور بآن فرمود که مراتب [illegible]
و رای خود را نیز و درستی پادشاهانه بجا آورده تا آن مقصود دیگر اعلیحضرت شاهنشاه ایران بسفیر
کبیر حضور مامور فرموده جمال المرام برآمده چنانکه در اول شرفیابی حضور فرمودند که [illegible] کنم که
این سفر بارپس برای ایلچی کبیر مبارک و میمون بود در آن مامور بوده اعلیحضرت شاهنشاه ایران اورا
سزاوار دانسته اند خوش حال و بمقصد المرام شد این بود که باقبال بخت بلند ایشان [illegible]
در [illegible] فوق العاده جناب امین الملک بود [illegible] استعداد ایشان [illegible]

قفقازیون

قفقازیون و بیاد آنکه خدمت شایانه بدولت یکی از طرفین عاید گردد تمام رسید چنانکه [illegible]
خدمات مخصوص فوق تصور را بصلاح گردیده است و هیچ انکار [illegible] از روز [illegible] نشده است دو دولت
قبل که دول متفقه با دولت روس و یا دولت انگلیس با دولت عثمانی کرد بدولت ایران [illegible]
[illegible] قفقازیون و خسارت مالی و جانی برای ایشان تا بجهت رسید و بنظر [illegible]
از دول [illegible] که بدولت ایران از این معاهده غیر مترقبه باین آسانی [illegible] استحقاق نمود در حقیقت
این مراتب اول رجوع باقبال بخت جوان بنده حضرت اقدس شهریاری روحنا فداه و ثانیاً
بکفایت و فراست و کاردانی جناب امین الملک بود که در انجام امر در مقابل جناب
ایلچی کبیر انگلیس که [illegible] سفرا [illegible] و با انواع سخت گیریها و شدت و
خشونتهای [illegible] دولت ایران [illegible] و زیاد [illegible] مامورین [illegible]
و تعدیات [illegible] ایلچی کبیر [illegible] اسلامبول [illegible]
[illegible] در نزد سفرای کبار دول خارجه ثابت نمود و همه [illegible] آمده [illegible]
جناب امین الملک را تحسین آوردند بعد از [illegible] اتمام [illegible] که [illegible]
[illegible] شده است [illegible] ایلچی کبیر انگلیس [illegible] نیز بتوسط سفرا [illegible]
روزنامه نویسان همه دول [illegible] انتشار [illegible] پس از آنکه [illegible] جناب [illegible]
[illegible] جناب امین الملک فوق طاقت آمده [illegible]
[illegible] ایلچی کبیر انگلیس پس از آنکه [illegible]
[illegible] پشیمان شده بنای [illegible] گذاشت و خود با وجه [illegible]
[illegible] ماه سفارت کبری در اسلامبول بود و هیچ بازدید از سفارت کبری ننموده بود [illegible]
جناب امین الملک آمده و معذرت کرد چون [illegible] خوب [illegible] مقبول [illegible]

امین الملک اورا با کمال مدنیت و افتخار مهمی که گذشته بپاریس آمد و جناب ژنرال کو با ایلچی کبیر
دولت انگلیس مقیم پاریس بنای مکالمه گذاشت و این ایلچی کبیر چون از جهد گفتگوهای مابین سابقا
خبردار بود بتوسط دولت فرانسه گفتگو آمده حسب المرام طرفین صورت انجام داده و بعد از حل گفتگوها و مهر
شدن عهدنامه‌ها روز جمعه شهر رجب المرجب کارت دعوت از جانب اعلیحضرت امپراطور بسفارت کبری
رسید و شب پنجشنبه دو ساعت از شب گذشته جناب امین الملک ایلچی کبیر ایران با صاحب منصبان خود مدعو شدند
که در حضور اعلیحضرت امپراطور صرف شام نمایند در ساعت موعود سفارت کبری روانه تالار امپراطوری
این دفعه در اتاقها و عمارات چراغان از همه غیر متعارف در وسط تالارهای عمده از اوطاقها سابقه نظم
و شام چیده بودند بعد از تحقیق از اشخاص آگاه یا پیشی معلوم گردید که این قسمت مخصوص اعلیحضرت امپراطریس
بوده است بعد از آنکه از چند اوطاق عبور شده و بمجلس اول رسیدیم جمعیت مخصوص از زن و مرد در آنجا جمع
که جماعت وزرا و صاحبان منصب امپراطریس و مردها نیز از خانمان سلطنت بودند بغیر از و ایشان کسی
خارج از دربار سلطنت در آنجا نبود اهل مجلس یکان یکان از مرد و زن با جناب امین الملک و اجزای سفارت
احوالپرسی و تعارف بعمل آوردند بعد از نیم ساعت اعلیحضرت امپراطور با علیاحضرت امپراطریس وارد
مجلس شدند و همه برخاسته تعظیم نمودند اعلیحضرت امپراطور قبل از همه آمده دست جناب امین الملک را
گرفته احوالپرسی نمودند بعد با اجزای سفارت و یکان یکان با افراد مجلس تعارف بعمل آوردند بعد اعلیحضرت
امپراطور دست علیاحضرت امپراطریس را گرفته وارد مجلس شام شدند طالار بسیار بزرگ سه رو چهل
چراغها متصل بهم آویزان و میزی بطول تالار در وسط ترتیب داده شده روی سفره شام با کمال امتیاز بود
و چیزی مطلا و با انواع گلهای رنگارنگ و ظروف بلورهای الوان و با تنگ شاخهای طلا مزینه آراسته شده و هر قسم
از اقسام اکل و شرب موجود و فراهم آمده و در روی میز گلستانها و درجه قرینه شده بود و موزیکانچیان هم در اطاق
حاضر مشغول موزیک زدن بودند تا اینکه هر کس در جای خود آرام گرفته و یک رسم دیگر هم در فرنگستان است
که در همه جاها

که در همه جاها رسم است آخر مجلس شام اسامی مدعوین را بطاقچه‌های مخصوص بترتیب نیم قطعه می‌نویسند و بجای مدعوین
معین در پیش هر یک و کاغذها هر کس را در روی میز در پیش روی هر کس می‌گذارند در حین ورود مجلس مدعوین را
از قرار همان کاغذها در اسامی یا نوشته و بعضی جاها اسامی غذاها را موجب دارند می‌نویسند و پیش روی هر کس
میگذارند تا بدانند بعد که همه سیر از خود دارای شده موافق میل خود صرف شام خواهد کرد چون غذاها را یکیها
یک یک برود در مجلس حاضر میشود و پیش از وقت هر کس خورده و آنچه که چه موجود و فراهم است یاران لطف امپراطور
و امپراطریس و عطوف دیگر جناب امین الملک بود که بقرار یکساعت و نیم مجلس شام طول کشید و در بین انقضاء مجلس
برخواسته تعظیم اعلیحضرت امپراطور و امپراطریس کرده صرف شام و سلامتی ایشان کردند و دوباره اعلیحضرت امپراطور
و امپراطریس و حضار مجلس برخواسته بجناب امین الملک تعظیم کرده باسم مبارکبادی حضرت اقدس شهریاری
روحنا فداه و سلامتی وجود مبارک ایشان صرف کردند از وقت معلوم گردید که مجلس مخصوص جشن بجهة انعقاد عهدنامه
مصالحه و مسئولات او بوده است که لوازم خیرخواهی و شیوه رضامندی هر دو طرف را ملاحظه فرموده برهمه عالمیان
صلح جوید و نیکنامی خود را در تاریخ و آشکار کردند در انعقاد سلطنت عظمی کفایت شود یا فرانسه
بوده و مصالحه فیمابین دولت بزرگ در محل ایشان منعقد گردیده افتخار دیگر این بود که وجود مبارک اعلیحضرت
ایشان را در نظر جمیع دول صلح و خیرخواه جلوه گر شد جای هزار گونه شکرگذاری خواهد بود به همین آیت اوج
عظمتی بیشتر از این نخواهد بود خلاصه بعد از صرف شام مراجعت بمجلس اول کرده و حضار مجلس گاهی نشسته و گاهی
گردش کنان با همدیگر مشغول صحبت بودند برای تغییر ذائقه و تفریح اول قهوه با شیر و نانهای شیرینی که
مخصوص قهوه بود حاضر گردیده صرف شد بعد از آن ها و آنکه اقسام بستنیها و لیموناد و مربیات و دوایر
اگر بلور از ایشان نیز جابجا در وسط مجلس قرار داده و انواع و اقسام نانها را آورده با سرور صرف چای شد
بعد از نصف شب علیاحضرت امپراطریس هر یک از سفارت کبری ترتیب آورده احوالپرسی اجزای سفارت
کرده و از فرد فرد ایشان فرموده با جناب امین الملک مشغول صحبت گردیدند و از اوضاع ایران و از مجالس زنانه گفتگو

دستوری ایشان را تحقیق می‌نمود در این بین از کار اعلیحضرت امپراطور تعریف آورده دست جناب امین
الملک را گرفته احوالپرسی کرده از مجلس بیرون رفته مجلس متفرق گردید

بعد از انعقاد عهدنامه دوستی فیمابین دولتین

علیتین ایران و انگلیس جناب ایلچی کبیر بملاحظه استحکام بنای دوستی و اتحاد حضرتین و جهت یکجهتی و اتحاد دولت
انگلیس محض اظهار صورت و اتحاد مکرر اظهار میل رفتن جناب امین الملک را به لندن نموده بود عزم آنجا کرده
و جناب ایلچی کبیر هم در سابق اظهار نمود که اعلیحضرت پادشاه و فرمانروای انگلیس در دیدار آن دولت مشتاق با کمال
احترام پذیرایی خواهند نمود و هر چه زودتر وارد شوند بهتر خواهد شد پایگاه شاید از جانب دولت انگلیس
که بجهت منصب بعد از پادشاه شخص اول است جناب ایلچی کبیر و صاحب منصبان سفارت کبری را برای شب شنبه
بمجلس شام دعوت نموده بودند در بیست و دوم رجب جناب ایلچی کبیر سفارت کبری باتفاق پنج صاحب سوار کالسکه از پاریس
گردیده روانه لندن شدند و جناب مسیو ... مترجم وزارت فرانسه و مهماندار سفارت کبری مامور مشایعت سفارت
کبری تا آخر خاک فرانسه بود در مدت چهار ساعت بقدر چهار پنج فرسخ مسافت راه طی کرده در منزل ایستگاه
صرف نهار شد بعد از دو ساعت و نیم دیگر به شهر بندر بولونیا که در سرحد و آخر خاک فرانسه واقع است ورود
گردید حاکم آنجا و قونسول دولت انگلیس باستقبال آمده و در زمان بیست و چهار که شایسته بود بمهمانخانه بندر آورده بعد از آن
محیط دریا کشتی حاضر بود فرمود آنجا این کشتی کشتی دولتی و مرغوب دولت انگلیس است که مخصوص برای سواری
وزرا و محترمین است بعد از چند دقیقه در آنجا توقف کرده میوه میل نموده از آنجا حرکت و سفارت کبری سوار کشتی
گردیده روانه شده و بعد از طی مسافت دو ساعت در دریا وارد بندر موسوم به دوور شد که اول خاک انگلیس است
گردیدند بعد از ورود سفارت کبری به بندر موزیک در ساحل آنجا اظهار بشاشت و شادمانی کرده بجهت احترام توپ انداختند
خوشحالی بر سیدند تلگراف مأمور و صاحب منصب وزارت خارجه از جانب جناب لرد ... وزیر امور خارجه
دولت انگلیس باتفاق چند نفر از اعیان دولت و بندر نزدیک جناب سفیر کبیر آمده ورود سفارت کبری را

تهنیت نمودند

تهنیت نموده و بعد مودت را بجای آوردند و کالسکه نیز برای سفارت کبری آورده
بودند سوار شده و عازم ورود مهمانخانه آنجا و برای تدارک سفارت کبری شام
در آنجا درست شده بود گردیدند بعد از صرف شام و چای هم از صرف شام دو ساعت از شب رفته
از آنجا حرکت نموده و سوار کالسکه راه‌آهن گردیده در مدت دو ساعت و نیم وارد لندن شدند
بمحض رسیدن آنجا دو نفر برادر پادشاه پنج صاحب و جناب لرد ... میسکریک و چند نفر مأمورین وزارت
امور خارجه جناب ... ترجمه‌گیر را رسماً پذیرایی کرده باتفاق روانه مهمانخانه موسوم به لکیدپ
ریج که برای سفارت کبری منزل کرده بودند شدند و این مهمانخانه در لندن مشهور و معروف
و هر کس از شاهزادگان و سفرا و سیاحان نجبا بعزم سیاحت بلندن می‌آیند در این
مهمانخانه منزل می‌نمایند. مقدمه فردای شب ورود حوالی ظهر پایگاه همین صاحب نایب وزارت
خارجه از جانب جناب لرد ... وزیر امور خارجه خدمت ایلچی کبیر آمده مبارکبادی گفت
و احوالپرسی نمود و در ضمن ملاقات صحبتهای رضایت آمیز در خصوص رفع نقار فیمابین دولتین
علیتین کردید و جناب ایلچی کبیر اظهار امتنان از محبتهای جناب وزیر خارجه نموده و از او جهت
گردید بعد از رفتن او ترتیب شده که فردا جناب ایلچی کبیر شد در این بیان پنج صاحب رسیده
از جانب وزیر خارجه اطلاع نمود که علیاحضرت ملکه جناب ایلچی کبیر را که بعد از ...
امروز دو ساعت بغروب مانده احضار و پذیرایی خواهند نمود اول تحفه التفات در حق
جناب ایلچی کبیر است که زحمت راه کشیده با کفایت و کاردانی خود رفع نقار فیمابین دولتین
دولت را فراهم نمود و مستحق التفات هر دولت گردید و آنکه چون برای خود علیاحضرت
... در اینجا است تحقیق در منزل فرموده تا آنجا چون ایلچی کبیر را مردم دیده مانده
خواهد شد و شب را نیز دعوت بمهمانخانه و در آن شهر شده است در حرکت خود آزاد باشد جناب

ایلچی کبیر با وجوب شدید چون خود را مجبور دید در مقابل بیانات وزیر امور خارجه تعارف نموده

که کمال تشکر و امتنان را از توجهات ملوکانهٔ علیاحضرت ملکه دارم هر آینه اظهار خوشوقتی خود را

حاضر خواهم نمود و شکفته‌تر نیز با آن حال جواب بردند که پس هر چند اگر او صنایع و ترقیات بیرون

ملل [illegible] مراسم [illegible] است فراهم است با [illegible] [illegible] آورده

که او صنایع [illegible] موجود است [illegible] از [illegible] گذشته [illegible] کالسکه [illegible]

با کالسکه [illegible] و [illegible] که در انگلیس [illegible] سلطان است در درب

مهمانخانه حاضر شدند جناب ایلچی کبیر با اتباع خود با لباس رسمی با اتفاق صاحب منصب سوار کالسکه‌ها

شده و روانهٔ بارگاه سلطانه شدند چند جا قراول در [illegible] و در [illegible] نظام کشیده ایستاده بودند در

وقت ملاقات سلام نظامی داده اول و دوم رهنمای یا وطاق بزرگ کرده که در آنجا [illegible]

باشی با چند نفر صاحب منصب دیگر استقبال و پذیرایی کردند و از آنجا با وطاق دیگر رفته جناب وزیر امور

خارجه را ملاقات کردند و طرفین انعقاد عهدنامهٔ جدید را مبارکباد گفتند و اظهار تشکر و خوشنودی

بر رفع نقار [illegible] نمودند و در این اثنا جناب ایلچی را [illegible] به حضور کردند جناب ایلچی کبیر با جناب

ایشیک آقاسی باشی گفتند که این صاحب منصبان تا اینجا [illegible] سر پادشاه بزرگ شدند و هر روز [illegible]

شوق [illegible] شرفیابی حضور تا اینجا آمده لذا [illegible] سزاوار و شایسته گوئی بود که اینها از این شرفیابی [illegible] و

ایشیک آقاسی باشی بعد از عرض [illegible] مراجعت کرده جناب ایلچی را با صاحب منصبان خود رهنما نموده

و گفت و علیاحضرت ملکه [illegible] ملاقات صاحب منصبان سفارت کبری نیز دارند [illegible]

با اتفاق وزیر امور خارجه در اوطاق خود علیاحضرت ملکه [illegible] [illegible] [illegible] ایستاده

شرفیاب شدند بعد از ادای تشریفات [illegible] علیاحضرت ملکه چند قدم از مقر خود پیش آمده جناب

ایلچی نیز قدری پیشتر حرکت کرده عرض نمود که این بندهٔ حضور [illegible] [illegible] و کمال تشکر را دارم که بعد از

فقره‌ء

فقره دوم [illegible] بخت [illegible] پادشاه قرچاه و [illegible] ذات [illegible] اولیای حضرت ایشان [illegible]

[illegible] مأموریت خود رسیده و موافق میل اعلیحضرت ولی‌نعمت خود رسم مأموریت [illegible]

که بر دولت [illegible] این دولت [illegible] بعمل آوردم و یک از جانب [illegible]

اعلیحضرت ولی‌نعمت خود [illegible] علیاحضرت ملکه وقوع مصالحهٔ مبارکه را تهنیت میگویم و [illegible] از

[illegible] که میخواهم و امیدوار هستم که [illegible] [illegible] طرفین و اتحاد [illegible]

دولت [illegible] و [illegible] پادشاه [illegible] روز بروز اسباب روابط [illegible] بیشتر شود تا [illegible]

طرفین [illegible] و با امانت یکدیگر در ترقی ملک و مملکت خود کوشیده و به [illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible] مشغول باشند علیاحضرت ملکه بعد از شنیدن جناب ایلچی کبیر تبسم فرموده گفت الحق جناب ایلچی کبیر

[illegible] و در [illegible] و منظور حقیقی دولت انگلیس نیز همه اوقات در ترقی و آبادی و پیشرفت دولت ایران [illegible]

[illegible] افسوس [illegible] ناخوش این [illegible] تا حال [illegible] اعلیحضرت پادشاه ایران گردیده [illegible]

خوشنود و خوشحال [illegible] که [illegible] این [illegible] طرفین و [illegible] از [illegible] اولیای دولت [illegible]

شد و [illegible] آن [illegible] چون شما سفیری [illegible] [illegible] کمال رضامندی را

از [illegible] شما [illegible] و امیدوار هستم [illegible] خود مراتب [illegible] دولت [illegible]

در [illegible] با دولت ایران و کمال [illegible] در [illegible] [illegible] و اتحاد با این دولت [illegible] اولیای

دولت خود [illegible] و ایشان را از [illegible] [illegible] آگاه [illegible] جناب ایلچی کبیر [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible] [illegible] [illegible] دولت [illegible] انگلیس داشته هر گز [illegible] [illegible]

سبب [illegible] و [illegible] اولیای دولت انگلیس [illegible] [illegible] اوقات سبب [illegible]

[illegible] دولت [illegible] داشته و [illegible] [illegible] [illegible] اسباب [illegible] فراهم [illegible]

بودند و امیدوار هستم که بعد از رفع [illegible] [illegible] باعث [illegible] [illegible] بعد [illegible]

دوستی و یکجهتی بیشتر از سابق محکم و برقرار خواهد بود بعد از آن بیانات نامه همایون را پیش برده

بدست علیاحضرت ملکه دادند و ایشان نیز نامه مبارکه را گرفته بوزیر امور خارجه دادند [illegible]

[illegible] نیز بیان کرده و اظهار تأسف از نقاهت مزاج جناب سفیر کبیر فرمودند بعد [illegible]

شاهزاده [illegible] را بجناب ایلچی کبیر معرفی کرده و جناب سفیر کبیر نیز اجزای سفارت را معرفی نمودند

حضرت ملکه از هر یک احوالپرسی فرموده التفات نمودند جناب امین الملک تعظیم مرخص کرده بیرون آمده

جناب وزیر امور خارجه تا اوطاق اوسط مشایعت سفارت کبری را کرده مراجعت بحضور علیاحضرت ملکه

نمودند و جناب [illegible] تا نزد کالسکه مشایعت نمودند جناب ایلچی [illegible] سعادت [illegible]

کبری بعد از رسیدن بمنزل چون برای شام موعود بخانه جناب [illegible] بودند [illegible]

[illegible] پنج [illegible] روانه [illegible] جناب [illegible] سفارت کبری در اوطاق

اوسط [illegible] نموده و بعد از خوش آمد و تعارفات رسمی [illegible] دیگر نمودند [illegible] از زن و مرد جمعیت

شده منتظر [illegible] مردم دسته دسته آمده با جناب ایلچی کبیر تعارفات [illegible]

[illegible] از [illegible] جناب ایلچی کبیر [illegible] دولت ایران [illegible]

جناب [illegible] صدر اعظم [illegible] ماموریت [illegible]

[illegible] شام نموده [illegible] از زن و مرد در یک مجلس مشغول شام خوردن [illegible]

و قریب [illegible] شام [illegible]

[illegible] صاحب مجلس [illegible] و از جای خود برخاسته [illegible] علیاحضرت ملکه خورده [illegible]

[illegible] پس از آن [illegible] هر یک [illegible]

[illegible] از جای خود برخاسته بعد از دعا [illegible] علیاحضرت [illegible] از حضار مجلس [illegible]

مجلس [illegible] صدق و دولتخواهی خودشان را [illegible] دولت [illegible]

[illegible]

در روز [illegible] یکی از بزرگان [illegible] جناب [illegible] وزیر امور خارجه بود که چون

[illegible] برخاسته بعد از تقدیم [illegible] بیان نمود که من کمال تشکر [illegible]

[illegible] دولت [illegible] ایلچی کبیر [illegible] و در این مجلس [illegible]

[illegible] دولت انگلیس [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] بعد از آن برخاسته [illegible] قهوه کردند بعد از آن

جناب ایلچی کبیر با جنابان [illegible] صدر اعظم [illegible] وزیر خارجه [illegible]

[illegible] دولت ایران [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] در این مجلس [illegible]

[illegible]

[illegible] از بزرگان دولت [illegible] انگلیس [illegible] جناب ایلچی کبیر

[illegible] جناب [illegible]

[illegible] جناب امین الملک [illegible]

[illegible] این مجلس [illegible]

[illegible] علیاحضرت ملکه [illegible]

[illegible] علیاحضرت ملکه [illegible]

[illegible] علیاحضرت ملکه [illegible]

[illegible] دولت [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] اوطاق [illegible]

از وزرا که در اوطاق در وسط ایستاده بود فرمانفرمای مشغول ماموریت چهار نفر وکیل از جانب علیاحضرت ملکه برای
مرخص کردن اجزاء پارلمنت شد و بعد از آن اجزاء پارلمنت در مجلس حضار کردند اجزاء مذکوره در زیر باطاق
پائین داخل شده در مقابل تخت صف کشیده ایستادند آن چهار نفر حسب الامر علیاحضرت ملکه گفتار مجلس
که علیاحضرت ملکه اجزاء مجلس پارلمنت را مرخص فرمودند تا هر یک بمحل خود رفته و از ... و تعیین نمودند
و ماه مجدداً علیاحضرت ملکه مجلس فراهم شده در باب گفتگوهای گذشته مذاکره نموده حضرات ... این کلام

جواب ...

تعظیم کرده بیرون رفته و مجلس بآخر رسید جناب ایلچی کبیر مراجعت بمنزل فرمودند و یکساعت بغروب مانده بدیدن
جناب لرد ... وزیر دول خارجه رفتند مجلس بسیار خوب گذشت و لیکن چون مجلس رسمی و محفل ... این
بود چندان گفتگوی ... در میان نیامد لیکن جناب ایلچی کبیر بامداد ... در این قریه برایشان آشکار کردند که ...
اعلیحضرت شهریاری و جناب اشرف صدر اعظم تا چه مرتبه بروح این ... و ما چه ... وکلای دولت
دولت انگلیس مایه رنجش خاطر اعلیحضرت اقدس شهریاری شده است جناب وزیر خارجه ... در جواب گفته که
دولت انگلیس ... حقوق ... دولت خود و محافظت ... با نهایت طالب استقلال و ... دولت ایران
و هر گاه ... دولت ایران است ... در دولت ایران ...
دولت خواهند کرد جناب امین الملک در جواب گفته که مبنی قبیر دولت ایران ... دولت
انگلیس ... است و ... جناب ... جناب وزیر دول
خارجه ... دولت ایران ... که در ... باعث رنجش خاطر ...
دولت ایران و ... اوضاع سلطنت و اوضاع ... زیاد شد و مجلس مختصر شد
و هم در آن مجلس جناب وزیر دول خارجه جناب ایلچی کبیری در ... مجلس ... از ... رسیدن ...
رفته ... رسید که علیاحضرت ملکه تعارف کبری ...
جناب امین الملک در جواب بسیار تشکر گذاری و ... از التفات علیاحضرت ... نموده و ... داده

...

وساعت از شب رفته بنا بوعده باتفاق ... جناب ... بخانه وزیر دول خارجه رفتند و جمعیت
کثیری از ... در آنجا حاضر بودند جناب ایلچی را بقدر دو ساعت در آنجا توقف کرده و اکثر از مردم ...
بجناب ایلچی کبیر معرفی شده و طالب صحبت و آشنائی بودند بعد از اتمام مجلس مراجعت بمنزل شد فردای آن روز
جناب وزیر دول خارجه بدیدن جناب ایلچی کبیر آمده و بعضی صحبتهای ... مذاکره شد و جناب ایلچی کبیر در
حضور ... مطالب ... از جناب وزیر خارجه تعیین وقت ملاقات خواهش شد ... روز ... در وعده داده
... رفتن ... از ... بزرگان آن دولت و ایلچی کبیر دولت ... بدیدن آمدند ...
روز ... مشغول دید و بازدید بودند تا شب ... که وعده شرفیابی بحضور علیاحضرت ملکه بود ...
و ... سلطنت بود با کالسکه های ... سفارت کبری آوردند جناب ایلچی کبیری با ... سوار کالسکه
شده روانه حضور گردید چون بدرب عمارت سلطنتی رسیدند پیاده شده وارد اوطاق بزرگی شدند ...
... و معارف ... گذشته بودند ... صدر اعظم و وزیر دول خارجه که در آن اوطاق بودند جناب
ایلچی کبیر را استقبال کردند ... با کمال مهربانی ... رسم تعارف ... و در آن وقت علیاحضرت
ملکه ... جناب ایلچی کبیر در ... سفارت ... اوطاق ...
... تعظیم بجا آوردند علیاحضرت ملکه ... جناب ایلچی احوالپرسی کرده ... فرمودند ...
... حضور ... جناب ایلچی کبیر ... جناب ...
... با ... اوطاق شام رفتند ... بسیار بزرگ و مزین ...
... قدیم و ... بسیار ... گذشته و اسباب ...
... علیاحضرت ملکه ... خود ...
... جناب صدر اعظم ... جناب ایلچی کبیر ...
... مشغول شام خوردن گردیده ...

تفرج سلطنتی در او طاقی دیگر مشغول مزاریک زدن شدند علیاحضرت ملکه در سر شام
التفات زیاد بجناب ایلچی کبیر فرمودند و نواب ملک زاده طرف صحبتشان با جناب ایلچی کبیر
بعد از شام علیاحضرت ملکه از روی محبت با زوجه ترجمه جناب ایلچی کبیر کرده اول از سلامتی وجود مبارک
بندگان شهریاری و عادت فرخنده ملکات و سن مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی و در رسوم ایران
استفسار فرموده و بعد از اظهار رضامندی از رفتار جناب سفیر کبیر و اظهار افسوس از ناخوشی ایشان
شده با نواع محبتها سیر و سیاحت را در ممالک دولت ایران بیان نموده فرموده و تکلیف
فرمودند با یه مراتب گذارش این تحسین مهمانی ... زیاده برای منظر آید جناب ایلچی کبیر در تعلیم یک
از دیات علیاحضرت ملکه جواب های دانا و دلیل ربط بین تبری اعلیحضرت اقدس شهریاری بجناب
اشرف ارفع صدراعظم و سایر دولت علیه ... و اتحاد دولت انگلیس بعرض کردند علیاحضرت
ملکه با هر یک از اتباع سفارت بزبان فرانسه متکلم شده و اظهار التفات ملوکانه نموده بعد از آن
بطرف جناب مارکز پالمرستن رفته بجناب پرنس آلبرت شوهر خود فرمودند که آمده با جناب ایلچی
سفارت کبری صحبت بدارد نواب پرنس هم با هر یک از اتباع اظهار محبت کردند علیاحضرت ملکه در این
مجلس قدم به طاقچه بجناب ایلچی کبیر زده به پایین او طاق رفته نشستند علیاحضرت ملکه شوهر خود و جناب
صدراعظم و وزیر امور خارجه و جناب سفیر کبیر و شاهزاده و پرنس ... در کنار خود جهار فرمودند و دیگران
را در نشستن دادند و جناب ایلچی کبیر را نزد پرنس آلبرت جا دادند بعد از صرف چای و شب نشینی به جای
تشریف بردند اهل مجلس هر یک بمنزل خود مراجعت نمودند روز چهارشنبه جناب سفیر کبیر بدیدن جناب
صدراعظم رفته بعد از مراجعت بسفرای دول متحابه بدیدن جناب امین الملک آمدند روز پنجشنبه جناب صدر
اعظم بدیدن جناب ایلچی کبیر آمده بعد از آن جناب امین الملک بدیدن عمارت پارلمنت و تماشای پل معروف
که از زیر رودخانه معروف بطیمز کنده شده رفتند این پل از آثار غریبه شهر لندن است و تفصیل آن چنین است
که اجاره

اجاره عرض می شود که سابقا نظر به این که کشتی تجارتی هنوز متداول نشده بود و کذلک کشتیهای بخاری اثری نمی
داشت اکثر مال التجاره را در اینجا فرود آورده و بیرون پل در روی آب مانع عبور کشتیهای کوچک و بزرگ بود
این هم توده مردم و حیوانات نهایت اشکال رو داشت لهذا جمعی از تجار اجتماع کرده و با مهندسین
کمپانی قرار داده بمشورت امورات بمعماران و مهندسان بنا گذاشتند که از زیر آب نقب زده در آن دو
راه درج نموده از سنگ تراشیده سطح و سقف و دیوار قرار داده طاق محکم و مستحکم زدند بهمین ترتیب قدم
قدم با آب مانده زمین را خندق نموده پله پله تخته بند کرده تا کنار آب رسانیده اند و در کنار آب
این خندق ... پنج ذرع عمق دارد از آنجا بخط مستقیم که پانصد و سی قدم مسافت است چهار ذرع عرض
و پنج ذرع ارتفاع از زیر آب نقب کنده شده و با آهک و سنگ طاق زده چهل و هشت چشمه قرار داده
و چهل و هشت پایه از دو طرف طاق ستون از سنگ زده شده و قسمت تعیین کرده است مانند دو کوچه پهلو بهم
روزها کالسکه و یکی زوار ... آینه کاران ... برای آنکه عبور زیاد می شود یکی را موقوف نموده و کالسکه رو ساخته اند و
از این دو قسم اسباب فروش از هر قماش در آن چشمه ها که بالفعل مشغول خرید و فروش هستند هم معروف است
الحق بانی و بنای این عجیب زمین را با این عرض و طول و عمق چنان بنا نموده و تجارتی نموده اند که رونق و اعتبار این
بنا ظاهر می شود بلکه همه اوقات آب ... و چراغ گاز ... در تعقیب اسباب روشنایی قرار داده اند که
روز و شب در آنجا ها ... است و لیکن باخارج معروفه هنوز چنانکه شاید باتمام نرسیده است و با وجود مداخل
که از کرایه عبور ... با اب و کالسکه عبور می شود و منفعتی که از ... و وجوه نظر ... سبقت که از زمان اجاره خانه های
فروش خرج نموده بود تمام کرده بعد جدید مانده و مبلغ یک کرور قائد ایران از دولت قرض نموده صرف کرده
باز ناتمام است و همه تعمیر کرده که ... کالسکه و عموم خلق بمنفعتی که منظور دارند عبور آید بلکه به
بضاعت است که در ... و حد فرو ... بار ... دو ... خرج ... این ... و ...
ز ... خیال دارند که بجهت پیوند کردن ... از اطراف برای ... خرید ... کرده اند

قسمی بند کرده است که مانند کالسکه و بچه راه آهن در وسط دالانی منفعتی که منظور داشته بعد از آن به پارلمان

بود از تماشای پل مراجعت منزل کرده در این اثنا ایلچی صاحب مذکور نمود که فردا خانه دارالشوری مجلس کنگری از

از راه ... جهت برقرار نمودن نرخ نقره و کلی که از جانب همه شان در مجلس پارلمان گفتگو باشد جمع خواهند شد دیدن

انگلیس خیلی از تماشای آن خواهد شد جناب میرزا ابراهیم نیز با ایلچی که همراه بودند از جمیع اوضاع فرنگستان مستحضر بوده شما را از مداخله

نموده به بعضی صاحب خانه آنجا مقرر نمود چون صاحب بنا مقرر داد روز گذشته در منزل تجارتخانه و کارخانه یافت

عمارت بزرگ عالی هم خانه مزبوره شده در آنجا اوطاق گنجی برای این مجلس ساخته شده است که نشیمنگاه تخت

نموده است و در صدر آن اوطاق مقرر بود و در وسط آن چیزی شبیه به میز مخمل بوده بودند و اطراف دیوارهای آن

برای نشیمن جمعیت از مرد و زن تخته‌بندی کرده‌اند پس از آنکه مجلس مهیا و آماده شده درب اوطاق را باز

کردند جمعیتی انبوه بعد از چهار و پنج هزار نفر وارد مجلس گردیده در وسط ایستادند و در این اشخاص از اهل محله و دارالحکم

منتخب و حاضر مجلس شده‌اند پس از انعقاد مجلس و اجتماع مردم اول پنج نفر از مردان معروف هر یک از جانب یک

از اشخاصی که منظور داشته‌اند وکیل شده به پای میز آمده در صفه اوطاق در نزد میز ایستاده با آواز بلند شرحی

از صفات حمیده و افعال و حقوق موکل خود بیان نمایند و ارکان مجلس هر کس طالب آن شخص باشد صدا را بلند

برداشته با آواز بلند او را تحسین و تصدیق می‌کنند و هر کس که مخالف او باشد سخنهای خلاف گفته او را تکذیب نمایند و

مانع می‌شوند آن شخص را از وکیل نمودن چنانچه شخصی را در وقت تکلم نمودند و جمعی از اهل مجلس اظهار انکار او برآمدند آن

شخص متکلم چون دید که اهل مجلس بحرف او ملتفت نشدند و به خلاف روزنامه‌نویسان که زیر دست او نشسته‌اند گوشه مطالب

خود را بیان می‌کرد مردم با این هم راضی نشده با قیل و قال زیاد او را مانع آمدند تحمل نموده و ساکت شد مراجعت از مجلس نموده بود

آن اشخاصی که خیر خواه شده و کیل شده یک یک آمده مطالب خود را بیان نموده از جمله اشخاصی که در آن مجلس مطیع و مقبول

افتاد جناب جان رسل صاحب وزیر سابق بود که جمعیت زیاد بر وکالت او تهنیت گفته با فخر و مباهات از سر رسیدگی

به هم خوردند و قرار چنین است که بعد از این مجلس مجلس بجهت وکلای فراهم آورده در باب وکلا با ترتیب همه آن را

خالی نیز زر است

خالی نیز رو وکالت او را قرار کرده و در سر وکالت خود استقرار داشته در وقت انعقاد مجلس یکی از وزرا و مجلس پارلمنت

خواهد بود جناب ایلچی کبیر بعد از اتمام مجلس بجهت تماشا و سیاحت اشیاء عجیبه رفته وارد بر عمارتی شدند که عمارت موزه

مشهور است و در همه فرنگستان این عمارت رسم است که در این عمارت ترتیب داده هر نوع برده‌ای نقاشان

و اسباب عجیبه موجود است و هر چیز که در دنیا موجود باشد و است مرتب اول صنایع حجاریست که از دور اول

گرفته از سنگ تراشیده و صورت سلاطین قدیم و قصر و جنگها و صورت حیوانات عجیبه که سر بعضی شبیه به سر آدم و بدن

زیاد و جسد آنها شبیه به شیر و گاو است تحصیل کرده در اینجا گذاشته‌اند و همچنین بعضی جسد مرده که با تابوت در مصر از زیر خاک

بیرون آورده و در قرار که در تواریخ دیده گویا در قدیم رسم بوده است که اشخاص بزرگ مثل سلاطین و امرا و علما و پادشاهان

بعد از مردن بیرون آورده به پارچه‌های زیاد پیچیده که هوا در وی نفوذ ننماید هر یک صفحه از نقش چند نفر از اهالی آنجا در

که مذکور شد از مصر آورده و در اینجا گذاشته‌اند معلوم نیست که چند سال است مرده‌اند و ما از بعضی نوشتجات که در روی جسد

نوشته شده است معلوم می‌شود که بسیار قدیم باشند و نیز پوستهای حیوانات را که برای افریقا بوده‌اند پر از کاه

و علف کرده و طوری سرپا نگاهداری نموده‌اند که از دور تشخیص نمی‌توان داد که مصنوعی است و هم چنین جسد بعضی حیوانات

و اشیای مختلف از استخوان گرفته شده است از جمله جسد گرازی که به بزرگی جثه شتری و فیل بود و دیگر جسد مرغی بود

که از سر تا پا دو ذرع بود و همچنین از این نوع عجایب زیاد در آن عمارت گذاشته بودند که تفصیل همه شرح مفصل خواهد شد

روز قرار این که عمارت بریتش میوزیم بود جناب ایلچی کبیر تفرج عمارت جدید لندن که از آثار بسیار نادر فرنگستان است رفته

تفصیل کرده و تماشای آن عمارت را نمودند توصیف این عمارت و ضبط اوضاع آنجا زیاده از گنجایش تحریر و تقریر است

اهالی فرنگستان را حیرت می‌شود که عمارتی سه طبقه به بزرگی عمارت ... اگر مجموع این سه طبقه از سقف و دیوار

از بلور گچ است و در هر طبقه اشیاء و اسباب مختلفه گذاشته‌اند در طبقه اول این عمارت را به چهار قسمت تقسیم نموده‌اند در قسمتی

چهار حوض فواره دار ساخته‌اند در فصل زمستان باغ گرم خانه تعمیر نموده‌اند و در دو طرف آن از هر قسم گلهای الوان و هر نوع گیاه

تازه در درخت و از میوه‌جات سردسیر و گرمسیر و از نباتات هر طور و از هر جنس که همه مطبوع و در نهایت خوبی و ترتیب

درو شده و هر یه سطح باغ است با ردیف و قطار کاشته شده است و بعضی جاهای دور در مرتبه [illegible]

داده و از گلهای بر طرف در ظرفها کاشته و ما بین هم چیده‌اند و در بعضی گوشه‌ها نباتات خوبه که از ممالک دیگر

تحصیل کرده و در اینجا که نشسته‌اند صورت آدمهای انگاری نیز از سنگ تراشیده در میان آن نباتات نصب نموده‌اند

که بیننده در نظر اول تشخیص دادن نتواند که آدم است ایستاده و یا مصنوعیست از آنجا عبور آدمهای وحشی [illegible]

بود که بدن خود را بارنگهای مختلف الوان نقش [illegible] زینت برای خود قرار داده بودند و شاید بسیار از آنکه

در بادی از عقب آویزان است که در میان آنها کاشته شده و از هر نوع گلها و در هر مرتبه دریاچه بزرگ

تعمیر کرده که با تورها و شب دریاچه از بلور و در وسط او فواره بزرگی از بلور قطعه طور دو طرف آن

دو قطعه کلان است از بلور که هر کدام حوضی از قطع و گلدان بزرگ در سر دارد و در این مرتبه قهوه خانه‌های

رنگین و تماشاخانه‌های دلنشین ساخته شده که عصرها از زن و مرد جمعیت بهم میرسانند و گشت و تفرج مینمایند

و در سمتی اینجا بجهت هر آنچه از قبیل چوبها و هر گونه اسباب برای کشتی خانه‌ها و کالسکه‌های بخار و در جهت [illegible]

تازه اختراع کرده مثل اسباب طلا و نقره [illegible] و براق زیاده از حصر برای ناظران و تماشائیان ترتیب داده

شده است و در هر قسم اسباب آهن مخلوط و در اینجا که نوشته شده است و طبقات فوقانی مختص تجارت است برای

تجارت که از هر قسم امتعه انگلیس و غیره در هر حجره زیاده از گذر کرده شده و دختران ماهروی [illegible]

و [illegible] با کمال لطف و نظافت مشغول فروش هستند و در فرنگستان اکثر محاسبات و دفتر خرید و فروش تجارت

عمده با زنهاست در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌ها و تماشاخانه‌ها که هر روز هزار و هزار از آن معامله می‌شود دفتر محاسبه

با زنهاست و انشاء [illegible] است هر چه بفروش رسید قیمت آن را [illegible] و هر شب که رسیدگی معامله

تمام می‌شود [illegible] جمع و خرج نموده خرید و فروش آن روز را کشف نموده [illegible]

سفارت کبری در عمارت [illegible] کرده بجهت منزل کردند روز یکشنبه جناب ایلچی کبیر [illegible] باغ نباتات

و حیوانات تشریف بردند در آنجا مشاهده کردید از حیوانات بری و بحری که خداوند عالم ایجاد نموده است

از اقسام طیور

از اقسام طیور و درندگان وحوش هر نوع و از حیوانات هر جنس بسبب اجتماع آنها برای تحصیل علوم طبیعت که

در فرنگستان این علم را ضرور تحصیل میدانند و در مدرسه‌ها معلمهای درسها فقط مشغول تعلیم این علم میباشند

جنس و طبیعت هر حیوان را [illegible] خاصیت هر نباتات را که از زبان [illegible] روز [illegible]

جناب ایلچی کبیر [illegible] مشغول و شب در تماشاخانه که [illegible] بازی [illegible] رفت روز یکشنبه باتفاق

[illegible] صاحب و [illegible] سعادت [illegible] کشتی بزرگ که تازه ساخته بودند رفت و تعریف او نیز [illegible]

گویا بنظر خواننده آید نمونه کشتی حضرت نوح است اول طول و عرض [illegible] صد قدم طول و [illegible] صد قدم عرض [illegible]

[illegible] با وجود آنکه سه سال است کار میکنند

بار [illegible] کار [illegible] و [illegible] قرار [illegible] انجا [illegible] گرور و نیم [illegible] میشود [illegible]

بود که [illegible] روز [illegible] کشتی [illegible] کرده [illegible] کرده و شب [illegible] جناب [illegible]

[illegible] بودند در آنجا نیز جمعی [illegible] بودند تا [illegible] و در آنجا شب [illegible] مراجعت بمنزل کرده

روز چهارشنبه جناب ایلچی [illegible] عمارت [illegible] این عمارت در اکثر شهرهای فرنگستان رسم است

که [illegible] مملکت مجلس [illegible] هر کدام [illegible] جا [illegible] و پانصد نفر آدم

[illegible] که [illegible] این عمارت را [illegible] اسباب [illegible] در اینجا مهیا و آماده می‌شود [illegible]

[illegible] که [illegible] آن مجلس را [illegible] شام و قهوه و سایر ما یحتاج را فراهم میآورند و [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] و اسباب [illegible] از اقسام [illegible] در [illegible] موجود و اسباب [illegible]

[illegible] و غیره آماده است و از هر روزنامه [illegible] روز بروز آورده [illegible] و اسباب [illegible] همه قسم

[illegible] که این مجلس منعقد میشود [illegible] از اقسام [illegible] مملکت ترتیب داده شده [illegible]

[illegible] بعد از صرف شام [illegible] مشغول صحبت و بازی و [illegible] و [illegible] روزنامه [illegible]

و شب [illegible] در آنجا با کمال [illegible] آزاده [illegible] برای [illegible] از [illegible] همه چیز [illegible]

همه قسم فرح دارد از قبیل اصطبل و کتب و تربیت و شناسائی مردم و در صنوف علوم ادبیه و انگلیسی نفس و در هر ملک
و مجلس که میخوانند که در خود مجلس بود اول باید یک ماه موقوف به رئیس مجلس شود و در زمان مجلس محقق جواب او را بنویسد اگر جای دیده
اول دخول میدهند دو بار که مردم از این مجلس برای تماشا [illegible] برای [illegible] میدهند و از آنجا بیرون آمده
و مکانها بیکار کلیسای قدیم هست که قبور اهل اسلام و مردمان معروف مشهور از حکما و دانشمندان در آنجا و در روی هر قبر
سنگ تراشیده فرش شده و صورت و لباس صاحب قبر را که در عصر خود داشته است در روی سنگ تراشیده و نقش نموده اند
و از آنجا به کلیسای دیگر که از [illegible] کلیسا های فرنگستان است رفتند او وضع مجموعه در آنجا کرده و در آنجا بسیار [illegible]
باغ رفتند که تفرجگاه و مجمع [illegible] است از جمیع ممالک انواع و اقسام [illegible] و وحوش و طیور مختلفه از هر نوع و [illegible]
از هر جا آورده نگاه داشته اند و جانوران [illegible] در [illegible] و وقت [illegible] در [illegible] نموده و در وسط [illegible]
[illegible] که جانوران [illegible] جا به جا [illegible] و [illegible] درخت [illegible] و همچنین [illegible]
جور معلمین جهت شغل تعلیم [illegible] روز پنجشنبه بنا بر وعده که ماده ژنرال [illegible] از جناب سفیر کبیر
خواهش کرده بودند [illegible] ژنرال [illegible]
[illegible] ترتیب [illegible] ژنرال مذکور و جناب وزیر [illegible]
جناب سفیر کبیر را استقبال کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] که از [illegible] برای این علوم تصنیف کرده است [illegible]
[illegible] ژنرال [illegible] از جناب سفیر کبیر [illegible] که روزی برای [illegible]
[illegible] جناب سفیر کبیر با [illegible]
[illegible] جناب [illegible]
[illegible] ژنرال [illegible]

شهر تماشای

٦

شهر تماشای تیراندازی رفتند و از چیزهای تازه چیزی که [illegible] کرده بودند [illegible] کشتی [illegible]
این بود که [illegible] توپ [illegible] و در [illegible] آهن [illegible] گلوله [illegible] گرمی [illegible]
[illegible] کشتی [illegible] پس [illegible] کشتی [illegible]
[illegible] گلوله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رفتند روز پنجشنبه جناب [illegible] از [illegible] و [illegible] رفتند و شب [illegible] جناب [illegible]
[illegible] جناب و چند نفر دیگر [illegible] بودند و [illegible]
جناب [illegible] کبیر [illegible] دولت انگلیس [illegible] نموده در ماه شعبان المعظم [illegible] مراجعت به شهر پاریس نمودند و [illegible] مراجعت
[illegible] از [illegible] کردند

[illegible] مراجعت از انگلیس جناب امین الملک [illegible] و [illegible]

جب [illegible] اعلیحضرت [illegible] و [illegible] دولت ابد آیت و خیال تحصیل [illegible] اسباب
که باعث رفاه [illegible] و [illegible] و [illegible] مملکت فرنگستان شده است [illegible] و در [illegible]
[illegible] و [illegible] از غیرت [illegible] خود فرصت را غنیمت دانسته [illegible]
[illegible] فرنگستان صرف [illegible] و [illegible]
[illegible] دولت [illegible] این بود که [illegible]
[illegible] و [illegible] تجارت [illegible]
[illegible] دولت ایران [illegible]

باید با بودن بنای آشنایی که آورده‌اند تا کم کم این آشنایی که خصوصیت و علایق اتحادیه مذاکره از شاه و اولیای ایران نیز با تحقیقات از درون و از خارج تجارت ایران نیز الحمد لله بهره‌مند شوند قرار گذاشته کرده‌اند که

تجارت در ایران بنا نهاده مشغول تعمیر بعضی کارخانه‌ها که منافع و نتایج آن بر وجود مشارالیه و ملت و دولت ایران عاید گردد و اولین بنایی که اول شد که در ایران کارخانه ابریشم‌کشی بنا نماید و از قراری که خود مشارالیه شرط و تعهد کرده ابریشم ایران که کمین باشد و یا از قانی فروش میشود بواسطه کارخانه مشارالیه کمین زیاده بر بیست قران رواج خواهد داشت و در این باب معاهده جناب امین الملک با کفار و اجازه از دولت علیه با میسیو دیدیه شرط‌نامه معتبری با مهر نوشته رد و بدل نمودند که در هر جا در ایران در هر شهر که او بنا بکند [illegible] می‌تواند بنای کارخانه را خواهد گذاشت اگرچه این معامله ابریشم با منفعت یا مخالف بلکه معدود به یک یک بر در نظر بعضی غریب خواهد آمد بعد از آنکه قیمت پارچه‌های حریر ایران با مال فرانسه قیاس کرده شده این غرابت از نظر رفع خواهد شد زیرا که ابریشم یکی است چون از ایران کیفیت صنعت [illegible] درست نمی‌شود پارچه ابریشم ایران از حیث [illegible] است و از زمانی بر میگذرد و هر شاهی اعلان ابریشم است که در فرانسه اوضاع در بر هزار دینار در یک قان جلکه به دو قان و سه قان نیز به عمل آورده از قرار تقویم مشارالیه بعد از آنکه با تجار فرانسه مراوده با تجاری کردند بعد از آنکه ایران از هر طرف ترقی خواهد کرد زیرا چه ابریشم ایران است که از کمین ابریشم ایران که بهر هزار دینار قیمت دارد و در ایران با زحمت و سرمایه زیاد چهل و یا پنجاه معمول داده چهار و هزار دینار فروخته میشود در فرانسه از کمین ابریشم هر ذرع معمول از آنجا دو سه قان قیمت معین خواهد رسید فرانسه از ابریشم هرچه در کارخانه معمول بیاید زرعی از یک قان تا پنج و شش قان هم است فقط سه هزار چنین و منسوجات دیگر چه کرور وجوه نقد بعلاوه می‌توان آورد که از ایران بجهت عدم مراوده با دول فرنگستان از آن منافع عمده محروم مانده است از لطف سیاحان چه معامله کرور وجوه میشود که در پیشگاه موجود و حکمت و بخیر مشارالیه جناب امین الملک با مشارالیه در این باب

کفگیرها زیاد

کفگیرها زیاد نمودند امتعه و تجارت ایران را باشاره بیان و تعداد کردند و از اسباب کار و منافع عمده و تکمیل اسباب و سامان را جویا شدند مشارالیه جواب داد که مصلحت این است که دولت ایران عهدی که با دولت فرانسه عهد دوستی و تجارت بسته است عواقب این کار را در نظر داشته موجب بوده مهم

نگذارند دولت فرانسه غرض ترین اول است بدولت ایران در مراوده و تجارت بغیر از اینکه اسباب منافع حقیقی فراهم بیاورد و کارخانه‌ها بنا نهاد و منظور دیگر نخواهد داشت و تا کنون هم امتعه و اقمشه که به ایران

وارد است اکثرش مال فرانسه است ولی بالطبع به وسیله واسطه خارجه بتوسط تبعه روس و انگلیس و عثمانی بانجا رسیده است و همچنین بعضی امتعه ایران از قبیل ابریشم و پشم و شال مشهد و کرمان و غیره بتوسط خارجه بفرانسه رسیده است و اکثر منافع را خارجه می‌برند هرگاه معامله بی‌واسطه و بدون واسطه بود از برای طرفین چه قدر فایده‌ها و منفعت خواهد داشت و از آن گذشته همینی قرار که باید ترقی و رواج در مال التجاره دیده نه حتی اول ملکان [illegible] زیاده و ترقی آن نکنند و نیز بواسطه در ایران نیز صنایع و کارخانه‌ها در اندک مدت مثل حال فرانسه خواهد شد و دیگر اینکه چون دولت ایران سالها با اقبال حوادث چندین گردیده و صنایع آن بالمره قریب با تمام بوده است حال که بیمن

اقبال و تدبیر خاطر این پادشاه با کمال اندیشه و ملت و حسن مراقبت اولیای دولت جز خود دولت ایران رو به آبادی و ترقی گذاشته است و شعبه تکمیل همه چیز گردیده دیگر می‌توانند که این اوضاع خود که برتری بر همه دول داشت پیدا نمایند لازم است موافق اقتضای وقت با مبرور و امنای صاحب کارخانه‌ها و مدارس و راه‌های تعمیر شده باشند در هیچ وقت این اسباب فراهم نیامده است مگر بواسطه کار و رابطه با خارجه چنانچه خود اولیای دولت هم خوب فهمیده و بجا صدر این خود مأموریت داده‌اند که به اندازه در این باب سعی نمایند و زحمات زیاد از برای حمل و نقل اسباب کارخانه‌ها و سامانی فلان صنایع کشیده‌اند الحمد لله بقدری که خود مصلحت بوده چنانکه در اوقات در همه ممالک یوروپ مشهور است

که دولت ایران در این اندک زمان بقدر پنجاه سال پیشرفت و ترقی کرده چندان نمی گذرد که در رفتار [illegible]
خود که بکار از روی این حال بحوزه رسیده و همین باعث شد که همه دول مایل بعهد و شرط و تجارت با دولت ایران
شد جناب امین الملک همین ملاحظات را [illegible] مرتب را به اولیای دولت قاهره معروض داشته و در ازدیاد
روابط تجارتی با دول فرنگستان کوشیده اند و با همه عهد تجارتی و دوستی بسته و عهد دیگر خواهند حتی الامکان رشته
مراوده تجارتی را امتداد داده و تجار فرنگ را از جمهوریت ایران مطلع ساخته بمقام تشویق و ترغیب آنها
برآمده لازم است که با تجار فرانسه رابطه بهم رسانده از برای صورت دادن و بکلی این خیال بکارخانهای
رفته رفته و کارها و صنایع ایشان را یاد گرفته تمام ملاحظه نموده و با آنها در خصوص تجارت حرفها [illegible]
[illegible] انها از احوال و اوضاع و [illegible] رسانیده مایه اسباب کار بهتر خواهد آنچه جناب امین
الملک این رهنماییهای [illegible] را پسندیده بنای گردش و دیدن کارخانها و همه بناها و صنایع پاریس را
گذاشت بعد از آنکه صاحبان کارخانهای پاریس شنیده اند که امیر ایران مایل دیدن کارخانهاست خودشان آمده
دیدن کردند و دعوت بتفرج کارخانها کردند از جمله بعضی کارخانهای معتبره که در سی فرسخی پاریس واقع و متعلق بآنها
چیزی بود بزرگ آنچه جناب امین الملک را هر روزه مهمان طلبیده دعوت بدیدن کارخانهای معظمه خود نموده
جناب معزز الیه نیز دعوت ایشان را قبول نموده یوم پنجشنبه بیست و هفتم شهر شعبان المعظم [illegible] از شهر
پاریس سوار کالسکه بخار گردیده بعد از قطع مسافت بیست و هفت فرسخ در دو ساعت وارد [illegible] شده نام شهر
که شهر [illegible] جمعیت داشت از قراریکه مذکور نموده بیست هزار نفر از آنها عمله کارخانه بوده بعد از ورود اهالی آنجا
کارخانه لوازم احترام و انسانیت [illegible] اظهار نموده به عمل آوردند [illegible] نهار خوبی دیده بعد از
صرف نهار مشغول گردش کارخانها شدند اولین کارخانه [illegible] که خرج کرده بود که از جمله ادوات
[illegible] چراغ [illegible] باب اوطاق سرپا ساخته بودند که هر اوطاق چهار ذرع طول و ده ذرع عرض و ده ذرع
ارتفاع داشت و بعضی دیوار سر به نیم گره بود و هر یک از این اوطاقها یکصد و پنجاه هزار صاحبقران کم یا زده

هزار ریال ایرانی باشد

هزار قران ایرانی باشد تمام شده بود [illegible] بنگارش درآمده این اوطاقها مرتب نموده در ادوات
کار رفیق کرد بر جسم نمود و بکار دیگر [illegible] و هیچ فلزی غیر از سرب طاقت حدت جوهر گوگرد را
ندارد بجهت آنکه جوهر گوگرد [illegible] فوق طاقت سرب خواهد بود و تا بجهت دیگرش درجه حدت آن هم
[illegible] و در ظرف طلای بقیه که [illegible] رفته حمل در ظروف [illegible]
می کردند از همه فلزها قایم تری بود زیرا که تجربه کرده بودند هیچ فلزی طاقت حدت جوهر گوگرد را نمیتوانند
[illegible] و یک ظرف طلای بقیه در آنجا مشاهده گردید که هرکدامش هزار قران ایرانی قیمت داشت عاید
ادوات این کارخانه در قیاس [illegible] باید کرد و دیگر کارخانه حباب سازی بود که حباب در بطریهای [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] و آن ملک برای آب کردن اجزای [illegible] میسازند کارخانه [illegible]
بود که بدون استاد و بکار رنجه نشده بریده و ساخته بیرون می آمد کارخانه آهنگری بود که با یک چرخ بکار چندین جا
چرخهای کوچک و بنا در آن [illegible] در کار بود کارخانه ورق قلع سازی بود که چرخش با آب کاری کرد کارخانه
آئینه سازی و صیقل دادن آئینه بود کارخانه جیوه نمودن آئینه بود کارخانه گاز بود که روشنائی کوچها
و دکانها و اکثر از بناهای بزرگ با دولت [illegible] این کارخانه شانزده کرور فرانک که یک کرور
ایرانی شده باشد و منافع این کارخانها [illegible] هزار [illegible] فرانک است و بنای اینکارخانها [illegible]
پنجاه و هفت سال قبل است و قبل پیدا شدن ذغال سنگ بنا بوده است و بجهة قرب جنگل که چوب
در سوخت کارخانها زیاد باشد در آن محل ساخته شده و شرکا هم پدر بپدر صاحب این کارخانها شده
و همچنین [illegible] بعد از [illegible] کارخانها چهار ساعت بغروب مانده از آنجا سیر نموده روانه
ده دیگر شدند و در بین راه [illegible] گذر افتاده قلعه بسیار محکمی داشت موسوم [illegible] و نصف آن قلعه
[illegible] شده بود و الحال آن قلعه خراب است و جهة خرابیش این است که بجهة استحکام این قلعه [illegible]
بنای آن [illegible] پادشاه فرانسه داشته است و ناپلئون [illegible] یکی از پادشاهان سلف بعد از تسخیر آنجا را خراب نموده

دیگر در همه [illegible] دیده [illegible] دولتها و اجزا سابق باقی است و به نهایت قایم و محکم و همه دیوار و برجش

از سنگ و قطر دیوارش بطور تخمین ده ذرع می‌شد و در میان آن قلعه یک برج بسیار مرتفع و بزرگ که

ارتفاعش [illegible] بود و سطح برج [illegible] بیست و پنج ذرع [illegible] از سنگ تراشیده بود و در توی آن برج چاه

بسیار بزرگ و عمیق کنده و چهار ذرع عمق و درازی چاه تا ته همه از سنگ تراشیده بود و از آنجا گذشته وارد

[illegible] شدند که [illegible] سنگ [illegible] بود و [illegible] با نهایت صفا و پاکیزگی [illegible] و اطرافش همه سبز و خرم و با صفا

و کارخانه‌های زیاد [illegible] کرده و عمارت [illegible] کارخانه [illegible] و عمارات عالی

و باغچه‌ای [illegible] همه با ترتیب و نظام و اطراف این باغچه درخت زیاد و [illegible] و [illegible]

شکوفه و بهترین فصلها بود بعد از صرف نهار [illegible] و تفرج کارخانه‌های آینه سازی رفتند اگرچه نتوان [illegible]

آینه

این صنایع را تحریر آورد [illegible] این بود که در ده دقیقه [illegible] ذرع طول و [illegible] ذرع عرض داشت در نهایت سهولت

[illegible] و طول کارخانه [illegible] و عرض [illegible] بود و در این کارخانه [illegible] چنین [illegible]

[illegible] قیمت [illegible] و از این قبیل کارخانه‌ها زیاد بود و همچنین کارخانه‌های دیگر [illegible] این کارخانه

این آینه را [illegible] بیرون آوردن [illegible] که نهایت مهارت [illegible] هر سال [illegible] بعد از آن

[illegible] بیرون آورده [illegible] بیرون می‌کنند از آنجا [illegible] و از آنجا [illegible] بعد از

[illegible] کارخانه‌های [illegible] مراجعت برپا [illegible] کارخانه‌ها و بناهای بزرگ [illegible] مشاهده نمودیم

چه [illegible] کارخانه‌ها در شهر لیون [illegible] از شهرهای مشهور فرانسه [illegible] شهر تجارت و کارخانه‌های زیاد دارد و [illegible]

مرتبه اول [illegible] جناب [illegible] در ایام [illegible] در شهر لیون [illegible] آن شهر [illegible]

امین الملک [illegible] از آن [illegible] که به شهر لیون رفته هم [illegible] آشنایان [illegible] دیدن [illegible]

آنجا [illegible] رؤسای تجار [illegible] کارخانه [illegible] جناب [illegible] کرده بود [illegible]

[illegible] وعده داده بود که بعد از مراجعت جناب [illegible] از لندن [illegible]

[illegible]

[illegible] این بود که بعد از مراجعت جناب [illegible] از لندن [illegible] رؤسای تجار شهر لیون [illegible] دیدن جناب امین الملک آمده و از

ملاقات ایشان بسیار خوشوقت گردیده و خواهش نموده که جناب امین الملک چند روز در شهر لیون مهمان [illegible]

کارخانه و صنایع [illegible] جناب [illegible] دعوت ایشان قبول نموده [illegible] چند روز که ایام ماه مبارک

بآخر رسیده [illegible] از شهر پاریس [illegible] بکالسکه بخار کرده [illegible] مدت [illegible]

وارد شهر لیون [illegible] این مسافت [illegible] از پاریس [illegible] شهر لیون [illegible] فرسخ راه بود [illegible] یک شهر [illegible]

[illegible] متصل و باغات و مزارعات و کارخانه‌ها [illegible] دهات [illegible] صحرا [illegible] بیابانی نبود [illegible]

این مسافت [illegible] بود [illegible] شهر لیون [illegible] رئیس تجار و [illegible]

[illegible] شهر [illegible] چند نفر [illegible] در سر راه آهن [illegible] بزرگی را [illegible] و با نهایت احترام

[illegible] رئیس التجار که در بیرون [illegible] کرده [illegible] و همه اطرافش باغچه [illegible]

[illegible] و باغچه‌های [illegible] عمارت [illegible] بود از انواع و اقسام گلها [illegible] بود

[illegible] چون نزدیک بوقت شام بود پس از صرف چای و قهوه صرف شام کرده صحبت زیاد

نموده [illegible] موجود [illegible]

[illegible] رئیس التجار [illegible]

[illegible] فردای آنروز [illegible] کارخانه‌های خود رئیس التجار که [illegible]

[illegible] کارخانه‌های او [illegible] کارخانه [illegible] جوهر [illegible] جوهر [illegible] ابریشم [illegible]

قلیان [illegible] بعد از تماشای [illegible] مراجعت کرده صرف نهار نموده [illegible] کالسکه [illegible]

[illegible] کارخانه [illegible] کارخانه‌های [illegible] و [illegible]

قدرت و قابلیت [illegible] از این [illegible] معلوم شود که [illegible] کارخانه [illegible]

[illegible] در میان آن [illegible]

خود بخود جوخا اعلی و صاف و با نقش و نگار گرده بکارخانهای دیگر و دکان ... از آنجا با جنس میشود

و از آنجا با سایر جوخهای دیگر وارد شده و در یک ساعت هزار تا هزار رسیده و نخ بیرون می آید ... نگاه بوده مانند

... بازی ازآنجا به مجلس خانه رفتند عمارتی بود مشتمل بر ... اوطاقهای تحتانی و فوقانی ...

... مجلس ... از بچه و دوازده ساله الی ... در آنجا بودند و این اطفال بی صاحب بوده ...

و بی تربیت و ... و صنعت ... مشغول ... کرده ...

... مجلس ... که در این مجلس تربیت شود و در نهایت صفا اسباب خوردن و خوابیدن ...

... فراهم ... برای ... صنایع ماهر ... تعلیم علم ... مشغول ...

خواندن ... زراعت ... مجلس خانه ... و باغات ... زراعت ...

... روز ... مشغول کار میشوند ... روز ...

معین برای ایشان ... مشغول زراعت می کردند

و دسته دیگر از اطفال ... شغلهای ... تا ... یکسال ...

تکلیف ... است در مجلس خانه که ... خانه است ... کرده و بعضی ...

و صاحب صنعت کرده ... و ... در آن مجلس خانه بوده ... و غیره نیز بعضی ...

صنعت ... ابریشم ... و شانه سازی و نجاری و مختلف صنعتهای دیگر مشغول بودند

... که از این ... بود و دیگر اوطاقهای ... برای ...

... خانه و غیره ... احوال این مجلس خانه ... کتاب ... اعمال خیریه

معروض ... بنظر ... آنجا ... رسید ... معاودت بمنزل کرده

... سر گور اوزلی برای احترام سفارت کبری ... کرده ... را با ... سر دار ...

... بعضی از معارف شهر ... شام دعوت کرده ...

و کیفیت ... بر

و کیفیت ... آورده بود چون در فرنگستان رسم است که در مهمانیهای ... آمده

انتظام ... بصرف شام مشغول ... زدن ... تا آخر مجلس مشغول خواهند بود و در اثنای شام ...

... رئیس مجلس برخواسته ... اهل مجلس متابعت او را نموده بسلامتی پادشاه ایران ... ایلچی ...

... تهنیت و تبریک صرف نمودند و جناب ایلچی ... بخاطر ... برخواسته ... حضار مجلس ... کرده

بسلامتی اعلیحضرت شهریاری و اعلیحضرت امپراطور فرانسه و برای ... ازجهت ...

حضار مجلس ... با ... شاخوان کردند مجلس شام بانجام رسیده وارد مجلس ... شده

و آن مجلس را ... عامه و مجلس بال قرار داده بودند که اهل مجلس بعد از شام ... ازدحام ...

با لباسهای فاخر داخل شده بنای عیش و عشرت برپا و اساس رقص و موزیکانها بنیاد نمودند و جوقه جوقه

آمده ... جناب ایلچی ... نمودند و تهنیت ... عیش ... مجلس ... نهایت

احترام ... گذشت و ... از نصف شب گذشته ... نموده رفتند فردای آن روز ...

... بعضی کارخانها که ... بود ... کارخانهای ... و ... باشد

در ... که ... کارخانها ... شده ... باغات و ... در

هر کدام ... کرده ... مراجعت بمنزل کرده و آن شب ...

نیز ... معارف ... روز ... سفارت کبری را دعوت بشام نموده بود ... مهمانان ...

گذشته ... نموده ... را فراهم نموده بود ... جناب ایلچی ... صاحب ...

... با لباس ... منزل ... کرده ...

... نموده ... بمجلس تجارت رفته و جمعی از معارف تجار در آنجا حاضر

بودند ... صحبت تجارت ... آمد تجار آن مجلس مذکور نمودند که ما ... ایران داریم ...

آن ... مشهور است ... تجارت ایران محروم هستیم جناب ایلچی جواب ... این ...

و قوله محض کذب و بی‌اصل است هر ماه و هر روز چه قدر متاع و مال از فرنگستان با ایران و از ایران
به فرنگستان می‌رود و در سال و در [illegible] است که در گذشته اند و [illegible] این شهرت
داده است از [illegible] یکان حال [illegible] بخواهند این تجارت منحصر خودشان به هیچ نوع از خودشان برآید و مال
ایران را به اسم خودشان بفروشند هر کار که بخواهد قول را امتحان کند تا در جهت هم از فرانسه که باز
[illegible] و طول دارد بتواند با ایران برود و صدق و کذب قول مدعی را تجربه [illegible] ما مأمور است که امنیت
که در تجارت را بنا بر فرانسه و ایران ربط به هم و متاع ایران به فرانسه و مال فرانسه با ایران بدون واسطه
رعیت و تبعه خود برسد و در وضع صنایع و بنای کارخانجات با تبعه فرانسه در ایران ظهور و مساعد اول
بشود برای ایران [illegible] فرانسه دولت به خوبی و کار کمی ندارد امنیت که این همه سعی در [illegible]
ارتباط با دولت و ملت فرانسه است اعلیحضرت پادشاه و [illegible] در رجال دولت ایران برای ربط
برای نظم و انتظام ترتیب قوانین خود جناب [illegible] مسلم از مردم از دولت و ملت فرانسه خواهش نموده هم
[illegible] که از ارتباط تجارتی نیز باعث فرانسه برقرار و پایدار بشود [illegible] راست است که تجارت [illegible]
ما را تا کمال [illegible] جمیع مکالمات و گفتگوهای جناب [illegible] موافق حقیقت و [illegible] ما نیز به همه جهت اطمینان
بهم رسانیده با کمال میل و شوق برادرانه تجارت ایران طالب ما [illegible] اقدام خواهیم کرد و [illegible]
از جنس ایران چیزی [illegible] جناب [illegible] جواب داد چیزهای جزئیه که [illegible] باشد
در ایران بسیار یافت خواهد شد [illegible] همه متاع نفیس و باقیه شال و ابریشم
و پشم و چیزیست که در ایران از همه جا بیشتر [illegible] تصدیق کرده و قدری پشم ایران آورده
و گفته [illegible] وارد فرانسه میشود [illegible] صحبت زیاد کرده بعد از آن [illegible]
کرده [illegible] از معارف شهر [illegible] در چهار روز توقف شهر لیون [illegible]
[illegible]
و ساز [illegible]

و ما از ذکاوت خود جناب [illegible] و هوشیاری‌های فطری ایرانیان است که طوری با اهل فرانسه گرم‌گیری [illegible]
می‌شمرند طالب آشنایی و دیدار [illegible] رئیس تجار آنجا که [illegible] و آدم بسیار ظریف [illegible]
بود که گفت ما ها که سفارت کبری از شهر ما رجعت به پاریس [illegible] سفارت ایشان هیچ نمیدانیم خود ما [illegible]
راضی نکنیم و ما از این هم می‌ترسیم اگر [illegible] با صحبتهای شیرین خود زنهای ما را از ما دلسرد کنند
چنانکه دیشب زنهای ما غیر از صحبت [illegible] هیچ گفتگوی دیگر نداشتند باری معارف و نجبای آن شهر با کمال
انسانیت و احترام تا سر راه آهن مشایعت نموده [illegible] که سفارت کبری روانه پاریس و از آنجا معاودت
به [illegible] کرده و همین اوقات [illegible] چند مقدمه در پاریس اتفاق افتاد لازم آمد که مختصری از آنها ایراد
شود از جمله ورود [illegible] قسطنطین برادر امپراطور دولت روس [illegible] به پاریس است و [illegible]
[illegible] پادشاه مملکت [illegible] و جشن [illegible] مجالس [illegible] برای ایشان [illegible]
[illegible] شاهزاده قسطنطین وارد پاریس [illegible] احترامی که در حق او شد این بود که [illegible]
[illegible] و شهر [illegible] که اول خاک فرانسه و بندرهای کنار دریا و شهرهای معظم است مهماندار از جانب [illegible]
امپراطور فرانسه [illegible] بود که لوازم استقبال و پذیرایی را
[illegible] شهر پاریس اول [illegible] که در همه کوچه‌ها و معابر [illegible] و قهوه
خانه‌ها [illegible] بیرقهای فرانسه و روس [illegible] و شهر پاریس را در ایام توقف او [illegible]
[illegible] و دکاکین بازار [illegible] آرایش تمام داده [illegible]
و شب [illegible] چراغان کرده و مجالس [illegible] در همه مدت [illegible]
[illegible] در عمارت [illegible] که کالسکه [illegible] برای پذیرایی ترتیب
داده شاهزاده [illegible] که عموزاده این امپراطور [illegible] با جمعی از صاحب‌منصبان و سرداران برای
استقبال و پذیرایی [illegible] و همچنین [illegible]

در رسم بوده و در آن جا حاضر آمده و در وجب منصبان نظام سواره و پیاده و نیز با طبل و شیپورچیان در جلو عمارت بزرگ

صف زده جمعیت زیادی نیز از زن و مرد برای تماشا در آن جا ایستاده بودند از تمام کرده بودند برای احترام وارد

و پذیرایی کرده از آن جا حرکت و در روزه طوری که خانه شاهزاده اعلیحضرت امپراطور شده در میدان در سر ختم

امپراطوری نیز و صف نظام و باطبل و شیپورچیان ترتیب داده شده و در روز و در آن جا تا اوطاق مخصوص خود امپراطور

محوطات حضوری و جمیع ارکان و در آنجا بودن باغات و در صحن که صف کشیده و حاضر عمارت امپراطوری

همه و در زنان با لباس برای تماشا ایستاده بودند به غرفه و در روشنه نظام سلام نظامی داده و طبل و شیپورچیان زده شده

تا اینکه شاهزاده معظم الیه وارد عمارت مزبوره شده خود اعلیحضرت امپراطور در دم پله کانها که سه چهار اوطاق فاصله

اوطاق مخصوص خود داده استقبال و پذیرایی فرموده همراه خود با اوطاق خود برده در آنجا علیاحضرت امپراطریس با خانمها

خدمه خود با لباس رسمی و بزرگ خود برای پذیرایی حاضر ایستاده بودند اعلیحضرت امپراطور علیاحضرت امپراطریس

شاهزاده معروفه معرفی فرمودند از آن بعد یکدیگر خوش آمد و تهنیت و مبارک بادی آوردند در ایامی که در عمارت شاهزاده

خود شاهزاده در منزل اقامت کردند شب و روز و نهار و شام همه اوقات با هم بودند مجلس بال مخصوص در شب

و در دوران در جمال دولت برای شاهزاده آماده فرمودند و همه رجال و معارف دعوت کرده و جناب ایلچی الکبیر نیز

هر شب در این مجلس موعود بوده آرایش این مجلس و ترتیب این مهمانیها خارج از اندازه شرح و بیان است

فرانسه در توقیر و احترام شاهزاده به هیچ وجه کوتاهی نکرده اند به همه قسم در همه جا کشیده و شبها

تئاتر و در تماشا و مجالس عیش و عشرت در هر محله و کوچه در جشن زیبا مهیا و فراهم بود و روزها همراه خود امپراطور

سوار کالسکه و مشغول گردش بناهای خارج شهر بوده و شبها با هم در تماشاخانهها و مجالس بال و مهمانی

بوده آری مهمان عزیز و میزبانی به این رفعت و شوکت روحانه و جسمانه شد مجلس بدیعه و مدتی بین جهانی فرانسوی

تمام حیال کردن خلق بازی آنچه گویند از فراغ عیش مجالس در فراهم آورده و هر چه اسبابی و تجملات فرانسه

بود جلو نظر رکاب شاهزاده کرده از جمیع طرح منفق بر فقه ریخته و قشونه فوجه حاضر آمده که الی الیوم در فرنگستان

باین آراسته گاه با چهار است که قشون شاهزاده دیده و این قشون مشتمل بر پنجاه هزار سواره و پیاده که چهل هزار نظام

سواره و ده هزار پیاده و قریب یکصد عراده توپ با چند دسته توپچی بوده در میدان شان دومارس حاضر آمده بود

بخیال استعمال خواهد آمده که باید برای چهار پنجاه هزار قشون در یک چنین روزی خرج داد که در وقت میدان حاضر و موجود شود

در فرانسه هر روزی که بخواهند برای ورزش و مشق پنجاه هزار قشون جمع میتوان کرد زیرا که اول لشکری از جهت فرانسه

سواره و پیاده از ترتیب شده و ... همه مشغول کار است و همه وقت غیر از ایام جنگ قریب سیصد هزار قشون

در مملکت خود مشغول مشق است و در جا مطابق و صحیح تعلیم و مشق می‌کنند و در آنجا که بحر زانو باید آن شب ها چادر و محل بزند

سایر ادارها حاضر و به ورزش از این صحبت دیدن دعوت و مهمانیت دیدن قشون نظام و مشق طرح جنگی برای تعریف ... است

مزبور که محل مشق قشون بوده و ده چهار میدانیست موسوم به شان دومارس که تقریباً ذرع طول و یکصد و پنجاه ذرع عرض وسعت دارد

ذرع و در این میدان موافق کتاب تعریف نامه است و سیاهی در این میدان از هر طرف خیابان برآمده و وسط خیابان که

اطراف خیابان هر صف درخت با یک قد و یکسان کاشته شده است و از کنار رود سن پلی طول دارد بیکره عظیم که

بطور نظامی می‌شود و ... و همه با دست ... کرده است از قرار ذکر تواریخ در اوایل سنه ... الحال

سال قشون ... و ... از جمله بزرگ جمعیت شهر در آنجا گرد آمده انواع و اقسام لعبها و تماشا

فراهم می‌آوردند این ایام موقوف کرده و محل برای مشق قشون و محل سان است و در سمت دیگر میدان مدرسه

نظامی واقع است که روی پانزده پنجاه فرانسه در تاریخ هزار و هفتصد پنجاه یک سیصد بنا نهاده و محل برای تربیت

بانضمام اطفال نجبای فرانسه که پدرشان در دعوا کشته شده و دولت چند ان تو ... باشند تعمیر کرده

و این عمارت مشتمل بر ده شکاف و سه دروازه و سه حصار مستقر بهم پیوسته و در هر کدام حیاط بزرگ در وسط و از ...

تقسیم میشود که ... کوچک و طالارها و در همه جوانب کتابخانه و قورخانه برای خانهای سلطنتی و همه منصبان و سایر

آنجا ... و ... حجره و فضای مدرسه است و این نصف دست عمارت واقع شده است در جلو میدان که این پنجاه

ذرع عرض میدان همه عمارت مدرسه نظامی و یکصد و پنجاه ذرع ... از مدرسه میدان باز میشود که همه ذرع نیم عرض ...

ذرع بلندی و آیینه یک پارچه نصب است بر جاها و بالشکه و پیش کوه طرف قبله میدان دارد [illegible] و کلاه این

مدرسه از چهار و فرع از سنگ تراشیده است هر سنگ یکذرع و نیم طول و سه چارک قطر دارد که طاق تراشیده و چنان

نصب کرده است که جز زحمت کاری آن با خوبی معلوم میشود از مدرسه وسط که بنای اصل مدرسه بزرگست دروازه

وسط با یک دستگاه عمارت چنین تحتانی و فوقانی از مدرسه بزرگست چند قدم پیشتر برآمده دو در دروازه

مثل قصر بزرگ تعمیر کرده که این قصر و بناهای چنین او همه ستون تکیه داده است که هر کدام از این ستونهای

سنگی سه ذرع قطر و قریب پانزده ذرع بلندی دارد که این قصر فوقانی و بناهای مرتبه دوم که در بالا تعمیر

کرده است همه تکیه باین ستونها داده است اگرچه این ستونها یک پارچه نیست و لیکن چنان تراشیده و بهم

آیین بهم نصب کرده‌اند که اصلا تمیز و تشخیص وصل نمیتوان داد از دروازه که داخل میشود دالان بسیار

بزرگیست که دو راه را تقسیم میکند به بناهای تحتانی و پیچ زده به بناهای فوقانی و قصر سردرب و تکاه [illegible]

مدرسه و این دالان همه را آرایش کرده است با ستونهای براق و شفاف سنگی و طاق این دالان بزرگ

[illegible] شده است با سنگهای تخته که هر کدام سه و چهار ذرع طول و عرض دارد این سنگهای تخته را چنان

تراشیده و طرح اندازی نموده‌اند که عقل و فکر از تقریر آن حیران است و از آن دالان که وارد حیاط میشود

مقدم گردش راست و چپ جدا کرده [illegible] حیاط [illegible] پنج ذرع ارتفاع و سه ذرع عرض [illegible]

گردشهاست که از طرف حیاط طاقهای مقدم گردش تکیه داده به ستونهای آراسته سنگی با [illegible]

که جمع در حیاط [illegible] میگردد و از این مقدم گردشها همه درهای حجره باز میشود به حیاطهای [illegible] که هر کدام

مدرسه علیحده است و در یکی از این حیاطها چاه بسیار بزرگی واقع است که ده ذرع قطر [illegible] چاه

که از [illegible] آب وارد چاه شده باز بر میگردد [illegible] فواره میزند [illegible]

که در تماشای گردش [illegible] آب [illegible]

تحتانی و فوقانی این سه دستگاه عمارت [illegible]

این مدرسه

این مدرسه موقوف کرده و مخصوص کرده است برای نشیمن صنفی قرار داده [illegible]

[illegible] که یکی از سنگ تعمیر کرده بود در ایام [illegible] پاریس این مدرسه [illegible]

بوده است [illegible] احوال میدان و مدرسه [illegible] بنای [illegible]

بلیط دعوت فرستاده شد که نوشته بود که روز چهارشنبه پنجم شهر [illegible] در میدان [illegible] بنای

[illegible] میدان آمده [illegible]

[illegible] ایران [illegible] مدرسه [illegible]

[illegible] برای نشیمن مردم

دعوت کرده شده ترتیب داده بودند [illegible] کرده [illegible]

[illegible] معین نموده بودند [illegible]

بزرگ [illegible] سفارت [illegible]

[illegible] ایران آمده [illegible] مدرسه که برای سفرا [illegible]

تعیین کرده است و صاحب منصبان سفارت نیز [illegible] شده است [illegible]

جناب [illegible] همراه مترجم وزارت [illegible] و ما نیز وارد میدان شده [illegible]

[illegible] منزل [illegible] سفارت [illegible]

[illegible] پاریس [illegible] برای خود [illegible]

[illegible] هر کدام برای خود [illegible] مردم [illegible]

[illegible] میدان [illegible]

[illegible] پاریس [illegible] میدان [illegible]

[illegible] میدان بزرگ تقسیم کرده

چهار خیابان برای نظام پیاده است که هر ده هزار در یک خیابان یا ردیف و قطار از کنار راه و خانها این همه شد تا آدم

... کشیده و شده و چهار خیابان برای ده هزار نفر سواره و دو خیابان برای نظام توپخانه با ... نظام زده بود

که اعلیحضرت امپراطور از میان سواره ... و ... در جلو ... گذشتند ... همه با لباسهای الوان

و کلاههای خود ... و پشت سر آنها خود اعلیحضرت امپراطور همراه شاهزاده قسطنطین و شاهزاده ... با ... شاهزاده

... که یکی از شاهزادهای ... چهار ... ردیف و پشت سر آنها ... و سرداران در جلو ... سواره

با لباس ... و ... پشت سر ... علیاحضرت امپراطریس ... با ... و ...

... در میان نظام ... که ... در مقابل ... از همه ... امپراطور ...

... میدان ... امپراطور ... که ... تعظیم ... با همه ... امپراطریس

نیز ... توجه و التفات با ... تعظیم و تکریم ... آورده ... امپراطریس ... از زن و مرد ...

از ... امپراطریس ... است ... در ... زنان ... خوبان ...

... و ... صفت ...

... و ... است ... خود ... است و ...

ذکر ... در عموم مجالس مذکور ... میدان امپراطور ... وارد ...

... آرام گرفت و اعلیحضرت امپراطور ... در مقابل ... همراه شاهزادگان ایستاد

و سرداران نیز پشت سر ایشان جا گرفته ... چشم ... آن میدان با آن نظام ... عام خیره و عقل ...

آن اوضاع ... و حیران ... نظام در میدان ... امپراطور ...

... در عالم ... و ... تازه ... و ...

... میدان ...

... میدان شام ... است ... از ... و ...

... ساکن

این میدان ... نه ... پیاده و سواره و توپخانه بود بلکه به نظر آوردن ... قدرت و دولت

... و ... و ... استقلال دولت بود ... به ... بهتر از این ...

... برای ... میدان هر چه عمارت و ... عمارت بود ... آرایش

داده ... برای زنان ... و ... لباس زنها با کلاههای ... میدان ... نظام

سواره و پیاده و توپخانه ... با اسباب ... و ... لباس ... بودند ... اعلیحضرت

امپراطور ... نظام پیاده ... آمده فوج فوج ... گرده

با ... از حضور امپراطور ... مقابل ... و اجزای سفارت ... اول ... فوج ...

... امپراطوری ... که ... با ... داده بودند

... و ... در ... دارد ...

... دریا و ... دریا و ... بود

... و ... پیاده ... اول ده هزار ... بالا

... بزرگ ... از زانو تا گردن ... جهت ...

... و ... نظام ...

... نظامی ...

... و ... ایشان ... نظامی ... کشیده

... و ... نظام

... پشت سر آنها ... فوج ... با لباس ... رسیده ... امپراطور

... تعظیم ... امپراطور نیز ... جواب سلام ... پشت

سر آن ... فوج ... که ... تازه ... فوج ...

بود که بهمین نظام و بی تغییر وضع لباس از حضور عبور نمودند بعد از آن انواع قراولان خاصه یک فوج جوانان

تربیت شده مدرسه [illegible] بودند و این مدرسه ایست وقتی که جوانان مدرسه در علم نظام کامل شده باین مرتبه

آمده چیزی هم در این مدرسه تکمیل کرده و در امتحانات معلمین گذشته صاحب منصب از این مدرسه بیرون

می‌روند و جوانان در علم نظام در حکم معلم خوانده بودند انگلیس در علم نظام صاحب منصب کرده بود که در این

مدرسه امتحان و صاحب منصب بشود از جمله فوج این جوانان تربیت شده بود که کلاه [illegible] کلاه [illegible]

براق طلا در سر و در سر کلاه‌ها نیز یک دسته گل از پرهای تمام الوان و یک دسته [illegible] از [illegible]

بیت و قبا آبی کلاه [illegible] با حمایل‌های چپ و راست [illegible] های [illegible] قرمز در [illegible]

و بالجمله لطیف و نظیف مع انفوج مانند یک باغچه گل [illegible] بودند که بهتر از این آرایش را تصور نمی‌توان کرد

بود اینها نیز با ترتیب [illegible] و طبال و نی زن به ترکیب فوج خاصه آمدند و [illegible] از حضور عبور نمودند [illegible]

پشت سر اینها افواج سایره هر کدام با لباسهای الوان مختلف از جمله چند فوج با لباس [illegible] بود که [illegible]

سواری [illegible] در [illegible] و سوار [illegible] که فوج [illegible] در ساق و شال [illegible]

و [illegible] با نهایت لطافت و صفا آراسته شده بودند [illegible] نظام پیاده نظام سواره نیز فوج فوج با ترتیب [illegible]

و طبال [illegible] و توپ سواره پشت سر [illegible] با لباسهای الوان و اسلحه و اسباب براق و درخشان روان

و اسبان هر فوج یک رنگ و یکسان و یک جثه بودند و اینها نیز [illegible] که نظر را حیران [illegible]

نظام توپخانه [illegible] وقت آمد که [illegible] این توپخانه [illegible] پیاده و سواره [illegible] از نظرها [illegible] کرد و [illegible] نظام

توپخانه نیز دسته سواره با طبال و [illegible] و شیپورچیان و [illegible] در جلو و پشت سر [illegible] براق و [illegible]

با [illegible] و قباهای [illegible] با [illegible] تمام [illegible] آرایش لباس [illegible] و آرایش اسباب [illegible]

[illegible] بودند [illegible] با [illegible] و [illegible] مرتبه [illegible] به انجام رسید و هر کدام [illegible]

که از اول میدان حرکت کرده آمده از نظر امپراطور عبور می‌نمود [illegible] با حرکت [illegible] از میدان [illegible]

[illegible]

در شرح و بیان [illegible] مملکت بلژیک و رفتن جناب امین الملک

بعد [illegible] جهات [illegible] اعلیحضرت [illegible] از پاریس [illegible] مملکت بلژیک را

در نظر داشت [illegible] از کارهای انگلیس و فرانسه [illegible] که بهترین فصل [illegible]

پادشاه بلژیک بنای عروسی دختر خود را برای پادشاه [illegible] و این اوقات [illegible]

بود که اعیان پاریس حرکت [illegible] و اعلیحضرت امپراطور [illegible] گرمای فرانسه [illegible]

دریا [illegible] رفته بودند و اعلیحضرت پادشاه بلژیک نظر به دوستی قدیمی که با دولت علیه ایران

داشت و بنا با انعقاد عهدنامه جدیده که بواسطه جناب امین الملک و ایلچی آن دولت [illegible]

تجدید شده بود سفارت کبری را به عروسی دختر خود دعوت فرموده بودند [illegible]

اول سفارت دولت بلژیک مقیم پاریس را مأمور نمودند که [illegible] سفارت کبری [illegible]

[illegible] دولت مزبور کردند لهذا جناب امین الملک صاحب منصبان خود را [illegible]

[illegible] یک ساعت بعد از غروب از شهر پاریس حرکت نموده سوار کالسکه [illegible] روز [illegible]

طلوع آفتاب [illegible] ساعت [illegible] که وارد شهر بروکسل شده در سفارت [illegible]

چند کالسکه برای سفارت کبری حاضر و آماده نموده بودند [illegible] رسیدن سوار [illegible]

دولت تعیین کرده بودند شدند و این منزل [illegible] بود مشهور [illegible]

که عمارت [illegible] معروف [illegible] مفروش و [illegible]

[illegible] در [illegible] روز ورود پس [illegible] صرف نهار دو ساعت از [illegible]

جناب امین الملک [illegible] جناب وزیر دول خارجه رفتند و [illegible]

منزل [illegible] بجهة سعادت منزل نمودند [illegible] جناب وزیر خارجه نیز

[illegible] جناب امین الملک آمدند و هم در این روز [illegible] دولت [illegible] پادشاه

سفارت کبری در ایام صرف شام دعوت نموده و نیز از جناب وزیر خارجه خواهش شد که اعلیحضرت
پادشاه فردا چهار ساعت از ظهر گذشته سفارت کبری را بحضور خود خواسته بپذیرایند فرمود
روز دوم در ساعت موعود کالسکه اجودان خاصه اعلیحضرت سلطان که از نجبای ... بود با دو
کالسکه شش اسبه که از کالسکه‌های مخصوص پادشاهی بود با دو نفر شاطر با لباس‌های رسمی برای آوردن
بسفارت خانه آمدند و جناب ایلچی کبیر نیز با صاحب منصبان لباس رسمی پوشیده روانه حضور
گردیدند بجلو در عمارت سلطنتی چند نفر مرتب ... با صاحب منصبان دیگر باستقبال بیرون
آمدند و در اطاق انتظار داخل کردند که جناب وزیر خارجه با ایشیک آقاسی باشی در آنجا بودند آنها نیز
مادام در آمده جناب سفارت را پذیرایی کردند و پس از تعارفات و اندک استراحت باتفاق
بشرفیاب حضور مبارک گردیدند اعلیحضرت پادشاه با دو نفر پسر و عروس خود و دو نفر از ... چند
نفر از اعیان مخصوص در وسط اطاق ایستاده بودند جناب ایلچی کبیر بعد از تعظیم و تکریم عرض کردند
که این بنده شرف دارم که نامه همایون اعلیحضرت و ... خود را که مرا بسفیر کبیر فرموده ...
اعلیحضرت پادشاه برسانم اعلیحضرت شاهنشاهی خواسته با اعلیحضرت شما ایلچی تازه به عهد
ارزانی ... که سابقاً هم با شما روابط دوستی داشته بوده من خوشبخت هستم برای اینکه
اول سفیر ... ایران باین دولت شدم و شرفیاب حضور اعلیحضرت شما که در جمیع احوال
و اقوال مسلم کل ... گردیدم و نیز برای خود سعادت بخت میشمارم که این مأموریت
من در حین یک مقدمه خوب اتفاق افتاده است که اعلیحضرت شاهنشاهی هم شرکت خواهند کرد
بعین مقدمه با همان میل حقی که نسبت با اعلیحضرت شما و خانواده سلطنت شما دارند استدعا دارم
... احترام مرا قبول فرمایند اعلیحضرت پادشاه پس از استماع عرایض ایلچی کبیر اعلیحضرت
پادشاه ... چند قدمی پیش آمده فرمودند که من هم خوشبخت شدم و نهایت شعف را از این حسن
مخلص اعلیحضرت

اعلیحضرت شاهنشاه ایران دارم که ... و دوستی خود را بواسطه چون شما سفیری کرده‌اند
امیدوارم که انشاءالله تا ما زنده‌ایم روز بروز دوستی و وداد مابین دو دولتین در ازدیاد باشد
من به ... از برای آن دولت سعادت ... باشم جناب امین‌الملک یکی از ... اعلیحضرت
ایشان نامه همایون را با کمال احترام بپادشاه دادند و اعلیحضرت ایشان نیز با نهایت احترام نامه جات را
گرفته تعظیم نموده بجناب وزیر خارجه خود دادند و پس از آن جناب امین‌الملک ... صاحب‌منصبان را معرفی نمودند
و اعلیحضرت ایشان فرد فرد ... نموده گفتند ... صحبت با جناب ایلچی کبیر پیش از این خواهش
جناب سفیر کبیر تعظیم کرده مرخص شدند جناب وزیر خارجه و ایشیک آقاسی باشی تا دو اطاق دوم ... صاحب
منصبان سایر تا دم پله که ... عمارت بود آمدند بعد از معاودت بمنزل جناب وزیر خارجه بدیدن
خاصه چندان بدیدن جناب امین‌الملک آمد و از جانب اعلیحضرت پادشاه اظهار کمال ... و محبت نسبت
بجناب ایلچی کبیر کرد جناب ... نیز مراسم تشکر و امتنان را بجا آورده مشغول قدری صحبت ... شده
مراجعت کرد پس معاودت ایشان جناب سفیر بدیدن سفرای کبار ممالک ... و ایتالیا وغیره رفتند
ایلچی ... در منزل خود ... کارت ... و ایلچی ... بدیدن کردند بعد از معاودت بمنزل ایلچی
... بدیدن خاصه آمده ... پس از رفتن او جناب سفارت کبری بدیدن وزرای مملکت
که در ... بدیدن جناب سفارت کبری آمده چون جناب سفیر ... در وزارت خانه ... کارت
گذاشته رفته بودند ... و جناب ایشان نیز کارت گذاشته مراجعت بمنزل نمودند و یک ساعت بغروب
مانده بنا بر دعوت بعمارت سلطنتی رفتند چون وارد مجلس شدند اعیان و اکابر دولت در آنجا جمع بودند
در اطاق ... جناب وزیر امور خارجه و ایشیک آقاسی باشی و چند نفر از ژنرالان ... آمده بجناب
ایلچی کبیر تعارفات ... آوردند و در این اثنا خبر دادند پادشاه رسید مردم جابجا شده صف کشیدند
اعلیحضرت پادشاه دست زن ... ملکه سابق فرانسه را که مادر زن خودش بود گرفته و پسر شاهزاده ...

سایر دولت بهجت وارد و بعد از ایشان وارد مجلس شدند اعلیحضرت پادشاه بسبقت بر جواب ری
دز جناب امین الملک فرموده و جناب صاحبان را نیز فرموده فرمودند التفات کردند بعد از مجلس تعارف
سیگار آورده بنا بر رسم طرق شام فرمودند از مجلس وقت زنها را گرفته و جناب امین الملک نیز ...
از شاهزادگان آمده وارد مجلس شام کردیده و هر کس در جای خود که معین شده بود جابجا گردیدند ...
پادشاه و جناب ایلچی کبیر با امین ایلچی فره و نواب ولیعهد دولت ... بانک ... مجلس ...
... از شاهزادگان و اعیان و سفرا و وزرای ... آن دولت و دول ... دیده و در آنجا ... از جمله
دو نفر برادر امپراطور فره و اعیان آن دولت بود که برای بردن عروس آمده بودند و نواب ولیعهد که
جوان ... و ... و با ... و چند سال در شرق زمین در مصر و اسلامبول ... آنجا
سیاحت نموده و در علم نظام ... مهارت تمامی داشت با جناب امین الملک بنای صحبت
گذاشته ... صحبت ... که ایشان بیان میفرمود و از اوضاع و رسومات ایران ... تحقیقات
می نمود و جناب ایلچی کبیر سوالات ایشان را جواب میداد و ... سیاحت پادشاه ... در فرنگستان
و ... دولت ایشان شرح میداد تا اینکه مجلس شام تمام شده مراجعت منزل کردند و در آنجا
صرف قهوه کرده ... در ... کشیدند اعلیحضرت پادشاه جناب امین الملک را ...
مشغول صحبت کردیدند بعد اعلیحضرت ایشان ... جناب صاحبان ... کرده ... حکایت
و ... ایشان از ... نمودند و نواب ولیعهد بنای صحبت با جناب ... گذاشته
و بعد ایلچی کبیر دولت فره و برادر امپراطور فره که داماد پادشاه بود ... بجناب امین الملک ... نواب
شاهزاده ... التفات ... کرده فرمودند زیاده مسرور هستم از اینکه ... حضرت ... اعلیحضرت
اعلیحضرت شاهنشاه ایران را در مجلس ... و ... که ... در حضور ... از ...
ایشان ... از التفات ... دولت فره فرموده ... در حالتیکه ما ... و ...
... بوده‌ایم

حاشیه

... بوده ... که ... جناب ایلچی کبیر ... ایشان ... جهت ... با ... فره
... ساخته ... و ... بروز از ... دولتین و باعث
... رعایای طرفین باشد جناب امین الملک در جواب عرض کردند من نیز شرف دارم که خود را
در ... که اعلیحضرت ... من نیز با کمال ... و ... آن ... و ... بابرادر
... با ... و ... در ... دولت فره ... و ... که ... ایشان ...
... آن دولت ... کمال التفات را درباره ایشان فرموده‌اند و من امیدوارم که
... روز بروز در ترقی باشد و در این ... برادر و ... ایشان رسیده
با نهایت ادب و احترام بنای سوال و جواب با جناب ... گذاشت و بعد از آن التفات جناب صاحبان
... کردند ... شب ... پادشاه جناب ایلچی کبیر ... شاهزاده ... و ...
... برادر ... و ... کردند ... و ... در ... بود
... و جناب ... و ... مردم ... مجلس ... و ... تا ... ساعت
از نصف شب گذشته مجلس ... منعقد و ... مشغول ... بودند ... ساعت ... دست ... جناب
... و سایر شاهزادگان ... ایشان از مجلس بیرون رفتند فردای آن روز جناب ایلچی کبیر ...
وزرا و سفرای مقیم ... در منزل ... ... قریب ... نفر ... از ... علم ...
... که از روز ... و از ... مملکت و جناب صاحبان ... نیز ... آمده ... با
با جناب امین الملک ... و جناب ... با هر کدام موافق درجه شان زیاده گرم گیری و اظهار مودت
... جناب ایلچی ... باغ نباتات و حیوانات رفته این باغ ... از ...
... است و جمع ... حیوانات ... و طیور ... هر جنس از حیوانات ... و ...
... از جمیع ممالک و جزایر ... از ... تحفه ... آورده‌اند و در آنجا ... هر کدام را ...

خانهای عظیم درست کرده بخار داده و هر جنس را قسمت علیحده خانه باغچه ترتیب داده گلدانها در پستان
و سمت مرتب برداشته دارند و همچنین آنچه فواره قشنگ و اهتمام است در ترتیب و تکثیر نباتات که
جمع آورده اند و هر کدام را باغچه با کمال نظافت و صفا تعظیم و آرایش داده هیچ قسم نباتات که
یافت می‌شود که در آن باغ کاشته نشده باشد و مجموعه این علم را بیان کرده که علم طبیعت کمال الشیع
در حکمت دارد در هر جا معلمان خوب و مدارس مرغوب بجهة تحصیل این علم موجود نموده اند تمام انواع
این نباتات را چه برای طبابت و چه برای مطالع فکر اخذ نموده اند و این است که با بودن تعمیر و ترتیب
و آرایش داده اند که تفرجگاه عموم سیاحان و اهل مملکت است مجموعه در این باغ نباتات شهر
پاریس شبهای شنبه مجلس عام فراهم آمده جمعیتی جمع آمده و موزیکان میزنند و مردم مشغول گردش
و تفرج می‌شوند بعد از آنکه به باغ رسیدند رئیس آنجا شخص از اهل و آدم معروف جناب
ایلچی کبیر را پذیرایی نموده و کمال انسانیت و رسوم تعارفات بجا آورده و در انتهای باغ بحجره‌ای که
آنجا نمود پس از قدری گردش و تفرج در محل مجلس آنجا نشسته جناب وزیر دول خارجه در آنجا بود از
جناب مسیو الیس آمده با همدیگر گردش نمودند و صحبت کردند تا آنکه از باغ بیرون آمدند و به منزل
مراجعت نمود و فردای آن روز که بنای مجلس عقد بود حسب الوعده جناب امین الملک به سفارتخانه
بزرگ ... سفارت کبری به مجلس عقد رفته از قراری که مذکور نمودند مجلس عقد بوده است که
جمیع شاهزادگان و امرای کبار و اعیان و وزراء از قبیل شاهزادگان فرنگ و ... شاه زاده
انگریز شوهر ... انگلیس بود که ... رسیده و همان شب نیز پس از تفریق مجلس سعادت
... دو ساعت از ظهر گذشته مجلس عقد منعقد گردیده مراجعت بمنزل کردند و بیرون شهرها
... و شب ... چراغان ... و مجالس عیش ترتیب داده عموم مردم از خاص و عام مشغول عشرت
بودند از منزل بیرون آمده بتفرج شهر و تفرجگاه و محل اجتماع و مردم مشغول عشرت بودند رفته باز مراجعت بمنزل
نمودند فردای

نمودند فردای آن روز بتفرج صحرای بزرگ ... ناپلئون اول که با ... ترتیب برای
این میدان صحرا ایستاده ... گاه ... فرنگستان است و اطراف ...
است ... دول ... فرانسه از انگلیس و ... و هولاند و غیره با هم ... ناپلئون اول
کرده ... داده اند که جنگ آخری ناپلئون گردید ... آثاری از آن جنگ در آن میدان ...
... بود ... نموده مراجعت کرده و شب را برای تماشای چراغان رصدخانه ... شهر رفتند
که رصدخانه ایست بسیار بزرگ و ... و بقرار ... از میان آبادی
... رصدخانه ... و بقرار ... جمعیت مشغول ...
بودند و در هر طرف موزیکانچی‌ها مشغول موزیک زدن بودند و در هر سمت از اسباب عیش و عشرت
مهیا بود و اطراف رصدخانه که خیابانهای با نظام تعمیر کرده بودند همه جا از اسباب آتش بازی
... بود ... مجلس عشرت فراهم و همه جا چراغان و تماشای آتشبازی بود ... پادشاه
با شاهزادگان فرنگ و ... مشغول گشت و گردش گردیدند فردای
آن روز جناب ایلچی کبیر بتماشای سربازخانه آنجا رفته سربازخانه بسیار بزرگ و برای ...
منزل و ... تعمیر کرده بود ... جناب ایلچی کبیر را با کمال
احترام و اعزاز پذیرایی نمودند و پس از تعارفات یک فوج سرباز با موزیکانچی‌ها ...
سربازخانه ... تماشای مشق آنها رفته فوج مزبور اول ... نظام داده بنای مشق
گذاردند مشق شایسته کردند جناب ... با همه اهل نظام تعارفات بجا آورده و زیاده ...
خوشوقتی از حرکات ایشان ... و از آنجا گذشته تماشای بناهای سربازخانه را از قبیل ...
و ... و جاهای مختلفه که از برای مشق و شوکت سرباز تعمیر گردیده بود کرده جزء ...
... رسیده که می‌گردند و بقرار ... در آنجا با صاحب منصبان سربازخانه جمع ...

داد و خانهٔ سربازخانه را گردش کرده و ملاحظه نموده و با کمال خصوصیت و گرمی با آنها صحبت
داشته خداحافظ کرده و جناب [illegible] را نیز موعد بخانهٔ سردار اعظم بوده و این مهمانی سردار نیز
حسب الاشارهٔ اعلیحضرت پادشاه بود خود پادشاه نیز در آنجا تشریف داشته با جناب
امین الملک بنای صحبت گذاشته و گوناگون التفاتها فرمودند و همچنین شاهزاده‌ها بنوعی
هر کدام اظهار مهربانی کرده صحبتها می‌کردند و تحقیقات مینمودند بعد از صرف شام داخل فضای
مجلس در حضور اعلیحضرت پادشاه و شاهزادگان بمجلس جشن عروسی داخل شدند که مردم
بعیش و عشرت و رقص و سرود مشغول بودند چند ساعتی هم در آنجا بوده مراجعت بمنزل کردند فردای
آن روز عروس با داماد از پایتخت حرکت کرده روانهٔ شهر [illegible] پایتخت مملکت [illegible]
گردیدند و جناب ایلچی کبیر نیز بعزم تفریح روانهٔ شهر موسوم به آنورس شدند که یکی از شهرهای
خوب و مشهور و بندر بزرگ بلژیک است در شهر بروکسل سوار کالسکهٔ بخار گردیده بفاصلهٔ
دو ساعت وارد شهر مزبور شدند بدرو آنجا حاکم شهر و [illegible] که [illegible] بود با چند نفر
صاحب منصب باستقبال جناب معزی الیه آمدند و بالاتفاق سوار کالسکه شده گشت
و گردش شهر را نمودند و این شهر تقریباً یکصد و بیست هزار جمعیت داشت و شهری بسیار خوب
و معمور با کوچه‌های راست و خیابانها و عمارتش بسیار عالی و بناها از هر قبیل زیاد و تجارتگاه
بسیار خوب و بیجا [illegible] است معتبرترین شهرهای بلژیک بود و رودخانهٔ بزرگی از شهر رد میگردد
که گذرگاه کشتی است و داخل بدریای مانش می‌شود و باین واسطه که با کشتی اسباب تجارت
باین شهر داخل میگردد و راه معامله دایر و مراوده با اطراف باز است مردم زیاد
بمراوده آنجا مایل گردیده باین جهت است که این شهر تجارتگاه بزرگ و اهم [illegible]
از موزه‌ها و مریضخانه و مهمانخانه و کارخانه‌های متعدد از هر نوع در آنجا موجود و فراهم است
و باغات خوب

و باغات خوب در خارج این شهر و در کنار رودخانه کاشته‌اند در این تماشا همه
وقت جناب ایلچی کبیر را [illegible] بعمارت حرمخانه کردند این عمارت حیاط وسیعی
از [illegible] و با ستونهای آهنی و [illegible] این حیاط اطاقهای نشیمنگاه حرمخانه بود که هر کدام
در آنجا مشغول کار بودند و از جمله چیزهای عجیبه که در یکی از اطاقها مشاهده افتاد تصویری
از اهل ایران بود با لباس قدیم ایرانی [illegible] که ذکر می‌کردند چهارصد سال قبل [illegible]
از [illegible] ایران [illegible] برسم [illegible] با بعضی تحف [illegible] نزد [illegible] شارل [illegible] که پادشاه
قدیم آلمان بود فرستاده بوده است پس از [illegible] بتماشای چیده خانهٔ شهر رفتند
این چیده خانه چندان [illegible] نیست زیرا که چیده خانهٔ بزرگ [illegible] و معروف همهٔ فرنگستان است
در [illegible] چیده بود با وجود آن اسم این چیده خانه چندان [illegible] [illegible] بار [illegible] اسباب [illegible]
بعد از آنجا گذشته بعمارت مجمع النقاشین رفتند که عمارتی بود بسیار عالی جمیع اطاقهایش مملو
از نقاشی قدیم و جدید [illegible] کارها و [illegible] چند مشغول تصویر کشیدن بودند [illegible]
مردم [illegible] خوب است برای اینکه در این اطاقها پرده‌های بزرگ [illegible] ذرع [illegible] ذرع
ذرع بر بزرگی دیوار [illegible] نصب گردیده و در آنها کشیده شده تصویر جنگهای مشهور [illegible]
و [illegible] هر مملکت با لباس و [illegible] خود و بواسطهٔ مشاهدهٔ این طرز جنگهای قدیم و [illegible]
لباس و وضع ایشان برای ارباب بصیرت و [illegible] تواریخ استحضار زیاد حاصل میشود بعد از
بعد از مشاهدهٔ اینها بمهمانخانه رفته صرف نهار نمودند و از آنجا بطرف [illegible] رفته قلعه بود بسیار
مستحکم و [illegible] سخت و این نیز [illegible] و محکم یکی از بناهای مشهور آفاق است که سه پاره قلعه
هم دارد که [illegible] از سنگ و آهک است و [illegible] این قلعه و خاکریزش همه چمن و درختزار است
و زیر خاکریزها در زیر زمینها [illegible] بسیار خوب و مستحکم برای سربازنشین‌گاه ساخته‌اند [illegible]

آنجا بزرگ قلعه که کمپوزرچ بود با صاحب منصبان چند جناب جنرال را استقبال و پذیرایی نموده
و یک فوج سرباز که میان قلعه به صف نظام کشیده بودند بعد از تماشای قلعه و مشاهده مشق ایشان
گردش جمیع بناهای آنجا بتماشای باغ حیوانات و نباتات و مکرر او رفتن آن باغ معروف
شده است رفته از جمله چیزهای غریبه که در آن باغ مشاهده شد در یک خیابانی طوطیان را قطار
از دو طرف خیابان آویزان کرده بودند که هر کدام بقدر اوسط آنچه بود که جابجا از آن دیده نشد

ردیف تماشی

قیمه رو ترتیب کرده بودند که با خورطوم فیله شیپور می‌کشید بعد از اتمام تفرج آنجا سوار کالسکه شده
شده مراجعت بمنزل شده و هم در آن شب جناب جنرال با صاحب منصبان خود سواره رئیس باغ مجموعه
شهر بودند و این مهمانی نیز حسب الامر اعلیحضرت پادشاه بود که باغ را چراغان و اسباب
آتشبازی فراهم و جمعیت زیادی برای تماشای چراغان و آتشبازی جمع شده بودند و جناب امین
الملک را با صاحب منصبان سفارت در طرف راست تخت که برابر پادشاه قرار داده بودند جا دادند
بعد از انعقاد مجلس پادشاه با خانواده سلطنت خود وارد شدند احوالپرسی از جناب امین الملک
و صاحب منصبان فرمودند و در جای خود قرار گرفتند و در اثنای در مجلس همه مردم صدا بلند داد
پادشاه سلامت باشد گفتند بعد از جابجا شدن خاص و عام موزیکانچیان بنای نواختن موزیک
شدند پس از اتمام موزیک برخواسته بسمت دیگر باغ که اسباب آتش‌بازی فراهم آورده
بودند رفتند و در آنجا نیز تختی برای خانواده سلطنت قرار داده بودند اعلیحضرت پادشاه از
التفات جناب امین الملک را در نزدیک خود نشاندند و بنای سؤال و جواب گذاشتند روز جمعه
که فردای آن روز بود در منزل خود توقف نمود و بعضی از صاحب منصبان به دیدن آمدند فردای
آن روز سفارت کبری بتفرج شهر لیژ روانه شدند به رسیدن گنزبورگ حاکم شهر و کلانتر و جمعی
یکجا با صاحب منصبان چند با لباس رسمی در عمارت راه آهن پذیرای سفارت کبری را نمودند

بعد از تماشای

بعد از تماشای باغ و خاک بتماشای جبه خانه رفتند و این شهر از حیث منازل بخصوصه معدن
سنگ و کارخانه‌های بسیار شهر مشهور و معروف و کارخانه اسلحه سازی معروفه دارد که در این اوقات
اکثر دول از قبیل روس و پروس و نمسا و عثمانیه وغیره از این کارخانه اسباب توپ و تفنگ حاضر
اسلحه زیادی خریده بودند آنجا رئیس آنجا با چند نفر صاحب منصب دیگر با کمال احترام سفارت کبری را
پذیرایی کردند اول در مجلس نشسته برای استراحت صرف شیرینی کرده و پس از آن بتماشای کارخانه
جبه خانه رفتند اول چرخ و میان این کارخانه زیاده براحت که بیک دیدن کما هو حقه تحریر و تقریر
آید اول از این تعریف مختصر استنباطی توان کرد که وسعت او با چه درجه است از قرار که مذکور بود
دوازده هزار عمله کار کن در آنجا در کار بود و عده در کارخانه جمع اسلحه و البته در دول خارجه کرور کرور
اسباب میدهند و از جمله چیزهای عمده در کارخانه بزرگ ملاحظه شد که فراهم بودن اسباب این چرخ
منحصر باین همه کارخانه است اول کارخانه معدن زغال سنگ است که معروف در میان کارخانه
است و دیگری کارخانه آهن آب کردن است اما کارخانه معدن زغال سنگ چاهی است که سیصد پنجاه
ذرع عمق دارد و یک چرخ بزرگ وسعت دارد و هم از آنجاست که به بهترین زغال در آنجا داده آهن درست
کرده‌اند و به واسطه بخار دو چرخ بسیار بزرگ در سر چاه تعبیه نموده‌اند که یکی برای بالا کشیدن زغال از چاه
و دیگری بالا و پایین آمدن عملجات و بواسطه این چرخ بخار زغال نیز با جمیع آدم از این مسافت عمیق
بیرون می‌آید و همچنین هم بیرون آنکه خود حرکتی بکند در انتظام مزدورت بالا و پایین خواهد بود مخصوصاً که
سفارت کبری در کنار چاه بود چیزی غریبه مشاهده شد این بود که یکباره جوال که نفر عمله متوالیاً با صورت
سیاه چراغی بکمر بسته با زنبیل مملو از زغال از چاه بیرون می‌آمدند و در جنب این معدن کوره‌های بسیار
بزرگ ساخته‌اند که زغال را در آن کوره با بخار آتش را میگیرند و در جاهای دیگر بکار می‌برند و کوره‌ها برای
آب کردن آهن ساخته‌اند که هر کوره پنجاه ذرع و در پنجاه ذرع است آهن را در آن کوره‌ها آب میکنند

وکثافات آن را بگیرند دوباره صاف شده در بلوره های کوچک بریزند و دوباره آنها را
تصفیه کرده مثل آب صاف نمایند و بواسطه بخار چرخها و سندانها در کارخانه آهن آب کرده را
بقالبها و ورقهای مختلف ریخته اسباب حاضر و آماده بیرون می آورند این کارخانه مشهورترین کارخانجات
مملکت یوروپ است جناب امین الملک بقدر چهار ساعت در این کارخانه گردش و رسیدگی
نموده و از رئیس آنجا خواهش نمودند که یک نفر استاد کامل برای آب کردن آهن پیدا کرده برای
ایران رفتن نزد ایشان بفرستند شارالیه نیز متعهد گردید که آدم قابل پیدا کرده روانه دارد و از اول
ظهور اندوری تعجب از جناب امین الملک پرسید که با وجود معادن بسیار در ایران چه باعث است
که دولت ایران با وجود آنکه این صنعت چقدر از همه چیز برای دولت منفعت دارد در آنجا رواج
نیافته است جناب معزالیه در جواب گفتند که این صنعت شریف تا این اوقات بواسطه قلت [illegible]
سابق و عدم مراوده با یوروپ و تا این اوقات در ایران این صنایع غیر معروف بوده ولیکن از زمان
جلوس این سلطان مستقبل که شب و روز در خیال آبادی مملکت و ترقی ملت است چنانچه از اول سلطنت
ایشان تا کنون قلیل مدتی است بالمضاعف جمیع کارهای ایران در ترقی است و بعضی آثارها از قبیل
مدارس و دارالفنون وغیره از علوم حربی و سایر کارخانجات که میبینید و بهمه اوقات خود اعلیحضرت
پادشاه و اولیای دولت علیه اهتمام تمام در ازدیاد اسباب مملکتی دارند و بخصوص در اینطور با کمال [illegible]
زیاد مأموریت و ممانعت کافی بنده داده اند که هر چه ممکن شود از این صنعتهای سنگین و متعلقات آن [illegible]
اسباب کارخانه را [illegible] بایران بفرستم [illegible] که در این عهد پادشاه [illegible]
دیگر انشالله که ابواب مراودت را با دول یوروپ باز فرموده اند در اندک مدتی در ایران ایجاد
کارخانه ها که در اینجا برپا [illegible] با مثل سلاطین بزرگ فراهم آمده است شروع پیدا خواهد کرد [illegible]
تا وقت نهار در کارخانه گردش کردند و برای نهار در خانه [illegible] بعد از نهار [illegible]

دیروز روز جمعه صاحب منصبان و بعضی دیگر در مجلس نهار حاضر بودند بعد از صرف نهار دوباره بجهت
دیدن کارخانه توپ ریزی رفتند مأمورین کارخانه و صاحب منصبان توپخانه با کمال احترام جزئیات
سفارت کبری را همه جا در تمام کارخانه ها گردانیده و یک عراده توپ هشت پوندی در نزد جناب ایلچی کبیر
ریختند و یک عراده توپ بزرگ که برای دولت عثمانی ریخته بودند بجناب معزالیه نشان دادند جناب
معزالیه بملاحظه اینکه قیمت مخارج در اینجا مناسب دیدند و از برای حمل و نقل به بنادر ایران اقرب (?)
کمتر از آن شمردند که در دارالخلافه و سایر جاهای نزدیک دریا برده شود از رئیس کارخانه خواهش نمودند
که تفصیل قیمت هر نوع اسباب را نوشته نزد جناب معزالیه بفرستند بعد از گشت و گردش کارخانه
از همه ایشان اظهار رضایت و امتنان زیاد نموده مراجعت بمنزل نمودند روز یکشنبه جناب ایلچی کبیر در منزل
توقف نموده مشغول دید و بازدید مردم بود و بجناب وزیر خارجه اعلام نمود از اعلیحضرت پادشاه استدعای
مرخصی کردند جناب معزالیه بحضور اعلیحضرت پادشاه که در اینجا [illegible] رفته بودند با تلگراف
عرض کردند حسب الحکم جواب رسید که روز سه شنبه اعلیحضرت پادشاه محل التفات سفارت ایران
بشهر تشریف آورده ایشان را ملاقات خواهند فرمود روز سه شنبه هنگام ظهر [illegible] خاصه
با کالسکه های دولتی بسفارت خانه آمده همراه جناب امین الملک و صاحب منصبان سفارت بحضور سلطان
رفتند جناب ایشیک آقاسی باشی و بزرگان چند پذیرائی کردند اول جناب ایلچی کبیر با علیجاه بزرگ [illegible]
هر دو شرفیاب حضور شدند بعد از آنکه تمام صاحب منصبان سفارت احضار بحضور گردیده التفات ملوکانه
[illegible] فرموده مرخص نمودند بعد از مرخصی و مراجعت بمنزل نیم ساعت جناب وزیر دول خارجه
بدیدن جناب ایلچی کبیر آمده قدری صحبت کرده خداحافظی نمودند و از جانب اعلیحضرت پادشاه بجناب ایلچی کبیر
و صاحب منصبان سفارت هر کدام را موافق شأن و درجه نشان التفات فرمودند روز چهارشنبه از [illegible] حرکت
کرده مراجعت به پاریس نمودند از بروکسل تا [illegible] از دولت بلژیک مهماندار تعیین و همراه بود [illegible]

از طرح پیچ گذشته از پای تخت بلژیک رد می شده نظام خوب دارد پارلمنت شده نفوذ بلژیک
مختصر آن شد که غالب از کم و کیف آنجا برای اظهار داده شود این است که مملکت بلژیک از
ممالک انگلستان و قریب نه کرور سکنه دارد و در طرف شمال فرانسه واقع است و نزدیک
به پنجاه و هفت سال است که دولت مستقل گردیده است پیش از آن گاهی مطیع دولت المان
و چندی مطیع دولت نمسه و مدتی اواخر در زیر حمایت دولت فرانسه بوده اند و قبل از پادشاه
حالیه که دارند پادشاه دیگر نداشته و در عهد این پادشاه دولت مستقل شده و یکصد هزار قشون
آراسته با جمیع مایحتاج حربیه دارد و این مملکت به واسطه وفور صنایع و تجارت و بعضی از معادن
دولت و وسعت زیاد دارد و هر سال مال التجاره این مملکت زیاده بر شش و ده کرور در ممالک
خارجه به فروش می رود و اما پای تخت این مملکت که شهر بروکسل است شهری است بسیار تمیز
اکثر جاهای راست و مفروش سنگ ... و خانه های اعلا و بناهای بزرگ از هر قبیل و سکنه آنجا
یکصد و چهل و چهار هزار نفر است و رود خانه بزرگی موسوم به ... که گذرگاه کشتی است از شهر ...
گذر و منافع زیادی از این رود خانه عاید این مملکت است و این رود خانه آن مملکت را
آبیاری نموده به دریای مانش می ریزد و رود خانه بزرگ دیگری نیز که موسوم به ... است از اراضی
گذشته این مملکت را آبیاری نموده و چند رود خانه دیگر نیز متصل گردیده از مملکت هولند
گذشته داخل دریا می شود و این مملکت تقسیم به نه ایالت و ولایت است شهر اسم و پای
تخت آنجا موسوم به بروکسل است محصولات آنجا از هر جنس حبوبات و زراعت زیاد است علف
کتان و علف دیگری است که پارچه های شال مانند از آن علف بافته می شود و تنباکوی زیاد عمل
می آید که به ممالک دیگر برده می شود و چاکری بسیار خوب و مشهور است و از معادن آهن و دو
قسم مرمر دارد مملکتی است آباد و از هر نوع صنایع و تجارت و کارخانه ها موجود و فراهم است
پادشاه آنجا

پادشاه آنجا بسیار رعیت دوست و مهربان و رعیت در شکل مایل خواهند و گاهی از
اوقات که مجلس مشترک جمع و اکثری از ملت در آنجا حاضر می شود خودش گردش و با همه ناس تعارف
معمولی آورده و می گوید ای ملت محبوب من من تشکر و امتنان را از آن وثوق و اشتیاقی
که شما به من داده اید دارم اگر شما به پادشاهی من راضی نباشید اعلام نمایید خودم از سلطنت بری
خواهم نمود از این نوع الفاظهای آن اعلیحضرت فرشته سیرت خاص و عام آن مملکت از جان
و دل فدوی و بسیار پادشاه خود را دوست میدارند و خود پادشاه مهربان آیت رحمتی است که از
جانب جناب اقدس الهی به ملت و مملکت عطا شده و نشانه خیر و برکتی است که عدلیه و افکار
روز به روز نعمت و وسعت در کارها تولید می گردد و مملکت سال به سال آرام تر و ترقی پذیرتر
ملت اسلام را نیز هزار هزار تشکر و امتنان است که پادشاه رئوف و محبوب و نیکو خصلت و فرشته
سیرت داریم که روز به روز همه خیال خویش خالص رفاه رعیت و وسعت ملت و آبادی مملکت است
از حسن نیت و خوبیهای اقبال وجود پر فتوح مبارک ایشان است که ملت ایران در این عصر و دوران ترقی
و محصول مملکتی و وفور نعمت ما محسود عالمیان است ممالک فرنگستان با آن همه اسباب ثروت
در کار حسرت و مملکت ایران با این همه اسباب مستغرق نعمت است

عبور از رجعت جناب امین الملک از شهر بلژیک

چون در روزنامه های فرانسه هر روزه نوشته می شد که ایلچی کبیر ایران در بلژیک به شهرهای بلژیک
در اتحاد و صنایع و کارخانه های زیاد وارد سیاحت و فرود فرود همه را با دقت تمام مشاهده و کم کم خبر
به حضه رسید که ... از شهر ... و ... که از شهرهای مشهور فرانسه و تجارتگاه و کارخانجات آباد
تجار معروف آنجا به توسط ... جناب سفیر ایلچی را دعوت به شهر خود نموده و خواهش کرده به ملاحظه جناب
ایران دو سه روزی مهمان ایشان بوده صنایع و بناهای بزرگ ایشان را مشاهده نماید جناب سفیر ایلچی نیز

چون همه اوقات مطالب این وضع و سایر امور برای احضار از تبریز با کمال میل و حوصله ایشان را
قبول نمودند همراه پیاده مسیو برنش مترجم وزارت خارجه و میرزا ابراهیم خان و سه و چهار نفر از طالبان
سفارت کبری روز چهارم شهر محرم الحرام سوار کالسکه بخار گردیده در مدت دو ساعت و نیم بمسافت [illegible] فرسخ
راه طی نموده وارد شهر الیف شدند در عمارت [illegible] رئیس کارخانجات با بعضی از اینجا حاضر و
جناب امیر کبیر نموده برسیدن آنجا استقبال با احترام نموده بعد از ملاقات و تعارفات کالسکه ها که
حاضر و مهیا نموده بودند باتفاق آنها سوار شده عازم مهمانخانه که منزل حاکم آنجا بود شدند بعد از وقت نهار
نیز حاکم با جمعی از نجبا و تجار تا دم در عمارت دراینجا پذیرایی نموده و از ملاقات جناب امیر کبیر زیاده
خوشحال و رضایت کرده بعد از تعارفات تکلیف به اطاق نهار نموده تدارک نهار را بسیار خوب دیده
بودند بقرار شصت و هفتاد نفر از معارف و تجار در سر میز با حاکم حاضر بودند مجلس نهار بقرار
دو ساعت طول کشید رئیس تجار در اثنای نهار سرپا ایستاده کلامی خوب با کمال فصاحت
و بلاغت در تشکر و ارتباط و اتحاد مابین ایران و فرانسه و حضور جناب امیر کبیر در مجلس بصدق و صفا
ادا نمود و تعریف دولت و ملت ایران در میل به رابطه با ممالک اروپ و در صدد بودن
تکمیل و ترقی منابع و اسباب ترقی و پیشرفت مملکتی بیان نموده بعد همه حضار مجلس را بخواهش
سلامتی وجود مبارک پادشاه ایران صرف باده که ماخوذ ان شدند بعد از اتمام مجلس نهار
جناب امین الملک باتفاق چند نفر تجار بتماشای کارخانجات مشهور رفته راهنمای کارخانجات
او برای احترام سفارت کبری هر کدام بیدق دولت علیه ایران را در دم در کارخانه خود نصب نموده
بودند و در اثنای ورود بکارخانه‌ها هر کدام از صاحبان آنها با کمال اعزاز و اکرام پذیرایی کرده همه
اوضاع کارخانه را نشان میدادند و از جانب ایشان از امتعه و تجارت ایران تحقیقات و تفتیش میکردند
و جناب امین الملک نیز به بیانات خوب امتعه و مساعدت ایران را متقاعد میکردند و ایشان را در تجارت

ایران محرک

ایران محرک می شدند خلاصه به ترتیب تمام کارخانه‌ها را گردش کرده و منابع و مواد معادن آنجا را
پرسیدند و اوضاع شهر را رسیدگی کردند از قرار تقریر آنها شهر الیف اگرچه شهر کوچک و
قریب چهل هزار سکنه دارد ولکن بکثرت تجارتگاه و بناهای عالی و منابع بسیار و پنجاه کارخانه
معتبر و بزرگ دارد با قریب پانزده هزار عمله در این کارخانه‌ها کار میکنند و این عمله جات اکثری از اطراف
حول و حوش هست که شب و روز در کارخانه مشغول کار هستند روز یکشنبه را بخانه خود میروند و از جمله
ترقیات شهر این است که سی سال قبل از این با وجود تجویز عمله منابع این کارخانه‌ها بیست میلیون
فرانک بود و قریب چهار کرور تومان ایران بوده است الان هشتاد میلیون فرانک که قریب بیست کرور
از این قرار تخمین میتوان کرد که در یک مملکت فرانسه هر سال معامله وارد و صادر چندین هزار میلیارد
خواهد شد باری ساعت [illegible] رفته جناب امین الملک جماعت آنجا را به بیانات شایسته اظهار
تشکر و خوشنودی از ملاقات آنها کرده خدا حافظ نمودند از آنجا با کالسکه بخار سوار و عازم [illegible]
شدند و دو ساعت از شب رفته وارد شهر [illegible] گردیدند رئیس آن شهر با چند نفر از معارف و صاحبان [illegible]
[illegible] در سر راه آهن با جمعی [illegible] حاضر بودند بعد از ملاقات و تعارفات باتفاق روانه مهمانخانه
مشهور به مهمانخانه فرانسه گردیدند چون جناب امین الملک از کثرت حرکت روز زیاده خسته بودند
از دعوت مجلس معذرت خواستند اهل مجلس همه تعارفات بعمل آورده قرار گذاشتند که فردا [illegible]
تفریح کارخانجات رفته شام در خدمت جناب امیر کبیر در همان مهمانخانه صرف نمایند فردای آن روز
نایب حاکم نیز به [illegible] جناب امیر کبیر آمده از جانب والی شهر اعتذار نمود که من کمال میل را
داشتم [illegible] هنگام ورود جناب شما بهره مند شوم با نهایت تأسف نایب خود را بخدمت شما فرستاده
به تشریف آوردن جناب شما تهنیت میگویم و امیدوارم که [illegible] معذورم
این
خواهید داشت جواب امین الملک این شد که من از [illegible] نهایت محبت و مهمان نوازی [illegible]

دولت و ملت خوب فرانسه دیده ام اینقدر در مخصوصاً می بجهة علاقه مراسم آمده ام و با افاده

رضایت خود را از این محبت مخصوص جناب والی لازم میدانم و از شما نیز مخصوصاً رضامندی

میکنم از زحماتی که قبول فرموده اید و مرا از حدت خود محظوظ کرده اید و خوشش دارم مراتب

رضایت و خوشوقتی مرا بجناب حاکم اجازه دارید و از جانب من خدمات ایشان سعدم بگوئید

رسانیده و احوالپرسی نمائید. و اهل شهر از معارف و نجبا و علما و تجار دسته دسته حضور جناب ایلچی

کبیر آمده لوازم تعارفات بعمل آورده اظهار خوشوقتی از خدمات جناب ایشان میکردند جناب

سفیر ایشان نیز با همه آنها طرز شایسته اظهار رضایت و خصوصیت و سؤال و جواب می نمودند

و مراتب میل دولتی دولت علیه ایران را نسبت بدولت بهیه فرانسه بیان میکردند تا اینکه هنگام

ظهر باتفاق ایشانها برای تفرج و تماشای کارخانجات رفتند و تا غروب پنج و شش کارخانه بزرگ

و مشهور را دیدند کارخانه ابریشم کشی و کتان بافی و چند کارخانه دیگر از جواهرات وغیره ملاحظه فرموده

تحقیقات از طرح و وضع و مداخل و مخارج آنها نمودند بعد از مشاهده آنها مراجعت بمنزل کردند و بنا

بوعده ملاقات شام نجبا و معارف شهر قریب بشصت و پنج نفر در شام سر میز حاضر شدند شام رنگین ترتیب داده

بودند مجلس شام قریب دو ساعت طول کشید در وسط شام بنا برسم که معتاد اولیست رئیس تجار

برخواسته رو بجناب امین الملک کرده گفت من از جانب خود و از جانب اهل مجلس اظهار خوشوقتی میکنیم

از دوستی و لطفهائی که شما نسبت بایشان کرده بمشاهده صنایع و علوم و کارخانجات ایشان آمده و ایشانها

را سرافراز و قرین خوشوقتی دولت و ملت بزرگ ایران بدولت و ملت فرانسه آگاهی داده مسرور و خوشوقت

ساختند و یک مطلب دیگر اینکه اعلیحضرت امپراطور فرانسه در شناخت ارتباط دوستی و تجارت مابین این

دو دولت بزرگ شده و معاون و مروج ایشان که صورت اعلیحضرت ایران و صنف بزرگ ایشان که مشغولیش

سوءات آمیز مابات سیاسی مرد امپراطور ایران و فرانسه و ایلچی کبیر ایشان را صرف باده محبت و ملاطفت کنند

والکاظم بکلیم

دائماً بکلیم و مبارکبادی بنمایم باین رابطه جدیده و از خدا خواهش میکنم بقوام و دوام آن بعد از جناب

امین الملک از جا برخواسته فرمودند حضرات من کمال شرف دارم و برجود و جب می شمارم که بعدی

اعلیحضرت شاهنشاه و بسلامتی خود که مرا باین مأموریت مفتخر فرموده و اسباب رابطه مابین دو دولت

بزرگ ساخته و بسلامتی اعلیحضرت امپراطور فرانسه که از اولین پادشاهان بزرگ روی زمین

و دوست حقیقی و حقوق دولت علیه ایران است بنوشیم و کرده ام و اتحاد و یگانگی و اتفاق مابین این دو دولت

بزرگ را از خداوند تعالی مسئلت می نمایم و از اجتماع اهل این مجلس امیدوارم آن بالاتر نمایم که روز بروز روابط

دوستی و تجارتی مابین این دو دولت را زیاده و برقرار و طرفین منافع کلیه از این وسیله تحصیل نمایند بعد از

بعد از اتمام مجلس جناب امین الملک بنا بدعوت رئیس التجار بتماشاخانه بزرگ آن شهر رفتند بعد از

مراجعت مجلس رئیس تماشاخانه برای احترام اهل تماشاخانه را بدیدن سفارت کبری فرستاده و ایشانها

بجمن های فرنگانه و ملکه و خوانندگانها نمودند و جناب امین الملک نیز انعام شایسته بآنها داده مرخص شدند

روز دوم بعضی از تجار معتبر و مشهور آنجا که در خارج شهر منزل داشت از جناب ایلچی کبیر وعده نهار کرده

بود که آنروز عصر را با جمعی از تجار رفتند از دو فرسخ گذشته بمنزل تاجر مزبور وارد شدند شاید

عمارت و باغی دارد و اسباب تجملات خیلی منظم که بهترین خانها است یگانه باکمال نظافت و ترتیب نهیه کرده

که از جهات اسباب ملکی و اسباب شایسته بود بعضی در هر باکمال انسانیت و بشاشت سفارت کبری را پذیرایی

کرده و لوازم مهمانداری را کاملاً بعمل آورده آنروز را در آنجا بسر برده عصری مراجعت بمنزل نمودند

و این شب نیز معارف شهر را در قریب بشصت و نفر در شام سر میز حاضر بودند و در آن شام بعضی نطقها

دیده شده مقارن صرف شام مجلس شام کشیده و از مجلس خصوصیت و خصوصیت بجز و استعداد و شایستگی

اهل ایران ذکر میشد فردای آن روز بطرف بناهای بزرگ و قدیم آنجا رفته بعد از ظهر مراجعت به پاریس

فرمودند حقیقتاً این سفر جناب ایلچی کبیر و احترامات و ملاطفات این شهر و مجلسها جناب امین الملک را

دادن مجلس و بیوتات علیه ایران را در دارالخلافه صنایع و ترتیب ملت و تزئینات طالب بودن

و تحقیقات و تدقیقات جناب امین الملک را در جستجوی همه مطالب در روزنامه‌های انگلیسی و فرانسه درج کرده

در بیان سیر و تفصیل احوالات شهر ارش است که جناب امین الملک بتماشای آنجا رفتند

گذارده‌اند و معارف آن مدینه بعزم سیاحت تشریف برده بودند بعد از ماموریت از طرف دولت علیه

آنکه در روزنامه‌ها سیاحت جناب معزی الیه را در شهر الیف و غیره چاپ زده‌اند که شهر

که یکی از شهرهای حوالی پاریس است از تجار معتبر آنجا چند نفری توسط مسیو ... تاجر پاریس بدیدن جناب

معظم الیه بسفارت خانه آمده بود خواهشمند شده که جناب امین الملک بعزم سیاحت چند روزی بآن شهر

آنها تشریف برده مشاهده صنایع غریبه و کارخانه‌های آنجا را نمایند از آنجا که ایشان از شهر خارج و دیدن

سابقه شایق دیدن جناب معظم الیه گشته بودند و جناب معظم الیه نیز طالب دیدن این قبیل چیزها بودند با

کمال شوق دعوت آنها را قبول کرده در شب سه شنبه دوازدهم شهر ربیع الاول با چند نفری از اهل سفارت

بکار کرده روانه شهر ... شدند برسیدن آنجا رئیس تجار آنجا با چند نفر از بزرگان و جماعت تجار

شهر در سر راه آمده با چند کالسکه که برای سفارت آورده بودند حاضر بودند با کمال احترام و اکرام پیش

نموده و باتفاق سوار شده بمنزل گرویده بعد از تعارفات و صرف چای و قهوه چون شب بود

به مجلس متفرق شد و جناب امین الملک با همراهان در بنای آسایش گذاشت روز دیگر بعد از نهار اعیان

شهر بدیدن جناب معظم الیه آمده نهایت اظهار شعف و خوشنودی را از ورود جناب معظم الیه داشتند جناب

تکلیف بگردش و تفرج کارخانه‌ها کرده بقدر پنج ساعت با رؤسای شهر مشغول تفرج بودند و هر کارخانه که

وارد میشدند صنایع غریبه شان را جزءً و کلاً هر چه بود نشان میدادند و در هنگام بیرون آمدن از کارخانه

که عمله‌جات ایستاده بودند همه به آواز بلند سلام داده خوشامد میکردند و اظهار انبساط و خوشحالی مینمودند

گردش کارخانه‌ها تکلیف بدیدن کارخانه شراب شامپانی کردند دستگاه عظیمی در آنجا مشاهده شد بنای آن در

گذارده‌اند

گذارده‌اند ابتدا با بناهای بسیار عالی و ظروف که چندین هزار قرابه چیده بودند بعد بطری‌ها را که در آنجا

که شراب را در بطری‌ها پر کرده و دهنش را درست میکردند و در چند زیر زمین دیگر جمعیتی مشغول شراب سازی بودند

و از آنجا عبور نموده بکارخانه‌های دیگر وارد شدند که هر نوع پارچه میبافند که باعث بود بنظر جناب معظم الیه رسانیدند

پس از گردش کارخانه‌ها بدیدن کلیسای آنجا که از بناهای قدیم و مشهور و از آثار دیدنی فرنگ بود رفتند

هنگام غروب مراجعت بمنزل کرده و شب را رؤسای آنجا جناب معظم الیه را بمهمانخانه شهر که عمارت عالی

و مجلس عیش بجای شهر بود برای شام دعوت کرده بعد از یک ساعت از شب گذشته رؤسای آنجا با کالسکه

در منزل سفارت آمده جناب معظم الیه با کمال احترام و احترام باتفاق روانه مهمانخانه شهر شدند چون از عمارت

و مسیر بود که چراغان بزرگ در بیرون و اندرون عمارت ترتیب داده و جمعیت زیادی برای تماشا ایستاده

بودند و کشیش بزرگ آن شهر که در میان آنها است بسیار محترم بود طالب دیدن جناب ایلچی کبیر گردیده و

مجلس حاضر بود با جناب معظم الیه صحبتهای شیرین گذشته و زیاده بر ملاقات ایشان خوشحالی مینمود و اهل مجلس

که ترتیب ... در آنجا حاضر بودند از مرحمت و مساعدت جناب ایلچی کبیر با کشش ایشان مشاهده و اظهار

خشنودی نیز جناب ایشان با خورشان نهایت خوشحالی دارند همه اهل مجلس طالب آشنایی با جناب

معظم الیه گردیده یک یک آمده بتوسط یکدیگر معرفی شده و اظهار آشنایی میکردند و جناب ایلچی نیز هر یک را

موافق جا و مقام خود احترام و تعارف نموده با بعضی خوب و آشنایی گفتگوهای ... میفرمودند که

همه در ... آن مجلس را در روزنامه‌های خود چاپ زدند و از حسن اخلاق و فصاحت و بلاغت

جناب ایشان روزنامه‌ها نوشته بعد باطاق شام دعوت کردند در سر میز جمعیت کثیری نشسته با نظم تمام

مشغول صرف شام کردند در اثنای شام موافق رسم متعارف خود رئیس مجلس برخاسته بسلامتی حضرت اقدس

شهریاری جام شراب را نوشیده و دوره جناب ایلچی را بسلامتی خود تبریک و تهنیت گفت و جناب ایلچی

کبیر نیز در مقابل جواب شایسته ادا نموده ... امپراطور ... سلامتی گفته و نشسته بعد از اتمام شام ...

دیگر رفته اندک توقف نموده نقل از جمله سابق سفارت کبری را تماشاخانه خود برده مخصوص او تماشا
تماشاخانه را خوب ترتیب داده بودند بعد از تماشا مراجعت بمنزل کردیم روز دیگر از شب که می‌شود
باز خدمت جناب ایلچی جمیع شدند جناب معظم الیه بنای بازدید از کشیش مذکور گذارند برده
کشیش نیز با اتباع خود تا در منزل خود استقبال نموده با اعزاز تمام پذیرایی نمودند و با کمال خصوصیت
و گرمی بنای صحبت گذاشته بعد از آن به دو مدرسه که برای تربیت اطفال ترتیب داده بودند بردند
از جمله در یکی از آن مدرسه‌ها شصت و پنجاه نفر اطفال از سه ساله الی پنج ساله مشغول تعلیم بودند در مدرسه
دیگر دختران از هفت ساله الی ده ساله مشغول خواندن و نوشتن بودند حیرت تمام از حسن ترتیب
و نظم و اوضاع آنها حاصل می‌شد که چگونه این اطفال خورد سال با آن سن قابل تعلیم و تربیت
می‌شوند یکی از آن دخترهای هفت ساله خطی با مضمون خوب از ابتداء ورود جناب ایلچی کبیر ایران
با ترجمه فاتحه بانی مدرسه کمال کیفیت نوشته که از تشریف آوردن جناب ایلچی کبیر دولت علیه ایران
تو ولایت ما همه اهل ولایت با کمال خوشوقتی و خوشحالی را دارند خصوص ما اطفال مدرسه که از تشریف
دیدار شریفتان بجناب بسیار محظوظ گردیدیم و همچنین و ولایت ما نیز از یمن قدوم میمنت لزوم جناب
ایلچی کبیر دولت ایران میمنت پذیر گشته محسود سایر ولایات که محروم از این فیض عظمی است شد جناب
ایلچی کبیر نیز برای تشویق آن اطفال آن خط را گرفته یادگاری نگهداری نمودند بعد از بسیار [illegible] آمده جناب
مناسب و سزاوار دیدند که جهة تشویق نمودن دختر مزبور چیزی بدو بفرستند یک طاقه چارقد شال کشمیری با خط
کلاه فرنگی [illegible] برای او فرستادند و این کار بسیار مستحسن افتاده و از این رفتار جناب معظم الیه بسیار روزنامه
نامه‌ها در مقام تعریف و توصیف باطراف نوشته شد وقت مراجعت از [illegible] و فارغ از تماشا [illegible]
[illegible] آمده با همه [illegible] و وداع [illegible] و آنها نیز با کمال احترام مراسم [illegible] را
نسبت بسفارت کبری معمول آوردند بعد از فراغت با کالسکه بخار مراجعت بپاریس کردیم   آری تربیت

بچه سالی [illegible]

پسرها از هفت ساله الی [illegible] خوب بنظر آید و ما در فرنگستان تربیت بچه‌ها را سپرده اند که [illegible]
هر [illegible] قابل [illegible] ترتیب ملاحظه شد

در بیان تاریخ تفصیل وقایع مراجعت از پاریس به لندن

بعد از رسیدن حکم مراجعت به لندن از اولیای دولت علیه بجناب امین الملک موافق قرار داد سابق جناب
معظم الیه توسط ایلچی کبیر دولت انگلیس مقیم پاریس به دولت خود معلوم کرد که حکم احضار من از اولیای
دولت ایران رسیده و من دیگر معاودت اهتمام خواهد وقت است که عازم لندن [illegible] از [illegible]
اعلیحضرت دولت انگلیس و اولیای دولت ایشان عذرخواهی کرده باشم و اولیای دولت ایشان [illegible]
[illegible] ایلچی مزبور مراتب را به اولیای دولت خود نوشته جواب آمد که
از بیست و پنجم شهر ربیع الثانی تا سلخ شهر مزبور برای جناب ایلچی کبیر ایران جهت آمدن هر روز
بولونیه اسباب حرکت موجود باشد [illegible] با کمال احترام پذیرایی خواهیم نمود و [illegible]
جناب [illegible] وزیر سابق ایشان که در پاریس است [illegible] سابق [illegible] همراه آنجناب آمده و مراسم [illegible]
بجا خواهد آورد و [illegible] جناب امین الملک با همه صاحب [illegible] شعبان [illegible] روز شنبه [illegible]
پنج ساعت [illegible] از پاریس حرکت کرده و سوار کالسکه شده در مدت چهار ساعت [illegible]
فرسخ راه مسافت را طی کرده وارد شهر بندر بولونیه که از خاک فرانسه و کنار دریای محیط واقع است
شدند و در آنجا [illegible] ساعتی [illegible] و صرف نهار نمودند [illegible] کشتی وارد شده [illegible]
کشتی مخصوصی که از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلیس برای بردن جناب ایلچی مقرر شده است [illegible] در کنار
دریا موجود و همراهان [illegible] منتظر حرکت باشند [illegible] جناب ایشان نیز [illegible] کشتی نموده [illegible]
[illegible] بعد از آنجا سوار کشتی گردیده مدت [illegible] مسافت دریا شده وارد

شده مردم به طرفی تخت که اول خاک دولت انگلیس است شدند منزل خوبی در آنجا تعیین و لوازم مهمانی
از قبیل چای و قهوه و غیره و تدارک شام خوب بسیار پاکیزه دیده شده بود و بعد از صرف شام نیز از
آنجا به گرمه بعد از صرف شام از آنجا سوار کالسکه راه آهن گشته نزدیک به نصف شب وارد شهر لندن
شدیم مهمانخانه سابق را آماده تعیین منزل بود و جمیع لوازم مهمانداری از خوردنی و آشامیدنی و اسباب استراحت
جمیعاً مهیا و آماده بود و برای سفارت نیز قدغن [illegible] از طرف قدغن مجدد و سفارش و تأکید
از تخت و رخت خواب و غیره تعیین و مشکلات مقرر بود و رسیدن منزل جناب [illegible] صاحب خدمت
جناب امین الملک اظهار داشت چون اعلیحضرت ملکه و ولیعهد دولت او هنوز در ییلاقات هستند
و مراجعت ننموده اند امروز و فردا شما را هر جهت معطل و بیکار دیگر دیده باز دید نخواهد بود
مخصوص است که خستگی دریا و صحرا را در ورود به استراحت از همه چیز لازم تر است انگلیسی عمارت ییلاق اولیای
دولت منزل خود گشت روز یکشنبه فردای روز ورود نایب وزیر دول خارجه از جانب وزیر مزبور به اول
پرسش و تهنیت منزل آمده گفت وزیر دول خارجه بعد از اظهار مراسم اشتیاق به دیدن جناب ایلچی سلام
که زیاد مشتاق ملاقات شما را دارم و این مرد که ورود جناب ایشان مملکت ما محض بی ایست
خصوصیت دوستی زیاد است و حفظ آداب و رسوم رسمی را رفع داده یک و [illegible] است اگر
تکلفات و رسمیات را از میان بر داشتیم امروز موافق دلخواه خود استراحت کنند فردا شب اعلیحضرت
نکه فقط مزبور و دوستی و ملتفت نمودن جناب ایلچی کبیر وارد شوند ایشان را با صاحب منصبان
ایشان در عمارت ییلاق خود برای صرف شام و شب نشینی دعوت فرموده اند در آنجا یکدیگر را ملاقات
خواهیم نمود و جناب امین الملک چون خیال داشتند که همه آثار بزرگ و بناهای قدیم و مشهور انگلیس
را ببینند با [illegible] صاحب گفتند امروز که کاری نداریم بهتر است تماشای کشتی بزرگ که تازه ساخته اند
برویم با مشارالیه تصدیق و قبول نموده کالسکه ها حاضر کردند که برای سفارت کبری تعیین که بعد از نهار
وارد شدند

و وارد شدند در خارج شهر در کنار رودخانه تیمس که جسر بزرگ و ملتفت بود ایلچی روزها
از مکان خود بیرون در میان آب چون کوهی قرار گرفته بود بعد از آنکه به بالای کشتی صعود نمودیم جناب
امین الملک به [illegible] مترجم اول گفت که طول و عرض آن را قدم کنید و چهارده قدم طول
و سی و شش قدم عرض و بعد از سی ذرع ارتفاع داشت و بعد از قعر بزرگ شش مرتبه و جای تنظیمی
انبار های سنگ داشت و این یک کشتی بود که الی الیوم در هیچ دولت کشتی بآن بزرگی ساخته نشده
بود و جمیع دیوار های این کشتی از سه تا یازده ذرع که کمر کشتی بود یکجا از تخته های آهن بود و در جاهائی که
برای پوشیدن سقف های کشتی مرتبه به مرتبه انداخته شده و ستونهائی که از زیر زده شده بود همه از آهن
بود اسباب چوب و آهن در این کشتی چون کوه ساده یکجا رفته بود از قرار تقریر رئیس کشتی چندین نفر
تا به معبر بالا ... مدت سه سال است و کرور نیم تومان ایران خرج کرده هنوز ناتمام است و خرج زیادی دیگر
لازم است تا تمام شود و این کشتی مال تجار انگلیس است بعد از اتمام تردد به یک دنیا خواهد کرد و این کشتی
جا میرود از ده هزار نفر با جمیع مایحتاج و آذوقه جا بشه روز دوشنبه [illegible] صاحب خدمت جناب امین الملک
رسیده گفت علیا حضرت ملکه امروز شما را به حضور خود طلبیده است و صرف شام در حضور ایشان کرده
و برای ما هم نیز شب در آنجا در عمارت خود تعیین منزل فرموده اند طرف عصر با [illegible]
و صاحب منصبان سفارت سوار کالسکه بخار و روانه ییلاق شدند بعد از ورود آنجا جناب ایلچی کبیر و ملتزمین
ایشان را در یکی از قصرهای عمارت سلطنتی منزل دادند و برای تقویة همایون خاقان مغفور محمد شاه مرحوم
و مبرور و اعلیحضرت ملکه را در منزل جناب ایلچی کبیر رو بروی هم در دیوار نصب که بعد از ورود ناظر بودند
علیا حضرت ملکه از جانب ایشان با احوالپرسی آمده چای و قهوه و التفات فرمودند بعد چهار ساعت از شب گذشته
دعوت به شام خوردن کردند ما بین قصری که منزل داده شده بود تا اوطاق شام علیا حضرت ملکه اطاق
سلطنتی منقش و مذهب واقع بود که همه اوطاق ها آرایش تمام داشت با انواع و اقسام پرده ها و تصاویر و غیره

و غذاهای مطبوع و ساعات مجلس و چینی آلات بسیار غریبه و چلچراغهای منقش با فکار و ردیف
آویزان بود از آن سفر گذشته با وطاق دیگر وارد شدیم اندکی در آنجا توقف کرده
با علیاحضرت ملکه با شوهرش شاهزاده البرت و مادر ملکه و پسر و صبیه اش و دخترش
وارد مجلس شدند علیاحضرت ملکه با کمال التفات و مهربانی از جناب معظم الیه احوال
پرسی سفر نمودند جناب وزیر دول خارجه سوشه مادر علیاحضرت ملکه را بجناب ایلچی کبیر نموده
و بعد از آن خود احوالپرسی و تعارفات بعمل آوردند بعد برگار و صبیه بنای احوالپرسی و گپ
با جناب معظم الیه گذاشتند بعد شاهزاده خانم دخترش تعارفات بجا آوردند و بعد همه یک یک التفات
به صاحب منصبان فرمودند و بعد از تعارفات تکلیف مجلس شام شد علیاحضرت ملکه دست
شوهرش گرفته و شاهزاده دخترش علاحده و رفیق شام جناب معظم الیه شد دست بدست
در سر میز نشسته و صاحب منصبان نیز هر یک در جای خود جابجا شدند و در مجلس شام خانواده
سلطنت بود و وزیر دول خارجه کس دیگر خارج از اینها جزو مجلس شام نبود اوضاع سلطنت
فراهم و همه اسباب روی میز غیر از کوزه آبخوری و پنج شاخه ها کلا از طلا و نقره بود پس از صرف
شام معاودت بمنزل اول فرموده صرف قهوه نمودند علیاحضرت ملکه از جای خود برخاسته
و توجه بجناب ایلچی کبیر کرده فرمودند خیلی بعد از رفع این کدورت و برودت فیمابین دولتین و
و از این معاهده و مصالحه نهایت خورسند و خوشنودم و اینها را مخصوصا از حسن خدمت و کفایت
و درایت جناب ایلچی کبیر ایران و از خیر طلبی با صداقت و درستی جناب ایشان میدانم نسبت
به هر دو دولت و از شما کمال رضایت را دارم و این خیرخواهی شما بیادگار خواهد ماند جناب
ایلچی کبیر در جواب عرض نمودند مفتخر شدم از این التفات مخصوص و کمال خوشنودی از بخت
بخت خود دارم که این فرمایش مقبول طبع پادشاه ذیجاه شده است و بعد مشغول صحبتهای
متفرقه شدند

متفرقه شدند پس ساعتی علیاحضرت ملکه با شوهر و پسر و دختر آن از آن مجلس برخاسته در مجلس
مجلس دیگر نشسته و جناب وزیر دول خارجه را نیز با جناب ایلچی کبیر احضار نموده مشغول صحبت
گردیدند و در آن مجلس خاص صحبتهای محبت آمیز گردیده و صبیه ملکه تصویر جناب ایلچی را
بیادگاری خواهش کرد این هم در ممالک فرنگستان بیشتر الفت بهر مملکت و یا نزد هر پادشاه
از سفرای خارجه از شاهزادگان و یا وزراء و سفرا وارد میشوند تصویر ایشان را برسم یادگاری
اگر خواسته باشند پایه طلب میکنند باری بعد از چند دقیقه خاصه صاحب منصبان سفارت کبری را نیز
احضار فرمودند و از آن مجلس در آوردند و بعد از صرف قهوه و چای گردید بعد اسباب نوازندگی
فراهم آوردند تا ساعت مجلس منعقد بود بعد علیاحضرت ملکه از مجلس برخاسته مجلس متفرق
شد روز سه شنبه بعد از نهار یکنفر از علاجات حضور وارد شد که علیاحضرت ملکه جناب ایلچی
با همه صاحب منصبان احضار فرموده اند ده ساعت با اتفاق حضور مبارک رفتیم علیاحضرت ملکه
با شوهرش آمده با بسیار نزدیک بفاصله یکقدم در برابر جناب ایلچی جلوس داری فرمودند و ما تابعین
نیز در نزدیکی ایشان ایستاده بودیم با نهایت بشاشت و مهربانی و حلاوت فرمایش فرمودند
که امید دارم مراتب دوستی و یگانگی را و موافقت و اتحاد دولت و ملت مرا بحضور
اعلیحضرت پادشاه ولینعمت خود رسانیده و ایشان را در هر قسم ثبات و بقای این دوستی
و دوستی جنس اطمینان کامل خواهید داد و هرگونه محبت و خوبیها که از شهر و مملکت ما دیده
فراموش نخواهید کرد جناب امین الملک در جواب عرض کردند که انشاءالله تعالی مراتب دوستی
و محبتهای داری را در این ایام مسافرت و اسم و اعلیحضرت شما را در خدمت اعلیحضرت پادشاه
ولینعمت خود به رسم سوغات خواهم برد و این شرفیابی بحضور مبارک را و این گونه التفاتهای
علیاحضرت شما را تا ابد فراموش نخواهم کرد بعد از آن خود فرداً فرداً متوجه احوالپرسی صاحب منصبان

شد بعد جناب ایلچی کبیر از حضور اعلیحضرت بیرون آمدند در اطاق مشغول قلیان کشیدن
شدند شاهزاده خانم کتاب خود را فرستاده که جناب ایلچی کبیر چیزی برسم یادگاری بخط
خود بنویسد و آن کتاب کتابی بود که همه سفرا و سیاحان معروف که مشرف بشرف حضور اعلیحضرت
ملکه شده بودند شرحی نوشته برسم یادگاری گذاشته بودند جناب ایلچی کبیر نیز چند سطری برسم
تشکر از محبت و التفاتهای ایشان ایراد نمودند و اعلیحضرت ملکه سرایدار باشی مأمور
کرد ایلچی را همه عمارت خود بگردانند و خودش با شاهزادگان و با کلفتها که همراه ایشان را دورت
داشت از عمارت بیرون آمده در مقابل عمارت در گردش بودند سرایدار باشی همراه ایلچی عمارت
کبری همه عمارت را گردش نمودند چه عمارت که شاه بود از جهت بزرگی علاوه که خود عمارت
بعمارتی خوب طرح کرده و اسباب و تجملات سلطنتی زیاده داشت در بلندی واقع بود که مد نظر
همه چمن و خیابان و درختان با ترتیب نظم و گلها از هر نوع و هر لون با گلهای مختلف در باغچه و خیابانها
در انبساط و شگفتگی و درختان همه با یک اندازه و بیک قد آرایش گردیده و دیوارها که باطراف
این باغچهها کشیده شده است همه از بوتههای گل چنگلی و با شاخ و برگ با هم وصل این
بوتهها را هر سال و هر ماه با مقراض مرتبه مرتبه چیده و آرایش داده و از این بوتهها طاق نماها بیرون
آورده و دروازههای تمام ساخته اند و از این بوتهها گنبدها بیرون که در هر گوشه چهار طاقها
ساخته و صندلیها و میز گذاشته اند در وقت خستگی و گرمی آفتاب در توی آنها نشسته و استراحت
و صرف چای میکنند و در حوضها چون جدول مذهب در میان این چمن و خیابانها روان
و حوضها و فوارهها در هر طرف در کار و فشان و در عین چله زمستان چون فصل بهار همه
صحراها و درختان سبز و خرم بود باری بنای گردش اوطاقها کرده هر طالاری که صور تصویر پادشاهان
و سرداران یک مملکت و کیفیت جنگهای ایشان و همچنین پادشاهان فرانسه و رجال دولت آنها
و یک طالار تصویر

و یک طالار تصویر پادشاهان قدیم هند و آسیا از جمله در یک پرده تصویر اردشیر را نشان
داده بودند و در یک طالار هدیه ایلچی از جانب پادشاه سیام آمده و در همان مهمانخانه
که سفارت کبری منزل داشتند او نیز در آنجا منزل داشت تعارف و ارمغان زیادی از جانب
پادشاه خود با علیحضرت ملکه آورده بود از قبیل نوعهای اسباب سلطنت خود از قبیل تاج و
تخت و شمشیر و اسباب حرب از هر قسم و از ملبوسات خود و اسباب زین و برگ و انچه
که در مملکت او رسم و متداول است بعضی اسباب طلا و نقره و ظروف از طلا و بعضی اسباب مرصع
و همه را موافق نمره در طالاری ترتیب داده بودند اگرچه چیزهای پرقیمت بود و لیکن قطع و ترکیب
و به اندازه اسباب در میان آنها نمیخورد و بنظر آید و پسندیده و مرغوب باشد و طالار دیگر از
سقف تا بطلع کلاه اسباب حرب بود که هر کسی از طالارها بیکنوع اسباب آرایش داده بودند
و از جمله چند پارچه اسباب ایرانی بود از قبیل شمشیر مرصع که دسته و تمام غلاف دانه نشان
و رقم بنده شاه ولایت عباس داشت و مجزوی چند دو پوز مرصع و چند اسباب دیگر بود که در توی
طاقچه علیحده بهر کدام جایی قرار داده و زیاده از اسبابها خوب و مرغوب بودند و چند اطاق دیگر
کتابخانه بود که از قرار تقریر کتابدار سی هزار جلد کتاب خزانه در آنجا موجود بود و در آنجا یکجلد کتاب تاریخ
بخط ایرانی با ورق بزرگ خط نستعلیق با خط بسیار خوب شاهنامه که کلیه اوراق مذهب و تصویر دار
فی الحقیقه کتابی بود که کمتر دیده و خزینه نمود جناب ایلچی از کتابدار پرسید که قیمت این کتاب در نظر شما چه
قدر میشود اظهار کرد که همچنین چیزهای قطعه در انگلستان قیمتش زیاده بر آنهاست که بنظر شما بیاید از آنجا
یکمرتبه پایین آمده و طرح آشپزخانه و شربتخانه سر کردیم و انبار شربتخانه بر خانه طرح شده و جمیع ظروف
و دیگر
مرتب در آنجا از نقره و بعضی از طلا و تصمیم از بود و چیزی فرد اسا بود باری همه عمارت بتفصیل دیده و شبیه از
گردش عمارت فراغت داده کالسکه علیاحضرت ملکه که برای سفارت کبری فرستاده شده بود که سوار شده

دور عمارت و باغ را گردیدند جناب امین الملک عرض تشکر و احسان نموده سوار شده میان باغ
و صحرای مد نظر را گردش کرده عصر مراجعت بسر راه آهن نموده سوار کالسکه بخار و عشق برای تماشای
سعادت کبری نگاهداری نموده بعد سوار و مراجعت بلندن کردیم فردای آن روز جناب سفیر کبیر از نهار
مشغول دیده و باز به سفارت بعضی از آشنایان خود بود شب پنج صاحب گفت که علیاحضرت ملکه
که سعادت ایران هر شب میل تماشاخانه داشته باشند با میکال جهاندار
ام جا تعیین کرده نه لندن را شب را بتماشاخانه رفتیم و شب فردا را در تماشاخانه عید و بازیهای خوب بود
چون رسم است اوضاع هر شب را که در تماشاخانه بازی خواهند کرد از پیش روزنامه نشسته خبر میدهند
و هر کس روزنامه را خوانده از وقایع خبردار میشود و میداند کدام تماشاخانه موافق میل اوست چون
آن روز هم اخبارات عجیبه بود عازم شدند اول وارد شدیم جاهای سلطان شاه نموده بودیم
نمادی از هند ریخته و بنا که اسیر آورده نه با گاو و گوسفند و شتر و اینها را با تقلید و ردیف در اطراف
دادن نگاهداری شده هر کدام یکی یکی و یک جای و از هر قسم مخلوق مشرق زمین در میان ایشان بود
و اعراب چه بودند با عبا و عمامه های کریک و بعضی ایرانی بودند در هر لباس و زنها در بعضی جاها
نشسته و در بعضی جاها در پشت شترها زنها و بچه ها سوار و در حالت کوچ بودند اندکی جلوتر رفته
معلوم شد که آنها را از موم ساخته اند و بطوری ترکیب ساخته اند که از آن احساسات
چون خواسته اند از برای مردم بصیرت از حالات و لباس و ترکیب و اوضاع مردمان بدوی و بری
کرده باشند که تماشا کنند هر از نقش از هر نوع در این شهر که هست که در چین و روم و دنیا
مردم تماشاگاه ایشان شود و هیچ کس فرق نمیتوانند بدهد که جاندار یا شبیه است
وارد بر تماشاخانه شدیم در جلو صفه تماشاخانه پرده سفیدی آویزان بود که در آن نقشه ممالک مشرق زمین
کشیده و هر مملکت را با شهرهای مشهورش اسم باسم نوشته بودند چون بازی تماشاخانه را از اوضاع هندوستان
برای نشان دادن

برای نشان دادن شهرهای هند در آن پرده اسامی همه شهرها را نوشته و نقشه آنجا را جلو تر پیاده
بعد از آنکه مجلس منعقد شد آن مرد پرده را بالا کشید سوار شتر کلکته جلوه گر نظر شد
عمارت و کوچه ها و خیابانها و میدان و صحرای شهر تا جنگل بود که کار میکرد مردم شهر در کوچه ها تردد میکردند
و کالسکه ها پشت سر هم در کار و شتران با قطار زیر بار و فیلها در درب سرای بزرگ تخت روان
در پشت و جمعیت دور از خارج و نقاط این شهر بتفصیل تمام معاینه دیده رئیس تماشاخانه
یک یک آثار و بناهای شهر را اسم باسم نشان میداد بعد از آن پرده را باز بالا کشیده
چند دقیقه پرده را بالا کشید شهر جهان آباد هندوستان دیده شد با صفا و عمارات عالیه
خیابانهای مرتب و میدانها سطح گلدسته و مناره های مساجد زیاد و از همه جا تماشا
و مردم دست هم گرفته در باغات و خیابانها در گردش و کالسکه آنها در پشت سر روان
پس از آن سوار شهر دیگر نشان داد که انگلیسها شهر را محاصره نموده و قشون سواره و پیاده
از اطراف شهر را گرفته بعضی در فرار و دسته فوجی در یورش و افواج دیگر در شلیک و آتش
و دود از دم توپ و تفنگ معاینه و آشکار بود و چند نفر از هندیها یکنفر انگلیس را تعاقب کرده
انگلیس برگشته بر آنها حمله کرده دو نفر از آنها را کشته دو نفر را زنده دستگیر کرده بود و چند شهر دیگر
از شهرهای جزایر نشان داد که در کنار دریا واقع و در کشتیهای زیاد در روی آب روان و در حرکت
و جزایر و کوهها و ابرها در روی آسمان در حرکت و آفتاب در بیرون گاهی در زیر ابر غایب میشد گاهی
بیرون می آمد و باد تند در برگها افتاده و مثل چشم بسته در پرده بود کجا بازیگر محال بود که تصور نماید
و اصل وقوع بودنش را تشخیص بدهد باری در مدت دو ساعت شهرهای هند را چه در کنار دریا و چه
در خشکی یک یک با جمیع نقاط آنها را چنان با تفصیل مشاهده نمودیم که گویا بالعین خود میدیدیم بعد از تمام
این تماشا شب در مجلس ناطق روی زمین نشسته بودند برای درست مجسم کردن آن کتابچه

بترکیب کرهٔ زمین ساخته پنج قسمت زمین را در آن گنبد بطوری وضع با جمیع خطوط
و حدود هر مملکت نشان داده بودند چیز از بیرون گنبد بطوری که میخواستند درست معلوم
نشد برای آنکه در نمودن و درست خواندن توی گنبد را آسمانها رنگ نموده و هر قسمتی را
در جای خود با همه کوهها و صحراها و دریاها مصور نموده بودند و در وسط آن گنبد طاق سه مرتبه ساخته
بودند که مردم آهسته آهسته داخل شده و با پله صعود نموده مرتبه بمرتبه همه نقطه‌های روی کره را
مثل به هر نگاه انواع مشاهده می‌نمودند خلاصه تا چشم این اوضاع را در چندین جا مشاهده نکند
خیال بر در کم و حیران خواهد بود اهل فرنگستان با ملاحظهٔ نقشه‌ها و مطالعهٔ کتب جغرافیا و مشاهدهٔ
کارت و سایر دریاها و صحراها و کوهها و جزایر چنان تتبعات نموده‌اند که همه روی زمین را بنظر
کف دست میتوانند فهمید اگر از دختر ده ساله بپرسی که شهرهای ایران در کدام طرف و کدام
قسمت ایران واقع و حاصل و محصولات آنجا چه چیز و آب و هوایش چه طور است البته بهتر از خیلی
اهل ایران مستحضر و آگاه است و بتقریر خوب کرشانه و کافی باشد بیان خواهد کرد اول علمی
که در فرنگستان لازم تر میدانند علم جغرافیا است ایشان بدون این علم ممکن نیست که اطلاع
بر اوضاع دنیا داشته باشند امروز در فرنگستان عالم و صاحب هنر و صنایع شهرت کردن
خیلی مشکل است زیرا که همه مردم قدر علم و هنر را دانسته متعصب یکدیگر کار میکنند البته هر سال
چند هزار جلد کتاب از تازه تألیف میشود جماعت تازه کتابها را بر روی ... سال
عالم و دانشمندان نوشته‌اند و کرور کرور کتابها از هر علم نوشته میشود که مباحثه همه را کشف
حقیقت و قدرت خالق و در احوال و مآل است روز جمعه هفتم تماشای عمارت بلور حرکت کردیم
و این روز روز عید بزرگ انگلیس و هفتم شهر جمادی الاول بود همه دکاکین و بازار بسته مردم مشغول عیش
و تفریح خود بودند در اثنای خروج از شهر به چهار فوج از انگلیس شدیم که با طبل و سرنای کاملی بعوادل
میرفتند

میرفتند هیچ گرانی نیز از زن و مرد بعزم تماشای آنجا همراه بود دسته از اینکه این سرباز صورتاً و باطناً
بسیار منتخب و علم‌های خوب و مشقه موزیکان میزدند نتوانستیم که یک دیدن بکنار ایشان بگذریم
همراهی ایشان تا آن مکانها که رفتیم قرار دادیم شده رفتیم در آنجا جناب امین الملک برای مشاهده لباس
و اسلحهٔ ایشان از کالسکه پیاده شدند و صاحب‌منصبان ایشان دیدند که ایلچی دولت ایران با همراهان
ایشان است پیشتر آمده و تعظیم نظامی کردند بعد از احوالپرسی و تعارفات جناب کیرکرفت چون فوج
ایران مشق را از صاحب‌منصبان انگلیس آموخته‌اند خواستم درست بفهمم که تغییر و تفاوت تازه بهم رسیده
باشد صاحب منصب فوج مخصوص حرکت بفوج داده طبال و موزیکانچی با آهنگ خوب مشغول موزیک شدند
جناب امین الملک همه اسباب و اسلحهٔ ایشان را مشاهده نموده گذشتند بعد از ظهر وارد ... شدیم
وارد عمارت بلور شدیم به عمارت کرهی بود از بلور بهشتی که از اشتهار در تواریخ ذکر شده است
نموده است از این عمارت مختصر در هر وقت ... اوضاع آنجا بطوری حیرت رو داد که هیچ نفهمیدیم
که چه حالت است و چه حالت گلستان ارم بود که در هر طرف درختان خوش ساقه و خوش برگ هم
آغوش و انواع و اقسام گلهای شگفته در شاخه در انبساط و شکفتگی و مرغان خوش رنگ و خوش آواز
به نغمه‌های مختلفه در خوانندگی فواره‌ها بر روی چندین ذرعی جستن که باطراف فشان بود و تمثال زنان
و مردان در چندین هزار از سنگ مرمر استادان مشهور چنان ایجاد نموده‌اند که گویا با هم در تکلم
و در تکلم‌اند خلاصه اندکی پیشتر رفته عالم دیگری بنظر آمد یکجا واله و حیران و بهر طرف نگران شدیم
زنهای فرنگستان با لباسهای فاخر و الوان چون طاوس ... چتر زنان هر کدام دستی بسینه
در ساحت این گلستان ارم مشغول گردش اند سفارت کبری داخل قهوه خانه شده
مشغول صرف چای و قهوه شده دیدیم که بنظر شگفت دارد که مثل عمری در فرنگستان بسر
برده و همه عمارت عالیهٔ سلاطین روس و فرنگ و انگلیس را بکرات گردش و تفریح نموده‌ایک

عمارت بلور بقدری حیرت چون پروانه‌ای که خورد از اجزای عمارت کنار کشیده و قلم و کاغذ
برداشته مصلحت آن دانستم از وسطش که ایستاده بودم بخط مستقیم خود در ابتدای عمارت رسیده
از سر گرفته بتفصیل گردش نموده از روی انصاف هر چه ببینم بنویسم بهمین خیال تا سر عمارت شاهانه
رفتم و در آن سر عمارت قهوه خانه و جمعیتی در آنجا مشغول اکل و شرب بودند برگشتم ابتدا
در جلو آن قهوه خانه حوضی از بلور دیدم هر چه خواستم ترکیبی با این حوض قراری داده بنویسم ممکن نشد
همینقدر که حوض مستطیل بقدر پنجاه قدم طول به ترکیب غریبه تمام شده بود خود حوض از سنگ [illegible]
و پایه‌های ستونهایش از بلور و فواره‌ها بلور در اطراف مرصع و در وسط حوض فواره بسیار بزرگ
و فقراتی از بلور که بقدر سه ذرع ارتفاع و از کمر این فواره بوشانه چون [illegible] پیدا شده در
سر هر شاخه گلدان بلور به ترکیب [illegible] بزرگ و رنگ و گل از گلهای الوان بود و همچنین [illegible] بالا
و از این بوشانه در سر فواره نیز گلدانها بهمین ترکیب نصب و در بالای آن گلدان قبه معلق
قرار داده بودند که آب فواره حبابی نموده و چنان جلوه داشت از سر آن قبه [illegible] و همچنین در
اطراف حوض از تماثیل وحوش و انواع طیور مرصع بود که [illegible] آنها آب فواره
می‌شود و در همین وضع در این حوض یکطرف [illegible] که [illegible] از وحوش و طیور
و حیوانات و انسانات بری و بحری و آنچه از جنس نباتات که غرابت و تازگی داشت صورت
آنها را به ترکیبی ایجاد نموده بودند تا آدم دست نزند فرق و امتیاز نتوان داد که حیوانات و یا [illegible]
و طرف دیگر [illegible] بهمین ترکیب یک گوشه او اسباب کشتی [illegible] و یک سمت [illegible]
هر قسم و هر نوع [illegible] بود از قبیل اسباب کشتی سازی و کالسکه‌های بخار و اسباب زراعت و فلاحت
و نجاری و [illegible] و آلات اختراعات تازه که آنها را چنان صیقل و جلا داده بودند که مثل الماس
در تلألؤ بود [illegible] در هر کنج و گوشه که نگاه کردم اوضاعی و اسامی بنظر آوردم که ضبط آنها از حیز امکان
خارج بود

خارج بود و هر چه بمقام توصیف و تعریف برآیم فی الحقیقه بمقام تضییع اوقات خواهم آمد قلم و کاغذ را
پیچیده با کمال بهت و حیرت در روی نیمکتی نشسته‌ام که جزو بجزو اوضاع آن کنج را
ملاحظه کرده و ترکیب آن عمارت شاهانه و قدرت انسانی را با آنجا و این نوع آثار [illegible] دیده‌ام
[illegible] باجوقهای اطراف و اطراف خود در صنعت عمارت گری رسانیده دیدم که هم
حیران و واله‌اند مشغول گردش و تفرج هستند جناب امین الملک ملاحظه نموده انبساط کرده
که در اول قدم بهت و حیرت خامه و نامه را پیچیده به جایی بود که همه حیران و واله بودند و اینکه
خداوند عالم [illegible] است که انسان را اشرف مخلوقات آفریده و این مقدار قابلیت و استعداد
داده است که اگر کار کنند بهر درجه‌ای می‌توانند برسند از مشاهده این نوع آثار درست استنباط
می‌توان کرد که خداوند عالم انسان را چه قدر قادر خلق فرموده است مقدمه‌اش این است آن بنا
عمارتیست پنج مرتبه مرتب یکهزار قدم طول و دویست و پنجاه قدم عرض و بقدر سی ذرع ارتفاع
است که یکجا این بنای با این عظمت که مثل یک کوه با شکوهی افتاده است فقط از بلور است
و آهن صیقل و رنگ داده شده و جماعتی از تجار و غیره با شراکت این بنا را تعمیر کرده‌اند و چند سال
[illegible] که این عمارت را فراهم آورده‌اند از آنچه خداوند عالم آفریده است از انواع نباتات
و جمادات و حیوانات و معادن و آنچه از دست بشر نوع انسان پیدا آمده است از
هر گونه [illegible] و صنایع و از همه ممالک روی زمین از هر چیزهای غریبه و عجیبه آن مملکت است
تحصیل کرده آورده در این بنا برای تفرج و تماشا گذاشته‌اند یک حجره فقط [illegible] ایرانیها
از جمله قلمدان و جعبه کار اصفهان و قلیان نارگیل کار شیراز و چند پارچه مس کنده‌کاری
و از کار رشت و از هر جور اسباب و اسلحه و چیزهای دیگر بود [illegible]
[illegible] و اقمشه و اسباب غریبه و مصنوعات [illegible] روی زمین [illegible] فرنگستان و دریا [illegible]

با کالسکه بخار سهل و آسان و سیاحان از زن و مرد هر سال کرور کرور در گشت و سیاحت
و غیر آنها صرف تماشای این بنای مشهور بجز از صنعت داشته جا قهوه خانه تعبیر کرده و در آن
قهوه خانه ها از هر قسم نانهای ترین و نظیف و میوه جات ممتاز فراهم و از هر نوع آشامیدنی و خوردنی
از قهوه و چای و شکلات و از هر جور شراب و مربیات موجود و سه تا خانه بزرگ هر که از سه
چهار هزار جمعیت میگرفت داشت که عصرها مردم جمع شده (سرنگان) نواز زند و ده و بیست نفر زن فروده
[illegible] و بعضی از انها عاشق آواز بر آواز داده خوانند که جینابه حضرات تفرج آن عمارت را که
سعادت نزول کرده فی الحقیقه چهار بنا در لندن مشاهده افتاد که الی الیوم در جمیع روی زمین
مانند این بناها ایجاد نشده است یکی این عمارت بوده است دیگر کشتی بزرگ سیم پل زیر رودخانه
چهارم پل روی دریا که هر کدام به تفصیل عرض شده

گفتار در بیان احوال شاهزاده خانم ام السفاره چنانچه از [illegible] است

در شهر لندن زنی است از خانواده سلطنت انگلیس که زن معروف و مشهور و بسیار متمول و بعد از علیاحضرت
ملکه پادشاه انگلیس است اولین زن مملکت انگلیس اوست و هر سال نزدیک به چهارصد هزار [illegible]
مداخل دارد شوهرش مرده و هیچ اولادی باقی نمانده عمارت عالی دارد هر ماهه مهمانی سنگین
میکند و وزراء و بزرگان دولت انگلیس [illegible] بمجلس شام او دعوت میشوند و سنگینی مهمانی او شهرت تمام
و دعوت شدگان با کمال احترام بخانه او حاضر میشوند و این زن متجاوز از پنجاه سال دارد و در میان
اعیان و اشراف دولت انگلیس زنی بسیار محترم و عاری و بری از جمیع آلایش است خلاصه این شاهزاده
خانم محبت غریبی بالذات به ایرانیها دارد با مرحوم شفیع خان نیز که ایلچی مقیم لندن بود آشنایی و مهربانی
داشته است [illegible] این سفر و سفارت کبری وارد لندن شد بتوسط ملکم خان صاحب که حالا در سفارت [illegible]
از سفارت کبری

از سفارت کبری نموده و مخصوصاً کاغذ تهنیت ورود و احوالپرسی بجناب امین الملک نوشته و کارت
ویزیت که رسم فرنگستان است به نزد جناب معزی الیه فرستاد و جناب معزی الیه نیز بخانه [illegible]
خود ایشان [illegible] ملاقات سفارت کبری [illegible] اظهار انبساط نموده لوازم
مادری را با کمال احترام و بطور شایان بکار برده انواع مهربانی [illegible] آورده با جناب
امین الملک مثل یک خواهر مهربان حرکت میکرد [illegible] با صاحب منصبان سفارت احوالپرسی
نموده و برای فردا شب از جناب معزی الیه با اصرار وعده شام گرفت و سؤال کرد که [illegible] شام
این مجلس مخصوص برای خاطر [illegible] از بزرگان و وزراء و معارف که آشنایی دارید اذن بدهید
برای مصاحبت شما که موافق احوال شما باشد دعوت بکنم جناب امین الملک در جواب گفته بودند چون
منظور از این مجلس [illegible] از صحبت شما فراغت و آزادی است بدیهی است با جمعیت زحمات شما
زیاد خواهد بود اگر این التفات مخصوص سفارت کبری است شراکت دیگران را طالب نخواهم بود
خلاصه شب موعد نزول شاهزاده ام السفاره [illegible] ایلچی [illegible] شخص کریم و نرم و ادیم ظریف بود
با صاحب منصبان [illegible] از آشنایان مخصوص [illegible] وعده کرده و شام بسیار اعلی ترتیب داده
جمیع اسباب و ظروف [illegible] از چیزهای قیمتی بود در اثنای شام بسلامتی حضرت اقدس شهریاری
روحنا فداه [illegible] صرف باده کرده و بعد جناب امین الملک [illegible]
با بیانات و تقریرات و عبارات [illegible] خطبه [illegible] انعقاد عهدنامه دوستی جدید و قدیم مابین
دولتین ایران و انگلیس که بیشتر از همه [illegible] داشته اند خوانده بسلامتی علیا حضرت ملکه [illegible]
و بعد از آن ایلچی عثمانی نیز برخاسته خطبه [illegible] بسلامتی [illegible] پادشاه [illegible] نموده
بعد از صرف شام برخاسته در اطاق [illegible] مشغول گردش گردیده در آخر باطاق نشیمن مخصوص خود
را [illegible] و برای تماشا هرچه داشت ترتیب داده بود فی الحقیقه گنجخانه بود از همه نوع اسباب

قطعه چیچ و تصویرهای با قیمت در صفحهٔ دیوار نمایش نصب بود از جمله تصویر حضرت اقدس شهریاری
که در تصویرخانهای چاپ شده مرحوم شفیع خان بود نصب و با چاپ رجوع به مطلعه در نزد تصاویر عالیه
حضرت ملکه و تصاویر امپراطور و امپراطریس فرانسه نصب شده بود همان تصویر شفیع خان را که
چاپ نامناسب و غیرشبیه بود در آنجا مناسب ندیده از تصویرهای اعلای ایران چاپ چهار از پاریس آورده
در جای او گذاشت خدمه که جا داشته سفارت کبری در لندن بود همراه هشتگه فخر الم السفاره سفارت کبری
و حضرت ایلچی ام نموده شاه با درجه بان پروانه دارکه را اطلاعش کرده نشد خیابان رفتار میکرد
مع اندر اتصال تا نصف شب چای و قهوه و انواع اقسام شربتهای و مربیات پشت سر هم صرف میشد
و در وقت مرخص شدن بقهوه خانه بر بالا پر شتابها رسیده که تکرار کردن کار یکی از آنها شکسته و سینه
دیگری را پوشیده و تمام در رب بیرون آن سرای کالسکه نوده مراجعت میکرد

وقایع سیاحت بناهای عظیمه در ممالک مملکت انگلیس چهار پنج شهر لندن است

چون جناب امین الملک بعد از رسانیدن نامه همایون بحضرت ملکه پادشاه انگلیس شد و مطالب دوستی خود با اولیای آن دولت داد
مایل شد با رسیدن جواب از ایشان بعضی بناهای عظیمه که در خارج از شهر لندن است و در ممالک انگلیس باشد و بناهای از جمله
بناهای دیگر تا بعد که از شهر لندن در روی دریا از جنس شده و یک معدن بزرگ مشهور در سر جزایر هائی
در کار بود و دیگری شهری بسیار بزرگ که شهرهای انگلیس و بناهای دیگر زیاد داشت و آن شهر هم در آن نزدیک
بود این بناهای معروف از شنیدن اشارت که از اعیان ملکه و سیاحان و بزرگان پیر بعد دیدن این بناهای آنجا شد و در این
زمین این آثار مشهور و مورخین در تواریخ خود تفصیل آنها را نوشته اند و مسعود جناب امین الملک هم بیان خود عازم
این بناهای موصوفه شد و از اولیای دولت انگلیس مقدم و مقرب جناب جلالت مآب نیز مأمور شدند که در همه جا و در هر منزل که از شهرهای
انگلیس گذشته و گردش تمام آنجاها نیز همراه باشد با کمال احترام و عزت و احترام تمام در آن نزدیکی سبب خدمت نمایند شاید و برادرش
نیز که منشی اول و در خدمت جناب ایلچی انگلیس بود و به جمع زبان در مسافت سه اسمه ده روز به ترتیب روز دوشنبه چهارم ماه جمادی الاول هزار سیصد
بعد از ظهر

چند بزرگ بود و سیاحت بطرف مانده از لندن در کالسکهٔ بخار گردیده تا هنگام غروب آفتاب هشتاد و پنج فرسخ راه طی
در کنار دریا شهری بود موسوم به بنگال با کنار رسیده و در مهمانخانه منزل گردیده در سیاحت آن روز چه در جاها
از این پنج بیش در آن مسافت دیده شده اول چیز هشتاد و پنج فرسخ را در مقدار هم آبادانی و محل زراعت که حساب
زمین نبود که با دست تعمیر نگردیده باشد جای تعجب نخواهد بود زیرا که مملکت انگلیس عرض و طولش زیاده از پنجاه فرسخ
نخواهد بود و هر قطعه زمین آن ملک مالکی است که صاحب گروهها و میوه است و در فرنگستان رسم است
هر کس هر قدر ملک دارد آن ملک خود را بچند زراعت تقسیم میکند که هر قسمت مال یکنفر زارع میشود و در هر
قسمت خود مالک عمارت باغچه بطرز فرنگ مخصوص از آجر و سنگ با کمال تعظیم و پاکیزه تعمیر میکند و یکنفر زارع هم آنجا
آن زراعت و باغ را که در آن خانه میسازد و شب و روز صرف اوقات در آبادی آن ملک مشغول میباشد
بدیهی است جائی که دولت چنین مالک باشد هر سال مبلغی اخراجات صرف تعمیر آن بشود بعد از چند سال چه خاک
آن زمین دست خورده و منازل یک خانه باغچه بسیار پاکیزه خواهد بود جمیع این صحرا از زمین آباد و در چمنزار
سبز و خرم و در دامنها سبز خیابان راه آهن و از هر طرف کالسکهای بخار که هزار چهل و پنجاه او طاق
ای آئینه مثل قطار شتر بهم کرده شده و مثل تیر شهاب ساری جاری حرکت بود که اکثری از این مسافت
کوهها بلند و تپه و ماهور بود با قدرت تمام کوهها را سوراخ و پست و بلندی را هموار نموده
بر کالسکهای بخار در آن صحرا مثل سیر آفتاب و ماه بود که در ساعت بچندین سوراخ کوه تونیده مثل سیلاب
نموده راه را وسط کنار از سوراخ دیگری سر بر آورده این کالسکه بخار در ملت سیر خود یکی مطبقه و چشم
ملتی دارد که مشاهده کننده گمان میکرد آن صانع خوش آثار هر چیز یک ملتی تعجب و حیرت رو خالی داده است
و آن شهر بنگال که منزل آن شب بود در کنار دریا و در سینه کش کوهی واقع و اطرافش همه تپه پست و بلند و جنگل
سبز و خرم و کمال اعتدال هوا را داشت و آن محال متعلق بیکنفر سرهنگ بود که در قرار یکه مشهور و مذکور بود
که هر سال از آن ملک هزار لیره که در قیمت بچهار صد و پنجاه هزار تومان ایران باشد حاصل دارد و در آن شهر باغ

بزرگ و در وسط باغ عمارت بسیار عالی مثل عمارات سلاطین فرنگستان همه از سنگ تراش و حجاری شده

تمیز کرده و چهار طرف دروازه‌های بزرگ باز و درآمدن [illegible] دوم درب در گردش [illegible] جناب ایلچی

عبور در خیابان باغ و از مقابل عمارت با کالسکه گذشته تماشاکنان میرفتیم از بهترین جاهای روی زمین بود

منظر نشیمن همه باغات سرسبز و خیلی پر بار و تا چشم کار میکرد دریا و جزایر کوچک در اطراف دیگر

صحرایی است و بنه جنگل سبز و خرم بود و قراول زیاد و درون باغ مشغول چرا بودند و ممنوع از شکار و کشتن

و خوش رنگ با قاز کوچک در آن ایوان [illegible] ساعت هشت [illegible] در آن مهمانخانه برده

صبح روز [illegible] از آنجا بعزم تماشای پل حرکت کرده [illegible] عجیب [illegible] برای شام و نهار [illegible]

[illegible] پول داده و در [illegible] کنار دریا [illegible] از میان آبادیهای متصل بهم تماشاکنان [illegible]

و بعد از طی سه و چهار فرسخ مسافت وارد کنار دریا از پل اول عبور نمودیم [illegible] از تعریف [illegible] این پل

[illegible] و در این ملک جزایر [illegible] شاخه از دریا جدا شده آمده از میان [illegible]

فرسخ مسافت [illegible] دهات و مزارع و [illegible] اما [illegible] شهر و [illegible] مردم [illegible] گذرد

پل بسیار عجیبی است که در کنار دریا [illegible] آب کرده و تخته تخته [illegible] پل [illegible] قطار [illegible]

ریخته و این تخته‌ها را با میخهای آهنین بیکدیگر سخت و محکم [illegible] عرض شش ذرع و طول [illegible] قدم [illegible]

[illegible] شبک [illegible] قرار داده با [illegible] و کشتیها [illegible] سوار [illegible] نموده و با زنجیرهای

درشت و [illegible] و محکم از بالا و پایین چنان مستحکم نموده‌اند که ابدا [illegible] در [illegible]

نخواهد بود و این پل برای سواره و پیاده و عراده و کالسکه و [illegible] است و سالها [illegible]

تماشاگاه سیاحان و ضبط تواریخ مورخین فرنگستان [illegible] که [illegible]

از این پل [illegible] تعمیر [illegible] با چشم دیده [illegible] عقل [illegible]

و بنای این بنای [illegible] که بالفرانکه [illegible] اخراجات نموده [illegible]

انگلیس سیاحه

انگلیس سیاحه و کالسکه‌های [illegible] داده‌اند [illegible] فقط این پل را [illegible] تمام نموده [illegible]

[illegible] و همیشه قراول [illegible] و از عبور غیر ممنوع است وصف این پل [illegible] نباید [illegible]

و [illegible] و ساختمانش این است که [illegible] از آهن که عرضش شش ذرع دارد [illegible] و طول [illegible]

و یکی در کنار دریا و در روی زمین ساخته و بیکدیگر جفت و وصل نموده و با منجنیق و [illegible] داده

دریا [illegible] یا برای رفتن و دیگری آمدن و یکی از مسافرین راه آهن [illegible]

[illegible] و با این [illegible] خانه ساخته شده [illegible] یک [illegible]

داده [illegible] از آب [illegible] شش ذرع [illegible] فرسخ [illegible] خلاصه بعد از [illegible]

آنجا [illegible] معدن سنگ [illegible] معدن [illegible] کوهی [illegible] سنگ [illegible]

[illegible] است که [illegible] صفحه [illegible] از [illegible] فرنگستان [illegible]

[illegible] کنار [illegible] آهن [illegible] از اطراف میکشند [illegible] جناب [illegible]

کرده [illegible] سطح [illegible] زیاد [illegible]

[illegible] سنگ [illegible] و این [illegible] شده [illegible]

[illegible] این [illegible] سنگ که نیم ذرع قطر دارد [illegible] صفحه [illegible]

[illegible] صاف [illegible] سنگ نیم ذرع [illegible] صفحه [illegible]

[illegible] کوچک [illegible] بودند [illegible]

[illegible] صاف [illegible] جبر [illegible] کوه [illegible]

[illegible] زیاد [illegible] مشغول [illegible]

[illegible] اشاره داده [illegible]

[illegible] میدان ایستاده تماشای [illegible] میکردیم [illegible]

کوه داشت و چاه بسیار بزرگ در آن میدان با همه یک‌نفر با میدان پایین رفته از آنجا به اطاق چوبی ...
کش حاضر کرده و اسباب صعود و نزول سنگ و آدم و ما یحتاج دیگر غیر این ... میدان هم بواسطه این چاه
در این چرخ است رئیس آنجا اجزاء سفارت را میان یک صندوق چوبی اطاق که پنجره چون ... پایین سرازیر نمود
عرض العین از راه نقب وارد میدان پایین شدیم در آنجا قدری گردش کرده تماشای مجاری آن شد
کارهای آنجا را نموده از شام و قدرت ... آن روز بنده از نزدیک ... بود بازمسکن لفظ محال و اعراق ...
مشاهده آن بحرهای زیر دریا و روی دریا که کوه آهنی را برداشته بروی دریا که پشته ... راه آهن ساخته
بنا و وقت معدوم کالسکه بخار را پشت سر هم بسته و چندین هزار بار و آدم برداشته هر روز در روی او
دوم ملاحظه این معدن سنگ کوه بزرگ فقط در سنگ را ... چون کرم کوچکی که به درخت بزرگ
باشد با مرور و دهور کاویده و بریده تزدیک ... فرسخ به حرکت ... و مقدار زمین یک شهری را ...
اند از قراری که مذکور بود روزی ... و ... ... ایران اخراجات آن معدن ...
و ... از آنجا ... خرج ... هر سال ... هزار ... بانصد هزار تومان ایران
به جانب آن ملک ... کدام اطاق از این زیادتر و کدام ... که ...
باشد در روی زمین همه گونه قدرت ... موجود ... مشاهده ... عروج ...
که ممتنع بنظر ... بیت العین با همه اجزاء سفارت در پاریس دیدیم ... در پایان نقش ...
بالا رفته که از ابرها گذشته از نظر غایب شدند با ... اسباب ... از ... و ... ترکیب
کنبد ... و ... و طول ... اند و یکی ... زیر آن ... که ... در روی آن کرسی
جا داده ... از ... مشاهده ... که زمین کم کم کوچک ... تا اینکه نزدیک ... شدن
می‌شود چون همه وقت ... صعود و نزول آن در دست ... آن است ... آن ... از
درجه بدرجه باز نموده هوا ... پایین می‌آید ... در پایین آمدن با آن نقطه ...

مورد است

مورد است ... قرار نزول نماید ... فرسخ بطرف ... ملکان ... خواهد رفت پس از این کار
غریبه که در این عصر روز بروز ظهور و بروز ... علوم و معلوم می‌شود که استعداد ... برهم چیز قادر ...
بخواهد خود را ترقی ... هر ملکی خواهد بود ... مراجعت به شهر ... که منزل شب بود نموده
و از آنجا سوار کالسکه بخار شده ... ساعت از شب گذشته وارد شهر ... که بعد از شهر لندن اولین
شهر انگلیس و شهر تجارت و چهارصد هزار سکنه ... از هزار باب کارخانه معروف و مشهور داشته
امور تجارت انگلیس بسته باین شهر ... چون ... صاحب از منزل پیش با اسم ... رئیس ...
مشهوری خبر داده بود که ایلچی کبیر دولت ایران مهمان محترم دولت ما و عزم سیاحت ... شهر ...
آمده امشب مهمان شما خواهد بود ... زن بزرگ ... رئیس ... و چند نفر ...
کارکن ... دولت ... استقبال سفارت را که با کمال ادب
و ... و احترام ... بمنزل نموده و ... بسیار ... ترتیب داده
بود و ... هر یک ... اطاقهای مخصوص ... نموده ...
و جمیع ادوات را فراهم آورده ... جمیع منازل خوب ... همه اسباب ...
... حاضر ... آماده بود با کمال ...
روز آورده ... کالسکه ... تماشای کارخانه‌جات ... منزل ... کارخانه ...
کردم ... کارخانه که ... این بود که ... روزی هزار ...
تمام ... کارخانه‌جات دیگر از اسباب کشتی‌سازی و کالسکه‌های بخار و ...
... چوب ... و دست ... بلکه هزار ...
و ... کارخانه ... با خیال آدم است برای ساختن هر جزوی اسباب فراهم ...
موجود است ... اسباب ... موافق خیال ... آدم ... و ...

این بود که در مرتبه اول صندوق برنج بزرگی تعبیه و در وسط صعود و نزول اسباب از پایین بود باد و ما با اهل مجلس
قرار داده بود پس از آنکه مرتبه پایین را مشاهده نمودیم [illegible] عمارت [illegible] در آن صندوق [illegible] نشستیم
[illegible] خود در مرتبه دوم [illegible] می بردیم و این صندوق برای [illegible] عمارت است بدون اینکه کارکنان آنجا
خانه حرکت داده و چند کار در میان صندوق چون [illegible] شده به واسطه آن صعود و نزول [illegible] و چیز [illegible]
مشاهده شد این بود که بکارخانه جهاز سازی وارد شدیم که بچه های زیاد مشغول خورده کاری بودند و کارخانه
[illegible] چهار مرتبه بود و در صعود و نزول از مرتبه اول تا مرتبه چهارم البته نزدیک به یکصد پله [illegible]
بود یکصد حرکت [illegible] این بچه ها از مرتبه بالا [illegible] مانند ساخته و [illegible] قرار داده از آن چند مرتبه
گذرانیده بودند در هر یکی از این مرتبه ها که چهل و پنجاه نفر بچه در کار بودند در وقت کار در این مرتبه اول
این بچه ها در میان این [illegible] در طرف [illegible] به مرتبه پایین سرازیر شدند و در میان [illegible]
در آن کارخانه [illegible] خانه ساخته و [illegible] توپ اختراعی [illegible] که می گفتند [illegible]
بوده [illegible] هنوز آن تفنگ و توپ امتحان نشده بود و ما [illegible] اراده نموده [illegible]
ساخت و هر کدام از این کارخانه ها و قورخانه در دوم درب دارند که مداخل و مخارج یومیه در آنجا ضبط
و در [illegible] و خروج [illegible] که [illegible] باشد [illegible] که از قبیل سیاحان مشهور و سفرا و معارف
[illegible] و تماشای آن بناها وارد می شوند [illegible] کتابی در آنجا مخصوص است که از این قبیل اشخاص
هر کدام چیزی برسم یادگاری در آنجا [illegible] بعد از گردش این کارخانه همراه رئیس آنجا به قورخانه
رسیدیم جناب ایلچی کبیر نیز برسم یادگاری [illegible] از [illegible] و مشاهده و اختراعات غریبه ایشان [illegible]
و از جمله چیزهای غریبه در آن قورخانه در روی میز دو صفحه [illegible] آهنی [illegible] بود چنان صاف
صیقل داده بودند که [illegible] صورت را [illegible] و خواص این [illegible]
[illegible] این دو صفحه را صاف و هموار تراشیده بودند هر وقت که بروی هم گذاشته می [illegible]
اجزاء و صفحه

اجزاء و صفحه هم [illegible] از میان آنها [illegible] مثل یک عضو گردیده [illegible] به یکدیگر [illegible]
در آن حال [illegible] است [illegible] کم کم [illegible] شده باز [illegible]
خلاصه از آنجا بیرون آمده چند جای دیگر را نیز گردش نموده نزدیک غروب از شهر مزبور [illegible] کالسکه بخار
[illegible] پنجاه فرسخ طی مسافت نموده شام را در لندن در منزل خود خوردیم

گفتار در بیان سفر بندر نظامی انگلیس است در مملکت انگلیس بندریست موسوم به بندر

پورتسموث اول بندر انگلیس [illegible] بحری انگلیس است و آن بندر [illegible] جناب امین الملک [illegible]
بندر مزبور کردیم روز شنبه [illegible] شهر جمادی الاول [illegible] همراه [illegible] صاحب و [illegible] با اتفاق صاحب
منصبان [illegible] کالسکه بخار [illegible] سی فرسخ [illegible] طی مسافت کرده [illegible] وارد بندر مزبور شدیم
در مهمانخانه منزل نمودیم [illegible] فاصله [illegible] انگلیس که [illegible] منزل [illegible]
[illegible] جناب امین الملک آمده [illegible]
[illegible] مراجعت نموده بعد جناب امین الملک [illegible] بندر [illegible] نزدیک [illegible]
[illegible] بندر مزبور با صاحب منصبان [illegible] استقبال نموده [illegible] معذرت [illegible] که جناب [illegible] ما را [illegible]
[illegible] که آنچه لوازم [illegible] احترام [illegible]
[illegible] با وجود [illegible] رفع معذرت [illegible] کردند [illegible] گردش شدند اول [illegible]
[illegible] سه مرتبه [illegible] عرض [illegible] داشت [illegible]
طناب [illegible] بود [illegible] کتان و طول هر طناب از پنجاه تا هزار ذرع [illegible] انبار [illegible]
از این طنابها [illegible] رسیده [illegible] از آنجا گذشته وارد انبارهای [illegible]
[illegible] اسباب [illegible]
و همه اسباب بزرگ و کوچک [illegible] ساخته شده از جمله درخت بزرگی را که [illegible]

و ده و دوازده ذرع طول داشت زیر منار که رشته و آن منار بسته بچرخ بود بدون آنکه کسی دست بزند
با گردش چرخ و منار و چوبهای مغار در سینه محو بخود در چند دقیقه بریده می شد و همچنین لنگرهای بزرگ
بزرگ چندی با قطار که رشته که هر کدام ده ذرع طول و سه ذرع قطر داشت و در بالای انها چوبها قرار
داده بودند و ده عدد منار بزرگ بفاصله یک گره یک ردیف بسته با گردش چرخ و جزر و مد
منارها امداد داشت در چند دقیقه تختهای صاف یک قد و یک اندازه بریده می شد و همچنین انواع
هر اسباب کوچک و بزرگ چوبی مهیا و هر نوع خراطی که لازم بود در ظرف اندک ساخته میگردید کور
کور درخت کش در هر طرف انبار و جمع کرده برای ضرورت آماده بود و در بحر و در انداز [illegible]
بنظر می آمد از آنجا عبور و وارد کارخانه آهن شده یم تا با چشم مشاهده نشود قدرت بشر را ممکن نیست
خیال تا با تمام اندازه ورده شود همین قدر کافیست که در این انبار که اسباب آهنی که برای کشتی ساخته
می شد که همان ترتیب که خراطی چوب می شد همه چرخ در کار بود بریدن و سوراخ کردن و وصله بودن
و صیقل دادن و هر نوع اسباب بزرگ و کوچک خراطی از آهن با چرخ بود در استعمال آنها صعوبتی
زیاده از خراطی چوب بنظر نمی آمد از جمله چیز غریبی که در آنجا مشاهده شد در کار بودن یک سندان
و چکش بود که وزن چکش سی تا وزن از نیم خروار بود و اسباب آهنی که در زیر این چکش ساخته می شد
یک ذرع طول و قطر داشت که با گردش چرخ و اسباب آهن و تحقیق آهن را از کوره آتش بیرون
آورده روی سندان می گذاشت و با گردش چرخ الفت چکش کاری این اسباب بزرگ می شد و از
اتصال آن چکش با هم از کوره بیرون آمده خرمن آتش باطراف پاشیده می شد عجب این بود که
گردش این چرخ بد اندازه در چاره اندازه و مطیع خیال خود کرده بودند که برای امتحان یک فندق
بسیار قطور و بزرگ در زیر چکش نهاده چنند از شدت ضرب چکش آن را کنده و در روی سندان
آرد و مار گردید و دفعه دیگر چکش پنهان نمودند فندق در توی بشقاب چینی در روی سندان که نهند
و چرخ را

و چرخ را بطوری اندازه داده که در زیر آن چکش که ایضا فندق قطاع خرد کرده به بشقاب چینی ابدا آسیبی
نرسید خلاصه کارهای که اهل [illegible] آن بنظر محال می آید اسباب آنها چنان فراهم آورده اند و با نهایت سهولت
و آسانی ساخته می شود چقدر و مساحت در آن بناها و انبارها گردش نمود هنگام عصر شده چشمها از تماشا
کشتیهای سنده و زیبا که دیده قرار دیدن آنها بفردای آن روز شد از آنجا بسراه امیر بحری که برای صرف چای
در خانه خود وعده کرده بود رفتند در آنجا ملاقات یکدست عمارت بسیار عالی دلکش منظر و خوش ترکیبی که چشم
ناظرین را خیره میکرد و قمر با کمال مهربانی [illegible] طرفین صرف چای کرده مراجعت بمنزل کردند تماشای فردای آن
روز نایب امیر بحری آمده وقت جناب اجل برای تماشای کشتیها برود و حرکت نموده در لب دریا
بر زورق نشسته روانه گردیدند برسیدن میان کشتیها برای احترام سفارت کبری موازی نوزده تیر توپ خالی
کردند و از پیش روی هر کشتی که عبور رسیده ملاحان بالا بر دکل [illegible] تعارف میکردند و جناب اجل نیز [illegible]
جواب تعارف را بجا آورده می گذشتند تا اینکه وارد شد بکشتی [illegible] بزرگ که صد و یک توپ داشت [illegible]
نموده [illegible] با پنج [illegible] در کشتی پذیرایی نمودند و یکدسته [illegible]
[illegible] بنای [illegible] بعد از تعارفات بنای گردش کشتی کرده در این کشتی [illegible]
[illegible] و در خانه و سه مرتبه با هر کدام [illegible] با هفتصد نفر [illegible] جمعیت خود بودند اول بنای
گردش بانبارهای [illegible] و قورخانه کرده که مقدار هزار [illegible] بزرگ آهنی مملو از باروت و روی هم خانه خانه
[illegible] و دیوارهای انبارها [illegible] خانه از هر قسم اسباب و اسلحه حرب آرایش دیوارهای کشتی
بود و یک سمت انبار آب [illegible] که هر کدام [illegible] روی هم چیده بودند
و یک سمت تنورهای بزرگ نان پزی از آهن بود و یک سمت آشپزخانه بود که برای هزار و پانصد نفر غذا پخته می شود
و [illegible] قرار داده و [illegible] هر ده نفر و چهار خواب آنها قسمت کرده بودند و برای هر ده نفر
پنج جا [illegible] داده بودند و [illegible] طرف آب خوری بود که آب [illegible] ده نفر هر روز [illegible]

بود و ظرف آب گرم که داشت از آتش از آن بخار خانه برآورده‌اند سیم قاعده بود که البته بهای غذا و خوردنی از آن بکار برند
قاعده چهارم برای اسباب چای خوری بود که روزی دو دفعه چای سحری دارند پنجم قاعده بزرگ که داشت
برای نمک و فلفل و آلات دیگر همه از مس پاک و صاف مثل نقره مینمود و هر کدام از این سرباز
یک کیسه مشابه برای رخت و لباس و یکعدد گهواره برای خواب داشتند که در سقف کشتی با قطار
میخهای آهن زده و در ساعت معینی طبل جبار زده همانساعت گهواره‌ها را در جای خود باز دیگر
میزنند و صبح نیز با جبار طبل زدن گهواره‌ها را جمع نموده موافق نمره با نبار میگذارند و این سرباز
هر کدام رخت سفر خانه داشت که از غذای چند شب و روز مشغول گشت و لشکر داو کشیده بود
و هر کدام از ایشان در هر ترتیبای کشتی مرتب نمایند و در وسط کشتی دفترخانه و کتابخانه داشت و همه اسباب نوشتن و
خواندن در آنجا موجود و فراهم بود هر کس مشغول شغلی که بود هر روز ساعتی در آن دفترخانه مشغول نوشتن و خواندن
میشود و هر کس هر کتابی لازم شود گرفته و خوانده باز بکتابدار میسپارند و هر کدام از این سه مرتبه
نفر در قسمت نظام نفر برای صاحبمنصبان بود و آنچه تحت صاحبمنصبان بود مثل جهات سه درس
ایوان خانه خانه تعمیر و برای هر کدام موافق نمره اوطاق مخصوص و در هر اوطاق آنچه اسباب لازم
و ضروری یکنفر صاحب منصب از تخت خواب و میز چیز نویسی و ظروف دست و روشوری با ظرف
صابون و مسواک و شانه با دستمالهای کتان متعدد دست و رو خشک کن با آینه جهان نما و از
هر اوطاق پنجره بدریا باز بود و در مرتبه سیم در کشتی یکدست عمارت که عبارت از پنج باب اوطاق
و برتر مخصوص نزول گشته و یا نظیری که آرایش اوطاقهای شهری فرنگستان بود آن اوطاقها
نیز بهمان ترتیب آرایش شده بود بعد از گردش همه مراتب کشتی جناب مجری و از اوطاق مخصوص
نزول کرده و ساعتی مشغول صحبت گردیدند آن نزول در آنجا بود تعارف بری و اینده پیری کرده
لوازم مهماننوازی را معمول آورده و با جناب مجری مشغول بخشش اوضاع و راه و رسم ایران گردیده و این
کشتی چاپه

کشتی چاپه ولایت قدیم چینی و عرض بیست و پنج قدم و در قرار یکهزار نزال در هنگام سفر موازی یکهزار و پانصد
نفر ترتیبی و کمیته و یکعدد ده توپ با جمیع مایحتاج و آذوقه شش ماه حرکت میده از آنجا خداحافظ کرده
بیرون آمده و داخل کشتی مخصوص خود پادشاه انگلیس شدند چه کشتی عمارتی بود که همه بنای قدیم را داشت
و در زینت و آرایش تمام را دارد همه اوطاقهایش منقش و مذهب و جای نشیمن تر از همه عمارت
شهری سلاطین و برای پانصد نفر جای نشیمن بود و هر کدام از آن اوطاقها مخصوص یکی از خانواده سلطنت
و عمله حضور و ملتزمین از خانواده آنها از همه ضروریات فراهم هر قدر و هر کجا بخواهد چند روزی سفر دریا کند
وجود و جمیع متعلقانش بدون آوردن اسباب حاجی از خارج وارد کشتی شده بهمان ترتیبی که در خانه
شهری خود موجود داشته در آن کشتی مرتب خواهند داشت ضمیمه این کشتی را نیز بتفصیل تمام گردش
و مراجعت بشهر قرار کرده چای عصر در آنجا صرف نموده هنگام غروب سوار کالسکه یار رسیده معاودت

بمنزل کردیم

در بیان تفصیل احوال دیوانه خانه دولت

الخمیس بعد از مراجعت از تفرج بندر ازبور جناب امین الملک مایل بدیدن دیوانه خانه شهر لندن
گردیده روز پانزدهم ماه با جمعی از صاحبمنصبان خود عازم آنجا شدند عمارت عالی سه مرتبه و خارج
از شهر در مکان خوب واقع و اطرافش همه آباد و اینها متصل بهم و همه باغات و چمن زار در جلو عمارت
باغ مشجر بود و در کمال آراستگی خیابان و انهار و اشجار و درختان با میزان و گردشگاههای
خوب ترتیب داده شده و قراولان چند از اهل نظام در دم درب عمارت مشغول قراول بودند
با رسیدن آنجا رئیس و ناظر و وکیل عمارت در دم درب پذیرایی کرده و از آنجا بعمارت کردند
همینکه از چند پله‌ها صعود نموده بمرتبه اول رسیدیم دو درب بزرگ محاذی هم یکی بدست راست دیگر
بدست چپ عمارت باز میشد هر دو را باز نموده هر طرف یک اوطاق بطول [illegible] عمارت که
دست راست مخصوص مردان و دست چپ مخصوص زنان بود اول در هر دو توجه بدست راست و بنا

مردان کرده چون فصل زمستان بود بخاریهای این طالار مطول را با ردیف وقطار نورانیده و اطراف
آنها صندلیهای نرم و نیم تختهای راحت گذاشته هریک و ایشان نفری یکجا جمع بعضی مشغول صحبت و بعضی مشغول خواندن
کتاب و روزنامه بودند اینجا حرکت لغو و هرزه کاری در اینجا مشاهده نکردیم وما از حالشان معلوم نبود که کسی
المشعور و بعضی بکمال بهجت سر دارند وان طالار را از سقف و دیوار آرایش داده بودند از انواع
و اقسام گلها و پردهای بزرگ تصویر و از تمثالهای مرمری و مجسمهای بزرگ او بزرگ که از هر جنس ظریف
مشغول بازی و خواندن بودند و این اوضاع و اسباب را فراهم آورده بودند برای اینکه خیال دیوانگان
مشغول اینها باشد و اثری که از ضایع عارض شده کم کم معالجه و رفع شود این مرتبه اول دیوانگان بودند
که حکمای اینجا معالجه پذیر دانسته مشغول معالجه بودند و در اینجا در غرفه با طاقهای دیگر وارد شدیم که هر اطاقی
مجلس خاص و مردمانش با همدیگر جور و اطراف او طاق نیم کنجها گذاشته و در وسط میز بزرگ و روی میز گلدانهای
بزرگ با گلهای رنگارنگ و الوان آرایش کرده و کتابها و روزنامهای زیاده و اسباب بازی از شطرنج و تخته
نرد و ورق و اسباب سازندگی موجود و هرکدام مشغول خواندن کتاب و روزنامه بودند تا حقیقه در نشئه
بود با کمال شعور و البته اختصار انها برا وضع عالم حیس خواهد بود زیرا که همه همگی […] از قهوه خانها
و دکانها و مدارس و مریضخانها و دیوانخانها و دیوانه خانها و غیره هر روز از همه روزنامها جهت دارالشفا
روز بروز دسته دسته آورده میدهند و اینجا هرکدام از مریضخانها کتابخانها دارند از جمیع علوم و تواریخ
و سال بسال هرچه تألیف تازه میشود چاپ کرده باین کتابخانها داده میشود و چون اینجات
کار دیگری ندارند شب و روز مشغول خواندن کتب و تواریخ و روزنامجات میشوند از همه چیز مستحضر خواهند بود
و در اثنای گردش وارد اطاق بزرگی شدیم که جمعیت انجا از آدمهای اهل و همه مشغول مطالعه کتاب
و روزنامه و بآرامی نشسته بودند بورود ما انجا همه سر پا برخاسته و جناب امین الملک یکان یکان همه آنها
تعارف نمودند و از احوال آنها پرسیدند و جواب مراتب سؤال دادند تا خوشی آنها در افاقه حالی
دماغشان قریب

و حالشان قریب باصلاح بود از آنها یکنفرش خوب و شنفتن تکلمی و یکدیگر ساعت ساز و نفر دیگر از اهل
آن مجلس سکوت محض داشتند همیشه با انجناب جناب امین الملک احوال او را پرسیدند نگاه کرد
و خندید و حرف نمیزد و در این طالارها حجرات و تخت و رخت خواب و همه اسباب یکمنزل را فراهم داشت
و حمامی در هر مرتبه موجود و در آخر یکمرتبه انها را داشت و نو نموده لباسشان را عوض میکنند رخت شوی خانه
مخصوص دارند که زنهای متعدد شب و روز مشغول شستن و خشک کردن و اطو کشیدن و غیره که مشتق و ترتیب آن
و انبار بزرگ دارند تخته بندی شده و خانه خانه مرتب کرده همه جا لباسهای شسته شده است که دسته بدسته بانمره
در آن خانها ترتیب داده اند و مکانهای مختلفه موافق مزاجهای دیوانگان دارند مثل ان شاه […] افتاده
بعضی که در اول ناخوشی دیوانه زنجیری میشوند اطاقهای خوب ساخته همه زمین و دیوار را با صوف کشیده و دو طبقه
دنبالهای پر از چیزهای نرم نموده اند و هرکس که زنجیری میشود چند روزی در آن اطاق میگذارند اگر بخواهد خود را
بدر و دیوار بزند همه جا را نرم یافته آسیبی نخواهد دید از قراریکه میگفتند دیوانهای زنجیری در اوایل ناخوشی شدت حرکات
وحشی از همه چیز ترس دارند میگفتند بعد از آنکه موافق مزاج انها حرکت کرده و اندک مدت آن حالت رفع
و آرام و مأنوس میشوند و بعد از آن معالجه میشود بعد از مدتی معلوم میشود که معالجه پذیر است یا نه هرکدام که خوب شد
بیرون میروند و هرکدام که معالجه پذیر نیست مادام الحیات در آنجا هستند همه اسباب زندگانی فراهم و موجود و
همه مشغولیات زیاده از آن دارند و اینها مشغول […] دارند و در ساعت معین شام
و نهار موافق قاعده […] موافق احوال انها میدهند دیوانه […] دیوانه بزینه خوش آید موافق سلیقه
[…] که […] عادی […] از ناخوشی […] حالت […] عجب دیوانهای
که یک حرکت از تکالیف دنیوی و اخروی بری و مستخلص کرده و در همین اطاق با روی با وجود بودن جمیع
مایحتاج و […] دور […] مرتبه اول صعود برتبه دوم کرده اکثری از
[…] این مرتبه دیوانگانی بودند که در اول بروز ناخوشی آدم کشته بودند از جوانان بلکه چند سال […]

عمو زن ملکه پادشاه انگلیس [illegible] باو عطا کرده بود به رتبه مجلس پری بود و قریب هزار ترتیب
و آرایش او به مرتبه بیک قرار بود و سکنه مرتبه ثانی کاغذ بودند که حکم از سعادت آقا بایگی
و آنها نیز بازار مشغول خواندن کتب و بیاقیده و قال لغز پس از مشاهده مجلس مردان وارد
بر مجلس زنان شدیم اکثری دختران جوان با لباسهای خوب و پاکیزه جوقه جوقه نشسته مشغول
صحبت و نقشه وزری و جوراب بافی و بعضی بخواندن کتب و روزنامجات بودند و در هر مرتبه برای
این دختران اوطاق بزرگ مخصوص مجلس رقص و اسباب سازندگی فراهم بود در روزهای
یکشنبه ایام عیشهای متبرکه رئیس آن عمارت جوانهای آنجا را جمع از زنان ورود در آن اوطاق
رقص جمع آورده مشغول سازندگی و رقص می‌شوند و در روزهای دیگر آفتاب برون آمده در آن باغ
متعلقه عمارت می‌نشینند و گردش می‌کنند و در هر اوطاق زنها نیز کتابخانه مخصوص از هر علم کتابها موجود
و اسباب نویسندگی کلا موجود و در هر یک از آن متعلقه از زنان مشغول خدمت و برای هر مرتبه
چند نفر زن ماکوه و معلمه مقرر شده و همه این خدمتکاران در تحت حکم این زنهای کلانتر است چنین
از زن که از عمارت مخصوصه خود بیرون بیایند خدمتکاران این مجلسها را رفت و روب نموده
و بخاریها را روشن کرده و روی میزها را از کتابهای تازه آرایش و اسباب نوشتن از
از قلم و کاغذ و مرکب و قلم و لاک و غیره مهیا و آماده می‌نمایند و این طایفه نیز با جاهای
مختلف و در میان اینها از چند نفر دختر و زن نیز حرکات خارج العاده مشاهده افتاد از جمله دختری
از او موزون بلکه بود که همیشه حالت بشاشت داشت و خود بخود می‌خندید و دیگری زن پیری بود که
حبشش را پوشیده به الله تعالی خودبخود حرف میزد و دیگر دختران خیلی در یک اوطاق دراز
نیم‌کتها تکیه داده مشغول نقشه وزری بودند بورود سفارت کبری بآنجا همه دختران سرپا ایستاده
تعارف نمودند جناب امین الملک نیز فرمودند از آنها احوالپرسی کرده با نهایت ادب و احترام تمام
جواب دادند

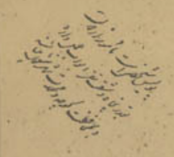
جواب دادند و یکی از آن دختران که جوان و در نهایت خوبی هم داشت مبادرت کرده پیش آمده
و با همه اجزای سفارت دست داده جمیع آورده و شکفت می که انگلیس را بودم دیدم و ما در مجلس
سوال حالم و حرف میزد از همه غریبتر زنی بود بچه از نقوی در کنار گرفته مرا امید رئیس آنجا بیان نمود
که سی سال پیش از این دختران زن نزاییده و این زن آن بچه را تصرف کشته و از دست نمی‌داد
اگر چه خوب است و در وقت فهمیده‌اند که ناخوش و دیوانه شده است از آن وقت باز این زن دائم
بچه را بغل آورده و حالا سی سال است این زن این بچه را همیشه در بغل گرفته می‌گرداند خدمه زیاده
مراقبت و مواظبت و این گونه توجهات که در انگلیس با دیوانه خانه مشاهده افتاد
زیاده مراقبت از فرزانه باید و در دیوانه خانه‌های خود نگردند از آنجا که در هر یک مکان نیکو
منظور تماشا بود بلکه منظور این بود که بدقت تمام متوجه بوده ورشته از حالت و اوضاع انگلستان
بشوم جزء جزء رسیده که مشاهده می‌نمودم امور تفصیل و قصوری در اوضاع آنجا مشاهده نشد بلکه
با نهایت سلیقه و صفا نگهداری کرده بودند هیچ نقطه از دکانها و از مجلس و دالانها خالی نشده از اکثر
از حیث مکان بهترین جاها دلنشینهاش مثل عمارت سلاطین با اوطاقهای منقش و انواع گلها و گلهای
و اقسام مرغان در جنبش و خوانندگی رنگها از هر جور موجود و اسباب شوکت از کتب و روزنامه
نامجات حاضر و مهیا و هر گونه اسباب بازی و ساز سازندگی و نوازندگی فراهم و موجود و شام و نهار خوب
و پاکیزه در ساعات معین آماده و حجرها و اطاقهای بزرگ و آئینه با اطراف باغ و چمن و باغچه
و در حوض‌ها با آئینها تا چشم کار کند سقف بهم در هر نظر و فرش ملکها را جست و چابک در هر مکان
همه عاقلان شب و روز در پی انگیزند استراحت می‌دهند و ما دیگر به حقیقت خود اعتماد داریم که همیشه
که این گونه استراحت را تربیت کنند باری جمیع کارهای دنیا در انگلیس را بهمین قرار با نظام
کرده‌اند و مروج گرام از نول پرداخت این اتفاق است و کثرت ثروت و وسعت تجارت و استحکام

بنیان دولت و سلطنت شد انگلیس خوارند هر بنایی که ملاحظه شد چون پنج ششصد سال بود که همه
بر سنگ کوبیده شده و الان و حالا از عیش و عشرت بری و همه حواس‌شان بر پیش‌رفت و ضبط اسباب
زندگانی بوده با ثمره از نقش و نگار ساده هستند و بناهای خوب و کارهای پسندیده در نظر دارند
مال خودشان را به بوالهوسی صرف نمی‌گذارند و اسباب کسب را بطوری فراهم آورده‌اند که دنیا
اخبار جنگ و قشون‌کشی و آدم‌کشی جمع پول دولت روی زمین را متصرف می‌شوند هر جا که
و بنایی که می‌گذارند دولت و ملت اتفاق و مشورت همدیگر می‌گذارند و هر بنایی که برپا دارند
در استحکام او هر قدر که ممکن است با قصر الاثر می‌کوشند یک قطعه زمینی لم یزرع و یک وجب راه
از کوه و صحرا خراب نخوارند در او صاف گشته و کالسکه و نجار و در امور کاسبی و در اختراع چرخ‌های
کوه‌کن و در کارخانجات هیچ کم و کسری نگذارده‌اند تفاوت دولت انگلیس با دول غیره همین است
که هرکدام بنای تعمیر بقری کرده‌اند دولت انگلیس شهر خود را فقط با آهن و سنگ با تمام رسانده
هیچ کار بنایی نخوارند و سایرین هنوز در فراخور احوال خود در درجه دوم و سیم مانده تقدم یکپا گام
در مملکت انگلیس مانده مراجعت بشهر پاریس نمودیم دولت انگلیس در مدت اقامت اینجانب لوازم
مهمانداری و التفات را در باره سفارت کبری ایران شایسته بعمل آورده و مهماندار خوب تعیین نموده
کرده که سفارت ایران هر جا که گردش و تفرج بروند و هرچه بخواهند در مملکت ما ببینند و هرچه از آنها
میل کنند همه را مهماندار مزبور حسب الخواهش مهیا سازد با وجود اینکه همه جا کالسکه با سواری از آن
باز دولت انگلیس توپ ... برای سفارت ایران در آن مدت یکماه خرج نمود و ذهاب
و ایاب کشتی مخصوص داده مهماندار مزبور تا پاریس همراه و مهمانداری نمود

گفتار در بیان امورات اتفاقیه در پاریس بعد از مراجعت از لندن

چون سه روز پیشتر وقت از لندن خبر به پاریس رسیده بود که اعلیحضرت امپراطور را در دم
درب تماشاخانه

درب تماشاخانه خمپاره انداخته‌اند و خدا بخواسته اعلیحضرت آسیبی نرسیده جمعی که در حوالی و حواشی آنجا بوده‌اند
چندی مقتول و اکثری مجروح شده‌اند از قراری که در روزنامه نوشته شده بود تفصیل این بود که چهار نفر
از اهل ایتالیا که در آشوب قبل از ایتالیا اخراج البلد و در لندن متوطن بوده‌اند از لندن خفیتاً به پاریس آمده
چهار عدد خمپاره ساخته بودند که به وجود امپراطور آسیبی برسانند تا اینکه شب چهاردهم ژانویه اعلیحضرت امپراطور
و علیاحضرت امپراطریس در یک کالسکه نشسته روانه تماشاخانه شده بودند در چند قدمی در تماشاخانه جمعی
در حین عبور کالسکه سه خمپاره در نزدیکی کالسکه ترکیده چند نفری زخمدار شده دو کالسکه و اسبها را آسیب رسانیده
تماشاخانه رسانده در جلو تماشاخانه ازدحام زن و مرد آمده بودند در حینیکه کالسکه‌چی ایستاده امپراطور
شروع به بیرون آمدن نموده بود ایضاً در زیر کالسکه خمپاره دیگر ترکیده و کالسکه از چندین جا سوراخ گردیده
و کالسکه‌چی زخمدار و هر دو اسب کالسکه مرده بدون آفت و ضرر امپراطور و امپراطریس هر دو از کالسکه پیاده شده
آمده در داخل درب تماشاخانه ایستادند مردم از همه طرف هجوم آورده بجستجوی جاهدین در تجسس این
مادر شدند مقصد ... ایشان ... از قرار تقریر دیگران ... یکنفر از ایشان را که چند سال پیشتر از
فرانسه اخراج البلد شده بود یک ساعت پیش از ظهور این حادثه یکنفر از مأمورین پلیس شناخته که
بقراول خانه برده بود در آنجا یک عدد خمپاره از جیب و اسباب دیگر از طپانچه و خنجر از کمر او بیرون می‌آورند
اشخاصی که خمپاره انداخته‌اند هم بتماشاخانه رسیده و خمپاره انداختند در درب تماشاخانه نیز از آن شخص یکنفر دیگر
او بوده و سایر یکی بوده‌اند بعد از ترکیدن خمپاره نوکر او در بعضی از خانه‌ها رفته که خود او سبب نیز از مردم
مجروح است و مردمان زیاد نیز مجروح افتاده‌اند در این بین که نوکر او رسیدند در مجلس اعلی خود بوده افراد دیگر
دواسازی شده احوال او پرسش را خبر رسیده و مأمورین پلیس نیز از اضطراب چیزی بروز داده کرده‌اند
که او را تحقیق می‌کنند همراه او بمنزل او رفته هر دو را همراه آوردند بعد از تحقیق این
نفر را در مجلس کرده بعد از یکماه و چهار روزی با آن غاشول مرافعه و مکالمه شدند و چون در از ...



پادشاه و احکام شرع بدون ثبوت تقصیر بهوای نفس و بی اجازه قانون نمی توانند قتل
و یا مواخذه بکنند و بعد از گرفتاری این چهار نفر هیچ نفوس متوجه آن بودند که چگونه
حکم نسبت بآنها جاری خواهد شد و بعد از ثبوت تقصیر نیز باید خاطرجمع کرد که این تقصیر او
از روی دیوانگی و مستی نبوده است و از آنجا که عهد قتل و محل ایراد مردم بود اجرای حکم
تعویق و در قتال زیاد کرده و بعد موافق قانون سه نفر واجب القتل و مقتول و یکنفر محکوم
حبس شد پیش از آنکه حکم قتل آن سه نفر صادر شود یکی از آنها که موسوم بااورسینی بود
از محبس کاغذی باعلیحضرت امپراطور نوشته ادراک و ذکاوت او از این کاغذی که
بامپراطور نوشته است معلوم میشود سواد ترجمه آن کاغذ اینست که عرض میشود اعلیحضرتا شواهدی
که درباب قتل اعلیحضرت امپراطور در چهاردهم ژانویه از من اتفاق افتاد کفایت
میکند باستحقاق قتل من و این مرگ را ترجیح میدهم برخواهش عفو از بسکه خاتمه آزادی وطن
بدبختی من است زیرا که در حالت حالیه من مرگ یک عمل خوب است از برای من دور آخر
عمر میخواهم حرکتی کنم برای حمایت و اعانت مملکت ایتالیا که آزادی او مرا تا امروز جدا
به بعضی جدالها انداخته است و بکرات خود را بخطرها داده ام و از این عمل هیچ منظور و مقصودی
غیر از حب الوطن من محرک نبود و این اکنون خیال و اعتقاد من است و باعلیحضرت مینویسیم
از برای نگاهداری مساوات میزان یوروپ شرط لازمه اینست و باید ایتالیا را آزاد کرد
و زنجیرهای دولت اطریش بفولادی خود بسته است باید از گردن ایشان برداشت نمیگویم که برای
آزادی ایتالیا خون فرانسه را بریزید و لیکن ایتالیا میخواهد فرانسه در کارهای او مداخله ننماید
و منتظر او اینست فرانسه اذن ندهد دول سائره بحمایت اطریش در جنگی که گاه بدون جهتی
قیام بآنها خواهد شد چنانکه اگر آن اعلیحضرت بخواهد همین است که میتوانند بکنند و در دست
آن اعلیحضرت است

آن اعلیحضرت است خوشبختی و بدبختی و زندگی و مرگ یک ملت که اکثری از قسمت یوروپ قرضدار حقوق تربیت
اوست اینست استدعایی که در حالت نزع خود از آن اعلیحضرت میکنم و قطع امید نمیتوانم از اینکه این
صدای ضعیف من شنیده نشود آن اعلیحضرت را باسم خدا قسم میدهم که سرکشیده برود از او که در سنه
یکهزار و هشتصد و چهارده از دست ایتالیا رفته است و آن را نیز سبب خود فرانسه شده است اعلیحضرت بنای
بخاطر خود بیاورد آن اهل ایتالیا که پدرش نیز در میان ایشان بود از برای ناپلئون اول بهر جائی که میرفت
خون خود را نثار میکردند و با او بوفا بودند تا نفس آخرین و اعلیحضرت شما نیز در خاطر داشته باشید مادامیکه
آزادی ایتالیا داده نشده است آرامی یوروپ و اطمینان خود آن اعلیحضرت محال خواهد شد امیدی که
این است که آن اعلیحضرت رد نکند خواهش آرزوی یک وطن دوستی را که مقیم سر منزل مرگ است که آن آزادی
ایتالیا و آزادی وطن من است دعای خیر بیست و پنج میلیان ملت برای آن اعلیحضرت خواهد بود تا ابد در یازدهم
شهر فوریه یکهزار و هشتصد و پنجاه و هشت مسیحی

گفتار در شرح انعقاد مجلس شورای پاریس است

و در این روزهای حادثه اتفاقیه اعلیحضرت امپراطور رسید که هنگام انعقاد مجلس شورا رسیده و وکلای رعایا از
نواحی و محلات بشهر پاریس جمع آمده و همه سفرا و وزرا و رجال دولت بمجلس حاضر و دعوت شده چنانکه
پیشتر در مجلس گذشته تفصیل احوال این مجلس شرح داده شده است که مدت سه ماه وکلای رعیت و ارباب
تخت جمع شده با وکلای دولت در خصوص همه کارهای خود مشاوره مینمایند و اول روزی که افتتاح این مجلس
میشود اعلیحضرت امپراطور خود بمجلس تشریف آورده با حضور همه سفرای خارجه و وزرا و ارکان دولت خود
عمل یک سال گذشته و مقاصد حال و استقبال خود را با اهل مجلس بیان مینماید و بیانات آن مجلس امپراطور را
بروزنامه نویسان میدهند و آنها چاپ کرده برای اطلاع مردم منتشر مینمایند هیچ ملت فرانسه چه در شهرها
و چه در نواحی و محلات بانتظار روزنامه ها فردای آن روز از عملکرد امپراطور واقفند و نیت او خبردار میشوند
خلاصه روز موعود سفارت کبری نیز موافق نوشته اخبار کرده بعد از ورود آنجا که مجلس منعقد شده و حضار مجلس

عرب ما سنه مجلس وعظ در روی صندلیها قرار گرفتند اعلیحضرت امپراطور در صدر مجلس در صفه بلندی قرار گرفته
شروع بتقریر بیانات مشروحه ذیل فرمودند   صاحبان من هر ساله هنگام انعقاد مجلس وکلای ملت شما را
حساب آنچه در آن سال در غیاب شما عمل کرده شده است در انتشار خلاصه موفقیت در همه [illegible]
آنکه امر به تحقیقه در طی سال گذشته دولت فرانسه بدون خودستایی در رفتار و پیشرفت امور خود زیاده پیش رفته
و تحقیقات چندی ایجاد نموده است این است که عظیم [illegible] آن کارهای مفید و با منفعت در کمال اهتمام
کرده است در شعبه های مختلفه اداره امور فرانسه و در ضمنا این است که در کارهای زراعت و تجارت و حرفت
و جواهرات و صنایع فرانسه بالمضاعف ترقی حاصل آمده است و استقلال مجلس مملکت اعتبار زیادی یافته
ما داده است و صحراهای خرابه و لم یزرع با همه رو به آبادی گذاشته و در کارهای مملکتی نتایج عظیمه که حصول آن است
این است که در این سال سیصد و سی هزار ذرع راه آهن باز شده و دو هزار ذرع خط نیز در کار است که باز بشود
در رودهای چندی که تردد کالاها و [illegible] تردد آن بوقت کرده و علاوه شده است تعمیر دریابندرها [illegible]
[illegible] کشتیبانان حفظ طوفان و اصلاح و [illegible] کرده است رودخانه ها برای [illegible] بارهای [illegible]
ماده [illegible] و کارهای [illegible] که بکار برده شده در [illegible] رودخانهای بزرگ [illegible]
که [illegible] آب در [illegible] رسیده است و [illegible] بندرهای [illegible]
فرانسه از بندر [illegible] بندر طولون و بایون و [illegible] بندرات سمت مشرق و شمال [illegible]
کرده است چند تازه [illegible] پاریس و با تمام رسیده [illegible]
و [illegible] عمارت [illegible] عمارات سلطنتی پاریس [illegible] در کار بوده و [illegible]
و [illegible] و [illegible] بنیاد کردن روشنایی گاز و طراحی خیابانهای آنجا [illegible] بانجام رسیده [illegible]
بناهای چند [illegible] و [illegible] بناهای قدیم کرده است
و مدرسه های چند تعمیر کرده است در شهرها برای [illegible] علوم و [illegible] علوم
جهانداری

چند [illegible] که [illegible] مدارس فرانسه بترتیب و نظام تمام افتاده اند و چاپ [illegible]
و علومات و تواریخ و نقشه [illegible] و تصحیح کرده و چشمه های [illegible] آن روز بروز در تولید و افزایش است
در دولت فرانسه و آزادی و رواج [illegible] و تربیت [illegible] که تا [illegible] آزادی و
[illegible] و [illegible] است و مجلس [illegible] در تحقیق امورات عبادت و تربیت [illegible]
و مشاوره [illegible] از کلیات و جزئیات [illegible] ملاحظه [illegible] سال [illegible]
[illegible] موجب [illegible] که [illegible] موجب [illegible] کاری کرده و [illegible]
[illegible] از قرار [illegible] و [illegible] با [illegible] موجب [illegible]
[illegible] مدارس و استادان صنایع و حکام مجلس [illegible] زیاد کنیم و باید قرار [illegible] رعایت احوال [illegible]
[illegible] مجالس [illegible] و سعادت که [illegible] برای رعایت احوال [illegible] و برای [illegible]
چنین خواهم کرد که [illegible] و برای [illegible] دستگیری شود در شهرها قرار خواهم داد
[illegible] که [illegible] ارزان [illegible] فراهم آمده [illegible] خانهای بیچارگان کرده [illegible]
[illegible] کرده است [illegible] و [illegible] که [illegible] کارشان گذشته [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible] خواهد بود که [illegible] خواهد [illegible] تجارت
ما اگرچه [illegible] و [illegible] است [illegible] احتیاط کرده [illegible] مستقل [illegible]
تجارتها در میان این [illegible] که تجارت [illegible] شده [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] مالیات [illegible] که [illegible] در میان این قوانین [illegible]
[illegible] قانون [illegible] که [illegible] مالیات [illegible] که [illegible] شده است
با این [illegible] سال [illegible] واجب است که رعایت احوال [illegible] و یک [illegible] که [illegible]
[illegible] و [illegible] شهرها که از [illegible] آب [illegible] در [illegible] و [illegible] مالکه [illegible]

خواهیم خورد و غیر از این نیست قشون ما را مستغرق الله خوار نموده است و دشمن درد خود را نداریم بهتر است که خرج آن قشون را در راه
آهنهای دزدیده صرف کنیم که تولید منافع متکثر بشود و بس از مال خود و شأن که از دور ... و محل تسلیم ... قشون خواهد است
یک مدرسه برای نظامی بنا خواهیم نهاد که قشون ما را با کمال ترتیب و علوم ... تا چون اول ... در
همراه او ... به هر گونه زحمات سرای ایشان شده بعضی هر کدام قسمتی از املاک خود ... بعوض او
در ایام سلطنت ... ایشان اعلی ... تصرف ... این است ... از آن املاک ... جیوت
قسمت قریب ... بهم نظام شکست ... که از آن ... قرار داده اند ...
ما که قشون فرانسه در این جنگها ... گشته و کوی جنگ ... و ...
می گویند از من خواهش یک ... نموده اند و من ... خواهش ... از شما خواهش ... می کنم
در انجا نیز مشغول ... ما بوده ایم آن کس ... در جنگهای بزرگ با روس و غیره ... ایستادگی کرده
کوشیده ام ... مظفر و منصور شدیم و قشون ... ما با جبه خانه های ... شده ... اشغل
در دریا ... در ... ما که ... ما که باتفاق انگلیس ...
انتقام مأمورین ما که با ... جنگ ... می باشند و من خاطر جمع هستم که ...
بحصول ... برای ... نموده اند و من ... خود را ... کنم
را ... ما بین ... انگلیس و روس و ... دولت آنها است ...
حالت ... از ... حضرت ... انگلیس ... امپراطور ... کوشیده ام ...
... ما بین ... چنانچه اتفاق ... است از یوروپ ... که ما باید ...
بکنیم ... که نفع ... است ... عموم یوروپ ... داری کرده ام
در ... ما بین ... و ... زیرا که میدانم این ... نزاع ... داشت
در میان ... خواهد گذشت ... از ... مشغول نموده ام با صلح امور ... ما بین ...
والسلام ناپلیون

دولت پروس و در باب ناحیه ... فیه ما بین ... انگلیس و پروس با صلح امپراطور ...
... که پادشاه پروس ... ما را طالب بوده است ...
... که می توانست بخاطر ... بعضی از یوروپ را ... های ...
در خصوص ... است ... و نیز در مجلس ... با ... کفایتی که دارند
... صلح خواهند آورد این است ... کارهای ما و من می توانم اینجا تمام بکنم ...
... بسیار ... تصور ... اجتماع ... فرانسه را که باید حفظ کنیم با ...
... که هستیم و حالات ... ما ... اسباب ... آمده و با کمال
... و ترتیب ... و ما ... که العام ...
... در ابتدای ... نامه ... که ... باید ... است ...
... و قوت ... و باید ... و ...
... و ... اسباب ...
... و ... زوال ... موجبات ...
... باعث ...
کارهای ... و قسم ... و قانون و شریعت ...
... و ... باید ... و با جان و دل ... مردم
دولت ... مملکت ... تمام بکنم این ... با شما ... در خصوص ...
... بجهت ...
... یک وجود ...
... های ...

و وقت این مخالفین را دولت انگلیس نیز دولت مشغول است که هر گاه از جنس مردمان مخالف که تا کمال چنین زور قصد خانه ها که پادشاهان
شده اند از جان خود بهره نبرده اند و چون ترقی بطرف انتها نخواهد رفت و این مسیحیان هیچ نتیجه و منفعتی علاوه آنها چنین به کرده یک بلکه
همه جان پادشاهان و پادشاه مزاحم کرده و انتظامیه بنا از خبر چه اسم مسیو روند ضد او نه قاتل با اجل موعود خود رفت سران پادشاهان
را و مخالفین هرگز در اراده خود مظفر و منصور نشده و این ها به نزد ما بیان خواهم کرد مسیو هر که آنکه لسان حال و آینده هم
هر روز پریشانه تا هر زنده هستیم اساس دولت هم و فرانسه زنده است و اگر مردم بار بنشینیان دولت مخلص خواهد بود ما و هیچ واهمه ای نیست
و مسیحیه نیز از آنکه شایسته است و هر روزی ترقی فرانسه یک کنیه تازه و مجلس خواهد بود بطرز تخت سلطنت بر حق خود این ملت ها
در کارهای خود باز ... و با کمال کار ای هنر کارهای ما خود بیابیم و با اتفاق شما پیش بینی کنیم و آینده خود را از خطر مستحکم بکنیم

دست محبت و اتحاد ملت فرانسه بود
و هر ... خیر فلان
ملت فرانسه باشد

شرح وقایعجات سفر ایتالیا و افریقه و پاریس است

مورخه آنکه جناب امین الملک از لندن مراجعت به پاریس نموده بجهة اتمام بعضی کارهای خود بعد از این ایتالیا رفت چه تقریر که مجموعه ها
خود را محتاج اقامت در پاریس دید و در ضمن این اقامت چنین مصلحت یافت که سفر مختصری به ممالک ایتالیا که محل بیرون شده
ما ... و مسیحیان است که دارالملک پاپ است از آنجا به ممالک همسایه نیز گذری بکند و در سفر فرنگستان خود هم از کل اروپایی
آنجا نیز با چشم انتقادی داشته بگذرد لهذا انتقاد خود را بحضور اعلیحضرت امپراطور فرانسه عرض نموده و او ایشان نیز رخصت داد
و اظهار مسرت نمود مانیان نیز از مکان و مزاحمت ... مختصر که از راه ایتالیا و افلاک ... است ... داشت به تاریخ ... ماه
شهر ... از پاریس حرکت و در ساعت ... از شب یکشنبه گذشته بر راه آهن که کار شده ... طلوع صبح
پنج فرسخ طی مسافت کرده و در سرحد فرانسه وارد شهر ... شده و آن شهر مکانی خوش منظر و مشتمل بر ... هزار
سکنه بود و چون ... ما بین دولت ایران و سایر ... پادشاه ایتالیا ...
این شده بود از جمله دولت ایران را ... حقایت نمود و ... پادشاه ایتالیا مقیم پاریس ...
کلفه بود

کشتی و لهذا اصلح نظر جناب سفیر ... از شهر مزبور که ... آنتالیا رسید این کرده که اول عازم تورن ...
حضور پادشاه و آنجا رفته و ... مقیم پاریس نیز حرکت جناب سفیر را از پاریس به دولت خود اطلاع داده ...
جناب امین الملک بر حسب مزبور شخصی مرا هم به قونسول جانب که از نجبای ساردنی ... و یا شخص ...
در دعوای قرم نیز خدمات شایان بظهور آورده و صاحب نشانهای متعدده شده بود همه ... معین و در ...
... بوده آنجا او نیز وارد و ماموریت خود را بانطور ... ماموریتم از جانب وزارت خارجه
پادشاه ساردنیا و ... جناب ... دولت ایران و تبریک بگیم از جانب دولت خود بر او
جناب ... ما ... مطلع ... فرمایشات شما و لوازم ... احترام را با کمال ...
بعمل آوردم جناب ... مراتب تشکر و ... از الطاف پادشاه مزبور و مهربانیهای ... ایشان و خود ...
... کرده ... کالسکه شده بعد از اندک مدت طی مسافت وارد کنار ... و در ... گذشته ...
... کشیده ... کرده و ... رفته ... موسوم ... شده و در آنجا سوار کشتی ...
... گذرگاه ... بیرون آمده و در میان ... مزبور ... جناب
... کرده ... و ... از جانب پادشاه ... مامور ... کوه آلپ ...
راه آهن و کالسکه ... و این کوه ... و ... واقع ... مشهور فرنگستان است که ... هزار ...
... ارتفاع ... فرسخ مسافت ... و ... که ... زمین ... ساعت ... مشغول ...
این بود که ... سوراخ کردن این کوه ... و ... مشغول کرده ... چند تمام ...
... یا این ... زمان ... و ... هزار قدم ... و ... با دولت ...
... چندی سوراخ که ... آورده و این سوراخهای متعدده ... هزار ... ارتفاع ...
... زمان ... سال ... این شخص مهندس ... کرده بود که
... سوراخی ... بیرون ... و اسباب ... کار بود ...

داده بود و در مدت شش سال این راه آهن بطرز کالسکه بخار باز [illegible] و از غرایبات اتمام این امر [illegible]

[illegible] باشد [illegible] حرف [illegible] کرده بود و این کار [illegible] بود [illegible]

[illegible] و این کار را بانجام برسانند [illegible] در تاریخ [illegible]

[illegible] کار [illegible] شاهراه عامه [illegible] و [illegible] بود [illegible]

این [illegible] خود [illegible] ترتیب [illegible] اخراجات آن [illegible] بود [illegible]

[illegible] آمده و در [illegible] که [illegible] در کنار دریاچه [illegible]

[illegible] اخراجات [illegible] شده بود [illegible] جناب حاجی [illegible]

[illegible] که در پاریس [illegible] هیچ [illegible] خرج کرده [illegible] کالسکه [illegible]

[illegible] که [illegible] و در [illegible] آن [illegible] دوع بوشده و در [illegible]

کالسکه [illegible] و سه ساعت از [illegible] گذشته در [illegible] که [illegible] و در [illegible]

[illegible] منزل کرده [illegible] جناب [illegible]

الملک [illegible] جناب [illegible] وزیر [illegible] خود [illegible]

که جناب وزیر خارجه [illegible] خود را [illegible] و [illegible]

روز [illegible] وزیر خارجه پادشاه [illegible] جناب حاجی آمده [illegible] جناب حاجی [illegible] جناب

وزیر [illegible] جناب وزیر [illegible] جناب حاجی آمد [illegible] منزل

جناب حاجی [illegible] اعلیحضرت پادشاه [illegible] و جناب حاجی آمده [illegible] مراجعت [illegible]

[illegible] روز یکشنبه [illegible]

[illegible] کالسکه [illegible] جناب حاجی [illegible]

[illegible] جناب حاجی [illegible] از جانب پادشاه خود [illegible] اعلیحضرت پادشاه [illegible] حضرت

[illegible]

[illegible] جناب [illegible] و [illegible] منزل [illegible]

[illegible] جناب امین الملک [illegible] خود [illegible] جناب وزیر [illegible]

[illegible] جناب وزیر خارجه [illegible] جناب حاجی [illegible]

[illegible] جناب وزیر خارجه [illegible] و [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] بحضور پادشاه [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible]

[illegible] جناب حاجی [illegible] ترتیب و جناب [illegible] جناب [illegible]

[illegible] پادشاه [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] جناب حاجی [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] جناب امین الملک [illegible] منزل [illegible]

[illegible] جناب امین الملک [illegible] اعلیحضرت پادشاه [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] جناب حاجی [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible]

[illegible] جناب حاجی [illegible] اعلیحضرت پادشاه [illegible]

[illegible] جناب حاجی [illegible]

[illegible] جناب [illegible]

پادشاه [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] اعلیحضرت

پادشاه [illegible] الماس [illegible] وزیر خارجه [illegible]

امین الملک فرستاد و تا اینکه مجلس بال پادشاه نیز با کمال آراستگی و پیراستگی با تمام رسید بعد از انقضای مجلس

اذن مرخصی از اعلیحضرت پادشاه گرفته مراجعت بمنزل نمودند شهر تورن هم پای تخت سابق ایتالیا بوده شهری با صفا و صد

هشتاد هزار سکنه دارد

روز یکشنبه جناب امین الملک

ساعت چهار از ظهر گذشته با اجزای خود سوار شده بود از شهر تورن روانه پاریس ... میرزا ملکم خان و میرزا رضا خان و کلیه صاحب منصبان ... تا کنار ...

بدرقه آمدند تمام ارکان شهر تورن ... شهرهای ایتالیا شده ... از شهرهای ایتالیا ... که نام

از شهرهای قدیم ایتالیا و عمارات ... بسیار ... و ... و ... شده که از اول بنای ایتالیا و بنای ...

وزارت ... و ... پادشاه ... ایتالیا ... داشت ... تمیز ... و ... واقع ... در آن

سرزمین ... اول ... [illegible]

شهر ... جناب ... شهر ... ایتالیا بسیار ... و ... و در کنار دریا

... و ... جناب ... امین الملک

... شهرهای ... شهر ... [illegible]

و یک هزار جمعیت ... بنای ... آب ... [illegible]

... اول ... آب ... [illegible]

... پادشاه ... مجلس ... [illegible]

... آب ... آب ... [illegible]

... آب ... آب ... [illegible]

... آب ... صاف و ... [illegible]

... بنای ... [illegible]

... اول ... جناب

... شده

دوره ... ایتالیا ... روم است ... هزار جمعیت دارد ... [illegible]

... و ... نظم و انتظام ... [illegible]

... [illegible]

... چهار ... [illegible]

روم پای تخت پاپ بوده ... [illegible]

... شهرهای ایتالیا و پای تخت ...

... کلیسای ... [illegible]

... اول ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... عمارت ... پاپ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

کارهای ... اول عالم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

نقاشی و تذهیب در سنگ تراشی کردن بود و ... که مدت سه سال است در تخته یک ... کاری که سنگ است و تمام

بناء و عمارت تمام ... بود و بس سه هزار ... است و ... عمارت از قسم درختان ... و کارهای

مختلفه کاشته شده و حوضها و فواره‌ها و دریچه‌ها و خیابانها در باغ و فواره گون بود و از جمله بناهای غریبه میدان ...

در وسط یکی ... عمارت مذکور که میدان ... بزرگ ... است و نصف دایره طرح کرده اطراف

میدان دو ردیف منقوش کرده و با چهار ... سنگ ... با این نقوش کرده‌اند و ... موافق ...

... و چهار ستون ... سنگ ... در یک اندازه و در روی این ستونها ... از ... میدان یک عدد

... تمثال ... از سنگ ... که و ... میدان تماشا کرده و در وسط میدان ... از یک پارچه سنگ

... پنج ذرع ارتفاع و در روی سنگ ... ذرع و سه ذرع قطر ... آن سنگ

و چهار ... ذرع ارتفاع ... و در هر کدام ... دایره‌های میدان حوض ... و ...

... و در وسط حوض فواره‌ها ... سه مرتبه ... و ... آب فواره ...

... از ... تماشا ... و ... شد ...

عظیم ... در شهر روم ... است ... و ...

... از جمله بناهای شهر ... و ... که ... از ... برای ...

... بنای بسیار عالی است ... و ...

... ترتیب ... و بنای ... که ... کرده ... سیاحان ... خوب ...

... میدان ... که ... میدان ... از دروازه ... داخل شهر ... اول ... میدان ...

میدان ... و ... حوض فواره ... و در وسط ... حوض دیگر ... تمثال ... عظیم ...

... و حوض فواره ... که ... خواهد ... و ...

بزرگ بود و طول هر کدام ... و ... یک نقطه و در یک ... اندازه ... و ...

... کرده

که ... در ... که ... و ... از ... بناهای ... و ...

عمارت ... در یک ... و ... سطح ... و چشم انداز ...

خارج از اندازه تعریف ... هر ... وضع و مرتب و ... فواره ...

و خیابانها و گلها ... و طرح و نظم و جوانب عمارت ... سطح و ... و عرض میدان در

... وسیع ... از سنگ ... و ... که ... از ... و دریای ...

... و ... در وسط میدان ... از ... یک ... قرار ...

... از ... است عمارت ... روم ... عمارت ...

... غریبه ... و جدید ... و در آنجا ... بناهای روم ... کتاب ...

شده ... است و ... بناهای روم ... سیاحان

... جناب ... مدت چهار روز در آنجا توقف و بناهای آنجا را مشاهده ... و ...

... حرکت کرده ... شهر روم ... از ... موسوم ... هزار جمعیت داشت

... و ... در آنجا ... یک ... داشت

... شهر موسوم ... که اول ... شهر ... هزار جمعیت ...

چندان توقف در آنجا نکرده ... و ... فرسخ مسافت از روم ... شهر ...

... در شهرهای خوب ... و چهار هزار جمعیت داشت ...

... در وسط شهر ... و عمارت ... مرتبه ... و ... و در بناهای آنجا ...

... عمارت ... و ... در آنجا ... عمارت ...

... که ... بناهای ... بود ... و ... دیگر ...

... در آنجا ... روز توقف ... بناهای آنجا ... شده ... در عرض راه

کوه به طور پشته با افتاده و از شهرهای کلان [illegible] ده هزار جمعیت داشت آنجا که دیده عبور [illegible]

از شهر دیگری موسوم به [illegible] و [illegible] آمده [illegible] و آن شهر سلطان [illegible] و [illegible] پنج هزار جمعیت داشت

و در آنجا [illegible] تاریخ [illegible] افتاده [illegible] فرسخ و دیگری پانزده فرسخ مذکور بود [illegible] پنج فرسخ

مانده [illegible] از آنجا نیز گذشته عبور از شهر [illegible] و از شهرهای روم [illegible] شش هزار جمعیت داشت [illegible]

[illegible] موسوم [illegible] کشتی [illegible] از آنجا نیز عبور [illegible]

[illegible] موسوم [illegible] شهر [illegible] هزار جمعیت داشت [illegible] از آنجا حرکت کرده

شهر [illegible] معروف‌ترین شهرهای ایتالیا [illegible] دریا واقع [illegible] هزار جمعیت داشت [illegible]

ایتالیا [illegible] شهر [illegible] در میان آب [illegible]

[illegible] عمارات [illegible] میان کوچه نهرهای بزرگ [illegible]

[illegible] مردم [illegible] در میان کوچه‌ها [illegible]

[illegible] باب [illegible] شب [illegible] خانه [illegible]

[illegible] عمارت [illegible] و عمارت [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] داشت [illegible] تعمیر کرده [illegible]

[illegible] سه هزار [illegible] و [illegible]

[illegible] تمام شده است [illegible] سال پیش از این [illegible]

کرده [illegible] تمام شده [illegible] روز [illegible]

شهر [illegible] از شهرهای ایتالیا [illegible] هزار جمعیت داشت [illegible]

[illegible] شهر [illegible] روز [illegible]

کرده شهر [illegible] از اول [illegible] شهرهای [illegible] هزار جمعیت داشت [illegible]

[illegible]

معتبر آنجا عمارت پادشاهی بود که در وسط شهر و در یک سیلات [illegible] واقع و بسیار عمارت عالی

[illegible] عمارت [illegible] از بناهای سلطان [illegible]

[illegible] عمارت [illegible] سال پیش از این [illegible] این عمارت [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] نشان [illegible]

و [illegible] مملکت [illegible] از [illegible]

[illegible] ایتالیا [illegible] در تاریخ هزار و [illegible]

[illegible] و در این عمارت [illegible]

در آنجا [illegible] و در [illegible]

تاریخ [illegible] و [illegible]

[illegible] شهر [illegible] از میان شهر [illegible]

[illegible] عمارت [illegible]

[illegible] وقت [illegible]

و از آنجا حرکت کرده [illegible] شهر [illegible] بعد [illegible]

شهر [illegible] هزار جمعیت بود [illegible]

[illegible] از میان شهر [illegible] عمارت [illegible]

بسیار [illegible] عمارت [illegible]

[illegible] عمارت [illegible]

[illegible] که از [illegible]

تعمیر آن و از حساب مملکت [illegible] فوائد [illegible] وجه خارج داشت که آرایش کرده و از او کرده اسباب
غریبه و عجیبی خارج داشت از قسم ظروف چینی و مملکت از قراری که مذکور بود این عمارت در قدیم
تعمیر کرده بوده [illegible] ایام عید در رسم بوده است هر روز معینی [illegible] اسب جوانان [illegible]
[illegible] روز همه جوانان نجیب از شاهزادگان و اعیان مملکت برای اسب تازی و تیراندازی در میدان
آنجا جمع و انگشتری در وسط میدان نصب می کردند و هر کدام از این جوانان در اسب تازی [illegible]
با سر نیزه می ربود بسیار پسندیده همه مردم و مستحق [illegible] می شد و پادشاه [illegible] با جشن تمام [illegible] می کنند
این عمارت مخصوص آن ایام جشن بوده است و حالا این رسم موقوف و عمارت [illegible] خانه و [illegible]
جنس [illegible] قرار داده شده است و هر اطاق روز معینی دارد و باز است [illegible] عموم مردم [illegible] و زن و مرد
آن روز فوج فوج مشغول گشت و گذارش در آنجا [illegible] از آنجا نیز عبور کرده [illegible] شهر [illegible] پایتخت [illegible]
گردیده بعد از طی مسافت چهار فرسنگ و چیزی در مدت چهار ساعت با راه آهن وارد شهر [illegible] شده
دو روز در آنجا توقف کرده بعضی از آثار مشهوره و بناهای عالیه آنجا تفرج کرده تا حقیقه این [illegible] از
پاریس با همه پایتخت ها [illegible] ملاحظه گردیده بود بهتر و حتی از وینا نیز [illegible] تر و خوب تر و [illegible]
هزار جمعیت [illegible] از میان شهر جاری و [illegible] گشته بود همه عمارتش عالیه
رو با میدان و کوچه هایش راست و وسیع و بسیار با صفا از جمله بناها که دیده شد در مدت دو روز
اول عمارت نشیمن خود پادشاه بود که در نهایت آراستگی [illegible] یکی از بهترین عمارات سلطنتی فرنگ
[illegible] و در توی شهر بود دوم عمارت سلطنتی دیگر [illegible]
واقع و عمارت [illegible] پادشاه و [illegible] با صفا و منظرگاه خوب و در جلو عمارت میدان
[illegible] پادشاه [illegible] این عمارت و میدان چشم ناظر [illegible]
و کلیسای خوب و با زینت تمامی پادشاه [illegible] در حالی [illegible] و بعد از
وفات مقبره [illegible]

وفات مقبره ایشان قرار داده بودند و مذکور بود [illegible] اسب [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] داشت [illegible] مردان [illegible] اسبها [illegible] دفن کرده [illegible] و بسیار [illegible]
اهتمام در تعمیر این عمارت [illegible] وارد شهر [illegible] در عمارت مخصوص [illegible]
نزول شد [illegible] مقبره [illegible] شده و تماشای آنجا نموده [illegible] روی [illegible] گذاشته [illegible]
[illegible] بناهای داخله و خارجه شهر [illegible] از آنجا حرکت [illegible] کالسکه [illegible] وارد شهر [illegible] شده
این شهر از پایتخت های دول آلمان [illegible] هزار جمعیت و عمارت مجلس پارلمنت و عمارت [illegible]
آنجا [illegible] بناها و جمع [illegible] دول آلمان [illegible]
شهر [illegible] در این شهر منعقد بود [illegible] و تجارت [illegible]
[illegible] و عمارت [illegible] تاج گذاری پادشاهان این دول [illegible]
موجود است و پادشاهان این دول در هنگام تاج گذاری به این شهر آمده و جشن عظیم فراهم [illegible]
[illegible] این شهر [illegible] حضرت [illegible]
فرانسه وارد [illegible] شهر استراسبورغ که یکی از شهرهای فرانسه بوده [illegible] هزار سکنه [illegible]
معلوم [illegible] از آنجا جاری [illegible] شهر [illegible] کلیسای بسیار [illegible]
[illegible] این کلیسا [illegible] پنجاه سال [illegible] و در مدت [illegible] سال [illegible] تمام رسیده است
غریبه [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] آسمان که در هر ساعت آفتاب [illegible]
ماه تا آخر روز [illegible] ساعت [illegible] بسیار غریبه [illegible]
[illegible] در آنجا نیز توقف [illegible] وارد پاریس شده [illegible] این سفر [illegible] روز تمام شد
بعد از مراجعت از سفر [illegible] جناب امین الملک در [illegible]

وزرا با کمال احترام مرحمت انجام داده عرض حضور نمودند بواسطه وزارت خارجه دولت علیه حضرت

امپراطور رسیده و بنای وداع امرا و وزرا و اعیان دولت روس که انجمن شده و همراه شان بودند

محبت و مودت زیاد که فوق‌الحد بود بنای مهمانی وداع گذاردند بخصوص ایلچی کبیر روس مهمانی

سنگین نموده و اکثری از امرای کبار و وزرای مختار و اعیان در دربار امپراطوری موجود بودند زیاده

گرم‌جوشی کرده و نهم بود وداع جناب ایلچی آمده بمصافحه خیرخواهی نمودند و بکلمات محبت

زیاده از اندازه وقت و زیاده از محبت اکثری از امرا رجال دربار دولت بهمه تازه عهدنامه که

بود فرصت و عمره دادن نگذاردند جناب ایلچی خوردند عذرخواهی که در آخر جناب وزیر دولت خارجه

مهمانی بزرگی نموده خود وزیر [illegible] و اعیان بسیار کرده و از خانه رفت بس از سفارت [illegible] سالیان

نخورده بودند [illegible] معظم سفارت کبری ایلچی وداع رخصت شرف‌یاب حضور حضرت

امپراطوری شده رفتند جناب ایلچی عرض تشکرات خود را بجانب [illegible] حضرت امپراطور

و مهمانی دولت بعد از آن همراهان در تمام مملکت که از اول دولت [illegible] حضرت

شان نکرده حضرت امپراطور [illegible] بطور خوشی و خرسندی از [illegible] حضرت [illegible]

بعضی [illegible] حضرت و اتحاد [illegible] و اظهار رضامندی از کفایت و کاردانی جناب

ایلچی حضرت [illegible] کرده [illegible] همراهان ایشان [illegible] و دو هزار [illegible]

کمال [illegible] هم وداع جناب ایلچی [illegible] سفارت کبری [illegible]

[illegible] مرحمت با وطاق [illegible] بدست خود گرفته و در جیب [illegible] درست [illegible]

بیرون آمده و از آنجا رسم [illegible] بجناب ایلچی سفارت [illegible] مرحمت فرموده

[illegible] از جناب [illegible] بدست خود گرفته [illegible] جات [illegible]

[illegible] داشتم [illegible] جناب ایلچی و جناب [illegible] رسم [illegible]

عرض تشکر

عرض تشکر کو بجناب ایلچی [illegible] و علاوه بر این [illegible] از [illegible] کرده [illegible]

اعلیحضرت امپراطور اعظم [illegible] خیرخواهی دولتین اعلیحضرتین [illegible] که تا ابد [illegible] کرده

الدوام [illegible] و با محبت [illegible] خاطر [illegible] زیاده [illegible] کرده و با [illegible]

[illegible] و جناب امین‌الملک [illegible] مصاحبت [illegible] ترجمه [illegible]

سئوال محبت [illegible] کرده بیرون آمده و از آنجا [illegible] جناب [illegible] علیاحضرت امپراطریس [illegible]

جناب ایلچی عرض [illegible] از [illegible] حضرت امپراطور و [illegible] علیاحضرت امپراطریس کرده [illegible]

حضرت ایشان نیز اظهار خوشنودی و رضایت از [illegible] دولتین [illegible] از تحت [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] فرستاده [illegible] کردند و از آنجا نیز [illegible] بیرون آمده [illegible]

[illegible] خداحافظ کرده مراجعت بمنزل [illegible]

[illegible] روز و جناب ایلچی [illegible] جناب [illegible] وداع [illegible] جناب وزیر [illegible]

و [illegible] بجناب ایلچی و [illegible] داده [illegible]

[illegible] جناب [illegible] از جانب اعلیحضرت امپراطور [illegible] تسلیم کرد و از آنجا خداحافظ کرده [illegible]

[illegible] جناب [illegible] خداحافظ کرده بیرون آمدند و همان روز اعلیحضرت امپراطور نامه [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] شهریاری روحنا فداه [illegible] و بیان [illegible] سواد

ترجمه [illegible] مطلب امپراطور [illegible] بسیار [illegible] و بسیار [illegible]

[illegible] ناصرالدین شاه قاجار امپراطور [illegible] بسیار [illegible]

و بسیار [illegible] امین‌الملک فرخ خان ایلچی کبیر اعلیحضرت شما [illegible]

[illegible] با شما [illegible] فرخ خان [illegible]

[illegible] اعلیحضرت [illegible]

و حرکات [illegible] هر وقت فرصت [illegible] ما خوشحال شدیم از التفات

عالیه [illegible] سفارت شما [illegible] چون [illegible]

دانشمند در مملکت [illegible]

ایران باشد [illegible] زیرا که [illegible]

و [illegible] اسباب مزید استحکام روابط [illegible]

[illegible]

[illegible] دولت [illegible] امپراطور ایران [illegible]

[illegible]

دولت [illegible] سفارت [illegible] امپراطوری [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] اعظم [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] پاریس [illegible]

[illegible]

[illegible] شهر لیون شد [illegible] آن روز [illegible] آن شهر توقف [illegible]

آمدند و اظهار خوشحالی [illegible]

ابریشم [illegible] پاریس [illegible] سفارت [illegible] لیون [illegible]

[illegible] کارخانه [illegible]

کارخانه [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

ورود [illegible]

[illegible] سفارت [illegible]

[illegible] کارخانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سفارت [illegible]

[illegible] شهر [illegible]

[illegible] سفارت [illegible]

[illegible]

[illegible] شهر [illegible]

[illegible] سفارت [illegible]

[illegible] سفارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سفارت [illegible]

[illegible] سفارت [illegible] شهر [illegible]

[illegible]

شام هم در آنجا بودیم [illegible] قریب طلوع صبح کشتی روانه خواهد شد لهذا همه احمال و اثقال را به کشتی کشیده و ساعت

به غروب مانده از شهر روانه کشتی شدیم باز در هنگام حرکت از شهر [illegible] آماده و [illegible] صدق [illegible]

مهام خارجه انگلیس با جمعی از اینجا [illegible] گشته همراهی [illegible] کشتی در آب دریا فوج [illegible]

[illegible] گذشته [illegible] از آن [illegible] ایستاده [illegible] درگذشته [illegible] احترام [illegible] کشتی شده [illegible]

و شام هم [illegible] ودیع [illegible] کرده [illegible] هنگام طلوع صبح [illegible] حرکت [illegible]

روانه شدیم تا سه روز روی دریا بودیم [illegible] بعد از سه روز [illegible] خلاف [illegible]

و همه ناخوش [illegible] خورده و [illegible] روز [illegible] طوفان کرده [illegible] کشتی [illegible]

[illegible] پناه [illegible] کشیده [illegible] و شب در آنجا مانده [illegible] آدم [illegible]

روانه کرده [illegible] شدیم [illegible] در آنجا [illegible] سه ساعت [illegible] چهار صد قدم [illegible]

[illegible] آدم [illegible] با کمال صورت [illegible] کشتی [illegible] اول [illegible]

[illegible] جزیره [illegible] جزیره [illegible] کشتی [illegible]

توپ [illegible] آن [illegible] کشتی [illegible] آن [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] خوب [illegible]

[illegible] بسیار [illegible] قدیم [illegible] زیاد [illegible]

[illegible] قلعه [illegible]

[illegible] کشتی [illegible] آن [illegible]

[illegible] دولت [illegible] وزیر [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] صاحب [illegible] آنجا [illegible]

[illegible] جناب وزیر [illegible] آقا [illegible]

[illegible]

در [illegible] عمارت [illegible] قلعه [illegible] روانه شدیم [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] طرف [illegible] قلعه [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] سمت [illegible]

[illegible] قلعه [illegible] محکم است [illegible] قلعه [illegible]

[illegible] در این [illegible]

این [illegible] محکم [illegible] توپ [illegible]

[illegible] توپ [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کشتی [illegible]

[illegible] کشتی [illegible]

[illegible] کشتی [illegible]

[illegible] کشتی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سلیمان پاشا و حاکم دیار آن [illegible] است [illegible] توپ [illegible] فرانسه را خوب [illegible]
ما را با نسبت کامل [illegible] و از آن [illegible] زیاده بکار ما آمده [illegible] از پاشایان [illegible] شد
همه [illegible] از [illegible] یک [illegible] قراول [illegible] دریا بود در این سنگرها [illegible] توپ [illegible]
عراده توپ [illegible] همه از سنگ و یک سنگر [illegible] توپ دارد [illegible]
[illegible] آمده [illegible] عراده توپ [illegible] تا اصلا چهار ذرع [illegible]
دارد و [illegible] توپ [illegible] است [illegible] که این توپخانه در سنگرها [illegible]
دیوار [illegible] نهاده [illegible] و [illegible] است [illegible] نهاده [illegible]
توپها [illegible] دارد [illegible] آنجا [illegible] توپ [illegible]
[illegible] توپ [illegible] خزینه است [illegible]
[illegible] است تازه [illegible] معروف [illegible]
[illegible] توپ [illegible] خیال [illegible] قلعه این توپ
جز قصد ما [illegible] توپ [illegible] در سنگرها [illegible] توپ پنجاه و چهار توپ [illegible] قلعه
[illegible] توپ [illegible] شده و دور قلعه خندق [illegible] ذرع عمق [illegible] دیوار قلعه
هشت ذرع [illegible] دارد و در طرف شرقی آن قلعه [illegible] است و [illegible] گذشته است [illegible]
[illegible] آن خندق [illegible] تسخیر آن قلعه [illegible] محال [illegible] از جمله قلاع
[illegible] و در این قلعه پنجاه و چهار عراده توپ است [illegible] عراده از [illegible] و چهار عراده [illegible]
و چند [illegible] توپ با عراده است و [illegible] این قلعه [illegible]
شده است و تسخیر این قلعه کمال صعوبت را دارد زیرا که این قلعه احاطه کرده با چهار قلعه کوچک دیگر [illegible]
[illegible] و هر چهار قلعه [illegible] و پنجاه چهار عراده توپ دارد [illegible]
[illegible] دارد

و تا حال [illegible] سنگر و قلعه [illegible] بود [illegible] از این قلعه‌های [illegible] و انگلیس قلعه [illegible]
قلعه [illegible] است و در سنگرهای این قلعه پنجاه عراده توپ است از زخمهای توپها معلوم [illegible]
و در جنگ [illegible] از قلعه‌های [illegible] یک قلعه کوچک [illegible] است سیصد ذرع مسافت است
یازده [illegible] سنگر [illegible] است [illegible] سنگر [illegible]
[illegible] این قلعه [illegible] است [illegible] چهار عراده توپ دارد و در میان اینها [illegible]
و چهار ذرع [illegible] است از آن [illegible] یک قلعه دیگر این قلعه را [illegible]
شده است [illegible] ذرع [illegible] خندق [illegible]
[illegible] توپ [illegible]
[illegible] دیدم که در [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] دیدم که با [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تحقیقات [illegible] تاریخ آن قلعجات [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] خوب [illegible] شده است [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]

ده دوازده راس اسب از اسبهای سلطانی آورده بمعاونت کبری و معاونت [illegible] که بکار است باتفاق وزیر
جناب حاجی میرزا [illegible] حضور امپراطور [illegible] در وقوع تشریفات و چون با عجله بیان سؤال بود در اول [illegible] شده
بحریه [illegible] روز اوضاع عروسی [illegible] از [illegible] اعلیحضرت سلطان فراهم آمده [illegible] حمایت
سلطان در سلطان [illegible] خیمه و خرگاه [illegible] و اسباب پیش [illegible] بیرون [illegible] فراهم [illegible]
دوازده روزه حضرت [illegible] دعوت کرده [illegible] تشریفاتچی [illegible] رسید
حسب [illegible] جناب صدر اعظم چادری [illegible] سفرا [illegible] اعلیحضرت سلطان حسب
امین الملک [illegible] در دعوت [illegible] مجلس [illegible] ایام [illegible]
ورود تشریف [illegible] کمال خوشحالی و ممنونیت [illegible] جناب [illegible]
حاجی میرزا احمد خان کارپرداز [illegible] و جناب [illegible] معاونت [illegible] مجلس [illegible]
در چادری [illegible] سفرا بود [illegible] تشریفاتچی آمده از طرف جناب صدر اعظم دعوت
بچادر ایشان کرد [illegible] جناب صدر اعظم [illegible] استقبال نموده با کمال احترام [illegible]
خودشان [illegible] صحبت [illegible] جناب امین الملک [illegible] صدر اعظم
گفت [illegible] وزیر [illegible] بغداد [illegible] جناب [illegible]
تبلیغات [illegible] جناب [illegible] صدر اعظم گفت [illegible] جناب [illegible]
که دولت عثمانی با دولت ایران [illegible]
[illegible] جناب شما [illegible] فرنگستان [illegible]
و غیرت [illegible]
[illegible]
[illegible] جناب امین الملک گفت [illegible] جناب [illegible] وزیر خارجه [illegible]
خاطر رسید

خاطر رسید [illegible] جواب آن [illegible] جناب صدر اعظم [illegible]
[illegible] جناب صدر اعظم [illegible] جناب امین الملک [illegible] وزیر [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] جناب امین الملک [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] اعلیحضرت سلطان [illegible] خیمه [illegible] تشریف آورده [illegible]
[illegible] جناب امین الملک [illegible]
[illegible] جناب صدر اعظم [illegible]
[illegible] فرنگیها [illegible] آورده [illegible]
[illegible] اعلیحضرت سلطان بیرون آمده [illegible]
[illegible] وقت شام [illegible]
[illegible] مجلس شام جناب صدر اعظم [illegible] ایلچی روس [illegible]
امین الملک دست راست جناب صدر اعظم و ایلچی روس دست چپ نشسته صرف شام کردید [illegible]
شام [illegible] اعلیحضرت سلطان بیرون [illegible]
[illegible] اعلیحضرت سلطان توجه بجناب امین الملک [illegible] ایلچی [illegible]
[illegible] این مجلس [illegible] جناب امین الملک
[illegible] اعلیحضرت سلطان [illegible]
[illegible] جناب امین الملک [illegible]
[illegible]
اعلیحضرت سلطان [illegible]
[illegible] صدر اعظم [illegible]

به الترتیب از حضور سلطان تعظیم و تکریم کرده گذشته و در برابر سفرا رفته جناب صدر اعظم در وسط ایستاده و [illegible]
سفیر کبیر بوده جناب امین الملک و دیگری ایلچی کبیر فرانسه بود در جنبین خود ایستاده بعد از صرف شام [illegible] از
جناب امپراطور حضرت سلطان نمود جناب امین الملک آمده التفات ملوکانه را تبلیغ نمود که اعلیحضرت [illegible] حضرت
سلطانه [illegible] جناب امین الملک بعد از آن شکر [illegible] قاآن [illegible] سلطانه

روز [illegible] سلطان [illegible]

[illegible] شوال [illegible]
رجب [illegible]

و آن عبارت از پانزده دستگاه عمده و ایالات

که به جا [illegible] در مطبوع فرانسه و صفات این مملکه اداره امور عمده چندی است که [illegible]
هر یک دستگاهی است و مخصوص این مملکه در دایره [illegible] خواهد بود و آن این است که این پانزده
دستگاه و تقسیم به دو قسمت کرده اند چهار مجلس است نه وزارت است دو ایالت است
که هر کدام به ترتیب در جای خود مذکور خواهد شد چون اول [illegible] و رسم این دستگاهها حقیقتاً لازم و مفید
تفصیل شرح و بیان خواهد بود و اولین بساط آنها چهار مجلس است که به اصطلاح خودشان
وکلای رعیت است یعنی وکلای سلطنت و این دو مجلس با هم در باب صحیح بودن مطلب در مشاوره
و محاوره و مباحثه [illegible] که در حضور حاکم [illegible] با همدیگر [illegible] و محاکمه داشته
باشند در شرح احوال ایشان [illegible] معلوم خواهد بود مجلس مرافعات و محاکمات است که او را
می خوانند که عبارت از مجلس عدالت است و اجزای این مجلس وکلای مملکت و ناظر امور [illegible] اهل
و صلح و عدل امور و کارها و مباحثه های [illegible] فیما بین ایشان است نه وزارت که او را وزیر
[illegible] سلطنت [illegible] وزیر امور [illegible] وزیر [illegible] وزیر [illegible] وزیر امور [illegible] وزیر امور تجارت
و زراعت [illegible] وزیر امور جنگ [illegible] وزیر بحری [illegible] وزیر مالیات است عبارت از دو دستگاه ایالت
که یکی دستگاه ضبطیه [illegible] شهر و دیگری [illegible] پلیس [illegible] که او [illegible] مأمور [illegible] آبادی شهر [illegible]
برای محافظت امنیت و آسایش مردم است این دو دستگاه [illegible]
ایشان [illegible] مقام [illegible] خواهد بود این است تعریف مختصری از آن دستگاههای [illegible]
یک می نامند و بعد از معرفت [illegible] فصل به فصل به تفصیل احوال آنها

مجلس اول که به اصطلاح ایشان وکلای رعیت گفته شده

هر سال مدت [illegible] ماه وکلای رعیت از اطراف [illegible] فرانسه جمع آمده در باب نظم [illegible]

و خزانه و مالیات مملکت با اولیای دولت مشاوره و مکالمه نموده و همه امورات را بمقام تحریر
درآورده و وکلای رعیت از امورات دولت و وکلای دولت از کارهای رعیت اطلاع بهم رسانیده
و صورت ترجمه گفتارهای رعیت را ده مرتبه چاپ نمایند این است کار و شغل وکلای رعیت و
این چه گونه تعیین میشوند و وکلا را چطور تعیین میکنند تفصیل دارد خلاصه آن این است که در ایام سابق اولیای دولت
از روی دلخواه از هر محال چند نفر را که خودشان میخواستند اسامی آنها را بفرستند که ایشان تعیین وکیل بکنند
و چون این قرعه در انتخاب با اولیای دولت و حکام بود برای رعیت چندان فایده نداشت همیشه محل نزاع بمقام
جر و بحث بود تا ناپلیون اول بعد از جمهوری اختیار تعیین وکلای رعیت را به خود رعیت واگذار نموده
و مقرر شد که رعایای هر محال تا آخر خود دو نفر آدم امین و متدین و متمول و کاردان که در میان محو
شرافت و اعتبار داشته باشد منتخب کنند که تجربه نموده و تفصیل آن چه کشیدن این است که چند روز پیش برای
قرعه و تعیین وکیل خبر بمحال میدهند و جمعیت اهل محال از رعیت و کسبه در یک روز معین و مشهور
آن محال جمع میشوند و در اطاق صندوقی که بر روی [illegible] گذارند که هر کس اسم یکی از آن دو وکیل را
همه جمعیت [illegible] خود را باسم آن دو نفر در آن صندوق میریزند بعد از اتمام قرعه صندوق را بیرون آورده
میشمارند باسم هر یکی از آن دو نفر که قرعه زیاد آمد همه مردم قبول و تمکین او را برای وکالت تعیین میکنند این
رعیت نیز حق تغییر آن وکیل را دارند که اخلاق و طرف گیری جانب دولت را نه نمایند و همه این وکلای رعیت
به [illegible] تعیین شده زیرا که سابقا از روی [illegible] در این مجلس حاضر و جمعیت زیادی دارد و همه روزنامه
نویسان هر که در صحبت مجلس را چاپ کرده در میان دوران منتشر میساخت باعث تشویش
مردم میشد بعد برای رفع این تشویش و اشکالات قیل و قال این همه روزنامه نویسان را
از ورود آنجا ممنوع و قرار داده شد که هر روز چند نفر منشی در نزد رئیس مجلس همه صحبت مجلس بنویسند
رئیس مجلس او را [illegible] و برای اطلاع عامه مردم از صحبت [illegible] مردم و مجلس سواد بروزنامه نویسان بدهند
نویسان چاپ کرده

آنها چاپ کرده به مردم در اطراف [illegible] مدت این وکلا شش سال است بعد از شش سال باز تجدید وکلا میشود
اینها هرچیزی از دیوان و اخراجی از جانب رعیت ندارند اشخاص متمول و کاردان اینها ماموریت را
باید شرف و افتخار خود دانسته خودشان را مستغنی از اعانت مردم میدانند و برای اینها عمارت [illegible]
نفیس سلاطین سلف [illegible] در آنجا [illegible] و عمارت [illegible] از خزانه [illegible] خورده بود [illegible]
[illegible] و وکلای مملکت عمارت [illegible] با نصف [illegible]
[illegible] و [illegible] صادر این عمارت [illegible] عمارت فرانسه و در همه شهرهای فرنگستان [illegible]
این عمارت را [illegible] و فروش [illegible]

و وکلای سلطنت که [illegible] فرانسه گرفته [illegible] چون امپراطور خود
[illegible] در حکم یک مجلس است [illegible] با مجلس [illegible] سوال و جواب [illegible] از آزادی [illegible]
[illegible] برای خود [illegible] قرار داده نموده و برای [illegible] ترتیب کرده است و [illegible]
امپراطور و ضابطه دفاتر [illegible] و کتب [illegible] و مالیات سلطنتی [illegible] و چون [illegible] قانون [illegible]
است و هر سال [illegible] وکلای رعیت در [illegible] منعقد میشوند [illegible] هر قانونی که [illegible] است اول
[illegible] این وکلای خود [illegible] و آن وکلا مامورند که برای آن قانون [illegible] رسیده [illegible]
[illegible] سوال و جواب [illegible] آن [illegible] تا [illegible] تصحیح و [illegible]
امپراطور با [illegible] مجلس [illegible] قانون تازه [illegible] و تکمیل نموده [illegible] مجلس [illegible]
[illegible] که قانون تازه است [illegible] امپراطور [illegible] و منافع و نتایج او [illegible]
[illegible] که [illegible] وکلای رعیت [illegible] آن قانون [illegible] مجلس خود [illegible]
[illegible] قانون و شرایط [illegible] که [illegible] مجلس [illegible]
در [illegible] قانون تازه شرایط [illegible] که [illegible] شرایط [illegible] قانون تازه [illegible]

اول باید قانون تازه مجرا کنان قانون کهنه را منع نماید و بجهة نقض آزادی حق و قواعد دینی و شریعت

نرسانند و خلاف آزادی جایز است و آزادی شخصیه و شرف وی محترم است و اهل قانون نزدند و ایضا ممنوع است

از جهة قانون نامه و بملاحظه چند روز حمایت یک [illegible] را و با خرج اسم [illegible] تازه بشود و ایضا ممنوع است

از آنکه [illegible] یاران یا سبب [illegible] رعیت و حق [illegible] جمیع چیزهای دیگر داور و وکلای

رعیت از طرح قانون تازه امپراطوری شدند در شرایط [illegible] و با [illegible] رعیت [illegible] کرده جلب

مجلس امپراطوری [illegible] و مجلس چنین نامه مشاوره و [illegible] شده

[illegible] رئیس هر دو مجلس مرقومه [illegible] مجلس [illegible] رسیده که [illegible] کنند و [illegible]

[illegible] صادق [illegible] امپراطوری [illegible] و اگر [illegible] وکلای رعیت در [illegible] قانون

تازه حضور [illegible] رعیت [illegible] آن وقت [illegible] امپراطور و طرح قانون

تازه را [illegible] حق دارد که وکلای رعیت را معزول و [illegible] وکلای [illegible] جلسه [illegible] اخبار

رعیت و وکلا را معزول و مرخص کنند اول باید از جانب امپراطور به رعیت اخبار بشود که ما قانون [illegible] جدید

که منافع و نتایج [illegible] وکلای شما [illegible] قبول نکردند و ما آنها را مرخص نمودیم و از شما خواهش داریم

که تا فلان وقت تعیین وکلای تازه کرده [illegible] بفرستید و چون این وکلای رعیت مردمانی آزاده و [illegible]

از کسی [illegible] در [illegible] محتاج به [illegible] و طرف [illegible] قانون [illegible] فایده دیده

[illegible] در حضور [illegible] معاف [illegible] که وکلای رعیت [illegible] اجرای [illegible] مجلس

[illegible] مجلس امپراطور [illegible] مجلس [illegible] امپراطور [illegible]

مجلس [illegible] امپراطور [illegible]

و این یک دستگاه [illegible]

و فضایح [illegible] تعریف [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible]

سلطنت [illegible] پادشاه [illegible] مجلس [illegible] و [illegible] این [illegible] حق [illegible] و [illegible] قانون [illegible]

و صاحب منصبان [illegible] و [illegible] در روی [illegible] و [illegible]

مرقومه [illegible] و هر روز [illegible] در روی [illegible] نشسته [illegible] مرقومه

[illegible] و [illegible] هر [illegible] و [illegible] کار کرده [illegible] قانون شریعت

[illegible] و [illegible] و [illegible] تصدیق [illegible] و [illegible]

اطراف [illegible] و برای [illegible] و برای تجارت و رعیت و [illegible] مجلس مرقومه [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] تعیین و تشخیص قضات این مجلس [illegible] و این مجلس [illegible]

[illegible] و [illegible] این مجلس و [illegible] و این مجلس [illegible]

مجلس مرقومه در یک عمارت [illegible] اول [illegible] اول مجلس [illegible]

و تقریر [illegible] مجلس [illegible] قضات [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] قضات [illegible] و [illegible]

[illegible] مرقومه [illegible]

این مجالس مجلس دیگر [illegible] که اسم آن مجلس [illegible] این مجلس [illegible] مجالس [illegible]

[illegible] مجالس سابق [illegible] حق دارند که [illegible]

[illegible] مجلس [illegible] آن مجلس [illegible] مرقومه [illegible] موافق قانون

و شریعت [illegible] این مجالس که متعلق [illegible] خود بپاریس است در عمارت

که مشهور [illegible] عمارت [illegible] این عمارت موافق تاریخ [illegible] پادشاهان سلف [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] بیت المقدس بوده

که [illegible] بیت المقدس [illegible] پاریس [illegible] آنجا [illegible]

بعد و دیوانخانه‌های دیگر نیز متعلق باین عمارت پادشاهی و محفل دیوانخانهٔ عدالت بعد و تحقیقات دولت

در اینجا مشغول کار و اجرای احکام شرعی با حضور پادشاهان قدیم شده و اوده و سیدها بعضی جزو آنجای

عدالت بعد و هم درس شریعت یاد می‌گرفته‌اند و هم از محررات مردم خبردار شده‌اند و در حقوق خانها

که مردم بعد از آنجا نامی کرده‌اند سبب رسیدگی به دعوای ایشان آنجا را با وظایفهای دیگر بعد از آن قدر که هر دی

می‌شود و از جهت آنجا ساکت شده بعد اصلاحی فیمابین آنها داده مرخص می‌کرده‌اند از آن تاریخ تا شخص مذکور است

که پادشاه لوی که یکی از سلاطین سلف فرانسه بوده بسیار پادشاه عادل و عاقل که در حیات دولت بوده

مانا که از خوارج او بوده و دایم شرف حضور او را داشتیم می‌فرستاده هم در باب برای رسیدگی عرایض و از جوانان

هرچه می‌شنیدیم آمده عرض می‌رسانیدیم که باره مارا می‌فرستاد و برای جمع و رفع جویا نظر آنها بعد از آن موافق حق

اجرای احکام عدالت می‌شود و همیشه طریقهٔ حکمرانی او بطور صحیح و آرام مشهور طرفین بود بعد از آن هم تا این عمارت

مجلس در این قاضیان و صاحب منصبان قضاوت و در اینجا مشغول درس شریعت بوده و بعد از آن هم در این

پایتخت و اعیان مملکت برم متعلق بدین عمارت شده و از اوقات دایر کرده برای مجلس پارلمان پاریس از

وارده و در این قرن آخر که مجلس پارلمان در فرانسه موقوف کرده و دیگر تعمیر کرده برای مجلس عدالتخانه مقرر

شده و دستگاه این مجلس نیز خارج از گنجایش تحریر و نقشهٔ این عمارت هم جهت یادگاری در اینجا است

و حضار این مجلس منتخب شده‌اند از نظار اعظم که با جلوس

فرانسه کاوونیال در کوبند که اولین مرتبه از کشیش‌ها و درشان و خرام نیز اولین شخص دولت و مملکت شده

شده می‌تواند و در سر درت بحری و بری وارد نهال دولت در فرانسه حضار مجلس شش کس ما هستند و در این منصب

موجب ارادت فرانسه موجب عمده سراوقی شان سروری وارده و ما وارم القمر ممتنع القول چاپ شده و کسی

که موجب این منصب شده شان و حق این منصب این است که دولت نمی‌تواند او را معزول کند اگر در این منصب پیر شده باشد

رو دارد حق امپراطوری است که بعد از کفایت باید که او را از او در به حق آنجا بر ترتیب بر همه مجلس نظر همه

کاراست

کار ها دولت و مملکت باشد با نهایت که با به جهول قانون و ترکیب‌داری نموده از نه خود خبر شود

جارند و به دون تفریق اینها هیچ حکم قانون و اجرای آن تازه مجری نمی‌شود و اهل شما نگهدار زنده

و محافظت کننده آزادی مملکت و آزادی شریعت و عبادت و آزادی شخصانه و عقاید ایشان

عموم هستند و قانون و اینها ظالم چنانچه مبالغت بکنند اجرای قانون نمی‌کنند که ضرر و نقصان بنماید

نباشند قانون اصلی و یا بر شریعت و مذهب و یا با اصول عقلیه و یا بر اوضاع سلطنت و یا بر وجود

خود پادشاه و یا بر راحت عامهٔ مردم اینها همه بهمه جهة پاسبان حق و مملکت و دولت واقف

مجلس را در فرانسه مجلس مقدس می‌نامند زیرا که رجوع رای مجلس از اتفاقی مستغنی از جانب و همه

از ارکان مملکت و متمولین هستند و هر کدام سردار و رجال دولت و برای خود مواجب زیاد

و ملک بسیار دارند صاحب مواجب این منصب ندارند این است عقیده مجالس عمده اینجا و طرفین

مجالس شورای عمده نیز برای همه کارهای عمل دارند که بعد از این در جاهای دیگر ملاحظه خواهد شد

و آن عبارت از نه وزارت و متعلق بر این باب و ارباب

فصل دوم

محتوی بر احوالات یک از وزارات — در شرح مأموریت وزیر اول که وزیر دولتی نامند

این وزیر خامهٔ مصطفی و روابط ملکانه و گفتگوهای مابین امپراطور و حضار مجالس و اعیان

مملکت و عامهٔ ملت و با روابط روزنامه می‌نویسند و آن روزنامه‌ای است که مخصوص ملکانات

امپراطوری است جمیع کارها و گفتگوهای رسیده امپراطور را نوشته و کلام و فرمانهای این وزارت

تعقیب نوشته به چاپخانهٔ امپراطوری داده و در آنجا چاپ شده هر روز برای اطلاع عموم ملت

و مردم داده می‌شود و بیان وزارت است که از جمع کارهای مردم آنچه راجع به امپراطوری از همه گفتگوهای

امپراطوری جواب به او و خصوصه کارهای فرانسه و ممالک خارجه را که اطلاع امپراطور لازم است

روزنامه کرده روز بروز نظر امپراطور برساند برای این کارها سه دفترخانه مقرر و تا سیان و معاونان

صفحه ۲۰

چند دانا مشغول این کارند بعد اخبار همه جا را هرچه باشد کماً و کیفاً خلاصه می‌نویسند و با بحر اطوار (؟) می‌رسانند
و در دست این وزارت است کتابخانه‌ها عمده و عدیده که مشتمل بر چهار دفترخانه و این دفترخانه‌ها
متوجه امورات سیزده دستگاه عمارت نامی و مشهور سلطنتی است که در پاریس و نواحی او می‌باشند و
هر کدام از این عمارات منسوب به یکی از پادشاهان اسلاف فرانسه و مرجع اسباب و ذخایر سلطنت از آنها
فراهم بوده است که حالا این بناها باقی است و هر کدام ناظری در کار حفظ و همه را در اول نظامی داشته در هر یک
هر سال مواجبات معین دارد و برای تماشا هر هفته روزهای یکشنبه باز مردم فوج فوج از زن و مرد و ذکور
و سیاحان و مسافرین به تفرج آنها می‌روند و عمارتی که از دویست و سیصد سال بلکه پانصد و ششصد سال
مانده است چنان آباد و معمور داشته‌اند که گویا تازه از دست معمار بیرون آمده است و در اسباب
و تجدید و آرایش هیچ کسری از عمارتی که حالا نشیمن پادشاه است ندارد به جهت شهری که جهان آن
روز بروز آرایش و تعمیر او آناً فآناً در افزایش باشد هرگز نخواهند گذاشت عمارتی که در دوره‌ها
فوج تعمیر و مخروق چون چون اسباب و دستگاه سلطنت و باعث زینت مملکت و فخر دولت
و تماشاگاه عموم ملت است خراب بماند امروز که دولت فرانسه بر همه دول افتخار و برتری دارد
است که آبادی و انتظام را به مرتبه رسانیده است که مشاهده همه بناهای بی‌اندازه ایشان در نظرها سحر
جلوه‌گری شود و دفترخانه دیگر مقرر است برای عمارت بزرگ که عبارت از نقارخانه و خزینه جنس و ...
سرخ و ربط این بناها زیاده بر آن است که در جزوه کتابها ایراد گردد مخصوصاً خود این بناهای عالیه کتاب
مبسوطی برای تعریف نحو چاپ زده دارند و در دم درب هر کدام و دفترخانه تعمیر و وزارت کتابهای تعریف
خود در آنجا موجود هر کسی از مسافرین و سیاحان و یا از اهالی خود مملکت طالب آن باشند که آب
غریبه و چیزهای مرغوبه و امکنه محفوظه آنجا را ببینند جلدی از آن کتابها خریده به راهنمایی آن موافق
دلخواه همه چیزهای دیدنی آنجا را از قرار واقع خواهند دید مختصرش این است که این عمارت نقاشخانه

در همه بلاد یکتا

در همه جای نقاشخانه‌های فرنگستان از به و بهتر است و عمده است اول و خزینه عمده جنس دولت و جنس‌ها
اطاقها و طالارها که هر کدام پنجاه و یا یکصد ذرع طول دارد جمیع اسباب جواهر از زر و نقره و مینا
و چیز و غیره مطلا و مذهب و مسلم است از همه گونه جنسهای نفیسه و اسبابهای عجیبه و غریبه خواه از دول
خارجه ارمغان و هدیه آورده باشند و خواه در جنگهای قدیم گرفته شده و خواه از سلاطین خود آن
مملکت قرناً بعد قرن و نسلاً بعد نسل باقی مانده باشد از قبیل تاج و تخت و لباس و صور پادشاهان
قدیم و سرداران و رجال دولت و تصویر جنگهای ایشان و بعضی جاها صورت کشور و حالت مخفی
و مذهبی مردم را چنان مصور نموده‌اند که از تماشای آنها اطفای [illegible] تحریر می‌شود [illegible] در
هر کدام از این بناهای عالیه چندین کرور از هر گونه اسباب جمع و خود عمارتها بزرگترین و بهترین عمارات
سلطانی و آنقدر وسعت و چیزهای دیدنی دارند که در یک روز فرصت نشد همه اوضاع آنها کرد و
هر کدام محتوی سلطنت عظیمی را و مثل مدرسه است که همه شاگردان از زن و مرد آمده از روی نقشه در
آنجا مشق می‌کنند و چه قدر این علم در فرنگستان مقام است که در همه مدارس خواه دختر خواه
پسر یکی از علوم تحصیل لازمی ایشان است تا کسی در این سررشته داشته باشد او را کامل نمیدانند و این
نقاشخانه در چندین جا در خود شهر پاریس موجود و باز است برای تماشای عامه مردم روزهای یکشنبه و اعیاد
مخصوصه در جمیع ممالک و بهای تختهای یورپ این بناها سنه اول و اولین خزینه دولتی و علمی است
و با این وزارت است انتظام نظارت سه مدرسه دولتی و تماشاخانه‌های دولتی و [illegible] بتماشاخانه‌های
فن شهر و نواحی و با این وزارت است باز یک مجلس عالیه برای بناهای مردم و این مجلس مرکب است از اعضای
معماران و مهندسین اول که جمع معماران و بنایان سایر باید از نقشه بنای از این مجلس داشته باشند و
کتابهای چندی برای علم بنایی تألیف و هیچ کس نمی‌تواند خودسر بنایی بسازد مگر اینکه باید با این مجلس
اظهار بسازد و از آن مجلس معماری تعیین شود که رفته جا و محل آنجا را دیده و خود نقشه آنجا را کشیده بدست

بناهای و بنا از روی آن نقشه مشغول تعمیر شود و اگر آن بنا بمیزان کهنه عذری برساند و یا بفرموده‌ها
در آن نقشه‌ها پیدا شود و یا اگر بنای نامناسبی که در کنار آن جهت بیع آزاری برساند مانع آن بنا
خواهند بود و یک دفترخانه نیز مخصوص این مجلس است و این وزارت نظارت سه کارخانه دولتی که
یا کارخانه جنس سازی بروند و دیگری فرش فرنگ باشد و آخری کارخانه بلور است و هم چوبهای بکار برای
کشتی و چه برای کالسکه‌ای راه آهن در آنجا ساخته می‌شود که هر کدام از این کارخانه دستگاه عمده‌ایست که کرورها
سرمایه و در او مشغول شود و هر کدام دفترخانه مخصوصی دارد و ابای وزارت با نظارت
امپراطوری که عمارت بزرگ مخصوص این دفاتر و همه ادعاها و از نوشتجات و دستخطات و قباله‌جات
و کتب نقشه و جغرافیا و صورتحسابات جمیع ممالک از بحر و بر و کوهها و صحراها را چه از پادشاهان قدیم
و چه از معاصرین تاریخ همان دفترخانه نوشته است چون پیشتر این دفترخانه قدری از ترتیب افتاده
برای تحقیق مطلبی و جستجوی سندی که لازم میشد باکمال صعوبت و طول مدت صرف اوقات کرده
تحقیق می‌نمودند لهذا در سال یک هزار و هشتصد و پنجاه و پنج که مطابق یکهزار و دویست و هفتاد و یک هجریست
از جانب اعلیحضرت امپراطور حاضر حکم بترتیب آنها گردید از قراریکه مشروح شد و یست و چهل و یکهزار
و نهصد و چهل و هشت سند که کاغذ مسندات و قباله‌جات و دفاتر و کتاب نقشه و دو پلوم و ابسته باکمال
ضروری بود همه اینها برسانند تخت و ترتیب داده قسمتی متعلق بکارهای پلتیک و قسمتی متعلق بامورات
مرافعات و محاکمات و تواریخ و قسمتی متعلق بتجارت و اضافه قرار داده و این دفترخانه مداخل
جزوی خزانه دارد و حیثیت این است که چون هرگونه مسندات و نوشتجات قدیم از املاک خالصه و دیوان
و غیره از هزار سال در اینجا ضبط است و اکثر مردم در خرید و فروش و تحقیق و تفتیش مسوده مطلبی محتاج بدیدن
این دفاتر و کتب سوادی خواهند بود در این صورت هر کس بجهت مطلب خود در این وزیر خبر میدهد و از روی کتاب
بیرون دفترخانه بگیرد و موافق قانون حقی که مقرر است داده میشود که در تحقیق داده و سواد آنرا بیرون بگیرد
و ابای ایرانست

و با این وزارت مروجه صحراهای محاصل با منفعت که هر کس عمل اختراع نموده مشغول
با چرخ بخار زمین را شخم بکنند و دو روزی تنها مجبور و یا زیاده زراعت کنند و یا آنکه کارخانه
تیغ نموده که با چرخ روزی پنجاه هزار خشت میزند و از یک کوره یکصد هزار آجر بیرون می‌آورد
چنانکه کرتن بنده خود بتماشای این کارخانه رفت تفصیل او این بود شخص مدت هفت سال اوقات
خود را صرف نموده علم خشت زدن را با چرخ بخار ترتیب کرده بود کیفیت او بدین قسم شاهده
شد که گل را بشکل خمیر تهیه نموده بزرگ چوبهای مستعدده ریخته خشتهای مربع و مستطیل
بشکل دفترخانه بیرون می‌آید که نصف آن مجوف بود و برای آن چند منافع و گفتگوهاست
اول مذکور بود که در گل هزار خشت هزار و پانصد من سیاه میآید حمل در بالا رفتن
در بناهای بسیار بلند سنگینی بار نباید [illegible] در هنگام کتش سوخت در نصف [illegible] چهار [illegible]
که سنگ و نصف مجوف است [illegible] دقایم ترین گردد [illegible] چون خانه ساخته شود [illegible]
رطوبت [illegible] و همچنین چندین منافع دیگر صاحب کارخانه ایراد میکرد که در نظر بنده نمانده [illegible]
غریب بود که در یک کارخانه روزی پنجاه هزار خشت بعمل آید و از یک کوره نیز یکصد هزار [illegible]
و [illegible] در عوض اختراع انتیلم حکم از دولت دریافت داشت که تا مدت ده سال کسی [illegible]
شغل او ننماید و از این غریب‌تر حکایت چاه آرتزین است که این بنده بتماشای او نیز رفتم [illegible]
که از بالطیه و چهل و هفت ذرع عمق او بود [illegible] ذرع [illegible] از قراریکه [illegible]
بود بمسیو [illegible] نام [illegible] این چاه است مدت هفت سال [illegible] بکندن این چاه مشغول
نموده در آخر قدری به سنگ بزرگ منتهی شده و چند وقت اسب باکه بزور منجنیق [illegible]
مشغول سوراخ کردن این سنگ بوده تا آنکه یک روزی سنگ سوراخ گردیده آب از آن
[illegible]

کرده‌اند که بر دور اطراف چاه در کلم و نهرها به هر طرف تقسیم و آب در جاری نموده و این
چاه نیز در فرنگستان از بناهای غریبه است این قبیل اشخاصی که صاحب اختراعات تازه باشند
از دولت صاحب فرمان و نشان هم اعطام اینها نیز با این وزارت است و همچنین با این وزارت است
که دو پول رشوه ... چیزی سوق حال مردم هر کس عرضی به حضرت امپراطور دارد و یا بخواهد از زبان
و مردی داخل حضرت و غیرت شود عرض حال خود را به وزیر مذکور بدهد و این وزارت است که مکلف ...
حال او را رسیده جواب بدهد و یا داوست مکاتبه جمیع معامله وارده نشده و ...
امپراطوری متوجه می‌شود که من کمال حیرت را دارم از توانایی و قدرت که چطور مثل ...
می‌تواند از عهده این کارهای عمده برآید در میان این جمعیت ... پاریس و ...
اگر چه ... همچنان اخراجات بزرگ داده اوضاع مؤلف و خوشان را ... هر کدام ...
در خواجات ... این دستگاه وزارت ... دوازده ملیون فرانک که عبارت از ... کرور
دولت ... ایران است و مربوط به وزیر خاصه است ... لقب ... نشان لژیون دونور
یعنی اینکه لژیون ... اسم نشان فرانسه است که ناپلیون اول این نشان را اختراع و قرار داده
در تقدیم خدمت سرداران که در جنگها فتح نموده‌اند و برای اهل نظامی که در راه ... خود جانبازی
کرده خدمات نمایان نموده زحمتها کشیده‌اند و برای ... هر علم که باعث زینت و ترقی
... شده‌اند و اسم این نشان را نشان افتخار و شرف گذاشته‌اند حقوق چندی نیز اعطا
برای این نشان قرار داده‌اند از جمله به بعضی کسان که خدمت نمایان کرده‌اند و به جز مستحق
مواجب بعد ... مخصوص برای این نشان قرار داده‌اند که هر سال عاید آنها بشود و حق
... احترام و امتیاز صاحب نشان است به ... خود حق ... شان ...
... ارتقاء کرده باشند نیز اگر بخواهد در ... مشغول خدمت شود

و با اینکه در بیان

و با اینکه در بیان مأمورین خارجه بسته عالی صحبت می‌کنند ... دارد که در هر جا بخواهد جایی بشود و حق حکام
در هر جا با نشان مزبور از سرباز و قراول که می‌گذرد باید تعارف نظامی برای او بشود حتی ... صاحب
نشان ... بوده اولاد او حق دارند که ... مدارس ... تا ...
بشوند و ... که مطابق ... حضرت امپراطور
... لژیون دونور کرده ... پنجاه هزار آدم از دولت فرانسه صاحب نشان
و یک ثلث این جمعیت صاحب وظیفه این نشان هم است و ناپلیون اول در اداره خدمت این صاحبان
نشان در اداره دولت ... فرانسه جان‌نثاریها نموده‌اند و با علوم و صنایعی که اختراع کرده دولت و ملت را
از نتایج اختراعات خود بهره‌مند کرده‌اند مبلغ هفت میلیون فرانک که عبارت از یک کرور و ... ایران
باشد از حقوق دیوان فرانسه برای مواجب این نشان مقرر و سه مدرسه برای اطفال صاحبان این نشان که فقیر
و عاجز از تربیت اطفال خود باشند بنا نموده از آن وقت باز این هفت میلیون ... صاحبان نشان
مزبور و با مواجبات سه مدرسه مذکور ... چون قسمت مدرسه از مبلغ مزبور ... کفایت نمی‌کرد
وجهی نیز ... دولت ... آن کرور و کفایت ... مزبوره ...
... المعظم جناب امین الملک عازم دیدن آن مدرسه شده و چون هر کس از ...
... آن مدارس ... باید به رئیس آنجا خبر داده اذن بگیرند ... ترجم
وزارت ... را به وزارت خبر داده ... مزبور ...
جناب ... مدرسه را نشان بدهند و آنها نیز ساعت ... جناب ... را با آنجا ... تعیین
کرده بودند که دختران مدرسه هم در یکجا مشغول ... باشند و این مدرسه ...
جناب امین الملک در روز مزبور ... صاحب منصبان ... مدرسه مزبور تشریف برده بودند آنجا
چون اهل جمعیت آنجا زنان ... دختران ... مدرسه ... لژیون دونور ...

جناب ایلچی را پذیرایی و همراه خود بمنزل مخصوص خود برده اند تا اینکه وقت رفتن رسیده آورده

بعد بنای گردش مدرسه کردیم در همان مرتبه اول ابتدا در راهنمایی یک از طاق طالار بزرگ

کردیم که در طاق خوراک و چهارصد و پنجاه نفر دختران مدرسه همه در یک جای مشغول نهار بودند و برای

هر یک از ده نفر یک میزی ترتیب و یک نفر معلم همراه آنها مشغول نهار بودند و در آن طرف آداب خوراک خوردن

نیز با آنها یاد میدادند و این بنا نیز از اول طالار تا انتها با ردیف دو قطار ترتیب شده بود جناب امین الملک

دسته بدسته جلو و در عقب آنها را بدقت تمام و جای نشستنهای آنها را که بعد از امتحانات داده شده بود نظر

کرده با تسلیمی احوالپرسی از شاگردها نموده بیرون آمدند و در سر راه از طالار بطرف اطاق خانه دختر بچه ها که اطفال کوچک

بطوری منقح و پاکیزه و همه ظروف در جای خود چنان ترتیب داده شده بود که ناظرین را حظی از تماشا

آنها حاصل میگردید و بعد از آن که از تماشای آنجا هم بیرون آمدند در جلو مدرسه باغ بزرگی که متعلق بمدرسه و جای

تفرج و گردشگاه دختران بود واقع و فواره فشان بزرگی که به بلندی درختان آنجا آب بالا میرفت در وسط

باغ در کار بود و در آن باغ خیابان بسیار ترتیب و همه درختان با تعریف زده شده و بیک وضع

آرایش کرده بود از نهایت میل جناب ایلچی را اظهار نمودند که دختران عرض گردش باغ باشد قدری از تماشای

[illegible] جناب ایلچی در یک سمت باغ خودداری نموده تا اینکه همه دختران دسته بدسته با تسلیمی آمده تعظیم کرده

وارد باغ گردیدند و در میان خیابانها مشغول گردش گردیده از قرار تقریر معلمین در هر ساعت یک نفر [illegible]

نیم ساعت در سر این گردش نموده بعد بمدرسه برگشته و در تابستان از جهة [illegible] ایام تعطیل [illegible]

اوقات [illegible] مدرسه [illegible] جناب

ایلچی حالات کرده و از معلمین از شاگردان [illegible] آن مدرسه [illegible] که در اینجا تربیت تمام یافته و تحصیل علوم

نموده بیرون آمده اند بعد از آن در راهنمایی مدرسه گاه مرتبه دوم نموده اول گذر از حمامها کردیم که [illegible]

بزرگ و لگنهای حمام را که تقریبا ذرع طول و عرض سه چارک گودی داشت با قطار در ردیف ترتیب و در بالای

سرهرکدام

سر هر کدام دو شیر یکی بالای آب سرد و یکی برای گرم نصب و بجهت زیر آن نیز دیگها وضع کرده بودند که در اتمام فرصت

و وقت بخواهند آب دیگ را عوض کنند آن پیچ را باز و آب کثیفش را دفع نموده دوباره دیگ را

پر آب کرده شست و شو نمایند همه حمام فرنگستان بهمین وضع و ترکیب هستند و هر روزه از این دختران

حمام دسته بدسته وارد [illegible] باید شست و شو کنند و از آنجا عبور کرده از [illegible]

شد رئیس آنجا زن [illegible] بود و جمعیت زیادی از زنان در تحت حکم آن زن بکار مشغول هستند

بودند جناب امین الملک در استقبال و پذیرایی و کارهای آنجا یک یک نشان میدادند آنجا هم طالار بزرگی

بود همه اطراف خانه بخانه لباس دختران را گذاشته و آویخته و دسته بدسته بسته و نمره گذاشته و در خانه ها

جدا جدا نموده اند و اسم صاحب لباسها هم در روی برچسبها نوشته شده است و در هر هفته یک دفعه تغییر لباس میدهند

و رخت [illegible] آنجا نیز در زیر دست این زن چند نفر زن [illegible] شب و روز در آنجا مشغول دوخت

و دوخت و ترمیم و تجویز دادن کارکنان آن زن بودند از آنجا طاق دیگری که آن هم متعلق بدستگاه

[illegible] بود زنان خیاط چند نفر مشغول خیاطی و دوخت لباس دختران بودند و دختران نیز [illegible]

از این زنها وقت دوختن را یاد بگیرند و از آنجا نیز گذشته و در هر [illegible] و مطبخ و چای خانه [illegible]

که چندین هزار [illegible] و قیمت دواها نوشته شده و در هر [illegible] بطور ترتیب داده

و نیز در جای چند نفر زن مشغول دوخت کارهای آنجا بودند و از آنجا وارد طالار بزرگی شدیم که اطراف آن طالارها

تخت و رخت خواب با ردیف و قطار و از پارچه سفید قرار داده شده و [illegible] بزرگ [illegible]

اطراف [illegible] مستقل و چند نفر دختران [illegible] در روی تختها خوابیده [illegible] در پهلوی تخت [illegible]

مشغول بودند و بعضی از دختران که [illegible] داشتند کتاب در روی سینه مشغول مطالعه بودند جناب ایلچی

[illegible] از همه آنها احوالپرسی کرده [illegible] جوابهای شایسته جواب میدادند و رئیس آنجا نیز [illegible]

[illegible] جناب ایلچی [illegible] نموده [illegible] مدرسه نیز که اول پذیرایی کرده بود

در همه جا همراه بودند از آن دستگاه بیرون آمده در مرتبه سیم فوقانی بنای دیدن خوابگاه دختران کرده
بودیم آنجا هم در اطاقهای بزرگ بطول عمارت بر چپ و راست کشیده شده و با فاصله تخت خواب در اول
تختهای آهن یکجا رقطار در ردیف ترتیب داده و اسم هرکدام بر پارچه نوشته و در روی تخت خوابها وصله
شده در طاقچه و طرف سر یک جعبه ترازو تختها با پرده‌ها آرایش داده شده مثل برای خوابگاه خانم بزرگ
رئیس کل مدرسه و صاحب منصبان ایشان مرتبه اول و عموم اهل مدرسه از مرتبه کار با معلمین در وقت اطاعت
او بوده که شبها در آنجا خوابیده و همه کشت خوابگاه شاگردان در زیر نظر او بود در ساعت معین ارکاه خبر
رفته شده همه در جنب تخت خواب خود میروند و فانوسها روشن همه با نظار در پای تخت خواب آنها با آورده
اطاق روشن و قراول زنده ترتیب ... در میان آنها دو تا در آرایش و مشغول قراولی چادر
از کلاف یکی رو بلند تا القدر بر بالای آنها گشته و اگر آب هم در وسط چشمه سر زنند تاج ستونه جوال
هند و هیچ نیز همه با چهار رنگ پیدا شده باغچه در پهلوی ایشان او طاق حوض برای شست و شو ترتیب
داده شده در همه دارد آنجا کرده مثل در آن صابون و دستمال و شانه برای ایشان رسانیده مشغول گشت
دیگر چیزی نه مانده بود که بر سر خوردن شیره برد قهوه و نان مصرف کرده خاطر مجلس دارای خوش مزه عکس پیچ
دیدار هر باب دستور داشت که بچه خوردن این طور ترتیب بکنند و از آنجا در روز دیگر در جهت بر سفید حاکم در
آنجا شاهزاده منازل دری آنها کرده که میز و صندلیها مقطار ترتیب دفتر نشین و هرکدام آنها در جای خود
سینی و کتاب و اسباب تحریر هرکدام در دفتر خود حاضر و موجود بود و از آنجا عبور برکتابخانه اطاق که حوالی
هزار جلد کتاب از هر علم خانه بخانه چیده شده و بالای کتابها از اطراف تصویر زنهائی که از اول بنیه و
در اینجا رئیس بوده‌اند با جاهایشان نصب و در طرف مقابل آنها تصویر تزارهای که متعلق بهمان دولت
آنجا بوده‌اند با جاهایشان برابر و حالیتان ترتیب داده در اطاقها هرکدام در زیر تصویر خود رقم است
بوده از آنجا نیز عبور در اوطاق بزرگ شدیم که مجلس دارالنقشه و هرگونه تصویر و برای هرکدام نیز نقشه
[illegible]

وجیه و نقاشی ترتیب داده بودند و از آنجا وارد بطالار شدیم که مجلس درس موزیک
دیگری بود که در فرنگستان اورد پیانو می‌نامند در هر دو طاقچه‌ها این ساز را ترتیب
داده شده و دختران چند مشغول مشق و تعلیم بودند معلمین آنجا برای تماشا حکم نوازندگی داده
جناب امین الملک از هر فرصت اظهار تشکر کرده بیرون آمده بعد از اتمام این دستگاه اهتمام
بر کلیسای آن مدرسه کرده که او لین کلیسای پاریس و بعضی از مسلمین و زنهای آنها
و از شاهزادگان در آنجا مدفون و در روی قبر هرکدام صندوقها از سنگ مرمر و تمثالهای خود
از سنگ مرمر چینی و بلقه تراشیده و اسامی هرکدام در آن سنگها رقم کرده بود و طاق گنبد
و ستونها هم از سنگهای حجاری شده و پنجره‌های آن از شیشه‌های الوان بطور ریزه‌ای بنای بزرگ
کل منقش در آرایش کرده بود که از حد و اندازه تعریف بیرون و تصور آن ممکن نبود و از
طرح آنجا و اتمام کردن خانمهای سلسله که همراه بودند برای استراحت تا اطاق جناب مجیر که وارد
بزرگ نخود کرده شربت و شیرینی در روی میز ترتیب داده بودند با کمال خوشحالی و تعارفات غذا صرف
کرده و سه و چهار نفر از دختران که کفش خود را تمام کرده و برعلم موزیکان استاد و او را خوب
دانسته در آنجا حاضر و نوبه بنوبه مشغول خوانندگی و موزیک زدن شدند سبب جناب امین الملک اظهار تشکر
از معلمین و تعارفات زیاد بعمل آورده و مراجعت بشهر کردند باب سیم در بیان مأموریت کیفیت
بساط وزارت خارجه با اوست مراوده اسرار جمیع سفارت خارجه و کنسولها با این دول و طرف
نوشته میشود هرکدام از نفوذ و غیرها کار دولتی داشته باشند باید با نوشته سؤال و جواب نمایند و با اوست
عمل یا شراکت جائی که خارجه و با اوست عمل انعقاد و عهد نامه با دول خارجه وزارت او مشتمل بر چند
دفترخانه است اول دفترخانه محرمی نوشتجات پولیتیک است که عبارت از عهدنامه‌ها و نوشتجات
با دول و مستندات و تجارات بتخیه دیگر و جریده دوم دفترخانه مشتمل بر امور تجارت و انتظار جزای

دفتر سیم امورات مأمورین دیپلوماتیک از ایلچی و ... و قونسل و محاسبات خود و مقرری ایشان
چهارم دفترخانه باش برت به ممالک خارجه و محل سؤال سؤال کننده کان رو از امورات خارجه است ... کسی
در خوارج برده و ترکه از آن مانده و یا محاسبات و مرافعه و یا تحقیقات و تفتیشات غیره در خوارج داشته باشد
حق وزارت که با مأمورین دیپلوماتیک خود بنویسد و هر کس حق رعیت فرانسه در خارج است با انجام برسد و این
وزیر یک نفر مباشر کل که معاون و چهار نفر نایب و ناظر دارد که جمیع این دفترخانه ها را رسیدگی کند و شش نفر
زاینده صاحب منصب وابسته این وزارت و هر کدام او طاق مخصوص برای خود دارد ... و این فقرات
عمارت است مثل عمارت نشیمن اعلیحضرت امپراطور و جمیع اسباب ملزومات و ما یحتاج این عمارت بطور
فراهم است که اگر یک روزی وزیر امور خارجه را از آنجا بیرون نمایند وزیر دیگری وارد نماید این یک جزء را مال خود
داند ... از این عمارت بیرون آورد و نه آن وزیر محتاج است با ... سراپرده نشسته با آنجا وارد شود
هر چیز از اسباب و غیره ... موجود است جمیع ... دفترخانه ها به همین قرار است در قول و منصب و غیره ... وزیر
هیچ کم و کسری به دستگاه وزارت خارجه دعوی و ... کان نخواهد بود همه در جای خود با کمال استقلال
کمان خواهد بود پادشاه خود نیز این حکم را دارد عمارت ... که ... اوست همه او خاص بیش از
امپراطور فرانسه و بعد از او اگر امپراطور دیگر وارد شود صاحب بازآوردن هیچ چیز نخواهد بود این عمارت پادشاه
و یا وزارت خانه ها مال دولت است و هر کدام از جانب دولت رئیس دارد هر چیزی که از اسباب این عمارت ...
و کهنه ... سال به سال حافظه و عوض می کنند و هر کدام از این عمارات که ... و در بیشتر که منسوب به اتفاقات
بعلاوه آنکه در نگهداری ... است ... روزه این عمارت تفرجگاه سیاحان ...
از پادشاهان و شاهزادگان و سفرای ممالک خارجه است و ... یک دفعه با ارت برای تماشای ...
روزهای یکشنبه از زن و مرد فوج فوج به جهت تماشا می آیند از آنجمله است که عمارت ...
همیشه آباد است ... مواجب سالیانه دستگاه وزارت خارجه ده میلیون فرانک ... است که ترتیب ... ایران است
باب سیم در بیان

باب سیم در بیان احوال وزیر عدالت است

با او است جمیع امورات مرافعات و محاکمات ...
و منصب ... دارد و در نزد او است هر ورقی هیچ ... و ... هیچ ... بدون اذن و اجازه او جاری
نمی شود این دستگاه بزرگی است که مشتمل بر دوازده دفترخانه و هیچ ... است ... که عبارت از ... کرور
... ایران باشد از مواجب سالیانه این دستگاه است عمارت بسیار عالی که در ... نقشه داد
... مشهور و معروف ... قضات و حکام شرع و ... است و مرافعه خانه ها تصدیق آنها در اجازه این اداره
... است و در جمیع ... و وزرای برقرار ... ماه به ماه باین مجلس کبری ... باین وزارت ...
و درجه به درجه ... حکام شرع و ... نویسنده کان ... و ... و ... و ... خیر که ... از ...
باشد ... جمیع ... که در خاک فرانسه می شود زیرا که نوشته عقدنامه بدون نوشته ... جاری نمی شود ...
... خدمت ... فرانسه ... است اول قانون این است که دختر ... ساله ... و یک ساله که
... عقد و ... می شود ... از این قانون اجازه ... داده ... ازدواج ...
... و ... دختر ... جنس ... است ... آن ... که ...
دختر ... و ... این ... که دختر ارث ... شوهر دختر ... و ...
... مال ... خواهد بود ... آن ... دختر خواهد ... اگر ...
و اگر ... که ... در صورت ... باید شوهر از مال ...
... دختر ... و اگر شوهر ... باید ... دیگر برای آن مال ...
... و دفترخانه ... است ... آن ... دوازده دفترخانه ... وابسته باین دستگاه ...
... دختر ... برای ... است ... امورات ... است ... به ... تقسیم نموده ...
و دفترخانه ... قرار داده ... و ... است و ... دیگر ... و رئیس ... باین وزارت
... و ... از ... در حضور اعلیحضرت امپراطور ... تقصیری کرده موافق قانون ... است ...

باید در حبس باشد یکی یک ناخوشی دارد که اگر یک سال در حبس باشد خواهد مرد اینطور حکم در ماده او ظلم خواهد است
با وزیر عدالت است که در سوء ظن او تحقیق بدهد و همچنین با دولت است تبدیل قصاص بعضی اشخاص موافق قانون تقصیری کرده
و مستحق قتل است است عاملی که هزار تومان بدهد هم و هشت یا ده سال در حبس جزیره محبوس باشد که بلکه قتل معقول است
با اینها جهت دیگر کرده با وزیر است که مخالف آورد نموده تبدیل قصاص نبوده این تبدیل در قانون کو مثل ...
در کوچه و لیکن با دولت است مقصر اشتباهی را کفایت آورد آوردن با بعضی که شخص مقصر شده موافقت او موافق قانون
این است که باید اورا از قتل و تقصیر که دارد بیرون کرد و یا اگر شخص باکوی با اسناد و افراد تحقیق مقصر شده باید
اورا از جا ولی ناخوش ... یا در بیان هر کمپانی که شرکت دارد عزل شود و اعتبار اورا گرفت هکذا از این
نوع تقصیرات اشتباهی بود از آنکه مقصر اشتباهی در محکمه دیوان عدالت می‌تواند حکم آورد و ده باز در سرکاری که اجاب
بر قرار نباید و اورا اجابت او ما دارد که با دولت و نیست و از مجتهد برای برنج شد از شخص مقدم ساده تقصیری
صادر شده که باید ما مجبور شد و اتفاق افتاد این است اگر که در حبس بماند می‌میرد و در این نوع موافقت وزیر
او ظلم می‌شود با وزیر عدالت است که در سوء ظن آنها تقدیم نماید و یا بلکه جوانا لیس بیع زمین و تقصیر کرده تحقیق
قتل است و اما چون حکم پانی بر آنها بالغ محروم نشود باید حقوق تقصیر را تلافی کرد و لیکن با دولت تا از این رسانیدن تاریخ حکم
در محکمه قانونی بعضی حقوق و بهره تدبیر و محکمه است که بیکار و خرج فرانسه شد قریب فرانسه در فرمودت لازم
در دولت صاحب منصب بود و باید در دیوانخانه و در فرانسه در خصوص یک در باب قسم کرده و باید در وزارت خارجه
در عرض مأمورین محسوب باشد پس وقتی که ده سال در فرانسه اقامت نموده است می‌تواند بجلب وزارت رفته
خود را بعضی از اینها به هر دولت خیانت عمر بهره مند نبود با دولت نمیتواند بر روی و پنیرون بعضی خرج حال چون در فرانسه
در هر شهر و قصبه و محکمه خانه برای مرافعه جات قرار داده شده و برای هر یک از اینها چند نفر صاحب منصب که از محکمه تعیین
انتظام این را تعیین می‌کرده با وزیر عدالت است که برای این یک محکمه خانه که در عالم وزرا این عدالت و تربیت
خبر داده پیدا کرده بگذارد پس هر جا از این آورد که بیکار مانده مخارج حال به وزارت رفته خواهش صاحب منصب در آن محکمه
خدا حافظ شما



خانه می‌رود وزیر عدالت نیز در تحقیق احکام این منصب و رجبی مقرر در روز یکی از چاپار مرحمه خانه اداری بشه با دولت
جا بجای امور امور اربابی عظیم است که دیوان خانه و خرقه با مجموعه دارد دو طبقه از سینه کار و صاحب زیاد مشغول هست
و ترتیب به هزار نفر از آن کار خانه کار کنند هر چه شده است احکامات و قوانین و دولت است در آنجا چاپ می‌شود
و با دولت اعتنا دماغ از کتابخانه بزرگ مجلس عظیم دارد و دولت خدمت در کار حق و وزیر تعیین وقت می‌خواهد با وزیر عدالت است
که تعیین وقت نموده مطالب اورا جواب بدهد و برای این کار اتاقی مخصوص است که هفته دو روز بقرار چهار ساعت این
دیوان خانه باز است برای عامه مردم و با دولت تحقیق و نتیجات و مشهد است شرحی و قانونی و روزهای جمعه نیز دیوان خانه
این نقطه بقانه باز است به عامه مردم باب چهاردهم در بیان احوال و مأموریت وزیر علوم است این یک
دستگاه بیست هزار و محیط دریای بی‌پایان انواع و اقسام علوم است از هر آنکه مخارج سالیانه این دستگاه کلیت
میلیون فرانک که عبارت از دو کرور و نیم تومان ایران است مستفاد می‌شود که چه طور و چه تجربه کرده این است مأموریت
این وزیر نظارت عموم آن چیزها است که تعلق به علوم دینی و شرعی و حرفه و عبادات و السنه و قوانین جمیع جهان مختلفه و علم
حکمت و هندسه و جغرافیا و طبابت و جراحی و علم تاریخ انسانی و حیوانات و نباتات و علم زراعت و تجارت و معدنیات
و معماری و نجاری و نقاشی و خوانندگی ... و چاپ و هر که از صنایع چه از اسباب حرفی و غیره و چنین تعلیم علوم که در
ایران متداول نیست و لفظ فارسی ندارد با این وزارت است اختیار جمیع مدارس از جمله پنجاه و شش مدرسه بزرگ مشهور و معروف
علمی در خود پاریس است و در دیگر شهرها مدارس زراعت و تجارت و علوم متفرقه ما بین مردم است که هر کدام این
پنجاه و شش مدرسه بنا کرده یکی از پادشاهان فرانسه و غیره یکی از بناها و عمارات عظیم بسیار طولانی است که در هر کدام هزار
و دو هزار شاگرد از دوازده ساله در تحصیل شده و خرج تا بیست و پنج سالگی و در آنجا زیست می‌کنند و شاگرد از مدرسه بیرون آمده
اند در علم و کمال به درجه کمال و تربیت رسیده که در آنجا در سوال نموده در درجه کمال بیرون خواهند بود با دیگر و فعلا در مدرسه
و شب و روز در آنجا مقیم اند به هیچ وجه خرجی ندارد تعلیم تحصیل خوراک و خواب و دواء و تحصیل همه بر حسب ساعت و دولت
بر حسب علوم اداره و در اسباب تحصیل چیزی لازم است که ما فوق آن متصور نیست هیچ شخص متمول و نجیب زاده در فرنگ

بر آن بخواهد بود که اکثر اسباب را در یکجا فراهم بیاورد چنانکه مختصری در باب شرح احوال و نظامات

وزیر علوم امپراطوری در بیان تفصیل مدرسه گفت و بنا ذکر شد و فرق آنها برای مدرسه برقرار و هر کدام را نیز

ناظر و رئیس جدا در باب هر کدام بخط جلی نوشته که و فرق آنها شدن متعلق است بمقصدی بنا هر کدام از آن

که اتفاق و کلیه غیر اینکه دارند برای خود مدرسه دارند از جمله چیزهای غریب که آنجا این است که در خود پاریس [illegible]

تاریخ و تواریخ [illegible] هزار عمارت تجارتخانه است که در چنین جا مجلس [illegible] و شورت [illegible]

تجارت [illegible] عمارت از این رو دانشگاه تحصیل علوم و صنایع و نویسندگان [illegible]

[illegible] فرصت ندارد در آن مدرسه حاضر بشود چون اهل تجارت اند [illegible] مدرسه تجارتخانه

و اسباب تحصیل را از همه علوم و صنایع در آن عمارت [illegible] و معلمین تعیین نموده اند هر شخص که [illegible]

است فرصت کند ساعتی بیکار و بیاید تعلیم داده در آن بخواند روزی دو ساعت و یا سه ساعت [illegible]

یک هزار یا دو هزار روزی [illegible] هر روزی که بخواند معلم و هزار هزار جلد کتاب [illegible] نویسنده ها و تعلیم دهنده

اینجا موجود است و یا کسی بخواهد صنعتی یاد بگیرد اسباب آنهم [illegible] معلم ساعت ساز با جمیع اسباب و معلم نجوم [illegible]

[illegible] در اینجا حاضر است و آنچه در قوه دارند [illegible] در تحصیل اسباب علم و صنعت کوشیده اند

از جمله در دولت [illegible] وزیر علوم مجلس مخصوص که مرکب از [illegible] معلم معروف و مشهور [illegible] در این معلمین همه

اوقات خود را بتحصیل علوم و صنایع و اسباب ترتیب [illegible] در اقسام تحقیق و تفتیش [illegible]

[illegible] این مجلس را مجلس امپراطوری [illegible] عالیحضرت امپراطور [illegible]

منتخب [illegible] مجلس را فراهم آورده است و این معلمین از هر چیز [illegible] کتابهای [illegible]

[illegible]

[illegible] این اسباب و [illegible] است که [illegible]

سال ترتیب تمام یافته در تحصیل خود [illegible] روی زمین [illegible]

این اوضاع را

این اوضاع را با چشم خود [illegible] ممکن نیست چنانکه [illegible] با وزیر علوم است نظارت مدارس

و کلیه [illegible] فرانسه که تجاوز از [illegible] مدرسه معروف و مشهور که شمرده می شود و در همه شهرهای بزرگ

نیز مدارس و کلیه [illegible] و در قصبه ها [illegible] مدرسه و کلیه [illegible] معلمین و

[illegible] از جانب دولت معین [illegible] با وزیر علوم است نظارت کتابخانه های

مشهور [illegible] از جمله کتابخانه [illegible] هزار جلد کتاب [illegible]

بزرگ کتابخانه امپراطوری است که [illegible] هزار جلد کتاب از هر علوم در آنجا ضبط شده با این وزیر است تقویت جماعتی

که مشغول تالیف و تصنیف علوم [illegible] ترتیب و فراهم آوردن اسباب [illegible]

و سیاحت چون در دولت فرانسه [illegible] باطراف [illegible] که در تفتیش و تجسس

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب پنجم در بیان احوال وزیر داخله

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و اینجا با این وزارت [illegible]

جنس [illegible] که هر کس موافق حکم قانون تقصیر نمود [illegible]

باشد اخبار روزانه گذشته بجز اینکه حالت فرانسه در افریق و امریک که عبارت از ینگی دنیا باشد
دارند و همیشه در اینجا بنای بزرگ اعلامیه است مینمایند این حقیر را در دکشنری که زده روزنامه اینها فروش
بکار وقتی مشغول میدارند و همچنین با این وزارت است نظارت چاپخانهای مملکت که هر چیزی را بخواهند
که چاپ بزنند باید ببرند از وزارت اذن بگیرند و ضمانت نامه بدهند که چیزهای خلاف و ناشایسته
چاپ نزنند و هرچه چاپ بشود با مهر وزارت بیرون خواهد آمد و همچنین با این وزارت است نشان دادن جای
گم شدگان زیراکه اجزای پلیس شهر در تحت حکم این وزارت است و هر شخص که وارد شهر و یا خارج شهر
میشود هر روزه روزنامه به وزارت میرسد که فلان شخص از فلان جا به کجا منتقل شود و یا بکدام محل و یا بکجا
خارج رفت اگر شخصی از خارج وارد شود و اقوام و خویشش را در محله که بجوید پیدا نکند ترقی این وزارت است
که حال از پلیس معلوم شده در کجا است و افراد پلیس فردا فردا از همه خانها باید روز بروز مطلع باشند
که [illegible] کرده و که تازه وارد شده است و همچنین با این وزارت است که از مرده و متولد و عروسی پلیس شهر
خبردار بشود و اسامی آنها در دفترخانه این وزارت ثبت بشود [illegible] این وزارت مرده [illegible]
[illegible] در اسم [illegible] است و عروس را در کلیسا [illegible] این وزارت [illegible]
است [illegible] احوال [illegible] در دستگاه [illegible] که عبارت از پلیس است [illegible] ذکر شده است
هرکس طالب باشد [illegible] و با این وزارت است [illegible]
و با [illegible] خارج از مملکت [illegible] و یا فرار [illegible] بیرون آمده و پناه بیاید [illegible]
باشد حق وزیر [illegible] است که مراقب احوال آنها [illegible] این وزارت [illegible]
وزارت [illegible] کارهای [illegible]
و صلاح [illegible] شهری و تقسیم وجوهات [illegible] خانها [illegible]
کلا با این وزارت است نظارت [illegible] پلیس [illegible] و پلیس [illegible]

فقره پلیس

در فقره پلیس نوشته شده است و ایضا با این وزارت است نظارت امور تلگرافخانها این که تلگراف عمده و عظیم بوده
فقره [illegible] مستقل است که مأمورین او در کرده است در شهرها و تلگرافخانهای مملکت را و بریده او خبر برسد
بهم فورا میرسانند و بلکه به ممالک فرنگ و این یکجا بر زور است که وقت [illegible] درآن [illegible]
کلمه [illegible] میکنند و [illegible] تحقیقش [illegible] اخبار [illegible] اعداد کلمات است از یک کلمه تا پنج [illegible]
قران است بعد از آنکه از پنج کلمه گذشت [illegible] ترتیب قیمت [illegible] ده کلمه یک قیمت علاوه
و این [illegible] تلگرافخانه [illegible] دستگاه وزارت مستقله است

باب ششم

در بیان احوال [illegible]
وزیر زراعت و تجارت و کارها [illegible] است و با این وزارت است نظارت امورات متعلق بر تعمیرات است از جمله
[illegible] چنانچه [illegible] خشت و [illegible] جمیعا از سنگ تراشیده و آهن است و [illegible]
[illegible] ذرع عرض و طول [illegible] فروش میشود [illegible]
[illegible] که از وسط شهر پاریس میگذرد و [illegible] تمام شده است [illegible]
[illegible] ساخته شده که [illegible] است [illegible]
برای این دستگاه [illegible] مدرسه مخصوص [illegible] بنا نموده و [illegible] ناظر [illegible] تعیین و وزارت [illegible] است
و با این وزارت است [illegible] معادن و هر کدام [illegible]
[illegible] زراعت و تجارت و صنایع [illegible]
[illegible] کارخانها [illegible] هر کدام [illegible] مدرسه [illegible]
[illegible] هر کدام از آنها در [illegible]
[illegible] تاریخ است آنچه که [illegible]
در دفاتر ثبت است و [illegible] وزارت [illegible]
هرکس [illegible] برای [illegible] وزارت [illegible]

دفتر [illegible] و [illegible] از برای ملک [illegible] در صفحه [illegible] چپ [illegible]

نوشته شده که [illegible] ملک زمین و باغ و [illegible] و غیره [illegible]

و در صفحه دست راست [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سویس به اسم [illegible] جمع [illegible] این کمپانیها با سفارت کارگذاران این وزارت خواهد بود رئیس هر کمپانی [illegible]
با اسم [illegible] وزارت تجارت است و با این وزیر است الیفا [illegible] اینها را [illegible]
هر سال [illegible] که [illegible] آورده [illegible] داخل خاک فرانسه [illegible] این مطالبه [illegible] گمرک [illegible]
اما گمرک این است [illegible] ماهوت از دریا بیرون آورده [illegible] که [illegible] این ماهوت [illegible]
خواهد رسید [illegible] ماهوت [illegible] گمرک [illegible]
به داخل خاک فرانسه می‌آید [illegible] گمرک [illegible]
و این باب [illegible] گمرک [illegible] و الیفا با وزیر تجارت است [illegible]
و خانه مردم [illegible] شخص [illegible] ده هزار قران یا پنجاه هزار قران تمام [illegible]
[illegible] این وزارت [illegible] صد هزار قران [illegible]
هر سال [illegible] قران [illegible] وزارت [illegible]
[illegible] این وزارت است [illegible] اطمینان نامه [illegible] وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible] ده هزار قران [illegible] هر سال [illegible] قران [illegible]
[illegible] هر سال [illegible] این قرار [illegible]
از این [illegible] ده هزار قران [illegible]
[illegible]
[illegible] اطمینان نامه [illegible]
[illegible] اطمینان نامه [illegible]
[illegible] قران است [illegible]

الیفا با وزیر [illegible]

الیفا با وزیر تجارت است [illegible]
[illegible] شده است [illegible]
[illegible] مملکت [illegible]
[illegible] با وزیر تجارت [illegible] کنار دریا [illegible]
[illegible] کنار دریا [illegible]
وزارت تجارت [illegible] این وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظارت [illegible]
[illegible] وزارت [illegible] کارخانه [illegible] هر سال [illegible]
[illegible] ششم [illegible]
[illegible] هفتم [illegible]
[illegible] هشتم [illegible]
[illegible] نهم [illegible] دهم [illegible] یازدهم [illegible] نظارت
[illegible] دوازدهم [illegible] سیزدهم [illegible] چهاردهم [illegible] پانزدهم
تجارت [illegible] شانزدهم نظارت [illegible] هفدهم [illegible]
[illegible] هجدهم [illegible] نظارت [illegible] نوزدهم [illegible] تجارت [illegible]
[illegible] بیستم [illegible]
[illegible] بیست و یکم [illegible]

گرفته باشد مقرر شده است مجلس پنجم برای ساختن جهاز و توپخانه که برای فوج معین است مجلس ششم برای جایی که ضرور است گرفتن
که جاده است از دیوار جنوبی که مسکن سربازان است از آنجا نموده تا محل و دیگر توابع داده از هر دو مجلس هفتم برای
و بلکه بعضی از قرار علم آن و ... گشته بعد از آنچه ساخت مجلس شد و مسکن می‌گردد که چهار شهر بزرگ
بزرگ و فرنگ که دیار تعمیر می‌کرده تا مردم بجا بهمین سنگ بنا است مجلس نهم نظارت مدرسه است که متعلق به آن
شده و درخت کاشتن و آب جاری نمودن است مجلس دهم مدارس معدنیات ... مجلس یازدهم اطفال
مردم از روسای اهالی ولایت و اداره آنها ... مجلس دوازدهم ... مجلس سیزدهم
صندوق مصرف سری است صندوق املاک ... باب پنجم در بیان احوال وزیر لشکر است و باید
این دستگاه وزارت صرف می‌شود در انتظام ... ولایت فرانسه که آن ... با نظم اداره است و این دستگاه
منقسم است به دو دفترخانه و دیوان‌خانه ... دیوان خانه ... و هر دیوان خانه متعلق به یک اداره
و اداره بجز آن است و در دستگاه این وزارت است ده مجلس شورا اول مجلس ... که در آنجا وضع
نقشه و کارت دریا و صحرا است که هر چه نقشه اردو و جنگ است در آن مجلس طرح می‌شود مجلس دوم برای امورات
نظام پیاده است مجلس سوم برای امورات نظام سواره است مجلس چهارم برای نظام توپخانه مجلس پنجم برای
نظام ژاندارم ... و این نظام ... سواره است که ... در روز محافظت ... دارد ... آن نظام است و در ...
و قراولان و در هر طرف که حادثه واقع می‌شود در آنجا حاضر خواهند بود مجلس ششم برای مشاوره امورات متعلقه به قلعه‌ها و خندق
و ... و مسکن و اسباب ... و ... است مجلس هفتم برای چیزهای متعلقه به سرباز ... است
که در فصل ... پوشاک و خوراک و ... و ... که چه طور ... باید باشد مجلس هشتم برای
جبه خانه و قورخانه است مجلس نهم برای آذوقه و ذخایر است و ... نام دیوان خانه ...
انبار مرکزی در بیان پاریس انبار است که ... گردش ... که ...
می‌شود ... است ... که هر کدام ... هزار قدم طول دارد و ...

هرچه جنس الوانها

هرچه جنس الوانها از قورخانه و اردو ... اول باید ... آورده جنس ... و مقدار ادویه که
کهنه و ثبت دفاتر ... با بنادر محاذات ... و مجلس دهم برای
... و ... که ... نظامی رسیده ...
... مجلس یازدهم برای کارهای نظامی و غیر نظامی مملکت الجزایر است
که یکی از ممالک دولت ... وزیر لشکر است ... سرباز ... هر سال هشتاد هزار سرباز
جدید در فرانسه گرفته می‌شود مملکت فرانسه منقسم به هشتاد و شش محال است در اول سال ... محاذات
معلوم می‌شود که ... هر محال از قرار تقسیم سرباز ... در آخر ماه ... در شهرهای محال حاضر باشند و ...
نیز معین و مشخص است و در هر محال حکم صادر می‌شود که هر چه جوان بیست ساله است در فلان روز در نزد
صاحب منصب سرباز گیر حاضر باشند در روز موعود جمیع جوانان بیست ساله حاضر می‌شوند و ...
می‌نویسند و ... هزار ... سرباز قرعه می‌کشند و ... قرعه ... اسم ... کسی
قرعه بیرون آمد ثبت دفتر می‌شود هشتاد هزار سرباز در یک ماه گرفته می‌شود بدون افراط و تفریط و
مجبور است ... صاحب منصب ... جوان سرباز ...
... از سربازی معاف می‌دارند ...
...
از سربازی معاف ... موافق قانون باید ... مدت خدمت سرباز ... سال
می‌شود بعد از انقضای ... سال ... مرخص ... همچنین قرار گرفتن ...
نظام نیز با قرعه است باب ششم در بیان احوال وزیر کشتی بحری و جزایر که دولت فرانسه از
افریقا و امریک گرفته است و ما ... امور کارهای متعلقه به دریا دستگاه این وزارت
بسیار ... و ... جزایر که ... دارد ... باشد

ما یحتاج سابقاً این دستگاه است و جای نشیمن عمارت بحری است که از عمارات مشهوره پاریس
و محل نشیمن پادشاهان سلف و اکنون نیز مثل روز اول آباد و نزدیک بعمارت طلوری است بطرف
بمکوت عمارت دیگر سلطنتی است که آن عمارت موسوم بر قارد مبل گوم یعنی نگاه دارنده اث:
سلطنت آنکه این عمارت مشهور است از قدیم الایام هرچه اسباب در عمارات دیگر مستعمل و معیوب
و کهنه میشود از منبتها و آیینه و ساعت و فرش و ظروف و اسباب دیگر آورده در این عمارت
نگاه میدارند مثل عمارات دیگر رئیس و ناظر و منشی و دفترخانه دارد با وجود آنکه اسباب مستعمل در اینجا
است اگر بقیمت فروشش پا زنند متجاوز از چندین کرور و میلیون خواهد بود چون اوضاع سلطنت تعلق
عاطف بمال مملکت و ملت است پادشاه نظر تفرقه مدخل در آنها ندارد به مقتضی وارد کردن آن
در جای خود ذکر شده است خلاصه با وزیر بحری است در عمارت مزبوره یک مجلس شورای متعلقه بامور
بحری و اجزای آن مجلس از سرداران و وزراها و متخصصان بحری است که اهم در علم هندسه و ساعات
وسعت و امورات این وزارت تحقیقات جلوه قیمت در لیس برخواست یا از سرداران بحری منتخب
بزرگتر و دفترخانه است این دستگاه عظیم مثل یک سلسله سلطنت متعلق است که هر یک از این دفترخانه
هم در یک سلسله منظم است از جمله در یکی از این دفترخانها یک میلیان و پنجاه هزار کتاب نقشه تازه
تازه است که تجدید داده شده جمیع سرحد و نقاط دریا و جزایر از عرض و طول و عمق دریا
فرانسه دولت و ولایت نگاه داشته رنگ طرح عموماً مثل نقاط روی زمین معین و محقق است و کتاب
خانه دارد این وزارت که مشتمل بر بیست و هشت هزار جلد کتاب خزانه از هر علوم و اکثر متعلق بعلوم
بحریه است و دو مدرسه بسیار بزرگ دارد که جمیع صاحب منصبان بحری در اینجا تربیت میشوند و صاحب
منصبی را چه از بحری و چه از بری منصب نمیدهند تا در آن علوم ماهر و صاحب سررشته نباشند و این وزارت
یک دستگاه چاپ خانه دارد که قطع نظر از آنکه جدول خانه خانه فرانسه میرسد هرسال مقرری آنها را ازده هزار

نقشه وکارت

نقشه و کارت برای تجارت و چند جلد کتاب جغرافیا برای علوم متعلقه بکشتیخانها منتظم
در فرانسه فروخته میشود چون این علم جغرافیا در فرنگستان از علوم لازمه است هیچ زن و مردی
در فرانسه بهم نمیرسد که از علم جغرافیا سر رشته نداشته باشد با این وزیر است نظارت
تمیش کشتیخانهای بحری چون دولت فرانسه در بندرات کنار دریا و شهرهای میان جزایر که در افریقا و
امریک گرفته شده است انبارها و کشتیخانها و مریضخانها و جبه‌خانها و اقسام بناها در
آنجاها احداث و همیشه عمله و کارکن دارد و از آنجهت هرچه محبوس دارند برای کار کردن آنجا
میفرستند و موافق قانون حبس آنها متوقف است و بعد از تمام مدت مرخص میشوند و همچنین
با این وزیر است مریضخانها و محاکمه‌خانها و مدارس بحری و مهمانخانهای بحری که برای بیرون
در کشوران دکت که از جهات معیوب اند مقرر شده است و همچنین دیوان بحری که مجلس اجلاع

خانه

همه بین و جمیع نقشه و کارت و کتب علوم بحریه است و در این دیوانخانه فقط یک میلیون و پنجاه هزار
جلد کتاب از هر قسم نقشه تازه و کهنه و معلومات متعلقه بدریا و این دیوانخانه باز است
برای مشتاقان و متعلمین ملت فرانسه هر روز یک ساعت قبل از ظهر تا نه و چهار ساعت از ظهر گذشته
و له با جایزه رئیس بر آن دیوانخانه میرود و داخل میشود و همچنین قانون نجات بحری
و همچنین دیوان خانه نظارت جنگهای بحری که در جزایر است

باب نهم

در بیان احوال وزیر مالیات است که مبلغ هزار و پنجاه کرور مالیات دولت از بحر
دستگاه این وزارت وسیع تر از دستگاه سایر وزارتخانه کارکنان و اجزای این وزارت بقدر
یک قشون است که هیچ فرد و معاملات و شهرهای فرانسه را فرا گرفته است و در وزارت دفتر بقدر
هشتاد هزار نفر آدم وابسته این وزارت است و هر سال مبلغ چهار کرور تومان ایران مخارج
وزارت خانه و دیوان خانه و دفترخانه این وزارت است از خود پاریس یک صد و پنجاه میلیون

و آن که عبارت از این کوره ادارات باشد موجب ضایع ماموریت‌ها و معاملات دوائر
است و این وزارت مشتمل بر سه دفترخانه و منقسم بهفت قسمت و هر قسمت دیوانخانهٔ جداگانه
دارد دیوانخانهٔ اول مشتمل بر هفت دفترخانه و محقق است بر عدد ماموران و کارکنان داخله
و خارجهٔ این وزارت و اسامی و مناصب و ماموریت ایشان که هر یک از این ماموران چه خدمات
مالیات را بسته ضبط می‌نمود و کیفیت مطالبهٔ مالیات از چه قرار است که در هر سال چقدر جمع است
و آنچه در باقی بوده و مالیات هر کس در مشخص و ثبت دفترخانه و بعد در هر شهر کنفرانس که مراد
مطالبهٔ مالیات تعیین می‌نمایند و در هر یک از قصبه‌ها از زارعین مالیات بگیرد یا بر ماموری کرده و آن
این است ماه بماه رسیدت مالیات خود را آورده موافق دفتر بانک خود داده قبض می‌گیرد و آن
بانکی بوده بانکی‌ها نیز بخزانه دارایی می‌نماید و سالانه این بانکی‌ها یا هر یکی از مامورات خود
دخل دولت و چگاردی هستند که وصولات مالیات را بمجلس خود در خزانه سپرده بودند چنین است که
و مال تعهدات و سیاهه خود فرستاد تا آخر سال در نزد خزانه‌داران برسم که خوراک‌ها و ماند صد و چهار
منفعت عدده خزانه‌ها و خزانه‌داران نیز با صندوق عمومی خزانه که در واقع مالیات فقط بقسط
بدون حواله و تعیین مصدر وجه در قسط و بدون ذکر مبلغ خزانه می‌کرده و احکام را در باب مالیات
و اهمیت دارد و امور مرافعات نیز با قضات و احکام شرع است و احکام و عدلیات ناظر امور
امورات از این قرار است دیوانخانهٔ دوم مجلس شورای مالیات که مرکب از چند نفر
از وزراء و صاحب‌منصبان دولت در باب امور مالیات گفتگو کرده در مقام تعدیل برآورند
و اینها ناظر امور وزارت دیگر و بعده کارهای ایشان و مشورت‌ها بر هیچ عادت ماموران آنها
و همه معامله و داد و ستد و عزل و نصب ماموران و کم و زیاد کردن مواجب ایشان با آنها است
و ایشان نظاره‌دار هر گونه تغییرات در دستگاه وزارت دیوانخانهٔ سیم برای مطالبهٔ مالیات و مشتمل
بر پنج دفترخانه است

بر پنج دفترخانه است و در اینجا ثبت می‌شود جمیع وجوهاتی که متعلق بمالیات است و خواه سکه و مرغوب نقد
می‌شود و در اینجا شرح داده شده است طرز و طور مطالبهٔ مالیات و جمیع شرایط و قوانین که چگونه باید مطالبه
شود دیوانخانهٔ چهارم مرکب از علما و صاحب‌منصبان عدالتخانه و کسانی است که از قانون با خبرت
مستحضرند آنچه که امورات مرجوعه این شعبه است تقریر می‌شود و بقید هر کار اجرای این دیوانخانه اصلاح می‌شود
این دیوانخانه است
انتها و بنیادی از طلب زیاد و از روی قانون قرار گیرند دیوانخانهٔ پنجم و سالار لشکر نده برای حفظ
برای امورات داد و ستد و بعضی ادعای طلب مردم است از دولت با بعضی تجار معامله با بانکی‌ها
داشته‌اند شده چون که بانک نظام داده‌اند یا اجرات سایره مطلبی را متحمل شده‌اند نظر و قرار داشته‌اند بار تغییر
دولت جمیع ادعا و امید دولت بعهده سیم است با این دیوانخانه است که رجوع طلب را خواسته موافق سند قبول
کرده و تصدیق ورقه بنمایند موافق قانون ثابت و مطالبه مردم را برداخت کنند دیوانخانهٔ ششم
نگاهدارندهٔ دفاتر و مشروطات و مراسلات و مطالبهٔ کلیهٔ قدیم و جدید خزانه و دارای دیوانخانه ثبت دفاتر
است مخصوص عموم اعمال خزانه از قبیل وجوه و جنس و وجوه دیگر که ملک از دولتی و کارخانه و کشتی و معادن
و املاک که بکار دولت آمده و قیمت خرید و فروش وجوه و دیوانخانه هر کس که بخرد و یا ببرد با تحقیق و تصدیق
آن از این دیوان خانه خواهد بود و مشتمل بر پنج دفترخانه است دیوانخانهٔ هفتم مشتمل بر دوازده دفترخانه است و ماموریت
ایشان همه مطالبه این دستگاه وزارت و خزینه دولت است که همه قبض‌ها و تحقیقات چه چیز است که در دست وزارت
که در قرض به ذکر خواهد شد و این وزارت شمرده و جا بجا که باشد با جمیع دولت این چنین است
که هیچ خرج این بخزینه و نیست و ترتیب و انتظام آن بانک بسر منزل نجوه و صحت است و مادهٔ کلیه این کارها در خانه یکی پیچ
قرار داده‌اند که هیچ وجه دیگر با دولت آن می‌کرده و منضبط و خرج و حساب مالیات امور و وجه با آنها و بانک که از طرف قبیل
وزارت است چنانچه مطالبه و مخارج چیزی است این است که در دستگاه و سالاری و پولیس و لشکری چنانچه وجه بانکی ذکر شده

فصل سیم — در شرح احوال قسمت سیم که عبارت از دستگاه ایالت معده و متعلقات که یکی ایالت و حکومت

شهر و مجلس ایالت پلیس و کلانتری است چنانچه پیشتر ذکر شده اوستا برای دو دسته و تعمیر و آرایش و نظم شهر

و مانند برای امنیت و پاسبانی شهر مقرر است در فرنگ که [illegible] امپراطور [illegible] حکم [illegible] شهر پاریس [illegible]

موازی یک میلیون پانصد هزار نفر جمعیت را [illegible] دارد و این قسمت [illegible] نموده‌اند قسمت اول که [illegible] دارد

ملک و خواه [illegible] باب [illegible] قسمت [illegible] جهات [illegible]

درجه اول [illegible] هزار نفر [illegible] قسمت [illegible] باب [illegible] کار [illegible]

[illegible] جهات [illegible]

[illegible] شهر [illegible] نظم [illegible]

[illegible] در ضمن این قسمت [illegible] هزار نفر

[illegible] هزار نفر [illegible]

که هر سال برای تجارت و سیاحت وارد شهر پاریس می‌شوند [illegible]

تا سی و چهار هزار هر سال بچه متولد می‌شود و [illegible] هزار آدم فوت می‌کرده [illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] شهر پاریس [illegible]

و [illegible] که [illegible] نفر [illegible]

نفر [illegible] مجلس این [illegible] ترتیب شهر پاریس [illegible]

[illegible] که ذکر شد این است که شهر پاریس منقسم به دوازده محله و هر محله به چهار قسمت و در هر یک از این چهار قسمت

و [illegible] واقع است برای هر محله [illegible] و [illegible] هر یک از این قسمتها [illegible]

و در هر [illegible] صاحب منصب از جانب والی و صاحب منصبی از جانب پلیس و صاحب منصبی از جانب [illegible]

و احکام [illegible] مقرر [illegible] و قواعد [illegible] قسمت [illegible]

پلیس که

پلیس که برای حفظ [illegible] مأمور و تعظیم [illegible] [illegible] و عمارت [illegible] روز [illegible]

[illegible] و مجلس [illegible] و مجلس [illegible] و مجلس [illegible]

شده و مجلس [illegible] است [illegible] و [illegible]

و [illegible] مشغول و [illegible] این مأموران پلیس هر روزه [illegible] قسمت [illegible]

روز [illegible] مجلس والی و صاحب منصب [illegible]

مجلس پلیس و صاحب منصب [illegible] مجلس [illegible] روزنامه [illegible]

[illegible] امپراطور [illegible] از ترتیب شهر [illegible]

[illegible] ترتیب [illegible] شهر این [illegible] در عمارت [illegible] و [illegible] عمارت [illegible]

[illegible] این عمارت [illegible]

[illegible] این [illegible] از [illegible] عمارت [illegible]

[illegible] مجلس [illegible]

که [illegible] مجلس [illegible]

[illegible] عمارت [illegible] در [illegible]

مجلس [illegible] این دستگاه ایالت مشغول کارهای مختلف می‌باشند که هر کدام [illegible]

و این دستگاه [illegible] و [illegible] و امورات متعلقه این دستگاه را به چهار قسمت تقسیم کرده‌اند و در تحت اقتدار این

چهار قسمت [illegible] و [illegible] این [illegible] جمعیت و حفظ و تعمیر کارها [illegible]

و بناهای [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]

و [illegible] و [illegible] برای [illegible] و [illegible] و در زیر دست این چهار

اردلیش شهر از قبیل کوچه و تعمیر راه‌ها و عمارت و کالسکه مردم در راه‌ها و کوچه‌ها و درخت نشاندن در
کوچه و گذرها و آب پاشی و جاروب نمودن همه شهر که فرداً فرداً همه در جای خود مفصل توصیف داده‌ام
و مالیات [illegible] ایالت و ملحقات پلیس و کلانتری است و این دستگاه است محافظت نظام
الکه ملحق با خیمه شهر است و امورات او نیز تقسیم به قسمت و دوازده دفترخانه است و دفترخانه‌های
او بازارست یک راست بطور مانده تاریخ ساخت از قرار گذشته پس بهترین وسیله برای شناختن ترتیبات
دولت این مالیات محافظه محاسبات و خرج و دخل شهر پاریس است که مجزی نموده‌اند در سنه گذار
دانسته و پنجاه و سه هجری مطابق یکهزار و دویست و هشت عیسوی شهر پاریس در مدت پنجاه و هشت سال اول
در تعمیر و آبادی و آرایش اگرچه بالا مرتبه کمال رسیده ولکن مخارج با اندازه کرده و جمعیت بسیار گران
تمام شده و در مدت مزبور مداخل شهر دو میلیان و دو هزار و یازده میلیان رسیده است [illegible]
سالیانه پنجاه و [illegible] ارزان با هزار دقت ده و دوازده میلیان فرانک بعد امروز [illegible] سالیانه از
بر پنجاه و بیرون کرده است شهر پاریس یک مداخل هوایی دارد که اداره مالیات غیراصلی گوینه از قبیل
گمرک و باج دروازه است و این وجوهات که در دروازه‌ها از هر جنس حبوبات و حیوانات و مأکولات
و مشروبات از قبیل شراب و عرقیات و غیره می‌گیرند و این مالیات در سنه هزار و دویست هجری که اول تشخیص
پنجاه و هشت سال است بنا شده و مداخل زیاده کرده و بعد [illegible] فواید دیوار شهر و عدم انضباط
امورات دروازه‌ها که از همه جا پنهان می‌گذرانند این مالیات بسیار ضعیف و صرف تعمیر کارهای بزرگ شهر
در اوقات که [illegible] وجوهات دروازه‌ها را بعد امور کردند که [illegible] دیوار
به دور شهر بکشند تا همه از آن کرده بدون اینکه محافظ درآید در مخارج آن [illegible] بقرار اشخاص [illegible]
که بیست و چهار هزار [illegible] بنای دیوار [illegible] و شش ذرع [illegible] بنای آن قرار داده
و طوری [illegible] که از خارج عمارت [illegible] خیابان و سیر درخت زار [illegible]

طور و قرار

و ورود و قرار [illegible] دروازه [illegible] [illegible] نام [illegible] فرانسه
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تمام شده دولت
[illegible] [illegible] [illegible] صرف پول زیاد دیده که [illegible] کار کرده [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مالیات [illegible]
کار کرده‌اند خراب نموده [illegible] [illegible] سال [illegible] مانده در جه [illegible]
[illegible] هر کس از هر طرف آورده [illegible] این دیوار ناتمام و آن [illegible]
تعمیر کرده [illegible] تا [illegible] جمهوری [illegible] جمهوری [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] دوره [illegible] [illegible] رفع نمودند [illegible]
دولت [illegible] قانون ترتیب دادند و [illegible] با تعمیر [illegible] [illegible] دروازه‌ها [illegible]
[illegible] عزم [illegible] جزم نمودند و دیوار [illegible] [illegible] کار کرده بودند آغاز نمودند و در
دروازه‌ها [illegible] تمام [illegible] [illegible] [illegible] نموده بودند [illegible]
[illegible] [illegible] دیوار [illegible] [illegible] دروازه قرار دادند [illegible] دروازه‌ها
و دفترخانه‌ها قرار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باج [illegible]
[illegible] هزار [illegible] [illegible] [illegible] باج کرده و با هزار دقت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سال [illegible] [illegible] باج [illegible] کرده [illegible]
ایام [illegible] [illegible] [illegible] رسید [illegible] در ایام سلطنت [illegible] [illegible]
در ایام [illegible] چون دیوار [illegible] مزبور از رونق افتاده [illegible] [illegible] [illegible] پادشاه [illegible]
دولت [illegible] [illegible] دیوار [illegible] [illegible] پاریس کشیده شده [illegible] [illegible] [illegible] عالم [illegible]
[illegible] هزار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اول [illegible] [illegible] و تعمیر کرده [illegible]

طناب سی و شش هزار ذرع طول با باستیان و خارستیک قرار دارند که مجموعه دیوار قلعه پاریس متریک از بناهای
عالیه هفتاد و دو برج که هر یک جای دو سه توپ است با خندق و سیم احاطه شده و در دو پیشکنار قطار اعمار شش ذرع
عرض و شش ذرع ارتفاع و هر سنگها با قطعه آهنهای بهم وصل شده و هفت هشت ذرع خاک پای دیوار ریخته
و چمن کرده و هر تکه ریگی درخت کاشته سر دیوار قلعه خیابانها و چمن زار و محل نقره و برج کاه و برجها
از زمین و توپ و تو ریخته است میدان تمام قلعه در دهم دروازه‌ها قراولخانه‌ها کثیر و قرار و استحکام دارد
زیادی از علامت جنبه کرده و در آن سال آتش بر سر نیمه میدان شود و بعد از آن سال به سال شهر آباد
کرده تا سه سال قبل از این بحد یک میلیان رسید این اوقات همه جزو محدود میشود زیرا که آبادی
شهر به مرتبه کمال رسیده و هر چه مردم پول از فروش مرآید از قطعه زمین می سازند سرمایه نوشته است در این
زیادی جمعیت و دولت شهر و افزایش آبادی سبب ترقیه شاغل و مداخل میشود و لهذا شرط عمده نظام کار
و نکته در جواب است که همه معمور و در میانه حقیقه میشود شود از ترقه جنبه از تفاوت آبادی است
مثلاً با کرمش از این برای یکصد و هشتاد و شش هزار مطابه یا دو نیم صد و هشتاد و دو هزار مطابه میشود بیمه بزرگ کار و دیوار
هزار مطابه کرده صد و شش لقان مطابه میشود دکانهای آنجا بسیار بزرگ و درشت و در قیمت نیز هر یک کم
از شش لقان نمیفروشند باغ هر کار و چهار لقان و ده هزار باغ و کوچه چهار هزار دینار عرقیات و جوابهایی
نیمه بطری اعلا صد و سه هزار دینار باج دارد و لهذا در قیمت نیز هر بطری پنج و شش هزار است آب جو کیسه بطری
چهار هزار باج دارد الحاصل کیسه که مقداری و سه قران و چیزی باشد پنج هزار باج دارد روغن زیتون
خوراک و میوه جاتیکه در میانها روغن زیتون پرورش یافته و عطرهائیکه با روغن زیتون ساخته اند یک
بطری ده شاهی گوشت یکمن ینج شاهی پنیر و کره سیصد دینار نمک یکمن پانصد هزار تخم مرغ یکصد دانه
صد دینار باج دارد و همچنین وزغال و کاه و علف و سایر چیزها از هر جنس که روغن را از بهر صرف و نارنج
باشد و این باج دهد که ایران آورده و فروخته شده قدری خواهد نمود زیرا که باج چیزیکه مفروش شده و چه کرده
نیز معدود خواهد

نیز معدود خواهد کرد در حقیقت این همه برای تحصیل است این مالیات مطابه از ذوی شهریه و مجلس ارض
و بیرون شهر است در دروازه این همه بلکه اکثر و عمده اش در دروازه تحویل و تشخیص است زیرا که کاه و یونجه
جو هر بار است و گوشت شکار و ماهیات زیاد دارد و نمی بیفزاید از هر قرار باشد و نیز بزرگترین بده حالی
خواهد بود شهر پاریس چند چشمه مداخل خزانه این همه باج مالیک در دو داری ملوه از جمله جاهای ظاهر
که در محلات جاهای معین دارد احدی در خلال مالیات نیست که در کوچه و بازار دیار و در خانه گوسفند و گاو و غیره
بکشد و شهر را کثیف نماید این حکم منحصر بقصاب و قصابخانه مخصوص و آنجا نیز قدغن است که بایست در جوار
مردمش نباشد و نزدیک بجریان آب گشته که کثافت خون و کثافت او را ببرد و این جهات
مکمل باشد و به مالیک صندوق دیگر دارد که اسمش دولکس باز سی باشد و وجه تسمیه این است که بواسطه
اسم شهری از فرانسه است که چراگاه وسیع و پر علف دارد و تجارت تجار آنجا فقط از طرف و کاف مواشی
و گله مخصوص مال قصابهاست و اگر مال قصابها بپاریس چون از آنجا برآید از آنجمله این صندوق پورسی از قدیم
سابق این اسم است و هر سال پنج یک میلیون و دویست و سی هزار فرانک که یکصد و بیست و سه هزار تومان ایرانی
باشد مالیات شهر میدهد و چهارصد و چهار هزار لقان ایرانی نیز مالیات از بابت کرایه و منازل و
خانه هاست و کیسه وسی هزار و هشتصد و پنجاه لقان مواد شهر و چشمها و منبع آبهاست و کیسه و چهار هزار
لقان و جواهرات قاپان و کیل و ترازوهاست و کیسه چهار و چهار هزار و هشتصد لقان احداث محل خیره و دکان
که در گذرگاه عام است و کیسه و بیست و چهار هزار چهارصد لقان مداخل از شه جات و قبالجات و غیره
جات دارالضرب و فروش اشیاءست و پنج کیسه و بیست و پنج هزار لقان نیز از هر سال از دولت در جزء
مخارج سنگ فرش کوچه ها و مخارج اشاعه گل کرده و چنانکه مختصر مذکور شد که ابتدای آبادی شهر پاریس از این
پنجاه و هشت سال بلکه زیاد شده و که مداخلش سال به سال آباد و ترقی است از دو میلیون در مدت پنجاه و چهار سال
به مبلغ پنجاه و پنج میلیون رسیده است این است تفصیل عمده و ترقی شهر پاریس در مدت مزبور

در وزارت کمیسیون شده، تعمیر از بنای عمده بلدی و مالیات شهر بلدیه

شهر پاریس در دوره امپراطوری پنجاه و چهار سال مختصر یک جمع جزء ما کمیسیون و پنج هزار فرانک که بحساب ایران
دو هزار و نهصد تومان بود و آن دو هزار و [illegible] هزار تومان نیز به تعمیر عمارت و بنای دولتی و اصلاحات شهر مصرف می‌شد

روشنائی با کوچه‌ها از روغن زیتون و بعضی جا با گاز، و اکثر جاها تاریک و آب پاکی در رفت و روب
کوچه‌ها و نظافت و عمارات سلاطین و بنای مشهور [illegible] در نظرها تیره و تار که تعجب [illegible] حزن می‌آورد و جوی
پل در کنار رودخانه چند با [illegible] عبور می‌نمودند و در سر گذرگاه پول [illegible] جای مخصوص که گذرگاه [illegible]
بود جمعیت زیاده معطل و منتظر نوبت می‌شدند و همینکه چون مرکز جمعیت بود افزایش آبادی در مدت
قلیل در اندک [illegible] از [illegible] هزار تومان به [illegible] کرور و سیصد هزار تومان رسید چنانچه سابقاً ذکر

شد که در مدت پنجاه و چهار سال مداخل شهر به دو ملیار و [illegible] و یازده ملیون رسید به این است
اگر این جمع در روی هم بریزند یک شهر [illegible] چه می‌شود که از آبادی آن همه شهر را می‌توان دید و شهری
که این قدر خرج تعمیر او شود می‌توان قیاس کرد که چگونه باید آباد و آرایش داشته باشد و اما صدمات [illegible]
در این مدت پنجاه و چهار سال اگر به شهر پاریس وارد می‌شد آبادی این شهر از قوه ادراک و هم
و قیاس افزون بود از جمله صدمات که لشکرکشی متوالی و متواتر ناپلیون اول بعد اگرچه این [illegible]
شوق و مدارس را او [illegible] جریان داد و این را [illegible] و بازار نمود و اما [illegible]
خود بمصرف رسید و بارهای گران [illegible] پاریس را متحمل کرد از جمله بعد از شکست از جنگ [illegible]
ماه ژوئیه تا پنجم ماه نوامبر که چهار ماه تمام باشد سیصد هزار قشون در شهر پاریس آذوقه و جا و منزل داده
این قشون در مدت چهار ماه چهل و چهار میلیون [illegible] و نه هزار [illegible] فرانک شد که ترتیب
به [illegible] کرور تومان ایران است این قرض بابت [illegible] سال در [illegible] پاریس بود و هر سال قسمتی می‌دهند
تا شش سال پیش از این در ایام امپراطوری ناپلئون [illegible] داده شد و علاوه بر آن قرض و مخارج [illegible] بناها و [illegible]

عمده در پاریس

عمده در پاریس احداث گردید از جمله عمارت [illegible] عمارت [illegible] و عمارت بانک و [illegible]
و بازار [illegible] و [illegible] که هر کدام [illegible] از پانزده تا بیست میلیون تمام شده و [illegible]
[illegible] تعمیر کرده از [illegible] شصت هزار تومان [illegible]
هزار آن [illegible] موقوف نموده [illegible]
[illegible] علاوه گردید [illegible] این اخراجات در این مدت [illegible]
سه و پانزده میلیون فرانک رسید قریب شصت و [illegible] کرور و پنجاه هزار تومان ایران است [illegible]
[illegible]
[illegible] پاریس الکنون آغاز [illegible]
[illegible] هر سال چهار میلیون [illegible] هزار فرانک است [illegible]
یک کرور تومان ایران می‌شود [illegible] برای مطالبه و جمع آوری پنجاه میلیون وجوهات [illegible]
[illegible] از دروازه‌ها و گذرها [illegible] مطالبه و همچنین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهار میلیون مالیات [illegible] پاریس رسم است
هر کس که خانه کرایه می‌کند موافق قیمت خانه و اسباب خانه مالیات مقرری به دولت [illegible]
[illegible]
که از عهده مالیات آن برآیند و از جمله اخراجات شهر هفت میلیون [illegible] مالیات [illegible]
[illegible]
علاوه برای [illegible] قرار داده [illegible] و از جمله اخراجات [illegible] یازده میلیون بجهة آرایش و تعمیر [illegible]

بناهای بزرگ تازه خارج از شهر بنا است و این آرایش شهر منقصه و مترو... حوض ... سنگ فرش و
درخت نشاندن و نیم تخت گذاشتن در کوچه و گذرگاهها و کنار کاسهاست بقول مورخ این ترقی که از
دیار گرفته است در کردن ادارهٔ که هر سال قریب دویست و بیست هزار قران اخراجات ... سنگ فرش
و شوسه و غیره است ... از شهرهای ... از تاریخ ... از آن که تعمیرات ... کیفیت کوچه‌ها
به فرانسه ... اخبار ... خواهد بود این است که آبا و اجداد ما در تواریخ نوشته‌اند که ...
از پادشاه ... حکایت ... که روزی ... دو ... و هم ... قطع ... ایران
... دیده که ... بیاید ... که کوچه‌ها ... ادارهٔ ...
بکند در مقام ... از دو ... که ... خود ... برگ ... از ... هزار ...
... باکمال ... از آنجا ... سنگ فرش کوچه‌ها ...
... تواریخ ... که ... و در کشت ... اول ... این ...
... قران که دویست هزار قران ... سنگ فرش کوچه کرده و ... سنگ ...
دیده ... از ... دویست ... هزار قران ...
چهار و بیست هزار قران ... در ایام جمهوری ... هزار قران ... اول هشتاد هزار قران ...
... این است که ... و با اجرای چندی ...
... مردم ... پیاده ...
... سه و چهار ... از ... کشند ... سنگ ...
... از ... سال ... کرده ... کوچه‌ها ...
اول ... از ... که ... چنین کوچه که ...
ورود سه و چهار ... که ... زن و مرد پیاده ... سنگ ...

درختان موزون

درختان موزون یک ترکیب ... کاشته شده و در میان اینها ستون‌ها ...
و در ... فانوس‌های بزرگ روشنایی کارخانه و میان درختان ... نیم تخت ...
داده شده و شب و روز ... زن و مرد ... و توصیف این میدان‌ها
خارج از ... و بیان است و با ... گفته ... بسیار ... که پادشاه
... باریک ... زنده شده ... که بنای اول ... شهر شده ...
... که ... شده بود ... و این مبلغ ... و بیست هزار قران اخراجات ...
... در میان ... از خزینهٔ ... از خزینهٔ دولت داده
از جملهٔ مخارج شهر اخراجات ادارهٔ پلیس مبلغ هشت میلیون و بیست و سه هزار
هشتصد ... فرانک است که عبارت از هشتصد و بیست و چهار هزار قران ایران است مامورین ...
پلیس ... که ... ادارهٔ ...
از قبیل ... و چندین جاهای دیگر ...
... در این اداره مشغول کار است و مامورین پلیس مرتب به قسمت است ...
... خود پلیس است که ... پلیس ... جهات دیگر مامورین ... که
... شهر ... جهات ...
مخصوص ... این هر سه جهات هر کدام ترکیب ... قسمت ... چهار هزار
نفرند ... سه هزار نفر از این سه هزار نفر هزار ... نفر پیاده و هزار و ... نفر سواره ...
که در ... خارج شهر و جاهای اجتماع مردم ...
... قسمت ... پلیس ... هشتصد و بیست نفر ...
... کوچه و کنار ... آب ...

از جرم کار لوله‌های ده ذرعی و کلفت واقعه در همه جا با نهرها از زیر کوچه جاری و در هر ولایت در هر نقطه
آبها با اسباب آهنی جفت شده و در ساعات معین هر جا لوله را افتاده سر لوله‌ها را در هر نقطه آب با نیخ
قایم نموده از سر لوله گرفته لوله را بکیسه و ولایت قدم و در دوره آب پاشی مینمایند و الکلام آهنی گرفتی ملحقند در آن
دو اسب جمع شده مشغول فرو کردن اسبها میشوند و الحکام جمع عموم معموله همچنین اوقات عصر همه جا آب پاشی
کثری می‌شود و اسباب دیگر نیز برای آب پاشی اختراع شده که چهار ملکه‌ها نهای که آب ندارد مانند صندوقهای
بزرگ که سه و چهار خروار آب میگیرد سوار عراده کرده و به یابو بسته و لوله‌های آهنی مطول و
مشبک عقب صندوقها نصب نموده‌اند و بعضی از صندوق بلوله‌ها دارند در لب ایاب و ذهاب کوچه
سرازیر آب پاشی میشود و از قراریکه تحقیق شده است هر روز باید چهار کرور و چهار صد هزار ذرع زمین شهر
پاریس جاروب کشی و آب پاشی می‌شود و بجهة جاروب کردن شهر را قسمت نموده هر قسمتی را با جماعتی از فقرا
مقاطعه نموده‌اند صبح هر کس قسمت خود را جاروب کرده بجاهای مخصوص جمع می‌نمایند و بار از عالم خوانین
شهر قرار داده‌اند که عراده کشان آنجا آمده صبح زود بارگیری کرده بیرون می‌برند بباغها
میریزند جاروب کنان اجرت ندارند و عراده کشان هم مزد ندارند چون از خشه برای قوت زمین
خوب می‌برند با پلیس است نگاه کردن بیا شرت مسافرین و مترددین در سرای آهن و بلیطهای گذار
مسافرین با پلیس است خبردار بودن از منازل غربا و بلکه اطلاع از مسافرین و سیاحان و غیره و
با پلیس است ایضاً متوجه بودن از احوال کسانی که اقدام و کنیه از نگاهداری خود عاجز شده با مامورین
پلیس است متوجه بودن عمارتیکه برای سائلان قرار داده شده است با تعیین سائلین کنند
در پاریس قدغن است پیدا نمیشود ولی بعضی پیدا میشوند جسته جسته در گوشه و کنار پنهان از مامورین
پلیس سؤال میکنند چون بسیار کم می‌شود مردم در ترحم آنها زیاد مراعات می‌نمایند و از آن
جهة از دهات و محالات از آن آدمهای فقیر و بیکار به شهر می‌آیند و سؤال میکنند در هر جا که

مامورین پلیس

مامورین پلیس آنها را دیده ممانعت از سؤال میکنند و آنها را از حکم و قدغن دیوان خبردار کرده
و از آنجا که آدمهای کاهل از زن و مرد فقیر در همه جا است که کار نمیکنند و سؤال آسان تر می
انگارند و بممانعت گوش نداده در گوشه و کنار از سؤال دست بر نمیدارند مامورین پلیس بعد از
ممانعت و اخبار اگر باز در سؤال کردن مصر دیدند گرفته بعمارت مخصوصه که بجهة سائلین مقرر است
میبرند و مشغول کار مینمایند و کیفیت گذران آنها چنانست هر کدام که از کار افتاده علیل و پیر است
در آنجا خوراک و لباس داده در حقش ... و هر کدام که جوان و قابل کار است بعد از دانستن صنعتی که ترک کرده
خواهد که مرخص مینمایند ایضاً با پلیس است که ممانعت مینمایند تعمیر بناها را که در میان شهر باعث خوفناک
دکانات شهر میشود از قبیل بعضی کارخانه‌ها و کوره خانه‌ها و دباغخانه‌ها و غیره که باید در خارج شهر تعمیر
شود و با پلیس است ایضاً که متوجه بشود از افتادن آتش بجایی و خراب شدن مکانهای مامور پلیس
هر جا که شکست دیواری و یا عمارتی که احتمال خرابی دارد صاحبش را قدغن مینماید بجهة تعمیر ایضاً با پلیس است
مراقب بودن بر گردش کالسکه که قریب به هشت و هفتاد هزار کالسکه در کوچه‌ها و گذرها شب و روز
در حرکت میباشد در هر نقطه مامورین پلیس متوجه است که اگر کالسکه به دیگری بخورد و یا اتفاق
آدمی را چیزی از دو حالت کرده سوای قانون مشتبه مینمایند با پلیس است ایضاً سرپرستی گشتها
و خوردنیها که در دکاکین و قابل شهر فروش میکنند و ایضاً با پلیس است که همه میدانها و بازارها اگر
میوه در پالکه خوراکیها و خشکها که در آنجا بفروش میرسد کثیف و مغشوش نباشد و وقف چراغ
هم از حبوبات و غیره صاف و پاکیزه باشد و این مامورین پلیس منقسم به سه قسمت است اولاً پلیس
پولیتیک دوم پلیس ... سیم پلیس ... اما پلیس پولیتیک در میان مردم مخفی از
در لباس ناجنس و در همه درجات مردم هستند با مردم جور شده و اشخاص با شأن و رتبه و به همه مجالس
داخل میشوند و از هر امر در همه جا خبردار میشوند دیگر آنها را در پلیسیه بودن نمیشناسند و هر کس در ...

بعضی جات حرف بزنند و در لباس رسم تحقیق بکنند و شناسند و به رئیس پلیس خبر بدهند اگر
خواسته باشد تحقیق می‌کنند در صورت ثبوت تقصیر موافق قانون محبوس خواهد بود و ادارهٔ پلیس
تقسیم شده است به چهل و هشت قسمت شهر از قراری که پیش مذکور شد شهر دوازده محله و هر محله چهار قسمت
و در هر قسمت یک دفترخانه و در هر دفترخانه صاحب منصبی از دولت و صاحب منصبی از پلیس و صاحب منصبی
از عدالت مأمور و مقرر شده و همگی از این مأمورین پلیس نیز دسته از مأمورین پلیس و دسته از [illegible]
شهر و دسته از قراول مخصوص شهر تقسیم تقسیمهای محلات شده‌اند و اتصال هر کس در قسمت خود [illegible]
گردش شب و روزها هر دسته با لباس رسمی خود و شبیه پلیس است در لباس های غیر رسمی بازاری در
در کوچه‌ها می‌گردند و پیشتر ایشان قراردادن نظم مملکت و صلح [illegible] باید [illegible] به آن جهت که اسباب
و لباس آنها پیدا نمی‌شود و مخصوصاً در گوشه و کنار و جاهای تاریک مخفی در کرده مأمور پلیس را
ملاحظه می‌کنند و کم کم از دور دور [illegible] تعاقب آنها را می‌کنند انتظام [illegible] مأمورین پلیس
اسباب [illegible] مانند [illegible] به این که [illegible] رفتار خبر بدهند و اگر [illegible]
[illegible] نیز خبر بدهند و هرکه گرفتار است بگیرند و شب در قراول خانه نگاه [illegible] دیوان خانهٔ پلیس
که مرکب از حکام شرع و [illegible] برده به وقت رسیده [illegible] موافق تقصیری اجرای حکم
قانون می‌نمایند با این قسمت است که در هر جهت و امنیت [illegible] گردش کنند و از [illegible] را
ممانعت می‌کنند چون پای رشوه در میان نیست هیچ افراط و تفریط در این کارها [illegible]
و اشتباه در [illegible] و مادهٔ اصل رشوه [illegible] در هر مملکت [illegible] رشوه کم است [illegible]
این است که در ممالک [illegible] هیچ جا منظم‌تر از مملکت انگلیس و فرانسه نیست مادهٔ عمده [illegible]
اسباب رشوه است مملکتی که رشوه در آنجا در کار است انتظام امور آنجا محال است و اولیای دولت
دولت این مملکت و حکام شریعت ما [illegible] رشوه [illegible] نیست [illegible] را از [illegible]
و تفریق نخواهند داد

شده بود این قسمت است [illegible] محافظ با ثروت [illegible] و [illegible] و از محو و خارجه فرانسه هرکدام دیگر
از [illegible] اهل و اهل [illegible] در دفترخانه آن قسمت که نوشته شده است و از آنجا [illegible]
[illegible] و [illegible] و از آنجا [illegible] نامه [illegible] داده با ثروت [illegible] روانه می‌شود و هم
با ثروت [illegible] فرانسه [illegible] هزار و برای خارجه ده هزار دینار [illegible] داده [illegible]
[illegible] هر جا که در [illegible] به دست [illegible] که در منازل [illegible] راه [illegible]
محافظ با ثروت [illegible] هر [illegible] راه [illegible] و [illegible] حساب [illegible]
و در با ثروت هر کس منازل او [illegible] و [illegible] رفته باشد [illegible]
[illegible] در دفترخانه ثبت است از قراری که نوشته است [illegible] با مأمورین پلیس [illegible] شده
به دیوانخانه پلیس برده می‌شود [illegible] بزرگ [illegible] دارد [illegible] و [illegible]
رسیدگی می‌کنند اگر [illegible] است [illegible] که [illegible] به [illegible] و [illegible] نصایح [illegible]
[illegible] و اگر تقصیرش [illegible] در مقابل [illegible] دارد [illegible] به دیوانخانهٔ عدالت روانه [illegible]
محکمه عدالت موافق قانون شریعت اجرای حکم [illegible] و [illegible] حبس [illegible]
[illegible] حبس [illegible] در دفتر عدالت [illegible] نوشته و ضبط [illegible] از قرار دفتر [illegible]
[illegible] تا حال [illegible] حبس در [illegible] نام [illegible] است و چهار صد [illegible] به ترتیب حروف
[illegible] انتظام و [illegible] ترتیب داده [illegible] و [illegible] صندوق [illegible] و هر کدام [illegible]
و [illegible] است و [illegible] پلیس [illegible] عمارت حبس خانه‌ها [illegible] آنها در [illegible]
[illegible] شده است و حبس خانهٔ مخصوص برای قرضداران است هرکس که [illegible] طلب [illegible]
[illegible] حبس خانهٔ مخصوص [illegible] است [illegible] و [illegible] و [illegible] حبس [illegible] از [illegible]

و غیره فراهم نموده اند و ما بقی بقیه است و چون این قرضه را با خواهش طلبکار وارد اینجا می شود وا داد
اینست تا مدت معین او در حبس طلبکار باید روزی یکهزار دینار خوراک بدهد و قرضدار به جهت واز قرار یکه
نوشته شده است هر سال شصت هزار و کم و بیش مقصر بواسطه مامورین پلیس به دیوانخانه عدالت برده
و قرار است هزار نفر بدون اینکه وارد حبس بشوند به جهت کمی تقصیر مرخص میشوند و قرار است هزار نفر دیگرست
کمی در حبس مانده مرخص میشود و در این قسمت اطفال بعضی می میرند و بعضی به حبس خانه های جزایر و بندرات میفرستند
و در آنجا مشغول کار هستند که در بناهای دولتی میشوند و آنچه تا آخر سال در حبس بماند بقرار چهار و هفت هزار
خواهد بود

قسمت سیم پلیس آنچه را از امور شهر است اینها ماموریت مخصوصی به کارهای مختلفه از
که دسته دسته هر کدام ماموریت مخصوص دارند از جمله یک دسته وابسته بمجلس شورای پلیس است که
اعضای آن مجلس از حکما و اطبا و مهندسین و معمار و دانشمندان شهر هستند و این مامورین هر روز
اخبار مریضخانه ها را برای اطبا و کارهای مهندسی را به مهندسان و کارهای بنایی را به معماران میآورند و بعضی
برگذشتن اموات رسیدگی می نمایند و بعضی برای رفت و روب کوچه ها و راه آبها و بعضی متعلق بکارهای رودخانه ها
و دکو خانه ها که در شهر است و گردش کشتیها و زورقها و بلکه با جهات متوجه بودن است که رودخانه
آب که در کوچه ها ستوره جاری میشود و بمصرف مردم میرسد و یا جهات که از کشتی به کشتی
خندق زیر آب کنده که باید هر روزه با آب جاری جریان کند فقط مخصوص وارده باید
نقب از شهر بیرون بیاید و یا جهات که هر جا دیوار و بنایی که احتمال خرابی دارد و یا در استحکام بنا
چنانچه مقررات اهتمام نمیشود صاحبش را قدغن و سعی در استحکام تعمیرات و رفع احتمال خسارت از انهدام نمایند
و یا جهات که تعفن آنها رسیده یا نمونه از گشتن حیوانات ناخوش حفظ نمایند و مراقبت نگاه داری
اجتماع مردم از قبیل تماشاخانه ها و سایر مجالس که باید هوا از آلودگی و اعتدال نگاه داشته در گرمی و سردی سلامتی بکوشند

بشود از فرط

بشود از فرط و شلوغی نکرده و متوجه بشوند با جنس خوراکی مردم در دکاکین و بیرون که چیزها در ظروف غیر
تمیز و جنس کهنه به فروش نرسد و قدغن میکنند بعطارها و دوا فروشان که دوای زهردار و مشتبه به مردم ندهند
و مجمع متفق را بسپارند که در استحکام صنایع نمود کوشیده و جز خوب و خوشی به کسی نفروشند و با این
بیشتر که نهایت اهتمام را در محافظت و امنیت زنان جد حساب که عمده اسباب سلامتی با آنها می شود نمایند
علاوه بر انحصار و مساکن و ماوای زنها لازمه است بوسائل آنها بسپارند که زنها را زود بکیش
در تربیت احوال آنها کمال اهتمام را کرده مگذارند با حالت ناخوشی با مردم مباشرت نمایند چون این کتاب
مجمع اخبارات و گلستان است و بعضی از اینها جز لازم است نبوده اختصاراً شرحی با حوال آنجا نیست داده
می شود جماعت نسوان بهجت را که آزاده که تمام حاضر است و به شرکت با ایشان در بیرون بیچاره می نمایند
و جمله ترقی دولت مملکت در معاشرت و مباشرت آنها بسته می دانند و مایه گذران و عیش و عشرت
و وجود ایشان در پایتخت هم چندین هزار نفوس متمول از ممالک خارجه بجهت عشرت و گذران به پاریس
می آیند و چندین کرور پول به این شهر میریزند فراهم این اوضاع مجالس بال و تماشاخانه ها و قهوه خانه ها
و اجتماع مردم در گردشگاه ها همه بسته بوجود این زنها است و اهم رسم تجارت در این شهر موجود است
و از جمله کنیج تجارت نیز مجلس زنان است زنهای متمول تاجره فاجره عمارت عالیه چند مرتبه اطاقهای
منقش و پرده ها و فرش و صندلیها و نیمکتهای مخملی و اسباب جواهر همه مطلا و مذهب گرانبها که هر دو طرف
چراغ مقطع و موضع جمع کرده و به هر یک اوطاق مخصوص با جمیع اسبابش موجود کرده و اینجا خانه ها قرار داده
که همه در سر میز حاضر شده مثل اهل یک خانه در یک مجلس شام و ناهار میخورند و مدتی با جدی در زن خانه ها
به زینت آنها مشغول میشوند و با حکیم مخصوص مقاطعه دارند هر هفته دو دفعه آمده آنها را می بیند حمام دارند
هر روز به حمام میروند جمیع خوراک و لباس ایشان با رئیس آنها است و هر چه مداخل میشود با رئیس است
و رئیس با ایشان مقاطعه ماهیانه دارد روزها توده مردم به اینجا ها نمی آیند همه با لباس اوطاق خود مشغول

نقشه وزری و کارهای متفرقه خواهش منظم عصرها با لباسها خود در پوشیده در دو طرف بزرگ
با هم مشغول رقص و نوازندگی و منتظر بودن ... مردم اشخاص تماشا شب از هر درجه اشخاص می‌آیند
و در آن جا تونه قاپوچی مخصوص دم در ایستاده هر کس که در آن رود قاپوچی در را باز می‌کند
در نهایت قوت کار آمده راهنمای مجلس بزرگ می‌کشند آنجا دختران همه حاضر و مشغول رقص و صحبت
هستند هر کس در طالب باشند او را خواسته همراه او با اطاق می‌روند و هر چه از خوردنی و آشامیدنی
بخواهند در آنجا حاضر موجود است و هر روز گرفتها دفعه‌های زحمت خوابیدن را یا کتابخانه طلبی
عوض نموده و ظرفها شوراند و تغییر هوا است در سینه‌ها چندین عمارت مالیه متعلق باین و ملکه و
و تجارت بزرگ است و قسمت دیگر زنهای بدخو مغرور و حکیمی و زحمتی نمی‌شوند خانه‌های مخصوص و مکان
معین دارند به آزادی تمام روزها و ظهرها و شبها بگردش می‌روند و با هر کس صحبت ... کرده
خانه خود رها و بیرون قسمت دیگر ... دختران اجیر و کارکن همه روزها هر کدام در دکان و بازار
مشغول کاری و شبها را آزاد می‌دارند خدمه اگر تا فرصت ... خیال ملکی است زنان خارج از قسمت‌ها
شد این طایفه همه در دفتر پلیس اسم دارند و شرط نامه سپرده‌اند که در وقت ...
مشغول معالجه شده از مردم کناره نمایند و بعد از نصف شب در کوچه‌ها گردیده و در منازل خود ...
نشوند و در کوچه‌ها و بیرونها با ادب و آداب راه روند بنای هرزه‌گی نگذارند و با لباس کهنه و کثیف
که ملاحظه مردم باشد بیرون نروند خدمه با پلیس است که شب و روز جلیسهای خود را بر سر همه
محلات شهر باز نموده آنچه که خلاف صلاح و منافع مردم است ممانعت نمایند و در اجرا حق
و امنیت ناس با قصر الغایه بکوشند و با به حکم نمایند که نظم و ترتیب و قانون که هیچ وقتی
خلاف از قانون نزنند فصل در شرح احوال چاپارخانهات این اوطاچ پاپاخانه
در فرانسه و در همه اروپا یکی از عمده‌ترین بناها است و یک دیوان خانه اعلا و مرکز
بزرگ وسط

بزرگ در وسط شهر واقع و از این دیوانخانه مرکزی شاخها و شعبه‌ها به دوازده محله جهات و در هر
محله یک چاپارخانه مشهور و از چاپارخانهای محلات شاخ‌ها بجمیع کوچه‌ها جدا و در هر کوچه صندوقها
نصب شده به دیوار متعلق به چاپارخانه همیشه در شش مُقفل و از پهلو شکافها برای داخل نمودن کاغذها
گذاشته‌اند و کلیدش در نزد چاپار است و سر هفته کاغذ در شهر نوشته شده و در تخت و یا ممالک
و دول خارجه است و دیگری بشهرها و نواحی و محلات خود فرانسه و اخری بمحلات خود شهر پاریس است
هر کس بهر جا که کاغذ می‌نویسد برده بصندوق کوچه محل سر انداز و در عنوان کاغذ نوشته می‌شود
که در کدام مملکت و در کدام محله و در کدام قره کوچه است که برسد هر روز نوکرهای چاپارخانه
که معلومات و لباس مجدد دارند در ساعات معین جمیع چاپارخانهای محله و کوچه‌ها را گردیده و نوشته‌جات
صندوقها را جمع نمایند و موافق عنوان کاغذ بصاحبانش می‌رسانند و نوشته‌جات محلات را نیز
چاپارهای معین برای محلات است هر کدام نوشته‌جات محلات تقسیم کرده برده و بصاحبانش می‌رسانند و نوشته‌جات
ممالک خارجه بچاپارخانه جمع مرکزی بیمه در آنجا نوشته کاغذ تحت عنوان کرده نوشته روانه می‌نمایند
این چنان منتظم است که کاغذی ممکن نمی‌شود که حیف و میل شود و نوکرهای چاپارخانه‌ها هر کس فانی
رشته‌جات صندوق خود را است و برای این کاغذها موافق وزن و مقدار قیمتی معین است شده کاغذ
که بمحلات خود شهر پاریس نوشته شده است شاهی یکصد دینار است هر کس کاغذی بصندوق که
خود مینویسد در آنجا کاغذ اورده تمبر آن نقشه مطابقه چاپ گرفته و ما برای قیمت این کاغذها قرار دیگر
هم داده شده است که از افراط و تفریط از جهه کاغذها نمی‌شود آن این است که کاغذها الوان رنگ‌های
بی‌اندازه مهر تمبر مربع چاپ شده و قیمه آن کاغذها در روی نوشته شده مثل فرانسه ... اتصال
در کار است همیشه حاضر و یا کم و بیش که ملاحظه دارند و در وقت ضرورت بکار می‌برند همیشه در ...
و یا در چاپارخانه‌ها در روی پاکت از آن کاغذها دیده و دیگر مطالبه پول نمی‌کنند هر چه باید ...

ممالک خارجه میفرستند چاپارخانهای مرکزی بعد مطالبه وجه آنرا نموده مهر وقتی زده روانه میشود

و هر روز برای روانه افتادن چاپار ساعات معین است که در آن ساعت بیرون بتاخیر روانه میشود

و این دیوانخانه مرکزی هر روز سه ساعت پیش از ظهر تا چهار ساعت بعد از ظهر باز است کاغذها

از اطراف باینجا وارد و سوای عنوان ثبت دفاتر و نوشته میشود که یک کاغذ فلان شخص فلان

روز از خارج وارد شد و یا بیرون رفت و هر کاغذیکه عنوانش بد نوشته شده است و معلوم

نمیشود که از کیست و یا بکدام ولایت و مکان خواهد رفت آن کاغذ را بسمت صندوق میگیرند

وارد هر چه کاغذ نامعلوم است بآنصندوق میگذارند و تا سه ماه نگهداری مینمایند تا سه ماه هر کس

باکسی ارسال و فرستاده وارد از حافظ نمره کاغذها و از سؤال و جواب ما بین معلوم میشود که

که در این کاغذ منظور کرده و مقصود رسیده است بعد از تشخیص رفته از چاپارخانه تحقیق می

کنند و در آنجا کتابهای نامعلوم آنصندوق را گرده بروز خواهد شد که بجهة نامعلوم بودن عنوان

شاهد

کاغذ بیرون نرفته است و قدغن است که بغیر از کاغذ فقط پول و یا چیز دیگر جوف پاکت بگذارند

و اگر کسی بخواهد پول و یا امانت دیگر همراه چاپار خانه بفرستد در آن چاپارخانه اطاق دیگر

برای قبض نمودن امانت است هر چه باشد موافق قیمت و قانون وجه مطالبه و روانه مینمایند و هر کس

که چاپاری روانه میشود تیز رسیده و چاپار نمی تواند همراه خود از امانت و غیره بیش از مقدار معین

کشیده از قرار بیست و پنج کیله که بوزن [illegible] باشد بیشتر [illegible] چیزی باشد بگذارد و نقد دینار [illegible]

چاپارخانه مطالبه وجه کرایه مینمایند و همه قسم اسباب چاپاری در چاپارخانه حاضر و مهیا است اول راه

آهن است تا [illegible] است دوم کالسکه و اسب است بهر قیمتی و ضرور باشد بجمیع نواحی و شهرهای

فرانسه سیم اسبهای زین [illegible] سواری است بهر جا که لازم باشد و هر کاغذی که بنواحی فرانسه از پاریس

نوشته میشود فردای آن جوابش میرسد   از جمله مخارج عمده شهر

از جمله مخارج عمده شهر   اخراجات بناهای خیریه فرانسه از قبیل

مریضخانها و مدارس و کلیساها و مهمانخانهای فقرا و کم بضاعتان است در قدیم هر یک از این

بناهای خیریه ساخته شده از پادشاهان و کشیشان درجه اول که وزیر مقننه و شخص اول دولت

دارند و اعیان و بزرگان و متمولین معروف و هر کدام از این بناها باسم بناکننده آن مشهور و

موقوفات و مخارج معین دارند و در دوره انقلاب کبیر تغییر و تبدیل در حالتش اوقاف آن

مخارج و موقوفات و [illegible] مغشوش گردید بعد از شورش عامه اساس جمهوری و کلیه

رعیت بنای آزادی و [illegible] در میان حث کردند و بهمه چیز قانون و نظم قرار دادند این

بناها را نیز قاطبة مال دولتی و ملتی شمرده منقسم بسه قسم کردند برای هر قسمت مجلس و رئیس و اعوان

معینی برقرار نمودند و قانون نامه مخصوصی باسم مجلس داده و آنها در قانون نامه خاص

نوشته شد و هر کدام از این سه قسمت در دستگاهی قرار دادند   از جمله دستگاه مریضخانهاست

که اینک داره تا حال مشروع میشود مفصلاً [illegible] احوال آنها و این دستگاه خود نیز منقسم بدو قسم گردید

دیوانخانه بزرگ و دو شعبه نمایندگی [illegible] و مجلس شورای مخصوص و پنج سه هزار [illegible]

هزار [illegible] قرار مخارج کارکنان خود این دستگاه است و در تحت توجه ایشان [illegible]

[illegible] عمارت مریضخانه و چهار دست عمارت [illegible] مشغول

[illegible] این مریضخانهاست چون در فرانسه رسم

از [illegible] بناهای عمده از قبیل عمارت سلطنتی و یا بناهای معروفه فوق تعریف نانوشته شده

که بانی اول کیست و بعد از آن از سلاطین و رجال دولت که متوالیاً و متواتر آمده اند در

بناها چه تغییر داده اند و شکسته آن چند عدد و ما یحتاج آن بچه قرار داده و منبع توجهات آنها چه

تفصیل است حتی جمیع محلات و اسامی کوچه و بناهای واقعه در آن شهر و عدد کالسکهای کرایه شهری

و وقت اینها موافق ساعت و روزه اینها که از کجا برمی‌آید و در چه ساعت حرکت میکند و درجه برودت
اینها چند است و عدد تماشاخانه و قیمت درجات اینها هیچ چیزی در شهر نیست که در آن کتاب توقیف نامه
نوشته و اظهار شده باشد هر کس طالب باشد که این بناها را گردش نماید تفصیل مشخص شود و ادوم در هر یک
از این بناها و قهوه‌خانه وارد و از این کتابچه‌ها چاپ شده و در اینجا چند با متعدده که بنده یک نسخه از آن
گرفته موافق راه نمایان آن کتابچه هر جا که خواهد دید چون کمترین بنده حسب الفرمایش جناب ایلچی بزرگ
مأمور بودم از احوال و اوضاع آنها هر کدام از این بناها مختصر را شرحی بنویسیم تا بر ملاحظه گذشته و اظهار
در این صاحب منظور که توجه و سواد مجمل مردم انگلستان در بناهای مخترعه نمود درجه درجه است لهذا شروع کرده
که اول از وضع مریضخانه‌ها در ترتیب حرفی و ایراد نمایم و مریضخانه دو دفعه در شهر لندن بارلیس بیت الغف
دست عمارت مشهور است اولین مریضخانه که مشاهده شده مریضخانه بولوم لسپال بتریه و در مریضخانه‌ها
بزرگ و قدیم و مشهور و در سنه یکهزار [illegible] بنا شده است اول بنا شده بعد برای فقرا و اولاد
ضعیف العقل [illegible] مخصوص کرده است برای زنهای پیر و فقرا و ضعیف العقل و دیوانه
و دیوانه زیاد [illegible] که با فرایع ناخوشها [illegible] شده و معالجه [illegible] این مریضخانه بسیار بزرگ
و موافق کتابچه توقیف نامه یک ملیون و [illegible] هزار [illegible] این بنا و پنج هزار ناخوش و کارکن و
[illegible] دارد و از جمله چهارصد و پنجاه نفر زن [illegible] رخت شور و [illegible] مریضخانه و دو نفر [illegible]
استاد و کار نمایند و رئیس این آنها دویست و چهار حکیم دارد و کماشته نفر حکیم بزرگ و معلم و دوازده
کارکن و مطبخ است و بیست و نفر [illegible] استاد [illegible] و کارکن دارد و در این مریضخانه بازار است برای
اطرف [illegible] روزهای یکشنبه که همه مردم می‌توانند داخل شده گردش نمایند روز جمعه [illegible] که کسانیکه
دانستم به دیدن این مریضخانه رفتم چون روز یکشنبه بود که اول باغ داخل شدم رفیق قرینه با و حافظ
نمود که [illegible] و البته [illegible] عمارت ایران است و [illegible] روزه می‌توانند به عمارت داخل شده
گردش نمایند

گردش نمایند قراول در خارج ایستاده اطلاع داده با یکنفر صاحب منصب بیرون آمده کمترین بنده را دعوت بداخل
اطاق خود نموده چند نفر نشسته هر کدام چیزی در مقابل خود گذاشته مشغول کاری بودند بعد از تعارف اسم مرا
پرسیده ثبت دفتر نمودند بعد از آن صاحب منصبی دلیل همراه بنده نموده اذن دخول دادند بعد از دخول این
عمارت بطول یکشهر میدید ملاحظه شد که به هر طرف کوچه و خیابانهای هموار ردیف درخت کاشته شده و اطراف
همه باغچه‌های گلکاری و در آنجا چند نیم تختها گذاشته شده آب پاشی و جاروب کرده و بسیار پاک و تمیز
پاکیزه دلیل مزبور اول راهنمائی بیکدست عمارت نمود که مخصوص به وضع رخت شوری بود و این رخت شوری
در انگلستان [illegible] تجارت عمده زنهاست البته در پاریس چندین هزار زن تجارتش رخت شوری است
و میمه [illegible] دارد که [illegible] دختران چند نفر شاگردی میکنند تا یاد بگیرند و بعد از مشق همه رخت را نشسته زده
اتو کاری میکنند و اکثر پوشاک این مملکت از زنها و مرد پارچه سفید و آنها با نو و کتان است و اکثر زیاده
[illegible] نمی‌توانند پوشید باید عوض کنند مخصوص مریضخانه زیاد که [illegible] هزار آدم در آنجا هستند و در وسط این
عمارت اطاق [illegible] بود حوضهای [illegible] هر کدام سه و چهار ذرع طول بود در این اطاق با ردیف
در زمین نصب شده آب این حوضها دیگ بخار در جوش بود و آب [illegible] در وسط واقع [illegible]
پنجاه نفر مشغول رخت شوری بودند و از آنجا گذشته وارد اطاق بزرگ شدم که یکدسته زن در سر میزها
مشغول اتو کاری بودند و از آنجا بیرون آمده وارد اطاق [illegible] همه رخت [illegible] که گذشته [illegible]
[illegible] و در اطاق [illegible] یکدسته زن [illegible] مشغول [illegible] خیاطی بودند و در اطاق دیگر یکدسته زن از پارچه
کتان برای [illegible] دوخته [illegible] دارند [illegible] چوب [illegible] کتان [illegible]
[illegible] و به ترکیب [illegible] و آنها [illegible] و [illegible] این عمارت [illegible]
[illegible] این رخت [illegible] و طناب [illegible] کشیده رخت می‌خشکانند و [illegible] برای رخت [illegible]
در ایام بارش و زمستان چندین انبارهای بزرگ بود با یک [illegible] بخار حرارت [illegible]

این اوطاقها وسطها در دو یک جهت خالی میگذارند و از آنجا که گذشته وارد انبار بزرگی شدیم که تخته‌ها و فولادها در
این اوطاقها همه تخته‌بندی کرده‌اند و وسط اوطاق نیز طولاً تخته‌بندی و خانه‌خانه تعبیه شده و سوراخ‌ها و رخت
تنظیف چیده بودند از جمله چیزهایی هزار نوع موافق فرد از کتان ملحفه رخت خواب در آن انبار بود و شال
میز و لباس تنظیف که همه و چهار ذرعست از آنجا عبور به اوطاق طعام‌خانه کرده و اوطاقها متعدد و همه از آنجا بگذشت
نگاه‌داشته زن و مرد ملتزم مواساتی بودند و از آنجا که گذشته بآشپزخانه رسیدیم که آشپزخانه بقرار یکصد ذرع طول داشت
که از وسط اوطاق طولاً زیرش اوجاق و در دو طرف دیگهای بزرگ که هرکدام زیاده از یک کر آب
میگرفت نصب شده هر چهار دیگ را مربع یک اوجاق قرار داده و دیگر آبها نیز در وسط دیگها چادر ده جا
دیگها که آب لازم می‌شد پر در توی دیگ را گرد تعبیه باز میشود و حوضهای این انبار نیز سنگهای چینی و سبز [illegible]
بخته و برنج می‌خورند و کباب و طبخهای متعدد دیگر می‌پزند شام و ناهار آنجا بطور شام و ناهار متعارف اهل خانه و
و از آنجا با اوطاق سفره‌خانه که از اول برای چهارصد نفر میز ترتیب داده و سفره‌های کتان سفید روی میز کشیده
و همه ظرفهای چینی و آلات بلور و نفری یک بطری شراب گذاشته بودند و برای هر آدم یکدانه دستمال کتان سفید
و نقاب بیحد بود حاجب منصب در انجام کشف انوار بدست عمارت یک آشپزخانه و یک سفره‌خانه دیگر
باین ترتیب جهات بجهت از نفر آدم روز در یک شام و ناهار داده می‌شد همچنین البته چندین آشپزخانه و
سفره‌خانه لازم است که کفایت به همه جمعیت را بکند و یک اوطاق بسیار بزرگ مخصوص به حمام بود که حمامها را
بطول قد آدم در اوطاق که گذشته بودند و برای هر کدام پرده کتان در دو حائل کشیده شده
بود و از آنجا رو به بالا کرده یک دست عمارت بزرگ که دور عمارت از چهار طرف باغ کلاه فرنگی
بود و همه حجره‌ها باین باغچه‌ها باز و از چهار طرف طالارهای بزرگ مطول با ردیف و قطار رخت
خواب گذاشته و تخته‌ها که یکصد و پنجاه عدد تخت رخت خواب در هر طالار برای زنهای بستری ترتیب داده بودند
و از این طالارها با وجود یکصد و پنجاه نفر ناخوش بستری هیچ عفونتی که مکروه طبیعت باشد استشمام نکردیم و از آنجا
هر رخت خواب

هر رخت خواب از کتان سفید پاک بود و در آنجا مایحتاج همه بودند و تا اطاق زنهای سالخورده در میان ناخوشها آنها
گروه مشغول خدمت بودند و بهر دسته از آنها یکنفر زن که در هر کار کاملتر باشد رئیس کار زنها بود و از آنجا برون
آمده بیک گنبد رو انجامیده رفتیم که جای پرده‌ها بود که دور آن را تخته‌بندی کرده بودند [illegible]
[illegible] پرده سفیدی می‌پوشانند و در آن گنبد هیئت و چهار ساعت که هر آن یک از آنها محض اکل مرده قوم و خویش [illegible]
خبر کرده می‌آیند و می‌برند و در اهل خودشان بعد از بیست و چهار ساعت برده دفن می‌نمایند و در همان گنبد سه نفر
زن مرده شاهد بود که صورتشان و دستشان باز و باقی بجهت پیچیده شده به پارچه سفید بودند که حالت [illegible]
بودند و در یکدست عمارت زنهای جوان و دخترهای بسیار مشاهده شد که با همدیگر جرگه زده مشغول بازی و صحبت
بودند و اینها زنهایی بودند که ضعیف العقل و پریشان خیال و بعد بکر اذیت و آزار نمی‌توانستند رسانید و در جای
دیگر زنهای دیوانه مخفی بودند که هر کدام در جای محبوس در تحفظ حجره داشته و بقدر ضعف و شدت دیوانگی آنها
مراعات احوال آنها می‌شد و در وسط این عمارت کلیسای بزرگی تعمیر شده است که در وسط کلیسا بزرگی [illegible]
محراب و صورت مبارک حضرت عیسی و حضرت مریم علیها السلام در پرده کشیده و چهار طاقچه چهار طرف آن
شده و صندلیها در زیر تخت بطور مرتب بردیف گذاشته بودند که همه اهل این مریضخانه وقت عصر آنجا جمع آمده بوعظ
کشیشها گوش داده مشغول دعا و ثنا می‌گردیدند و همین ترکیب است مریضخانه مشهور و موسوم به [illegible]
و پنجصد نفر جز زیاده از مرد پیر و ناخوش و از هیچ [illegible] ضعیف العقل و جوانان پریشان که و پریشان خیال
و دیوانگان با حالتهای مختلفه و درجات متفاوته آنجا هستند اینهم محتوی بر چند دست عمارت که از همه جور آدمها
و جوانها و اطفال در آن مریضخانه مسکن دارد و همه گونه رعایت [illegible]
در معیت جناب امین الملک به دیدن آن مریضخانه رفته بودیم رئیس مریضخانه خود دلیل و راهنما بود راهنمایی نمود
یک محوطه که اطفال ضعیف العقل بقدر دویست و پنجاه نفر در آنجا مشغول بازی بودند و معلم نیز در آنجا بود که
بآن اطفال علم موسیقی تعلیم میکرد ولی سبب به این معلم در خیال دیوانگی وحید عصر خود باشد تا بچه این اطفال

در هر کدام یک نوع [illegible] رسانیده بقدر [illegible] تربیت می‌کرد خدمه این مریضخانه

از بناهای قدیم است که بنا نموده [illegible] فقط برای بیماران [illegible] چهارده [illegible] علاوه نموده بنا مریضخانه بسیار

بزرگ و همه بنا را یک نموده و قرار داده برای هر گونه مریضان و این مریضخانه واقع است در دو فرسخی شهر

پاریس در جای وسیع و بلندی که هوایش از هوای شهر بهتر و برای احوال ناخوش بسیار موافق و سازگار [illegible]

که در جای بلند واقع است و آب جاری آوردن [illegible] یک چاه عمیق کنده شده که یکصد و هشتاد ذرع

عمق و یازده ذرع قطر دارد و دو دلو [illegible] بطور [illegible] ترتیب نموده اند که با چرخ کار می‌کند آب را کشیده

زیر یک حوض مربع از سنگ [illegible] کرده [illegible] و از این حوض آب قسمت [illegible]

این همه بناها ده هزار [illegible] تخت رخت خواب [illegible] رخت خواب [illegible] و مستحقان فقط برای مریضان

دیوانه‌ها [illegible] سه هزار و پانصد نفر [illegible] آنجا است   مریضخانه [illegible]   هوسپیتال [illegible]

نظامی از بناهای قدیم و مشتمل بر چند دست عمارت و باغچه‌های متعدد [illegible] و خیابانهای درخت کاشته شده

[illegible] است که بنا کرده است [illegible] است برای [illegible] و حکیم و [illegible]

با [illegible] دست رخت خواب فقط برای مریض است [illegible] این مریضخانه از [illegible] اول پاریس است [illegible] زیاد

در [illegible] این مریضخانه [illegible] و رئیس [illegible] این مریضخانه [illegible] و او نیز یک نفر [illegible] و چند نفر

ناظر و [illegible] و نویسنده و [illegible] دارد   مریضخانه [illegible] برای [illegible] نفر مریض رخت خواب دارد و

مریضخانه [illegible] برای [illegible] که [illegible] در تحت حکم پولیس است [illegible]

و این مریضخانه نیز [illegible] رخت خواب دارد   مریضخانه [illegible]

[illegible] که [illegible] این مریضخانه را [illegible] و باسم خود موسوم کرده است [illegible]

[illegible] است وقف این مریضخانه کرده است   مریضخانه [illegible]

[illegible] در فرنگستان [illegible] در هر شهر [illegible] عمارت

[illegible] است

[illegible] آنجا [illegible] آن عمارت برای [illegible] و همه [illegible]

[illegible] دارد و رئیس آن عمارت [illegible] دارد و [illegible] تسلیم [illegible] در آنجا [illegible]

[illegible] مریضخانه [illegible] و در این مریضخانه [illegible] برای [illegible]

[illegible] رخت خواب برای زنهای [illegible] است و با [illegible] زیاد [illegible] این مریضخانه

[illegible] مریضخانه [illegible] و این بنا در [illegible]

در فرنگستان [illegible] و [illegible] زیاد دارند [illegible] اعمال

[illegible] و [illegible] بنای مریضخانه و [illegible] مدرسه می‌گذارند و از برای آن بنا [illegible]

[illegible] می‌گذارند که منافع آن سال بسال صرف مخارج آن بنا می‌شود و همچنین زنهای زیاد هم

[illegible] صرف این [illegible] و این مریضخانه نیز از بناهای [illegible]

وقف شده است برای [illegible] برای [illegible] و برای [illegible]

زیاده [illegible] و [illegible] و هر سال [illegible]

مریضخانه [illegible] موسوم [illegible] و این از بناهای [illegible] است [illegible]

[illegible] زیاد [illegible] وقف کرده است [illegible]

که مال و دولت خود را وقف کرده   مریضخانه [illegible] موسوم [illegible] مریضخانه [illegible]

وقف است بر مریضان [illegible] رخت خواب [illegible] مریضان دارد   مریضخانه

[illegible] موسوم [illegible] این هم وقف [illegible] است و [illegible]

[illegible] نفر زن [illegible] که [illegible]

[illegible] نفر زن [illegible] بچه [illegible]

[illegible] مشغول باشند [illegible]

بیرون رونده که قدرت و حرکت نداشته باشند مریضخانه دوازدهم موسوم بسنت لوی از بناهای هانری چهارم

که در سنه طاعون مشهور فرانسه و کثرت بسیاری در فرانسه از او بر جاست در تاریخ هزار و ششصد و ده تعمیر شده است

و در هزار و ششصد و [illegible] نیز عمارتهای بزرگ که در این مریضخانه بوده است همه را تعمیر و وقف این بنا کرده‌اند

و حالا این بنا از بناهای عالی و مشهور پاریس است و اخراجات زیاد و موقوفات بسیار دارد حیاط

بسیار بزرگ در وسط و در اطراف باغچه‌ها گلکاری و دور عمارتها سه مرتبه [illegible] و دور خانه و حمامهای چند

و عمارت‌های بسیار و [illegible] مرتبه اول و [illegible] چند دارد و در حمایت وزیر داخله است از قسم مریضان

را دخول دارند قریب [illegible] تخت خواب فقط برای مریضان خوره و جذامی دارد این قسم [illegible]

که معالجه پذیر نیستند مریضان دیگر نیز زیاد است [illegible] و در اکثر زیادی در توجه این مریضخانه می‌کوشند

مریضخانه سیزدهم موسوم به [illegible] خانه [illegible] و این هم از بناهای عالی و [illegible] خوب و [illegible]

مریضان [illegible] دارند مریضخانه چهاردهم موسوم [illegible] و این مریضخانه مخصوص [illegible] است

[illegible] هر کدام هر روز [illegible] خورده [illegible] دارند [illegible] و این مریضخانه نیز با وزیر داخله است

مریضخانه پانزدهم که مخصوص برای اطفال یتیم است [illegible] و تا دوازده [illegible] در آنجا توقف دارند

و هر کدام بقدر استعداد خود در علوم [illegible] تربیت [illegible] و [illegible] از [illegible] می‌گذرانند [illegible]

صنایع [illegible] تمام تربیت [illegible] و هر کس [illegible] کرده است مشغول کاسبی خود [illegible] این مریضخانه

[illegible] مجلس مشورت قرار داده‌اند و از اطراف عمارات دیگر [illegible] بسیار بزرگ [illegible]

و این در زیر حمایت [illegible] و [illegible] شهر [illegible] زیاد و در [illegible] اطفال این بنا دارند مریضخانه شانزدهم

که [illegible] برای اطفال یتیم تازه متولد شده است [illegible] مریضخانه پانزدهم منفصل از آن است مریضخانه هفدهم بجهت [illegible]

برای مردم علیل [illegible] که [illegible] این [illegible] با [illegible]

[illegible] و برای زنها [illegible] روز [illegible] و مردهائی [illegible]

زنها و مردهائی

زنها و مردهائی که خدمتگذاری دارند [illegible] مقدار می‌شود کفایت آنها را بکند اگر از کار کردن پیر و عاجز شده

یکدفعه برای داخل شدن باید یکصد [illegible] فرانک بدهند و باید مردها و زنها هفتاد سال داشته

باشند و [illegible] زنها [illegible] است و [illegible] گروه ترک دنیا کرده‌اند از این قبیل دختر در فرنگستان

بسیار است و در این مریضخانه‌ها کلیةً مشغول خدمت هستند و اخراجات این زنها و دختران از آن بنات

که در آنجا خدمت می‌کنند و رخت و لباس آنها یک رنگ و همه کلاه از پارچه سفید بر سر گذاشته‌اند

مریضخانه هجدهم موسوم [illegible] یعنی اطفال مریض اول مخصوص [illegible] است با اطفال

یتیم [illegible] مطلق برای اطفال یتیم دختر است که تا پانزده سال در آنجا مراعات و تربیت داده می‌شود

و برای [illegible] در آنجا [illegible] قرار داده‌اند مریضخانه نوزدهم ایضاً مریضخانه نظامی است [illegible]

مریضخانه نظامی [illegible] است که [illegible] شده است مریضخانه بیستم موسوم [illegible]

[illegible] این مریضخانه [illegible] و در این [illegible] ساخته‌اند [illegible]

چهارصد رخت خواب بجهت مریضها دارد مریضخانه بیست و یکم [illegible] هر کدام [illegible]

مریض در آنجا دارند این [illegible] مریضخانه [illegible] بسیار بزرگ و عالی و مشهور

غیر از اینها در پاریس است که [illegible] این مریضخانه‌ها [illegible]

عالی‌تر [illegible] این مریضخانه قدیمی‌تر از بناهای فرنگستان است که در تاریخ

ششصد و پنجاه [illegible] بنا شده است [illegible] تاریخ است یکهزار [illegible] سال است که بنا شده

و در آن تاریخ مریضخانه در پاریس منحصر همین یک بنا بود [illegible]

که بسیار شخص بزرگ و [illegible] زیاد [illegible] بوده است و [illegible]

[illegible] این شخص [illegible] اسباب این مریضخانه را از اسباب و ظروف [illegible]

جمع [illegible] است [illegible]

پادشاه فرانسه که برای این مریضخانه موقوفات چند قرار داده است و دولت هم بنا داده است بعد از آن
سیصد و [illegible] از پولهای معروف و مشهور فرانسه و آثار زیادی از آنها موجود و برقرار است این مریضخانه را
در زیر حمایت خود نگاهداری و تعمیر خوب کرده هرچه مایحتاج و مصارف آنجا بود بالکمال دولت رسانیده
حق از حقوق مالیات بازار پاریس برای او قرار داده که سال بسال آن حق از جهت کارهای آنجا برسد
و چند املاک دیگر هم وقف نمود و هدیه چندی که بآنجا می‌بخشد بعد از آن هرچه پادشاه در فرانسه بوده است
هر یک بسیار زیاد خرج کرده اند و همچنین متمولین و دولت نیز از زن و مرد اعانه زیاد کرده اند و حالا آن
عمده و بزرگ و اوسط تمامش را همه تعمیر نمودند الآن این مریضخانه مشهورترین مریضخانه و بناهای فرنگستان
دوده خانه [illegible] که [illegible] مشهور و از وسط شهر می‌گذرد شاخه از او جدا شده از وسط این مریضخانه
عبور نموده این بنا وسعت کرده است و همه تعمیرکاری این بنا از سنگهای حجاری است و معماری شده است
با طرح حال [illegible] و آن سمت در جلوگاه مردم و آرایش کرده است با ستونهای بزرگ حجاری
شده و همه حجره‌های بزرگ [illegible] و فوقانی با زینت بهر طرف و در و دیوار همه حجارت بنا
عالی و هشت چهار اوطاق تحتانی دارد و در هر اوطاق عمارت فرنگستان یک اوطاق تحتانی دارد
که از هر اوطاق بزرگ و مخصوص [illegible] و مجلس عالی است این عمارت هشت چهار اوطاق تحتانی
بزرگ دارد که در هر کدام ترتیب یکصد تخت رختخواب گذاشته شده است و این وقت [illegible]
زنهاست و [illegible] برای مردمان است و صاحب کاران این مریضخانه آنقدر است که ترک دنیا کرده اند
از همه چیز مایحتاج [illegible] دارند سوای [illegible] و حکیم و [illegible] و دوا و غذا و رخت تمیز و هر کار [illegible]
و پناه [illegible] رخت خواب موجود است و این مریضخانه مافوق است و از [illegible] از هر جور مریض
یک عمارت مخصوص است برای شان [illegible] و یک عمارت مخصوص است برای بیمار تازه
[illegible] و مقدم [illegible] قرار داده شده است بجهة زنهای تازه زا و [illegible] برای مریضخانه که معالجه [illegible]
[illegible]

[illegible] و [illegible] برای دیوانگان و برای همه جور ناخوشهای دیگر یک عمارت مخصوص و علیحده و اگر اراده دیگر
[illegible] و [illegible] خانه و دود خانه و رخت شور خانه و حمام و [illegible] علیحده دارند و برای مردم [illegible]
روزهای پنجشنبه و یکشنبه [illegible] و غیره [illegible] بازدید شده تا آنجا که [illegible] پاییون است
از بناهای مشهور فرنگستان و در راه و دربات نقشه این بنای عالی را کشیده و دالانها [illegible]
وسیع و در مقابل راه خیابان آرایش کرده با درختان بزرگ درست است و محوطه [illegible]
که مجاور در این عمارت با چهار ستون و زینت داده شده با انواع و اقسام گلکاری است
و در این محوطه [illegible] با ردیف و قطار ترتیب داده اند و [illegible] پاییون در دعوای
دول خارجه گرفته است از جمله سوار [illegible] توپ بسیار بزرگ از دولت عثمانیه به خط نسخ
رقم سلطان محمود و [illegible] گرفته شده است و عمارت این عالی و باشکوه و جلوه که نظر اهل سیاحان
را جلب کننده کافی است اول بنای این عمارت از لوئی چهاردهم است و در [illegible] بنا نموده
در مقابل سمت میدان این عمارت که [illegible] ساخته شده است [illegible] بسیار عالی تعمیر کرده
و در بالای آن قصر لوئی چهاردهم را سواره با صورت بسیار محتشم از چدن ریخته [illegible]
جنب این [illegible] قصر عالی باشکوه و [illegible] منظر بطرح یونانی معماری کرده [illegible]
[illegible] که سه درجه بطرف میدان جلوی [illegible] این عمارت شش هزار [illegible]
وسیع است [illegible] و دو مرتبه طاق و قدیم کوشش است و در این عمارت صحن بزرگی است
و چهار طرف آن [illegible] و فوقانی قدیم کوشش و از این قدیم کوشش [illegible] وارد می‌شود
در مرتبه اول به آشپزخانه‌ها و سفره‌خانه‌ها و انبارهای مختلف و رخت شورخانه و حوضخانه و دودخانه
و حمامها و [illegible] و اوطاقها که همه نشیمن‌گاه پاکیزه و منقش و انواع و اقسام پرده‌های تصویری
و همه [illegible] پاییون در آن اوطاقها کشیده شده و تصویر همه سرداران در آنجا موجود است

اوطاق

و از این بازک عبور کرده به یک حیاط بزرگ وارد [illegible] عمارت شده که در آن [illegible] اسباب و علم ادبیه

که ناپلیون در دوره‌ها آورده است و از آنجا عبور و وارد مقبرهٔ ناپلیون می‌شود که بنایست بسیار بزرگ و عالی چند

که از همه جای پاریس این گنبد پیداست و معمار این بنا مرد معلوم [illegible] که از روی این انسان

[illegible] و در همه تاریخ فرانسه مذکور است در مدت سی سال این بنا را به انجام رسانیده و این گنبد

در درون گنبد داده است بیست طاق و سه مرتبه مقدم کوشش و سیصد و چند ذرع صعود [illegible] ارتفاع آن

معلوم می‌شود که فرش زمین و دیوار این گنبد با این عظمت و همه این ستونها [illegible] و نقاشیهای او از

مرمر مصقول و طلاکاری شده و مذهب است و سقف این گنبد منقش با نقشهای مقدسین و ارباب [illegible]

و حواریها [illegible] و [illegible] یک سمت این گنبد مقبرهٔ [illegible] است که حجاریه از سنگ

و صندوق مرمر گرد [illegible] از سنگ [illegible] و سمت دیگر مقبره [illegible] و بعضی از سلاطین و [illegible]

و امیر الجیوش ناپلیون است از یک تخته سنگ مرمر که تاج و نشان و شمشیر او را در روی قبر گذاشته‌اند

و این مهمانخانه و ارکان است برای سربازان پیر و از کار افتاده که با ناپلیون در جنگها بوده‌اند و از جمله

و [illegible] دیده‌ام [illegible] در تاریخ ۱۲۲۳ سه هزار و پانصد نفر سرباز پیر و [illegible] سکنی دارند

و زیاده بر هزار نفر [illegible] آشپزخانه و سفره‌خانه و رخت‌شوی‌خانه و غیره دارد که خوراک [illegible]

مخارج [illegible] از [illegible] و روزی پنج هزار فرانک که [illegible] فقط [illegible]

شام و ناهار است و [illegible] سرباز نیز در آن مهمانخانه است و کتابخانه از ناپلیون دارد [illegible]

هزار جلد از هر قسم تاریخ و علوم در آنجا جمع است و مردمانی که هر روز پنجشنبه برای دیدن قبر

ناپلیون و تماشای عمارت [illegible] و [illegible] فصل دوم در شرح اوضاع کلیساهای [illegible]

مملکت فرانسه زیاده بر آن است که به تعداد آید زیرا که در هر یک از نواحی و محلات ده یا دوازده

کلیسا جمع است [illegible] ده کلیسا برای آن آبادی ساخته است [illegible] کلیسا در فرانسه [illegible]

که در البته در [illegible]

که در است و از نظر مردم افتاده باشد تا طبعاً هر کدام کشش و مقدسه و پرستاری دارند و هر کدام از قدیم [illegible]

که مشهور است موقوفات دارند و مولهای از جانب دولت تعیین و در تحت نظر وزیر علوم است [illegible]

و آنها بدون افراط و تفریط عاید [illegible] و هر کلیسا [illegible] و دربان و [illegible] است اگر بانی و [illegible]

رجعی دارد و [illegible] واجب است قطعاً موقوفات دارد و اگر ندارد با دولت است موافق قانون [illegible]

آنها حکم به تعمیر کرده و مخارج آن مجرا دارند خصوصاً این بناهای خیریه که از جمله کلیساها و هر چه جدید است در زیر نظر

مجلس مخصوصی است که شب و روز مراقبت و توجه می‌نمایند و یک کلیسا در همه فرانسه یافت نمی‌شود که شبها روشنایی

نداشته [illegible] و مقدسه [illegible] باشد [illegible] است که در هر کلیسا [illegible] از جانب دولت مقرر

و [illegible] دیوانه [illegible] از جمله [illegible] کلیساهای مشهور و معروف و نامی در فرانسه در نقاشی

[illegible] که همه منظور نظر سیاحان و در همه ممالک تصویر داشته‌اند [illegible] و هر کدام به [illegible]

[illegible] تمام شده است و هیچ در رتبهٔ عظمت و احتشام [illegible] چشم از [illegible] و خیال در حیران است و [illegible]

[illegible]

و حوضهای بزرگ [illegible] در این کلیساهای [illegible]

روشنایی [illegible] با وجود [illegible] که در بناهای عبادت است تعجب از این است در میان [illegible]

[illegible] فرانسه [illegible] است و [illegible] از زن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شنیدم در فرانسه شخص یهودی و مسلمانی است که در ماه مبارک رمضان خودشان را به دکان کباب بریانی رسانیده مشغول
کباب خوردن شدند مسلمان به یهودی تعرض نمود که در میان یهودان الحال چه در این ایام حرام است تو
چرا مرتکب عمل حرام هستی یهودی به مسلمان گفت من در میان یهودان چون تو هستم در میان مسلمانان حق
فرانسه نیز در میان عمل چون آن مسلمان و یهودیست بخلاف این جهت روس و انگلیس بسیار در دین و مذهب
خودشان ثابت قدم و اعتقاد تمام در [illegible] کلیساهای آنها هیچ وقت از جمعیت [illegible] خالی نمی‌شود بخصوص
روزهای یکشنبه [illegible] که در کلیسا [illegible] آن روز با جمعیت به جهت [illegible] جمع و مجلس از زنان و مرد
نمی‌شود که [illegible] در گردن آویخته باشند در هیچ خانه نیست که صورت حضرت عیسی و مریم در آن خانه نباشد و اما
در هیچ کلیسا نمی‌گذارند تا خود داخل نموده دعا بخوانند و از هر جنازه نمی‌گذرند و [illegible] کلاه تعظیم از سر بر
و دعایی در حق او نکنند اتفاقا می‌گذارند که جنازه از آنجا بگذرد و مرده را [illegible] با نهایت احترام و اعزاز به دیار
در رسوم تمام به جز خودشان را موافق تربیت خودشان حافظ [illegible] پادشاه و کوچک نهایت احترام تربیت خودشان
منظور دارند فصل سیم در بیان ترتیب مدارس است چون در فرانسه تربیت
اولاد را مقدم بر چیز دیگر دانسته و [illegible] واجب کرده‌اند احدی از پسر و دختر از فقیر و غنی نمی‌شود که [illegible]
نشود از قراری که مذکور بود قریب به [illegible] مدرسه در خود پاریس است که از جمله آنها متجاوز از پنجاه مدرسه
[illegible] مشهور [illegible] است و شانزده مجلس آکادمی که عبارت از مجلس علما و مؤلفین باشد برقرار و در تمام
ارباب مدارس و تحصیل علوم و فراهم آوردن اسباب آنها [illegible] و مشاوره [illegible]
دو فرق و کسبی [illegible] تحصیل [illegible] علوم اول مدارس برای علم دین و تحصیل کمال است دوم
مدارس نظامی است از سواره و پیاده و توپخانه و غیره است سیم مدارس نظام بحری است چهارم علم هندسه و
و نقشه و تصویر و جغرافیاست پنجم مدارس طبابت و جراحی و تشریح انسان و حیوانات و نباتات است
ششم مدارس معادن و فلزات است هفتم مدارس [illegible] و تعمیر [illegible] و [illegible] و احداث چشمه‌ها و
و جاری کردن آب آنها هشتم مدارس معارف و بنایی و عمارت و تجارت است نهم مدارس زراعت و غرس اشجار

نشاندن

نشاندن و تربیت باغ و گلهاست اگر چنین گویم که از ریشه گل و درخت گل و تخم گل در فرنگستان
وارد [illegible] از جمله اعلیحضرت امپراطور در نیم فرسخی شهر پاریس جنگل [illegible] تفرجگاه و گردشگاه
ساخته در دریاچه احداث و در میان آنها جزیره‌ها تعمیر کرده و در آن جزیره‌ها گلکاریها کرده و پته‌های
چند قرار داده و در آن پته‌ها هر جور گل [illegible] زینت داده [illegible] که زبان از تعریف آن قاصر
و خیال در تماشای آن حیران است نهرها جاری و فواره‌ها افشان و چشمه‌ها از کوههای مصنوعی در جوش و جابجا
هر طرف [illegible] و درختان و شاخه‌هایش با [illegible] چیده شده زمین آن یکجا چمن و سبز و خرم و گردشگاهها
با تمامی آب جاری شده نمونه‌ای از بهشت است که صد یک آن را نمی‌توان تعریف نمود و از عمارت [illegible]
که بیشتر نشیمنگاه اعلیحضرت امپراطور واقع و در وسط شهر است تا به مقامی که [illegible]
می‌شود این مسافت را [illegible] آن جنگل که قریب به [illegible] فرسخ [illegible] آب
و جاری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

گلزار

و ما در تابستان تماشا چند شبی در جوار مان تمام و تمام [illegible] که در هر یک از آن شبهای مخصوص از قرار تقریر خودشان
هشتاد هزار روشنائی اسباب روشن می‌شود صاحب باغ مزبور گفت در این یک سال سی میلیون فقط صرف
گلکاری اینجا شده است ایضاً مزبور از قرار تقریر خود و سایر اهالی پاریس چندین [illegible] در اینجا صرف کرده
در شهر پاریس ملاحظه شد که از حد تعریف و توصیف بیرون است و بقدر [illegible]
در [illegible] باغ [illegible] مشغول خواننده [illegible]
هزار نفر [illegible] از شهر [illegible] این جنگل [illegible] می‌شود [illegible]
[illegible] در جنگل [illegible] تعریف [illegible] و ترتیب این باغ و گلکاری
میدان بزرگ و مخصوص در پاریس [illegible] گل فروشان است [illegible] از هزار نفر [illegible] فقط گلکاری [illegible]
باغ خانه [illegible] در [illegible] عمارت [illegible] پاریس شب مجلس بال [illegible]
هزار نفر [illegible] از جاهای شهر موجب [illegible]
پادشاه و [illegible] نیز در اینجا [illegible] گلکاری [illegible] اسباب روشنائی [illegible]
اینجا نیز [illegible] هزار [illegible] جمعیت هر شب در پاریس است که [illegible]
همه آرایش داده شده با گل و اسباب روشنائی است [illegible] که ترتیب این [illegible]
نهم [illegible] مدرسه [illegible] حیوانات و نباتات است و جمادات یازدهم مدرسه جواهرات
و [illegible] باغ نباتات [illegible] در شهر پاریس مشهور است [illegible]
و [illegible] است و در آن باغ از [illegible] وحوش و طیور و ماهی [illegible] حیوانات بحری و بری [illegible]
از طیور [illegible]
باغ مزبور [illegible] هر یک از [illegible] الی الیوم [illegible]
[illegible] از [illegible] درخت [illegible]

درخت

تماشای [illegible]

درخت و [illegible] از [illegible] است [illegible] هزار [illegible] درخت [illegible] هزار [illegible]
از ممالک [illegible] و [illegible] از هر جا [illegible] آورده [illegible] کاشته [illegible]
نباتات [illegible] و [illegible] دیگر [illegible]
خانه [illegible] هر جنس طیور و وحوش که [illegible] بنا کرده [illegible] جاهای متعدده [illegible] حیوانات [illegible]
در [illegible] هر قسم [illegible] است [illegible]
نیز در آن باغ [illegible] مشغول تدریس علوم طبیعی و نباتات و [illegible] حیوانات و نباتات [illegible]
باغ [illegible] متعدده [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] اسباب [illegible]
در کار [illegible] مردم از کوچک و بزرگ در ساعات معین [illegible] مشغول [illegible]
این مدرسه [illegible] مدرسه [illegible] بزرگ [illegible]
هر کدام [illegible] و ترتیب [illegible] مدرسه [illegible]
[illegible] مدرسه [illegible] است که در باب [illegible] ذکر شد [illegible] اول [illegible]
[illegible] پاریس [illegible] است [illegible] جناب [illegible] اینجا تشریف [illegible]
مدرسه [illegible]
[illegible] مدرسه [illegible] تمام کرده است [illegible] این مدرسه [illegible]
[illegible] علم [illegible] تجربه [illegible] امتحان [illegible]
[illegible] امتحان [illegible]
[illegible] مدرسه [illegible] نقشه و جغرافیا [illegible]
[illegible] مدرسه [illegible] است [illegible]

و در چاپ مشغول ترتیب است در این اثنا گزارش طبقات آن مدرسه که از جناب امین الملک به مجلس [illegible] اطلاع داده
آمدن منتظر داشت رئیس مدرسه که از [illegible] اول و درجه [illegible] داشت همراه بود علم به باز کردن در مجلس [illegible]
نمود به دیوان [illegible] که [illegible] جرأت [illegible] و چند و پنجره [illegible] که [illegible] یک [illegible] برای روشنایی است
بلکه [illegible] و یک [illegible] گذشته بوده و بسیار [illegible] سخت و [illegible] بود در این اطاق اول
از جوانان مدرسه که [illegible] شاه [illegible] مشغول کار تحریر بودند از فقرات [illegible] و جوانان
[illegible] و در میدان و چمن مقابل مدرسه مشغول مشق انواع و اقسام بازیها بودند جناب امین الملک [illegible]
خواهش نمود چون این جوانان [illegible] شاگرد [illegible] [illegible] بوده [illegible] خواهش کنم
کذرانی [illegible] و در مرور [illegible] [illegible] خواهش تخفیف در تقصیر [illegible] داریم [illegible]
در [illegible] [illegible] که گفت [illegible] ساعت [illegible] که [illegible] جناب [illegible] ایران
به مجلس [illegible] [illegible] از [illegible] جناب امین الملک تشکر و [illegible]
زیاد نموده بیرون آمدیم فصل در شرح احوال مهمانخانه‌ها و در همه شهرهای فرنگستان
مهمانخانه‌ها [illegible] درجه به درجه [illegible] کرده [illegible] مسافرین و سیاحان و غربا از هر درجه است
[illegible] از [illegible] بسیار متمول و [illegible] [illegible] از بناهای عالی
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]
و غیره موجود [illegible] و [illegible] و سیاحان متمول در این مهمانخانه‌ها منزل نموده [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] که [illegible] در این مهمانخانه‌ها فراهم [illegible] از
چیز [illegible] اسباب از [illegible] و [illegible] و غیره و [illegible] و قهوه‌خوری مخصوص در [illegible] موجود است کتابهای
[illegible] و نقشه و تصاویر [illegible] و اسباب هر قسم بازی و [illegible] [illegible] در [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] صرف [illegible] [illegible]
خورده شد

خورده شد [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] موجود است اسم خوراک را به تعداد [illegible] و قیمت هر یک
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که برای شام خوردن [illegible] آن [illegible] ملاحظه نموده
[illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] خواهش [illegible] شام [illegible] از [illegible]
[illegible] است [illegible] مهمانخانه [illegible] بزرگ [illegible] اول [illegible] [illegible] [illegible]
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] مهمانخانه‌ها [illegible]
[illegible] انگلستان و [illegible] یا اطاق [illegible] [illegible] که [illegible] زیاد [illegible] دارد [illegible]
یا [illegible] بزرگ [illegible] [illegible] ترتیب داده که هر روز در ساعت [illegible] [illegible] [illegible]
در روی آن [illegible] شام [illegible] [illegible] [illegible] شام است و [illegible] شام [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] برای [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] از [illegible] در روی میز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از
[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بزرگ [illegible] از [illegible]
در روی میز [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] و شام این [illegible]
هر روز [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شام خوردن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مهمانخانه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مهمانخانه منزل [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اسباب [illegible]
از [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مهمانخانه شام [illegible] [illegible] فرنگستان و قیمت

کار ایشان از اوطاق ماهی سه هزار فرانک است از وضع بناهای بزرگ پاریس از تماشاخانه و قهوه‌خانه

از هزار باید مجلس گفت البته قریب هزار باب عمارت قهوه‌خانه در شهر پاریس است که در هر یک از قهوه‌خانه‌ها

ما فوق هزار اسباب روشنایی هر شب در آنها روشن است از چوب یا بلور قهوه‌خانه در پاریس است که در هر دو [illegible]

[illegible] با روشنایی گاز آتش روشن شده است هر کس هر شب در آنجا می‌گذرد خط آتش می‌خوانند و طاق

[illegible] با روشنایی گاز است اندرون این مهمانخانه‌ها طاق‌ها و در هر طاقی [illegible]

[illegible] نصب شده [illegible] به طرف ترتیب داده شده و روی همه [illegible]

[illegible] همه [illegible] اسباب روشنایی

هر شب [illegible] روشن و هر شب قریب سه هزار [illegible]

مجلس [illegible] و در این قهوه‌خانه موجود است از اکل و شرب و مربیات [illegible]

[illegible] از هر جانب [illegible] جمعیت [illegible] مشغول هر قسم بازی [illegible]

[illegible] هیچ کس [illegible] عالم [illegible] هر کس [illegible] مشغول صحبت و بازی [illegible]

کثرت جمعیت هیچ [illegible] و [illegible] ذکر بناهای [illegible]

[illegible] چند سال [illegible] بسیار [illegible]

برای [illegible] مهمانخانه [illegible] خوردن [illegible]

در آن مهمانخانه موجود کرده [illegible] نان خوردن در مهمانخانه‌های دیگر [illegible]

[illegible] شام [illegible] شام [illegible] هر کس [illegible] شام [illegible]

[illegible] شام [illegible] در این [illegible]

[illegible] برسد هم [illegible]

[illegible] در پاریس این مهمانخانه‌ها [illegible] این گونه مهمانخانه‌ها [illegible]

پادشاه [illegible]

پادشاه [illegible] خوش‌بخت [illegible] چنین پادشاه [illegible]

[illegible] احوال [illegible] حق [illegible]

[illegible] بار و موافق [illegible]

مبارکه [illegible] جوان‌بخت [illegible]

دولت [illegible] ایران [illegible]

به تنهایی احوال [illegible] بروز [illegible]

[illegible] بود [illegible] باشاق [illegible] خود معروف [illegible] احوال [illegible]

فی‌الحقیقه این وزرای منتخب [illegible] حضرت اقدس [illegible]

از جانب رب‌الارباب [illegible] که همه [illegible]

[illegible] دولت [illegible] جناب [illegible]

[illegible] پادشاه جوان [illegible] جوان [illegible]

[illegible]

این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]



